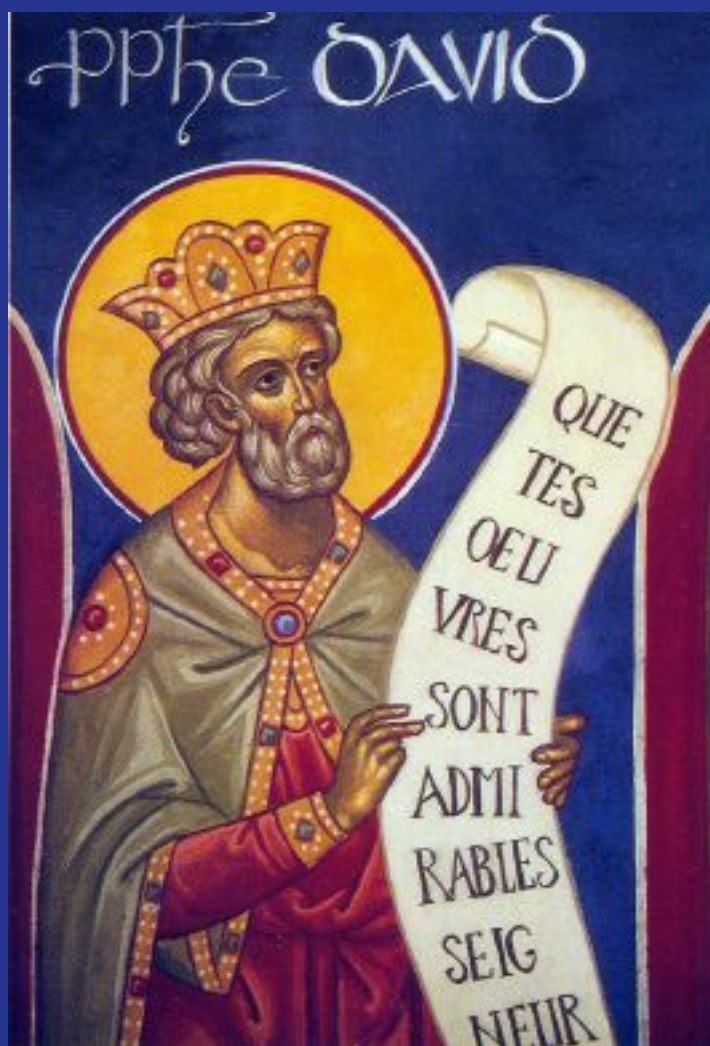


آغاز پادشاهی



تفسیری از کتاب‌های

یوشع، داوود، روت، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان

سطح عالی

این کتاب ترجمه ای است از :

Les Débuts du Royaume
Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 25 à 35

مشخصات

نام کتاب: آغاز پادشاهی

سطح: عالی

شمایل روی جلد: داود پادشاه

فهرست مندرجات

۱۱	فصل اول : کتاب یوشع
۱۱	* ورود به سرزمین موعود
۱۲	* آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟
۱۲	* معنی کلمات را بشناسیم : سرزمین
۱۳	* کتاب مقدس و مراسم عبادت : آیین عبادت بود که ...
۱۵	* تورات و پیامبران
۱۵	تورات - پیامبران - نوشته ها
۱۶	کتابهای پیامبران
۱۷	تاریخ و نبوت
۱۷	پیامی برای ما
۱۸	* کتاب یوشع نبی
۱۸	پوششی از سفر تثنیه
۱۸	متن کتاب
۱۸	دوره جلال
۱۸	گزارش فتوحات
۱۹	جغرافیای قبایل یهود
۱۹	* یوشع نبی در چه زمانی می زیسته است؟
۲۰	* طولانی ترین روز
۲۰	* باستان شناسی : کهن ترین شهر دنیا
۲۱	* چه کسی شهر اریحا را تصرف کرد؟
۲۴	با مزامیر دعا کنیم : مزمو ۳۲
۲۵	
۲۶	فصل دوم : فتح کنعان
۲۷	* آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «عهد عتیق و عهد جدید»
۲۸	* معنی کلمات را بشناسیم : وفاداری
۲۹	* کنعان و کنعانیان
۳۱	* خداوند برای اسرائیل جنگ می کرد
۳۱	فریاد ستمدیدگان

- ۳۲ دعوت عیسی
- ۳۳ * جشن در شکیم و دوازده قبیله اسرائیل
- ۳۳ رویدادی بزرگ در زندگی یک قوم
- ۳۴ پیمان اتحاد با یهوه
- ۳۵ قرارداد بین دوازده قبیله
- ۳۵ * باستان شناسی : ارتش یوشع نبی
- ۳۶ * باستان شناسی : ارتشهای اسرائیل از کجا گذشته اند؟
- ۳۸ با مزامیر دعا کنیم : مزمور ۱۵

- ۳۹ فصل سوم : پیشوایان الهی
- ۴۰ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «من نیامده ام تا باطل نمایم...»
- ۴۱ * کتاب مقدس و مراسم عبادت : مطالبی نو که در مجالس ترحیم...
- ۴۲ * معنی کلمات را بشناسیم : صندوقچه پیمان مقدس
- ۴۳ * کتاب داوران
- ۴۳ دو مقدمه
- ۴۳ یادداشتهای با اهمیت
- ۴۴ داوران کوچک
- ۴۴ دو ضمیمه
- ۴۴ * داور چه کسی است؟
- ۴۵ * شمشون یا بازیهای گوناگون حکمت الهی
- ۴۶ شمشون در تاریخ مقدس
- ۴۶ داستان شگفت انگیز شمشون
- ۴۷ شمشون شاهد خدا
- ۴۷ * معجونی از گونه های ادبی
- ۴۹ * جنگجویان غیر منظم بر ضد کارشناسان
- ۵۰ * پاسخ به سؤال یک خواننده
- ۵۱ با مزامیر دعا کنیم : مزمور ۸۸

- ۵۲ فصل چهارم : هر کس آنچه در نظرش پسند می آمد می کرد
- ۵۳ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «اگر او یهودی نبود...»
- ۵۴ * کتاب مقدس و مراسم عبادت : فقط یک عشق

- ۵۵ * معنی کلمات را بشناسیم : سرود
- ۵۵ * کوچ نشین کشاورز می شود
- ۵۷ * وقتی که خدا می خواند
- ۵۸ فراخواندگی همراه با گسیختگی
- ۵۹ تولدی در یک خانواده ممتاز
- ۶۰ * نخستین الهیات تاریخ
- ۶۲ * از زنان احتراز جوید
- ۶۲ * باستان شناسی : فلسطینیان و مردمان دریا
- ۶۳ مردمان دریا
- ۶۴ یک «ملت» کوچک متشکل و سازمان یافته
- ۶۴ انحصار فلز کاری
- ۶۴ یک ملت متمدن
- ۶۵ با سرودها دعا کنیم : سرود زکریا در هنگام تولد یحیی تعمید دهنده

فصل پنجم : ای سموئیل! ای سموئیل!

- ۶۶ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «یک زبان مشترک»
- ۶۷ * کتاب مقدس و مراسم عبادت : جان خود را به حضور خداوند ریخته ام
- ۶۸ * معنی کلمات را بشناسیم : صخره
- ۶۹ * به هنگامی که داوران داوری می کردند...
- ۷۰ تصویری از زندگی دهقانی
- ۷۰ نگرانی و پروای بینوایان
- ۷۱ مشیت الهی
- ۷۱ ایمان یک زن بیگانه
- ۷۱ یک جد مسیح موعود
- ۷۲ * کتابهای سموئیل
- ۷۲ * زیارت شیله
- ۷۵ دره راهزنان
- ۷۵ میخانه بین راه
- ۷۵ قلب پنهانی این سرزمین
- ۷۶ ویرانه ها و درخت صمغ
- ۷۶

- ۷۸ * صندوقه مقدس پیمان (تابوت عهد)
- ۷۹ * ای خداوند بفرما، زیرا بنده تو می شنود!
- ۸۱ با مزامیر دعا کنیم: مزمو ۶۳
- ۸۲ **فصل ششم: پادشاهی می طلبند**
- ۸۲ * اولین پادشاه اسرائیل: شاول
- ۸۳ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «پیامبران از قبل مسیح را اعلام...»
- ۸۴ * کتاب مقدس و زندگی روزانه: ماجرای غم انگیز شاول
- ۸۶ * معنی کلمات را بشناسیم: پیامبر
- ۸۷ * پادشاهی می طلبند
- ۸۸ * واقعاً چه روی داده است؟
- ۸۸ * معنی و مفهوم این وقایع از نظر علوم الهی
- ۸۹ * فرمانروایی و سلطنت خدا
- ۸۹ * شاول پادشاه
- ۸۹ * پیش درآمد و مقدمه افتخارات
- ۹۰ * شب زنان جادوگر
- ۹۰ * سرنوشت غم انگیز
- ۹۱ * اگر بذر نمیرد
- ۹۲ * جنگهای شاول
- ۹۳ * این شخص همان پادشاه ماست
- ۹۳ * آزاد ساختن سرزمین قبیله بنیامین
- ۹۳ * لشکرکشی در غرب
- ۹۴ * لشکرکشی به سوی شمال
- ۹۴ * اقدامات داود
- ۹۴ * چهره ها و رسوم سرزمینهای کتابمقدس: پیامبران در خاورمیانه
- ۹۸ با مزامیر دعا کنیم: مزمو ۳
- ۹۹ **فصل هفتم: داود: فیلم وسترن در خاورمیانه**
- ۱۰۰ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «قومی که همگی پیامبر هستند»
- ۱۰۱ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: روغن
- ۱۰۲ * معنی کلمات را بشناسیم: مزامیر

- ۱۰۳ * فیلم و سترن در خاورمیانه
- ۱۰۳ «روح یهوه داود را فرا گرفت»
- ۱۰۴ در دربار شاول پادشاه
- ۱۰۶ داود در مقاومت و مبارزه پنهانی
- ۱۰۶ دلتنگی در دوری از وطن
- ۱۰۶ از غار به پناهگاه
- ۱۰۷ در نزد فلسطینیان
- ۱۰۸ در حبرون
- ۱۱۰ * چهره ها و رسوم سرزمینهای کتابمقدس : داود و جلیات
- ۱۱۱ مبارزه تن به تن
- ۱۱۱ پیام کتاب مقدس
- ۱۱۳ با مزامیر دعا کنیم : مزمو ۱۴۷
- ۱۱۴ **فصل هشتم : داود پادشاه**
- ۱۱۵ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «عیسی پسر داود»
- ۱۱۶ * معنی کلمات را بشناسیم : بیش از ۴۰۰۰ سال...
- ۱۱۶ پیشگویی ناتان پیامبر
- ۱۱۶ عهد و پیمانی نو
- ۱۱۷ سلسله ای ممتاز و والا
- ۱۱۷ پسر داود
- ۱۱۸ * پایتخت اسرائیل - اورشلیم
- ۱۱۹ * جنگهای داود
- ۱۲۰ * داود سازمان دهنده
- ۱۲۱ ارتش
- ۱۲۱ آغاز سازمان و تشکیلات اداری
- ۱۲۲ اجتماعی در حال تحول
- ۱۲۲ * «من در خانه ای از سرو آزاد سکونت دارم و صندوقچه پیمان در زیر چادری است»
- ۱۲۴ * داود در حضور خدا
- ۱۲۵ ایمان داود
- مأموریت پادشاه

- ۱۲۵ خادم خدا
- ۱۲۶ * باستان شناسی : آرامی ها
- ۱۲۶ هزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح - سرزمین های بلند
- ۱۲۶ در سدهٔ یازدهم پیش از میلاد - در ناحیهٔ فرات میانه
- ۱۲۷ از سال ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد - به سوی بین النهرین سفلی
- ۱۲۷ در دوران سلطنت داود - به سوی سوریه
- ۱۲۷ کشوری جدید: «آرام دمشق»
- ۱۲۸ دنبالهٔ تاریخ
- ۱۲۹ با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۱۰۰
- فصل نهم: سلیمان، پادشاه درخشان**
- ۱۳۰ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «ملکوت خدا نزدیک است»
- ۱۳۱ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: دعای سلیمان
- ۱۳۲ محل دعا
- ۱۳۲ قصد و نیت دعا
- ۱۳۲ * معنی کلمات را بشناسیم: حکمت و فرزاندگی
- ۱۳۲ * جانشینی داود
- ۱۳۳ یکی از پیشگامان اصول «ماکیاولی»
- ۱۳۳ نگاهی از روی عقل و فرزاندگی
- ۱۳۴ یک نکتهٔ مذهبی
- ۱۳۵ * نتیجهٔ یک سلطنت
- ۱۳۵ عاج و میمونها
- ۱۳۶ یک شکست
- ۱۳۶ یک موفقیت
- ۱۳۶ پیامبری یک شخص پیام آورنده
- ۱۳۷ * آیا سلیمان پادشاه بزرگی بوده است؟
- ۱۳۷ متصرفات پدرش را نگه داشته است
- ۱۳۷ سلمیان طرح بزرگ پدرش را دنبال کرد
- ۱۳۸ اقتصاد کشور را توسعه داد
- ۱۳۸ ابرهای تاریک
- ۱۴۰ * معبد سلیمان

۱۴۰	بناکنندگان معبد
۱۴۱	ساختمان
۱۴۱	محل و موقعیت معبد
۱۴۲	اثاثیه
۱۴۲	با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۴۲
۱۴۴	فصل دهم: انشعاب و جدایی ده قبیله
۱۴۵	* آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «برای اینکه اعمال رسولان را...»
۱۴۶	* کتاب مقدس و مراسم عبادت: زیارت
۱۴۷	* معنی کلمات را بشناسیم: انشعاب و تفرقه
۱۴۸	* شمال در برابر جنوب
۱۴۹	همزیستی طولانی دشوار
۱۴۹	اتحاد سطحی
۱۴۹	نفوذهای خارجی
۱۵۰	دو کشور- یک قوم
۱۵۰	* دو پادشاهی
۱۵۱	جغرافیا و کشاورزی
۱۵۱	سیاست خارجی و بازرگانی
۱۵۲	سیاست داخلی و محیط اجتماعی
۱۵۲	مذاهب و سنتها
۱۵۳	* معنای مذهبی این انشعاب و جدایی
۱۵۴	دیدگاه سیاسی
۱۵۴	دیدگاه پیامبران
۱۵۵	گناه
۱۵۵	کیفر و تنبیه
۱۵۶	اندوه و دلتنگی برای وحدت و یگانگی
۱۵۶	* مهارت و فن خواندن سطور
۱۵۷	تاریخ جانشینی
۱۵۷	کتاب تاریخ سلیمان
۱۵۷	کتابهای تواریخ ایام

- ۱۵۸ تاریخ ایلای نبی و الیشع نبی
 ۱۵۸ دیدگاه سفر تثنیه
 ۱۵۹ * مثل‌های انجیل
 ۱۶۰
 ۱۶۰ مثل دانهٔ اسپندان یا دانهٔ خردل
 ۱۶۱ مثل خمیر مایه
 ۱۶۲ با مزامیر دعا کنیم: مزمر ۲۳
- فصل یازدهم: ایلای و الیشع**
- ۱۶۳ * آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟ «برای اینکه رساله‌های پولس...»
 ۱۶۴ * معنی کلمات را بشناسیم: آتش
 ۱۶۶ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: زیارت مسیحی
 ۱۶۷ * تاریخ‌های پیامبران
 ۱۶۸ * سالنامه‌های پادشاهان- خاطرات پیامبران
 ۱۶۹ * ایلای نبی پیام آور خدا
 ۱۷۰ خدا کیست؟
 ۱۷۰ پاسخ یهوه
 ۱۷۱ «باقیمانده» اسرائیل
 ۱۷۱ خدای دادگر نجات بخش است
 ۱۷۲ کسی که قوم خود را می‌طلبید
 ۱۷۲ خدمتگزار خدا
 ۱۷۳ پیشروان و پیشگامان مسیح موعود
 ۱۷۳ * الیشع شاگرد ایلای نبی
 ۱۷۴ شاگرد ایلای نبی
 ۱۷۴ در جرگهٔ برادران پیامبر
 ۱۷۴ در جنگ‌ها و انقلاب‌ها
 ۱۷۵ در شورای پادشاه
 ۱۷۶ * مثل‌های انجیل
 ۱۷۶ قنطارها
 ۱۷۸ با مزامیر دعا کنیم: مزمر ۱۴۶

فصل اول

کتاب یوشع

ورود به سرزمین موعود

با این فصل شروع به بررسی کتاب‌های جدید کتاب مقدس از قبیل کتب یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان خواهیم کرد. اما چگونه می‌توان این کتابها را در مجموعه کتب مقدسه جای داد؟ اصطلاح **تورات و پیامبران** را در انجیل خوانده و با آن آشنا هستیم. در مقاله‌ای که در (صفحه ۱۵) می‌آید معنای دقیق آن را بررسی کرده و بهتر درک خواهیم کرد که کتابهای مذکور را کجا باید جای داد.

با این کتابها مرحله دیگری از تاریخ قوم برگزیده را مورد تفحص قرار می‌دهیم. در واقع این قوم از بیابان و کوچهای متعدد در آن بیرون آمده و کم کم سرزمینی را که خدا وعده داده بود فتح می‌کنند بنابراین از این به بعد موضوع **سرزمین** (صفحه ۱۲) اهمیت خاصی در زندگی و همچنین در ادبیات آنان دارد: اسرائیل که تا به حال بیگانه و غریب بودند اکنون قومی متعلق به یک زمین و یک کشور هستند که به تدریج سمبل میهن دیگری یعنی میهن روحانی و جهانی می‌شود.

سرزمین موعود اما داده شده نی: «از تو حرکت، از خدا برکت!» این سرزمین را باید فتح کرد و البته این کار، دشوار خواهد بود. کتاب **یوشع نبی** اولین دورانه‌ای این کوشش را روایت می‌کند: در مقاله صفحه ۱۸ خواهیم دید که این کتاب چگونه به تحریر درآمد. مقاله‌ای تحت عنوان **یوشع نبی در چه زمانی می‌زیسته است؟** (صفحه ۲۰) تاریخ این اتفاقات را تشریح می‌کند، اتفاقاتی که با فتح اریحا شروع شده است. نام شهر اریحا در ذهن ما تداعی کننده آواز بلند کرنا و همچنین اسم یوشع در رابطه با خورشید است، کارهای شگفت و حیرت‌آور! مقاله **طولانی‌ترین روز** (صفحه ۲۰) را بخوانیم و متوجه می‌شویم که این متن همانند کتاب شاهنامه، تاریخ را به صورت حماسه نوشته است و این شیوه نگارش قانونی دارد که با قانون علم تاریخ هیچ مطابقتی ندارد.

عمل تاریخ چه چیزی به ما می‌گوید؟ حفاری‌هایی که در اریحا صورت گرفته آیا اطلاعاتی درباره این اتفاقات به ما می‌دهند و آیا این تاریخ در نوشته‌های ملل دیگر تأثیر گذاشته است؟ دو مقاله یعنی **کهن‌ترین شهر دنیا و چه کسی شهر اریحا را تصرف کرد** را بخوانیم تا جواب مناسبی برای این سؤالا بیابیم (صفحه ۲۱ - ۲۴).

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

بیشتر مسیحیان تردید دارند که آیا وقتی را که صرف مطالعه کتابهای عهدعتیق می نمایند بیهوده نیست و آیا بهتر نمی باشد که آن وقت را صرف خواندن عهدجدید که نفیس تر است نمود؟
پاپ اعظم پل ششم در یکی از سخنرانیهایشان (خطاب به یهودیان، کاتولیک ها و پروتستان ها در ۱۹ آوریل ۱۹۶۸م) در گردهمایی ۲۵ کشور در رم جهت ششمین کنگره بین المللی برای مطالعه عهد عتیق چنین گفتند:

«الهاماتی که از صفحات عهدعتیق حاصل می شود تمام نشدنی و همیشه حیات آور است. از آن خداوند خالق و نیکو به ما آشنا و آشکار می شود، خداوند یگانه و حقیقی - خداوند تقدس - خداوند آزرده و بخشنده، زیرا تدبیر او نجات تمام آدمیان است و آن را بدون تأمل و درنگ توسط «تاریخ مقدس» پیش می راند که هر خط آن را کلیسا با عزت و حرمت و عشق کامل می پذیرد».
در ادامه پاپ امیدوار است که حقیقت عظمت زیبایی این حکمت الهی از عهد عتیق در تمام افکار و روان اشخاص نیک اراده نقش گیرد و ترکیب یک رابطه روحانی بین آنهایی که با عزم راسخ طالب نور و صلح می باشند بدهد».

معنی کلمات را بشناسیم

سرزمین

تاریخ قوم برگزیده خدا در کتاب مقدس چنین آغاز می شود: «یهوه به ابرام گفت از سرزمین خودت، از میهن خودت، از خانه پدری بیرون شو و بسوی سرزمینی که به تو نشان خواهم داد روانه شو!» (پیدایش ۱۲:۱). اینطور تاریخ قوم برگزیده شروع شد. ترک کردن مسکن و مأوایی که پس از آن ادامه پیدا کرد و قبول این جدایی و برکشیده شدن از محل و مأوای بومی خود، از ایمان آنان به وعده خدای تعالی می بود (پید ۱۲:۷).

اجداد آنان در مدت اقامت خود در سرزمین کنعان همواره بصورت مهمان و غریب زندگی می کردند (پید ۲۳:۴، ر.ک عبر ۱۱:۱۳) و مصر برای یهودیان کشوری بیگانه و سرزمین بندگی و بردگی بشمار می آمد (ر.ک پید ۱۵:۱۳).

عهد تجدید وعده ای است که به ابراهیم داده شده بود و امکان می دهد که مالک سرزمین موعود شوند ولی تسخیر این سرزمین بدست خدا و نیروی او حاصل می شود و نه از قدرت و نیروی قوم (مز ۸:۲-۹، ۳۳:۱۶-۱۷، ر.ک یوشع ۱۱:۵-۹). در این سرزمین غسل کمیاب و شیر رقیق و کم

چربی بود. حقیقت سرزمین موعود ماورای ظواهر بود و این سرزمین جایی است که در آنجا خدا به همراه قوم می باشد و می توان گفت این سرزمین بنوعی شاهد و گواه ارتباط بین خدا و قومش می باشد. بدین سبب کشور کهن کنعان فقط به نام سرزمین اسرائیل و یا ساده تر «سرزمین» نامیده شده، زمینی که خدا در ازاء قطعه زمینی که ابراهیم ترک کرده بود عطا کرده است. این سرزمین میهن قوم اسرائیل است و این امر حقیقتی است که در نهاد و سرشت آنان جای گرفته است. آنها میهن خود را دوست دارند چنانکه هر کسی خانه و مزرعه خود را دوست دارد.

پس از دو فاجعه ملی (سقوط سامره و سپس انهدام اورشلیم) و در خلال تجربه تلخ تبعید، علاقه و دلبستگی یهودیان به سرزمین خودشان که در دوردست قرار داشت افزایش و شدت یافت (مز ۱۳۷)، بر بدبختی های خود می گریستند (ر. ک مراثی) و واقف بودند که این گسیختگی به سبب بی وفایی و عدم تعهد آنان به پیمان می باشد.

مقارن و همزمان این دوران آنها در پیشگویی های پیامبران تصویر سرزمینی را که بایستی دوباره پیدا کنند کشف نمودند. این، سرزمین مقدسی خواهد بود، اورشلمی که تجدید بنا شده و مرکز دنیایی است که به دست خدا متحد شده است. گرچه این تصاویر هنوز رنگی از ملیت داشتند با این همه بتدریج بسوی عهد و پیمانی جهانی گشوده می شدند که خدا با همه جهانیان منعقد خواهد کرد (ر. ک اش ۵۵:۵۶). زیرا کلمه سرزمین می تواند تمام دنیای مسکونی را دربرگیرد (پید ۱:۱) و مفهوم وعده ای که به ابراهیم داده شده: «بوسیله تو تمام ملتهای زمین تقدیس و متبارک خواهند شد» (پید ۱۲:۳).

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

آیین عبادت بود که کتاب مقدس را تألیف کرد

بر طبق روایات کتاب یوشع نبی، وقتی قبائل اسرائیل از رودخانه اردن گذشتند تا به سرزمین موعود وارد شوند صندوقچه پیمان مقدس در پیشاپیش آنان برده می شد و کاهنان آن را حمل می کردند (یوشع ۳:۱۴) و بلافاصله پس از آنکه از رودخانه عبور کردند بدورهم گرد آمدند تا مراسم مذهبی بجای آورند. بدو آخته را به نشانه تعلق و وابستگی به قوم خدا انجام دادند (یوشع ۵:۲-۳)، عید گذر را جشن گرفتند (یوشع ۵:۱۰-۱۱). سپس لشکریان برای حمله به اریحا صف آرائی نمودند چنانکه برای راهپیمایی مذهبی آماده می شدند در حالی که صندوقچه پیمان مقدس و کاهنان با احترام و عزت پیش می رفتند (یوشع ۶:۴ و آیه های بعدی).

بدینسان ورود به سرزمین فلسطین بصورت مراسمی مذهبی انجام گردید. سرزمینی که در آن قدم می گذاشتند سرزمینی مقدس بود و فرشته ای که بر یوشع ظاهر شده بود به او گفت پیش از آنکه بر این سرزمین قدم گذارد کفشهای خود را درآورد (یوشع ۵: ۱۳-۱۵) چنانکه امروزه هم وقتی کسی به مسجد وارد می شود دم در کفشهای خود را بیرون می آورد.

بطوریکه مشاهده می شود در نوشته های کتاب مقدس وقایع را بصورت خشک و خالی نوشته اند بلکه همواره به این وقایع ابعاد مذهبی داده اند.

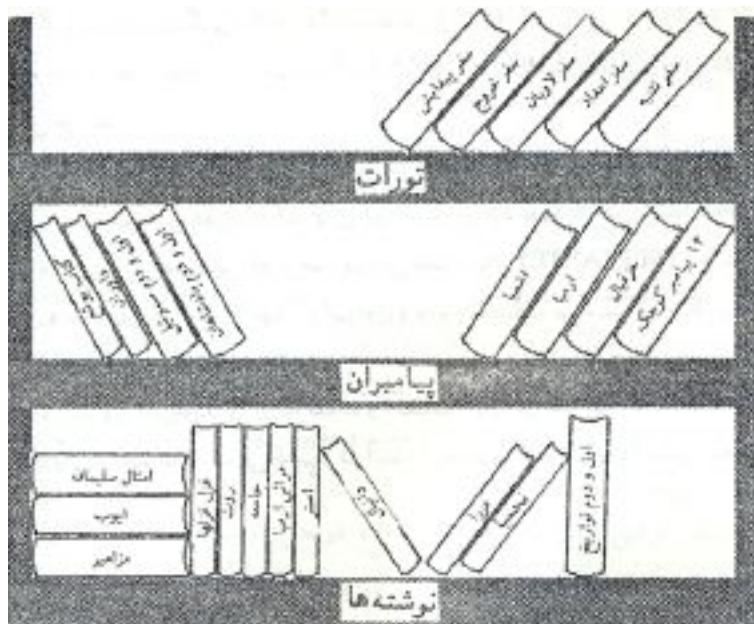
باری، در آن دوران سخن گفتن درباره دین و مذهب بصورت اظهارات تجریدی دانشمندان علوم الهی انجام نمی شد و اصولاً کتاب مقدس کتابی از فرهنگ عامه است و مردم عادی معمولاً افکار مذهبی خود را با تصاویری که از مراسم مذهبی گرفته شده است بیان می کنند.

در این دوران کسانی که به زیارت می رفتند در اماکن مقدس مهم، اجتماعات بزرگی تشکیل می دادند و در این اجتماعات وقایع مهم تاریخ قوم یهود را یادآوری می کردند. ایمان همگانی از سرچشمه یادگارهای گذشته سیراب می شد و حضور فعال خداوند را در میان قوم خود درک و احساس می کردند. هنگامی که بیاد می آوردند: «خداوندگار چه شگفتی هایی برای ما انجام داده است.» به ناگهان فریاد هلهله و ستایش از مردم برمی خاست. بنابراین، جریان تشریفات مذهبی در نگارش گزارشهای تاریخ قبایل اسرائیل مؤثر بوده و نمی توان آن را نادیده گرفت.

نخستین جماعت های مسیحیان نیز خیلی زود مجامع آیین مذهبی تشکیل دادند. در انجیلها (مخصوصاً انجیل متی قدیس) کلمات، اصطلاحات و نظریات قطعاً انعکاس عبادات جماعت ها می باشند. بررسی این مطلب را در وقت مطالعه انجیل خواهیم کرد.



کاهنان صندوقچه پیمان (تابوت عهد) را در حرکت مذهبی دسته جمعی حمل می کنند. بخشی از لوح سنگی مریکار «Merikare» (سلسله نوزدهم)، خزینه معبد کارناک «Karnak». ۱۳۰۰-۱۲۰۰ ق.م.



- اسفار پنجگانه (تورات) - (توضیح آنکه سفر به کسر اول به معنی کتاب بزرگ می باشد).
- کتابهای تاریخی
- کتابهای شعر و امثال و حکم
- کتابهای پیامبران

تورات- پیامبران- نوشته‌ها

حضرت عیسی بارها از «کتب و کتب پیامبران» یاد کرده (متی ۷: ۱۲، ۱۳: ۱۱، ۲۲: ۴۰، لوقا ۱۶: ۱۶، ۲۷: ۲۴، یوحنا ۱: ۴۵) و باید گفت که تورات و کتب پیامبران دو قسمت اساسی عهدعتیق بشمار می روند چنانکه هر گاه ما می خواستیم از تمام عهدجدید سخن بگوییم «انجیلها و رساله های حواریون» را ذکر می کردیم.

در صورتی که در عهدجدید نوشته‌های دیگری غیر از انجیل‌ها و رساله‌های حواریون نیز وجود دارند (یکی اعمال رسولان و دیگری مکاشفه). همچنین در عهدعتیق غیر از تورات و پیامبران کتابهای دیگری وجود دارند و تعداد آنها هم نسبتاً زیاد است. به آنها اسم مخصوصی داده نشده و آنها را «نوشته‌ها» می‌خوانند.

در مقدمه کتاب جامعه سلیمان سه بار از «تورات، پیامبران و کتابهای دیگر» یاد شده و این فهرست کتابهای عهدعتیق عین فهرست کتابهای عهدعتیق در نزد یهودیان می‌باشد. فقط یادآوری می‌کنیم که در ترجمه یونانی عهدعتیق که ترجمه یونانی هفتاد تنان (SEPTANTE) نامیده می‌شود کتابهای دیگری وجود دارد و اسامی آنها کتاب اول و دوم مکابیان، بن سیراخ، حکمت، باروخ، طوبیت و یهودیه بنت مراری می‌باشد.

در گذشته تورات (یا شریعت) را ارائه نموده و اهمیت آن را در نظر یهودیان یادآوری کردیم. اکنون در باره کتابهای پیامبران بحث می‌کنیم و در آینده از سایر نوشته‌های عهدعتیق سخن خواهیم گفت.

کتابهای پیامبران

در کتاب مقدس که بزبان عبری است پیامبران نخستین و پیامبران ثانی از یکدیگر مجزا بوده و به ترتیب زیر تقسیم شده‌اند:

پیامبران نخستین شامل: یوشع نبی، داوران، کتاب اول و دوم سموئیل و کتاب اول و دوم پادشاهان می‌باشد.

پیامبران ثانی شامل: اشعیا نبی، ارمیا نبی، حزقیال نبی و دوازده پیامبر کوچک است. اشاراتی درباره این طبقه بندی باید داد:

۱- گروه اول شامل چند کتاب (فقط چند تا) می‌باشد. در چاپهای کتاب مقدس آنها را تحت عنوان «کتابهای تاریخی» آورده‌اند زیرا وقایع تاریخی را روایت می‌کنند. ولی لازم به یادآوری است که کتابهای یوشع نبی و داوران فقط قسمت کوچکی از تاریخ را دربردارند در صورتی که در کتابهای سموئیل و پادشاهان، تاریخ بصورت مداوم تری آمده و از سال ۱۰۰۰ تا ۵۸۷ پیش از میلاد وقایع تاریخی به ترتیب توالی و مداوم تشریح شده‌اند.

۲- بطوری که در سرتاسر این کتابها مشاهده می‌شود پیامبرانی ظهور می‌کنند که وقایعی را به ذهن خطور می‌دهند یا علت وقوع حوادث را توضیح می‌دهند. بعضی از این پیامبران (همچون یوشع نبی) مرد عمل هستند: اعمال و نیات یهوه را انجام می‌دهند و برخی دیگر (همچون ارمیا نبی) آورنده پیام خدا هستند.

۳- از سال ۷۵۰ پیش از میلاد مسیح قسمتی از پیشگویی‌های بعضی از این پیامبران بصورت نوشته جمع‌آوری شده است. این پیشگوییها در کتابهایی جمع‌آوری شده که آنها را «پیامبران ثانی» می‌نامند. بیشتر اوقات در این کتابها زمان و موقعیت هریک از این پیشگوییها تعیین گردیده است.

۴- بنابراین، کتاب «پیامبران دوم» در پیرو و ادامه کتاب «پیامبران نخستین» نبوده بلکه توضیح و تصویری از آن است و کلمات «نخستین» و «ثانی» ترتیب آنها را از نظر تقدم و تأخر زمانی تعیین نمی‌کند بلکه طرز قرار گرفتن آنها در مجموعه کتاب «پیامبران» است.

تاریخ و نبوت

آنچه در کتابهای پیامبران اعم از نخستین یا ثانی حائز اهمیت است رسالت و نبوت می‌باشد. پس رسالت و نبوت چیست؟ سخنانی هستند که به آدمیان گفته می‌شوند تا از خدا گویند.

ولی این «کلام» منحصر به سخنان شفاهی نیست که بر زبان جاری شوند. وقایعی که رخ می‌دهند نیز کلام خدا هستند ولی بایستی آنها را دیده و معنی و مفهوم آنها را درک کرد. کتابهای نبوتی در این باره ما را یاری می‌نمایند.

هدف و منظور از این کتابها شرح و تفصیل وقایع تاریخی نیست بلکه فقط تعدادی از این وقایع را نشان می‌دهند تا عمل خدا را تفهیم نمایند. بنابراین بیش از آنکه بحث درباره تاریخ باشد جنبه وعظ و خطابه دارند.

منظور و هدف این است که بفهمانند خدا اعمال آدمیان و اعمال ملتها را داوری می‌کند و از ورای نوسانات تاریخ بشری، خدا تدبیر و عزم خود را می‌نمایاند که نجات و رستگاری آدمیان است. بدین سبب بوسیله پیامبران او را در صورت لزوم محکوم می‌کند تا آنان را به توبه برآورد، به راهی بازگرداند که بر طبق «عهد و پیمان» دوستی و محبت که با خدا بر سینا منعقد کرده بودند زندگی نمایند.

پیامی برای ما

یهودیان بارها و بارها کتاب پیامبران را خوانده‌اند. هر روز شنبه در کنیسه‌ها دو قرائت از کتاب مقدس خوانده می‌شود که یکی از تورات و دیگری از کتاب پیامبران است ولی قسمت تورات مهمتر می‌باشد.

پیامبران همواره ایمان و امید اسرائیل را در شرایط و اوضاع و احوال مختلف و مخصوصاً اوضاع شوم و فجیع محکم کرده و او را بسوی آینده سوق داده و رهبری کرده‌اند. بدین سبب هنگامی که در کنیسه شهر ناصره از عیسی درخواست کردند قسمتی از کتاب پیامبران را بخواند قطعه‌ای از کتاب اشعای نبی را انتخاب کرد تا بدین وسیله اعلام انجیل را آغاز نماید.

کتاب یوشع نبی

کتاب یوشع ساختمان و ترکیب مختلف و مختلطی دارد و آهنگ بیانات بارها تغییر می‌کند و از همین نکته می‌توان حدس زد که به دست مؤلفین مختلفی نوشته شده که هر کدام اهداف مختلفی داشته‌اند. در این کتاب روی هم رفته می‌توان سه مجموعه روایت تشخیص داد که هر یک از آنها در دوران و زمانی دیگر نوشته شده است. پیش از تمام اینها این مجموعه با سخنرانی شروع و خاتمه یافته و ترکیب قسمت آخر کتاب بیشتر مربوط به دوران پادشاهان است.

پوششی از سفر تثنیه

کتاب با سخنرانیهای سازنده‌ای آغاز شده و پایان یافته است (۱ و ۲۲-۲۴) و در آنها اکثراً عباراتی از سفر تثنیه عیناً نقل گردیده است. در این سخنرانیها درسهای روحانی و معنوی بزرگی درباره ایمان و وابستگی به خدای یکتا داده (۲۲:۵، ۲۳:۴-۵، ۸-۱۰، ۲۴:۱۴-۲۴)، اطاعت و فرمانبرداری تورات (۱:۶-۶:۲۳)، تعاون و همبستگی برادرانه (۱:۱۰-۱۸)، شجاعت و شهامت (۱:۶-۹ و غیره...) داده می‌شود. خدا وعده داده با یوشع باشد چنانکه به همراه موسی بوده است (۵:۱ و غیره).

طبعاً متونی که از روی سفر تثنیه نقل شده با مراسم قدیم پیمان که یوشع در شکیم منعقد کرده بود آمیخته و آن را گسترش داده است (۲۴:۱-۲۸).

متن کتاب

در متن کتاب سه مجموعه بنظر می‌رسد که با یکدیگر خیلی اختلاف دارند:

- مجموعه اول را دوره جلجال می‌نامند (۳:۱-۱۰:۱۵).
- مجموعه دوم با روایت پیروزیها به پایان می‌رسد (۱۰:۱۶-۱۲:۲۴).
- مجموعه سوم شامل اطلاعات جغرافیایی درباره قبایل، فهرست شهرها و خطوط مرزی (۱۳-۲۱). بلافاصله متوجه می‌شوید که بین گزارشهای جالب و عالی مجموعه اول (عبور از رودخانه اردن، تصرف اریحا و نبرد جبعون) و گزارشهای خشک قسمت سوم تفاوت زیادی وجود دارد. البته اوراق و صفحاتی را که تا این اندازه متفاوت هستند نمی‌توان به یک نحو خواند.

دوره جلجال

نام این قسمت از کتاب از عبادتگاهی قدیمی گرفته شده که در نزدیکی اریحا در محل ورود به ناحیه فلسطین قرار داشته (۴:۱۹، ۵:۱۰...). بسی احتمال دارد که در این کتاب گزارش پایه‌گذاری

آن داده شده باشد (۵:۱۳-۱۵، ر. ک خروج ۵:۳) که بعداً جلجلال محل استقرار اردوی اسرائیل گردید (۶:۹، ۶:۱۰...). این محل تا دوران سموئیل اهمیت خود را حفظ کرد (۱-سمو ۱۶:۷...). ولی بعدها رفته رفته اهمیت خود را از دست داد (میک ۵:۶).

در اطراف این محل مقدس، نقالانی وجود داشتند که نظیر راهنمایان زائران امروزی بودند. این نقالان تاریخهای گذشته را تعریف کرده و در عین حال نقاط مختلف منطقه را به مسافران نشان می دادند. ضمناً متوجه می شویم که در گزارشهای آنان جزئیاتی وجود داشته که از آثار آن دوران مشاهده می شد (ر. ک یوشع ۴:۹، ۵:۳، ۵:۹، ۶:۲۵، ۷:۲۶، ۸:۲۸). آنها عمداً وقایع فکاهی (۹:۳-۲۷). وقایع عجیب و شگفت (۴:۶-۹) و نیز متأثر کننده (مقایسه مثلاً ۶:۷-۹) را به هم آمیخته اند. ضمناً از محتوای گزارش آنان به آسانی می توان دریافت که بعضی دشواریهای مادی وجود داشته است.

گزارش فتوحات

گزارشهای جنگی که به دنبال آن می آیند (۱۰:۱۶-۱۱:۲۳) به روش دیگری نوشته شده اند. از طرفی روایات عجیب و شگفت وجود ندارند و از سوی دیگر مقایسه با کتاب داوران نشان می دهد که نویسنده این گزارشها به نام یوشع نبی عملیاتی را نسبت داده که مربوط به قبایل جنوبی و شمالی بودند که هر یک به حساب خود انجام می دادند. مقایسه آیه های یوشع ۱۰:۳۶-۳۹ با حدیث یکی از طوایف یهودا حفظ شده و ۱۵:۱۳-۱۹ با آیه های ۱:۱۰-۱۵ کتاب داوران. همچنین باب ۱۱ کتاب یوشع را با ۴:۲ و آیه های بعدی کتاب داوران مقایسه نمایید که درباره همان پادشاه کنعان به نام یابین می باشد. این نکته را باید بیاد داشته باشیم که منظور و اشتغال خاطر نویسنده قبل از هرچیز تأیید وحدت و یگانگی قوم بوده و لذا تاریخ دوران شگفت آور را با عمل انسانی مؤثرتری ادامه داده است.

جغرافیای قبایل یهود

این وحدت و یگانگی قوم بالاخره با تقسیم سرزمین تثبیت گردید که بعهد کاهنان شیلوه واگذار شده بود (یوشع ۸:۱ و آیه بعدی) که با قراردادهای مذهبی با قبایل ماوراء اردن صورت گرفت (یوشع ۲۲).

در اینجا به مدارک جغرافیایی می رسیم و بررسی جز به جز این قسمت یکنواخت و ملال انگیز خواهد بود. فقط در نظر داشته باشید که بیش از نصف اماکنی که در کتاب ما نام برده شده اند بعد از تحقیقات کاشفان بدست آمدند. بیشتر اوقات اسامی این نقاط را می توان در زبان عربی محلی باز شناخت. سپس بوسیله کاوشهای دقیق، بقایای شهر قدیمی را پیدا کرده و با یافتن قطعات شیشه شکسته در آن محوطه محل و موقعیت شهر مسلم گردیده است. بدینسان نقشه های جغرافیایی که در

پایان کتاب مقدس منتشر می شود ترسیم گردیده است. بدینسان در برابر ما پدیده ای شکل می گیرد که از نظر مذهبی اهمیت زیادی دارد:

کتاب های مقدس ما در سرزمینی واقعی سرچشمه گرفته اند و دربارۀ آنها این سخن مزامیر را می توان گفت: «خداوند برکت می دهد و زمین ما میوه و ثمر خود را بهار می آورد» (مز ۸۵: ۱۳).

یوشع نبی در چه زمانی می زیسته است؟

پاسخ این سؤال کاملاً با تاریخ خروج یهودیان از مصر بستگی دارد و از همان مدارک مصری می توان پاسخ آن را بدست آورد. زیرا مصر تنها کشور متمدنی است که از دوران مورد نظر ما مدارک تاریخی در اختیار گذاشته است. هرچند مدارک مذکور مختصر و کم هستند. باری می دانیم که در حدود سال ۱۲۳۰ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر به نام منفات شورش عمومی رعایای خود را سرکوب کرده بود و عده ای از اهالی کنعان و قبایل اسرائیل نیز در بین رعایای مذکور بوده اند. بدین سبب خروج یهودیان را از مصر کمی پیش از این تاریخ تعیین کرده اند و ورود قطعی قبایل اسرائیل به سرزمین کنعان بایستی اندکی بعد روی داده باشد. در کتاب مقدس اطلاع دیگری می توان یافت اینکه اسرائیلیان و فلسطینیان تقریباً در یک زمان آمده بودند (عا ۹: ۷). باری مدارک مصری تاریخ هجوم فلسطینیان و فتوحات نهایی فرعون رامسس سوم را داده و نوشته اند که در سال ۱۱۸۸ پیش از میلاد مسیح در فلسطین جنوبی استقرار یافتند. این عمل یوشع نبی مربوط به حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح می باشد.

طولانی ترین روز

هرگاه به گفته های بعضی از مردم این دوران گوش کنیم مثل این است که تمدن ما را قوانین سخت علمی فراگرفته و سختی و خشونت منطق و استدلال جایی برای تأثیر حماسه و داستانهای پهلوانی باقی نگذاشته است. اگر از بالا به این مردم ابتدایی و کهن نظر اندازیم که همواره خود را با وقایع عجیب و شگفت انگیز آمیخته می پنداشتند نبایستی فراموش کرد که وقایع حماسی زبان دیگری داشت و برای بوجود آمدن یک حماسه کافی بود که شاعری با وقایع شایسته و قابل ملاحظه ای برخورد نماید. ضمناً باید گفت که در داستانهای حماسی هدف و منظور نهایی، تعریف وقایع جالب و شگفت آور نمی باشد بلکه همچون لباس و جامه مزین شده ای است که بر وقایع پوشانده اند. ما هنوز حماسه های خود را داریم. مثلاً حوادث شگفت انگیز پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال فرانسه در فیلمی نشان داده شده که «طولانی ترین روز» نام دارد. گویی به ناگهان از کتاب یوشع نبی الهام گرفته باشیم که روز نبرد جبعون را سروده: «در آن روز خورشید از حرکت باز ایستاد در وسط آسمان، و غروب کردن را در حدود یک روز به تأخیر انداخت» (یوشع ۱۰: ۱۲-۱۳).



روایت گذر از رودخانه اردن نیز رنگ آمیزی حماسی دارد زیرا رودخانه از حرکت باز ایستاد تا صندوقچه مقدس پیمان که نمادی از حضور خداست بگذرد (یوشع ۳: ۱۴-۱۷) و همچنین شرح تصرف اریحا که اهمیت به مراسم راهپیمایی آیین عبادت داده شده است (یوشع ۶: ۲۰-۲۶). تمام وقایع مهمی که در کتاب یوشع نبی ذکر شده به درجات متفاوت، همه نشانه های اتحاد و یگانگی قوم و کلیه نمودهای ایمان اسرائیل می باشد که کمابیش از ورود اسرائیل به سرزمین موعود حماسه ای بسازد.

تعریف کردن وقایع بدینگونه و آمیختن آنها با

حماسه بدان معنی نیست که تاریخ و وقایع تاریخی را تغییر شکل داده باشند بلکه منظور آنست که آن را با ابعاد واقعی نشان دهند. هر ملتی اتحاد و یگانگی خود را با تصرف و فتوحات کشور خود بوجود می آورد. هر ملتی از گرایش و کشش به ایمان جان می گیرد که به او اجازه می دهد تا کارهای شگفت انگیزی انجام دهد. چگونه ممکن است چنین وقایعی را به زبان و لحن مبهم و بدون جلا تعریف کرد! سرتاسر کتاب یوشع نبی فریادی از شادی و شادمانی است. همچنین دعایی سرشار از تحسین و ستایش و حق شناسی می باشد.

ذکر فهرست طولانی اسامی شهرها و دهات که هر یک ملک قبیله ای خواهد شد (یوشع ۱۳-۲۱) برای تحسین و ستایش است. این شهرها و دهات را می شناسیم. کسی در این شهر سکونت داشته، کس دیگری در آن یکی بدنیآ آمده است. تنوع این شهرها و شباهت بین آنها چهره کشوری را ترسیم می کند که دوست داشتنی است، سرزمینی که خدا به قوم خود داده است. ملتی بسیار کوچک، در کشوری بس کوچک، ولی به تاریخ عظیمی نامیده شده است!

باستان شناسی

کهن ترین شهر دنیا

یکی از زیباییهای باستان شناسی در آن است که گاهی آنچه کشف می کنند غیر از آن چیزی است که جستجو می کردند. در شهر اریحا اولین کاوش کنندگان امیدوار بودند تاریخ ورود اسرائیلیان به کنعان را دقیقاً تعیین کنند ولی نکات تازه ای از ریشه های تمدن کشاورزی را کشف نمودند.

تلّ اریحا نقطه‌ای شناخته و معلوم است و نمی‌توان در این باره اشتباه کرد. این تپه در کنار چشمه‌ای قرار دارد که تمام آبادی را مشروب می‌کند. تلّ اریحا عبارت از مجموعه‌ای از سنگ و آجر و خاک کوبیده و هموار است که امروزه نزدیک به ۲۵ متر ارتفاع دارد. اکنون آن را همانند باستان‌شناسان تفکیک می‌کنیم یعنی از طبقات سطحی گرفته و بتدریج به طبقات پایینتر می‌پردازیم. در طبقات سطحی بدو بقایای تازه‌تر از زمانهای کتاب مقدس را می‌یابیم: خانه‌ای مربوط به زمان پارسیان (از سده ششم تا چهارم پیش از میلاد). کمی دورتر چند خانه دیگر که بزرگتر و بهتر ساخته شده‌اند و به زمان پادشاهان اسرائیل، جانشینان آخاب تعلق دارند (قرون نهم و هشتم پیش از میلاد مسیح) (ر.ک ۱- پاد ۱۶: ۳۴).

ولی هیچ نشانه‌ای از دوران داوران و اولین پادشاهان وجود ندارد. در آن ایام شهر مسکون نبوده و نفرینی که به یوشع نبی نسبت داده بودند اثر خود را بخشیده بود (یوشع ۶: ۲۶). شکی نیست اسرائیلیانی که در این آبادی کشاورزی می‌کردند همانند ساکنان امروزی در میان باغها و مزارع خود پراکنده بودند.

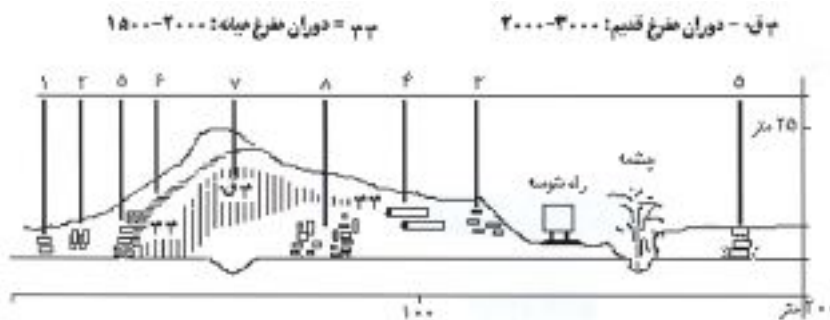
نخستین حفاران که در این محل به کاوش پرداختند انتظار داشتند آثار تصرف و تسخیر اریحا را توسط یوشع نبی پیدا کنند. آنها امیدوار بودند خرابه‌های شهر و دژ مهمی را پیدا کنند که مربوط به «دوران آخر مفرغ» باشد (۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد). مدتها نتایج حفاریات بر طبق این فرضیه خام توجیه و تفسیر می‌شدند ولی در واقع پس از آزمایشهای دقیق فقط یک خانه از این دوران کشف کرده و در آن تعدادی ظروف سفالی که از همان دوران بوده پیدا کردند. به طور حتم معلوم بود که فراز تلّ بعنوان معدن سنگ مورد استفاده بوده ولی آنچه جالب توجه بود در اطراف به هیچ وجه حصار یا دیواری وجود نداشت.

برای اینکه آثار اولین دیوار را پیدا کنیم بایستی عمیقتر حفر و کاوش کنیم تا به طبقاتی برسیم که مربوط به دوران کنعانیان است و آن را «دوران مفرغ میانه» می‌نامند که به فرمانروایی هیکسوس در مصر مربوط می‌شد و با زمانی انتها می‌یافت که مصر با تسخیر فلسطین و سایر کشورهای مجاور قدرت و استقرار یافت (از سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد ادامه داشت).

چنین می‌نماید که در این دوران یک محله مسکونی زیبا با منازل بسیاری، خراب و ویران شده باشد به اضافه یک خیابان پلکانی، یک مجرای فاضلاب و حصار مستحکمی که کنعانیان بنا کرده بودند و طبق بررسی‌ها حصار دارای زیر بنایی محکم و با سنگهای بزرگ و خاکریز ساخته شده بود. گرچه باستان‌شناسان در این کاوشها نتیجه مطلوب را بدست نیاورده و کامیاب نشده بودند در عوض، این اکتشافات نشان می‌داد پیامبران بزرگ در بین قرون ۱۸ و ۱۹ پیش از میلاد چگونه زندگی می‌کرده‌اند. در نتیجه پس از آن تاریخ این شهر دیگر مسکونی نبوده است. در پیرامون شهر قبرهای زیادی وجود دارند و معلوم می‌شود مردمان چادر نشین و کشاورزانی متفرق می‌زیسته‌اند که

طرز زندگی آنان شبیه زندگی حضرت ابراهیم بوده است. این مقبره‌ها خیلی عمیق حفر شده بودند و به اندازه و شکل یک چادر مدور می‌بودند. از درون گورها ظروف سفالی بدست آمده که ساده ولی زیبا هستند. بعضی جنگ افزارها و جواهرات برنزی نیز پیدا شده و از همه نادرتر اثاثیه چوبی منزل است مثل: تختخواب، چهارپایه، میز کوتاه و غیره. این اثاثیه ظریف تر از اثاث فلاحان مصری امروزی بودند.

کاوشهای عمیقتر در زمین، مورد توجه متخصصان کتاب مقدس نبود. در وسط تل در زیر طبقه‌ای از خاک که مربوط به «دوران مفرغ قدیم» است یک حصار و بارو و برج مستحکمی یافتند که بوسیله ملتی ساخته شده بود که فلزات و سفال را نمی‌شناختند و حتی ابزار سنگی صیقلی را بکار نمی‌بردند بلکه فقط به کشاورزی می‌پرداختند و بدین سبب بدور هم جمع می‌شدند. عقیده و نظریاتی که از فنون و صنایع کهن وجود داشت با این کاوشها و کشفیات خیلی تغییر یافت. از آن تاریخ اکتشافات باستان‌شناسی در نقاط دیگر خاور زمین بعمل آمده و همین مختصات را داشته‌اند. ولی در مدت چند سال شهر اریحا چهره «کهن سال ترین شهر دنیا» را به ما شناساند.



- ۱- خانه پارسیان
- ۲- خانه‌های زمان پادشاهان اسرائیل
- ۳- خانه «دوران مفرغ نو»
- ۴- مجرای فاضلاب
- ۵- سنگهای ضخیم پایه دیوارهای کنعانی
- ۶- تل خشتهای کوبیده
- ۷- «مفرغ قدیم»
- ۸- برج مخروب

چه کسی شهر اریحا را تصرف کرد؟

برابر نتایجی که از کاوشهای باستان شناسی بدست آمده دژ مستحکم اریحا در حدود سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد منهدم شد و از آن پس دوباره بنا نشد. بایستی این رویداد را با لشکرکشی توتمس سوم، فرعون مصر، به فلسطین مربوط دانست و بدین ترتیب با نتایجی که بدست آمده می توان دو فرضیه زیر را پیشنهاد نمود:

نخستین فرضیه این است که قبایل چادرنشین به فرعون کمک کرده و بنابراین در تصرف اریحا شرکت نموده بودند. این قبایل کمابیش در منطقه مستقر شده و در حدود سه قرن پس از آن در اتحادیه «فرزندان اسرائیل» وارد شده اند. بنابراین مبنا و ریشه گزارش ما خاطره مبهم تاریخی و مربوط به این وقایع می باشد.

فرضیه دیگر این است که منظره آثار و خرابه های عظیم در تخیل اسرائیلیان روایتی ساخت که به تدریج بر آن افزوده شد و بصورتی در آمد که ما امروز می شناسیم.

در هر دو فرضیه ارزش مذهبی این داستان جدا و مستقل از وقایع حقیقی و واقعی است. آنچه از این موضوع بر می آید ایمان پایدار اسرائیل است بر یاری خدا که در همه حال قوم خود را کمک می کند، مخصوصاً هنگامی که کاهنان و مردمان با یکدیگر موافقت و هماهنگی داشته باشند، چنانکه «غریو شادی» مردمان که به صدای کرناها پاسخ می داده اند و در کتاب یوشع نبی آمده است به همین معنی و مفهوم می باشد (یوشع ۵: ۶، ۱۶، ۲۰).



نوازنده ای در حال نواختن کرنا. نقش برجسته بر روی مرمر سیاه که از کرکمیش (Karkemish) پایتخت (Hittite) به دست آمده. قرن نهم و هشتم ق.م

با مزامیر دعا کنیم

مزمو ۳۲

خوشا بحال کسی که بخشیده شده و از
گناهانش درگذشته اند. خوشا بحال کسی که
خداوند او را تبرئه کرده و دلش از هر دروغی
آزاد شده است.

خدا گفت: «آری ترا فرزانه و خردمند خواهم
ساخت. به راهی که باید رفت رهنمایی خواهم
کرد و به تو اندرز خواهم داد و چشم بر تو خواهم
داشت.»

خاموش بودم و در اندرون من ناله و زاری
مرا می فرسود و از بین می برد، روز و شب دست
تو بر من سنگینی می کرد. همچون به گرمای
تابستان می سوختم و از پای درمی آمدم.

«پس بمانند قاطری بی شعور، سرسخت و
لجوج نباش! یا همچون اسبی که بر او دهنه و
لجام می زنند تا تندی و سرکشی را مهار کنند.»

آنگاه به نزد تو به گناه خود اعتراف کردم و
جرم خود را دیگر پنهان ننمودم. به خود گفتم:
«در برابر خداوند گناه خود را اقرار می کنم» و
از سنگینی گناهم مرا آزاد کردی.

بدبختی گناهکار عمیق است اما کسی که
اعتماد خود را بر خدا بگذارد عشق و محبت خدا
او را دربرمی گیرد.

هر یک از دوستان در ساعات سختی به تو
روی می آورد و اگر همه بدبختی های جهان
طغیان کنند هرگز به او نخواهند رسید.

ای راست دلان! در خداوند شادی کنید و به
وجد و ترنم درآیید.

فتح کنعان

عبرانیان از رود اردن عبور کرده وارد سرزمین موعود خداوند شدند. اصطلاح کشور کنعان باعث شده که ساکنان آن کنعانیان نامیده شوند. پس ابتدا با این کنعانیان آشنا شویم. آنان در واقع از ملت‌های مختلفی تشکیل شده بودند: **کنعان و کنعانیان** (صفحه ۲۹)

فتح این کشور به دست عبرانیان چگونه صورت گرفت؟ کتاب یوشع به خوبی به این سؤال پاسخ می‌دهد و توضیحات آن در مقاله‌ای تحت عنوان **ارتش‌های اسرائیل از کجا گذشته‌اند؟** (صفحه ۳۶) آمده است.

از طرف دیگر می‌توان نظر دقیق‌تری درباره لشکرهای اسرائیل و فرماندهانش داشته باشیم اما توضیحاتی که در مقاله **ارتش یوشع نبی** (صفحه ۳۵) آمده درواقع مربوط به دوران بعد از فتح کنعان می‌باشد.

اجتماع (انجمن) شکیم اهمیت خاصی دارد زیرا دوازده قبیله اسرائیل در آنجا عهد بستند و همچنین یهوه خدایی که خود را بر کوه سینا آشکار ساخت به عنوان خدای تمام قبایل اسرائیل پذیرفته شد و عهد او دوباره اعلام گردید. در اجتماع شکیم اساس اتحاد قوم از دیدگاه سیاسی بنیان نهاده شد. اما تعیین دقیق تاریخ این رویداد کاری دشوار است **جشن در شکیم و دوازده قبیله اسرائیل** (صفحه ۳۳).

یک مسئله پیچیده باقی مانده است. ما مسیحیان همیشه در برابر این خدای هلاک کننده ملت‌هایی که قوم برگزیده بیرون می‌کند، مشکل داریم و این خدا برای ما غیر قابل قبول بوده و باعث لغزش ماست... مقاله **خداوند برای اسرائیل جنگ می‌کرد** (صفحه ۳۱) تعجب ما را کاملاً از بین نخواهد برد مگر این که چنین نتیجه بگیریم که عبرانیان همانند ملت‌های دیگر کارهای خودشان را به خدا نسبت می‌دادند. حداقل طرز تفکر قوم برگزیده را هم از دیدگاه دینی و هم از دیدگاه سیاسی (ادغام دین و سیاست) درک خواهیم کرد و خواهیم فهمید که پیام عیسی چگونه موقعیتی کاملاً متفاوت بوجود آورد.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

«عهد عتیق و عهد جدید»

در انجیل متی می‌خوانیم: «هر کاتبی که پیرو فرمانروایی آسمانها شود (هر متخصص دین یهود که پیرو عیسی گردد) همچون صاحبخانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای کهنه و نو بیرون می‌آورد» (مت ۱۳: ۵۲). او تمام ثروت و غنای عهد عتیق را که با عهد جدید تکمیل شده است در دست دارد. این عبارت قابل تفکر و تعمق برای مسیحیانی است که کلام خدا را منحصرأ در انجیلها و نامه‌های حواریون می‌دانند.

تنها یک خزانه و آن کلام الهام شده است ولی عیسی آن را غنی تر نموده است. این الهامی که امروزه ما از آن بهره می‌بریم منحصرأ مسیحی نبوده بلکه الهامهای «یهودی-مسیحی» می‌باشند. بعضی‌ها عهد عتیق را می‌خوانند تنها به این دلیل که در آن نواقص و لکنتهایی بیابند که با عهد جدید مقایسه کرده تا برتری عهد جدید را تقدیر نمایند. البته اختلاف و تفاوت بین دو عهد واضح و آشکار است. خود عیسی تصویر جالبی از این اختلاف را ترسیم کرده است: در موعظه بر روی کوه چنین گوید: «به شما گفته شده است که... و من به شما می‌گویم...» (مت ۵).

ولی اگر خوب تعمق کنید یا کتاب کوچکی را که آ. ژلن (A. Gelin) به نام «نظریات اصلی عهد عتیق» نوشته بخوانید مشاهده خواهید کرد که پیش از آغاز موعظه انجیل اندیشه‌های مذهبی و اصول عقاید یهود کاملاً آمادگی یافته بود و ایمان ما از عهد عتیق قوت گرفته است. اسرائیل وجود خدای یکتا و معنوی را تأیید کرد (نح ۲۳: ۱۹، هو ۱۱: ۹) که نبایستی از خدا تمثالی ساخت (تث ۴: ۱۵-۱۹)، خدا به کسی که او را می‌خواند نزدیک است (تث ۴: ۷). این خدا با قوم اسرائیل پیمان بسته (تث ۷: ۶) تا راه‌های مسیح موعود را هموار کند که در او تمام نژادهای روی زمین متبارک گردند (مز ۷۲: ۱۷، ر. ک پید ۱۲: ۳)، مسیح موعود خجسته و مفخر که دنیا را داوری خواهد کرد (مز ۹۸: ۶-۹، دان ۷: ۱۴)، مسیح ناجی بوسیله نثار جان خود (اش ۵۳). خدا آدم را بصورت خود آفرید (پید ۱: ۲۷) و او را بر قله آفرینش قرار داد (مز ۸: ۴-۷)، گناهکار مورد بخشش و مرحمت خداست (هو ۱: ۳، مز ۱۰۳: ۸-۱۴) بینوا و خوار شده، حامی و مدافع او خداست (اش ۳: ۱۳-۱۵، عا ۴: ۶)، فضایل «دادگر» که در عهد عتیق می‌آید سرآغاز احسان و نیکی مسیحیت است (اش ۱: ۱۷، مز ۱۵: ۱، میک ۶: ۸)، محبت یکی از احکام کبیر شریعت یهود می‌باشد (تث ۶: ۵، لاو ۱۹: ۱۸).

عهد عتیق پاره‌ای از این حقایق را با اصطلاحات و عباراتی بیان کرده که با عهد جدید مطابقت دارد.

معنی کلمات را بشناسیم

وفاداری

وفاداری وفا کردن به قولی است که داده شده است (مثل وفاداری در زناشویی)، پایداری در مهر و محبت (یک دوست وفادار) یا برابر بودن با حقیقت و راستی (صحت یک گزارش). این کلمه با همین معانی جورواجور در کتاب مقدس بکار رفته است. مثلاً در انجیل متی سخن از «خدمتگزاری خوب، امین و وفادار» است (مت ۲۵: ۲۱) که مربوط به عطیه خداوند است. «ابراهیم در آزمایش امین و وفادار بود» (۱- مک ۲: ۵۲)، یعنی موقعی که امکان داشت نومید شود در ایمان پایداری نمود. تصویر دوست وفادار بارها در کتابهای حکمت آمده است (بنسی ۶: ۱۴-۱۶ و غیره) و به معنی درست در مرز ۷: ۱۹ چنین گفته شده است: «گواهی خداوند وفادار و امین است». شهادت خداوند وفاداری است.

در عهد جدید این کلمه اکثراً به معنی «ایماندار» آمده مثلاً شخصی که به تازگی تعمید یافته به پولس و لوقا گفته است: «اگر یقین دارید به خداوند وفادارم به خانه من بیایید و بمانید». (اع ۱۶: ۱۵).

ولی جالب توجه این است که همین کلمه (در زبان یونانی) درباره خدا نیز بکار برده شده تا بگوید که خدا همواره به وعده‌های خود وفا می‌کند و حتی می‌توان گفت در کتاب مقدس وفاداری خدا بیش از وفاداری آدمی آورده شده است.

«خداوند، پروردگار تو خدای واقعی است. خدای با وفایی که عهد و پیمان و محبت خود را برای هزار نسل نگه می‌دارد...» (تث ۷: ۹)، «خدایی با وفا و دادگراست. او مظهر راستی و عدالت است» (تث ۳۲: ۴). و در رساله به عبرانیان همین نکته منعکس گردیده است: «امید را محکم نگه داریم زیرا که وعده دهنده امین است» (۲۳: ۱۰). پولس قدیس نوشته است: «خدا وفادار است. خدایی که بوسیله او خوانده شده اید» (۱- قرن ۹: ۱)، «آنکه شما را می‌خواند وفادار است و هم اوست که این کار را خواهد کرد». (یعنی تقدیس شما و پایداری شما) (۱- تس ۵: ۲۴) «خداوند با وفاست و شما را از بدی حفظ خواهد کرد» (۲- تس ۳: ۳)، مسیح «گواه با وفا و حقیقی است». (مکا ۳: ۱۴).

شارل پگی (۱۸۷۳-۱۹۱۴) نویسنده فرانسوی نوشته است: «وفاداری‌های ما حصارهای ما هستند». ولی بیش از آنکه به وفاداری خودمان امید ببندیم به وفاداری خدا امیدوار باشیم و در ذکر تسبیح و سرود معروف لاتینی که «Te Deum» («خداوند تو را ستایش می‌کنیم») نامیده می‌شود چنین می‌خوانند و می‌سرایند: «خداوند امید خود را در تو گذاشته‌ام و ممکن نیست مرا بفریبی».

کنعان و کنعانیان

مردم کنعان چه کسانی بودند که اسرائیلیان قسمتی از کشورشان را تصرف کردند؟ با بررسی کتاب مقدس اطلاعات چندی درباره آنان می توان بدست آورد.

قبل از هر چیز باید گفت که کنعانیان ملت واحدی را تشکیل نمی دادند. «سی و یک پادشاه مغلوب شدند» (یوشع ۱۲: ۲۴) و با وجود این تعدادی از شهرهای کنعان مستقل باقی مانده بودند (داور ۱: ۲۷-۳۵). بنابراین تعداد آنها در حدود یکصد و پنجاه کشور می شود و البته متوجه هستیم مناطق خیلی کوچکی بوده اند. ضمناً باید توجه نمود که اسرائیلیان با مقاومت کنعانیان مواجه شده بودند چون تعداد آنان چندان زیاد نبوده و گویا اهل مبارزه و جنگ نیز نبودند.

تصویری که در کتاب مقدس ترسیم شده بوسیله تاریخ عمومی نیز تأیید شده است. مدارکی که از «تل آمارنا» در مصر کشف شده و مربوط به سده چهاردهم پیش از میلاد است، نشان می دهد دورانی که مورد بررسی ماست دورانی پراگتشاف همانند هابیرو بوده: هابیروها مردمی ناپایدار و بی ثبات بودند و مرکز فلسطین را در تصرف داشتند و همواره کشورهای بی شمار و جداگانه کنعانیان را تهدید می کردند.

بطوریکه از بررسی همین مدارک برمی آید مردمان این منطقه از ملل متنوعی بوده اند و در کتاب مقدس هم چندین بار از ملت های مختلف کنعان یاد شده است (یوشع ۳: ۱۰، تث ۱: ۷ و غیره...). درباره این ملتها چه می دانیم؟



کنعانیان - بدون شک این کلمه به معنی

«سوداگران» می باشد و قبل از هر چیز این مردم ساکن سواحل بودند. در بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۲۵۰ پیش از میلاد تسلط مصری ها در این سرزمین به نفع کنعانیان بود. با اینکه استقلال خود را از دست داده بودند در

زمان صلح تجارت زمینی و دریایی خود را توسعه دادند. در کاوشهای باستان شناسی که در این مناطق به عمل آمده تعداد زیادی وسایل فلزی، جواهرات و ظروف سفالی منقوش کشف شده که اکثراً از جاهای دیگر به اینجا آورده بودند. فعالیت بازرگانی و ثروت ازدیاد یافت و این سرزمین تا رودخانه اردن کنعان

اسرای سامی. نقش برجسته قبر حورمهب (Horemheb) سلسله هجدهم در تاباص (Thebes). خصوصیات جسمانی کنعانی ها کاملاً در تصویر مصری نمایش داده شده اند. ۱۳۳۵-۱۳۰۸ ق.م

نامیده شد و در کتاب مقدس نیز رودخانه اردن سرحد کشور کنعان تعیین شده است.

فرزیان - یعنی دهقانان حتماً ساکنان آبادیها و دهات بزرگ کوهستانی بوده اند. در کاوشهایی که در

این مناطق انجام شده وسایلی بدست آمده که ارزش کمتری دارند و نشان می دهد طرز زندگی اهالی این منطقه سخت تر بوده است.

اموریان- در این دوران اموریان ملتی از سوریه وسطی بودند که مرکز آنها دره ارنه (نهرالعاصی) بوده است. امکان دارد که این مردمان در حدود سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۰۰ پیش از میلاد از انحطاط امپراتوری مصر استفاده کرده و به فلسطین وارد شده باشند. ضمناً ممکن است کتابهای ما تحت تأثیر مدارک آشوریان قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد قرار گرفته باشند زیرا کشور «آمورو» تا سرحد مصر ادامه داشته است.

همین امر درباره اقوام **حتی ها** صدق می کند. در واقع این مردم در اصل آناتولی بوده و در آنجا امپراتوری بزرگی بوجود آورده بودند و بسیاری از آنان به سوریه نیز مهاجرت کردند ولی هرگز به فلسطین وارد نشده بودند. مدارک آشوریها «حتی» را تا به سرحد مصر ذکر کرده است.

در مورد ملتهای دیگری که نام آنها در کتاب مقدس آمده از قبیل **جویان، یوسیای و جرجاشیان** فرضیه های چندی وجود دارد که درباره آنها نمی توان بطور قاطع قضاوت نمود. در کتب ما اسامی این اقوام بطور منظم ذکر نشده است. اهالی یک شهر را می توان در یکی یا در هر کدام از هفت ملت ثبت کرد (پید ۶:۱۲، ۲:۳۴، ۲۲:۴۸، یوشع ۷:۹، ۲-پاد ۲:۲۱).

در حقیقت نویسندگان کتاب مقدس تعداد دشمنانی را که در گذشته مغلوب و منکوب اسرائیل شده بودند چندین برابر کرده اند تا معاصران خود را تشجیع و تقویت نمایند و بتوانند با خطراتی مواجهه و رویارویی نمایند که واقعی تر از خطراتی بود که اجدادشان بر آنها فائق آمده بودند.



شهر بر فراز تپه واقع است. قنات در خارج از دیوارهای شهر قرار دارد. برای اینکه ساکنان شهر بی آب نمانند به آن چاه عمیق نقب زدند که در عکس فوق دیده می شود. نقب و چاه جبعون پیش از زمان تسخیر بوده است. پهنای پلکان یک متر و هشت سانتی متر می باشد.

«خداوند برای اسرائیل جنگ می کرد»

(یوشع ۱۰:۱۴)

می دانیم که عیسی گفته بود: «هر کس شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد» (مت ۲۶:۵۲) با این ترتیب چگونه ممکن است کسی که پیرو عیسی است سخنانی از کتاب مقدس را دریابد که می گویند: «در آن اوقات یهوه به همراه اسرائیل می جنگید» (یوشع ۱۰:۱۴)، یا اینکه او به یوشع گفت: «اریحا به افتخار یهوه ویران خواهد شد (نفرین شده) با هر چه در آن است» (یوشع ۶:۱۷). چطور یک یهودی که فرمان خدا را پذیرفته که «تو هرگز نخواهی کشت» می تواند چنین کاری کند؟ وقتی در فلسطین بودم کتابهای یوشع نبی و داوود را خیلی دوست داشتم چونکه کتابهای جالب و گیرایی هستند و ریشه های سرزمینی دارند. هنگامی که به کشور خود بازگشتم تصادفاً درباره این کتابها با یک نفر یهودی صحبت کردم و او به من گفت: «کتابهای زشت و موحشی هستند!» بنابراین مشاهده می شود که این موضوع فقط به عقاید و وجدان مسیحیت مربوط نمی شود و می توان برای این سؤال از دو دیدگاه پاسخی جستجو کرد: از دیدگاه اخلاق و از دیدگاه ایمان.

فریاد ستمدیدگان

از نظر اخلاقی نسبتاً آسان است نویسندگان کتاب مقدس را توجیه نماییم. کافی است متوجه باشیم که همه ملت‌های اولیه اشعار و داستانهای قهرمانی داشته و از جنگ بعنوان بهترین و ورزش تجلیل شده است (مثلاً داستان ایلید یونانیان، انئید لاتینی‌ها، بیشتر اشعار عرب، سرودها، اشعار و رمانهای شوالیه‌های قرون وسطی و اشعار و داستانهای حماسی شاهنامه). در کتاب مقدس نیز اثری از این گونه ادبیات یافت می شود (پید ۴۹)، ولی نکته اساسی که در کتاب مقدس آمده چنین نیست زیرا نگارش آن در زمانی پایان یافته که اسرائیل بوسیله جنگهای توسعه طلبانه آشوریان و بابلیان منهدم و ویران شده بود. برای نخستین بار در کتاب مقدس فریاد شکست خوردگان و مغلوبان را می شنویم. این ندا به ما می گوید که جنگ را نمی توان ورزش بشمار آورد بلکه گاهی ضروری می باشد.

بالنتیجه همه افراد قوم بایستی در آن مساعدت و همکاری نمایند (یوشع ۱۰:۱-۱۸، داود ۵:۱۵-۱۷). همچنین هیچیک از افراد نبایستی از این واقعه استفاده و بهره شخصی بگیرد و در همین مورد است که می توان تا اندازه ای قوانین لعن و نفرین را توضیح داد (ر. ک یوشع ۷). وانگهی تمام این گزارشها با این سخنان پایان می پذیرند: «و کشور از جنگ آسوده شد» (یوشع ۱۱:۲۳، داود ۳:۳۰ و غیره...) و نشان می دهد که عمق افکار و اندیشه های مؤلفین آنها چه بوده است.

از نظر اخلاقی می توانیم بگوییم کتاب مقدس پیشرفتی واقعی در وجدان بشری است. اما این پیشرفت در عادات و رسوم ما زیاد رسوخ نکرده که بتوانیم آن را نادیده بگیریم.

دعوت عیسی

با تمام این توضیحات به سؤال اصلی که مربوط به ایمان ماست پاسخ کافی داده نشده است. اگر بپذیریم که جنگهای یوشع نبی و داوران ضروری بوده و اگر بپذیریم که این جنگها بر پایه و مبنای خودپسندی نبوده و بدون تاراج اموال مردمان انجام شده است، چگونه ممکن است خدا مسئولیت این جنگها را داشته باشد؟

البته به آسانی می توانیم نشان دهیم که ملتهای کهن خاورزمین اداره و هدایت جنگهای پیروزمندانه را به خدایان خود نسبت می دادند. با چنین اظهار نظرهایی می توان مشکلاتی را که از فرهنگی کهن ناشی شده عقب زد. ولی در اینجا موضوع فرهنگ نیست بلکه مذهب و آیین به معنی واقعی مطرح است و لذا بایستی با را فراتر گذاشت.

باید گفت که بیان تازه مذهبی که عیسی بنیان گذاری کرده عمیقاً غیر از مذهب و آیین کهن است. اگرچه در مذهب و آیین کهن مطالب و عناصر آیین نو فراوان است ولی این مطالب در حاشیه مانده و مجموعه مطالب کتابها را روشن نمی کنند. ما این مطالب را مرتباً توضیح داده و روشن می کنیم زیرا آنها را بطریق مسیحی می خوانیم، وانگهی بسیاری از یهودیان امروزه مطالب کتابها را از دید عیسی می خوانند.



در قاعده و رژیم عهد عتیق، قومی که در اسارت و بردگی بوده از مصر فرار کرده و پیام خدای یکتا و آزادبخش را آورده بود. نکته ای که پیش از هر چیز اعلام شده بود اینکه بدون بت، بدون پادشاه رب النوع و بدون تمدن کافران می توان زندگی کرد. پیروزیهایی که آن را ثابت می کردند توسط خدا تأمین شده بودند و این نکته به عنوان اولین مکاشفه عظمت او بشمار می رفت. عمل خدا بدست مردمان انجام می گیرد و به آنها اجازه و اختیار کامل داده شده تا بر طبق هوش و معرفت خود و با وسایل موجود این اعمال را برابر مشیت خدایی انجام دهند.

سرباز کنعانی با نیزه و سپر. در زمان در ترتیبات و اصول، عهد جدید به طریقی دیگر است. داوران به جای سپرهای مربع شکل رایج عیسی گفته است: «اگر سلطنت من با وسایل این دنیا تأمین می شد مردان من به خاطر من مبارزه می کردند» در مجدو یافت شده ۱۳۵۰-۱۱۵۰ ق.م (یو ۱۸:۳۶).

ما که از این مکاشفه آگاهیم بخوبی می دانیم که خدا عمل شدید و قهری را بر عهده نمی گیرد و دیگر جنگی به نام جنگ مقدس و جهاد وجود ندارد و اگر گاهی مبارزه ضرورت یابد هیچیک از مبارزان نمی تواند بگوید: «خدا با ماست». عمل خدا به نوعی دیگر است و به وسایل دیگری انجام می شود: موعظه صلح آمیز و اعلام مژده انجیل.

جشن در شکیم و دوازده قبیله اسرائیل

چنین به نظر می رسد که در مدت چندین قرن هر ساله عید عهد و پیمان در شکیم برگزار می گردید سپس در حدود سال ۶۲۲ پیش از میلاد یوشیا برگزاری عبادت و پرستش را یکجا در اورشلیم قرار داد و دستور داد کلیه محلهای عبادت را که در سرتاسر کشور متفرق بودند از بین ببرند. ولی از هر یک از این عبادتگاهها بهترین رسوم و احادیث را جمع آوری کرد. به این ترتیب قرائت رسمی تورات که در برابر قوم و پادشاه انجام می شد (۲-پاد ۲۳: ۱-۳) ممکن است از جشنی که در شکیم برگزار می شده انتقال یافته باشد.

رویدادی بزرگ در زندگی يك قوم

عید شکیم همانند همه عیدهای دیگر اسرائیل و مخصوصاً عید گذر در حقیقت تجدید واقعه ای تاریخی بوده است.

تسخیر سرزمین موعود و تشکیل قوم خیلی مهمتر و پیچیده تر از آن بوده که از نظر پیشگویی پیامبران و علم خداشناسی یا روایت کتاب مقدس بررسی شود. در بین «قبایل اسرائیل» که روزی «در برابر یهوه» جمع شدند (یوشع ۱: ۲۴) و تحت ریاست یوشع نبی بودند طوایفی که از زمان اجداد اعظم هرگز فلسطین را ترک نکرده بودند، قبایلی بودند که در مصراقامت کرده ولی پیش از دوران یوشع نبی برگشته بودند. مهمترین گروه این قبایل که طبق تاریخ مقدس از مصر «خروج» کرده، «خانواده یوسف» و قبایل منسی و افرایم بوده است. این گروه که می خواست در مرکز سرزمین مستقر شود عامل متحد کننده تمام اسرائیل بشمار می رفت. ما جزئیات وقایعی را که منجر به معاهده و پیمان شکیم شده است نمی دانیم ولی بطوریکه در سفر تثنیه تأکید شده و در کتاب یوشع نبی نیز تأیید گردیده یهوه که در کوه سینا ظاهر شده بود در شکیم خدای تمام قبایل اسرائیل گردید. در آنجا احادیث و رسوم مختلف قبیله ها جمع و متحد و یکجا شدند و اولین شکل تورات مشترک نمودار شد (تث ۸: ۲۷، یوشع ۸: ۳۲، ۲۴: ۲۵-۲۶).

در دو قسمت از کتاب یوشع نبی سخن از انجمنی است که در شکیم تشکیل گردیده است (۲۸-۱:۲۴، ۳۵-۳۰:۸). این دو قسمت را می‌توان با دو متن از سفر تثنیه مقایسه کرده و نزدیک دانست (۲۹:۱۱-۳۰، ۲۷:۱-۲۸). گزارشهای مربوط به تشکیل این اجتماع، متعدد است و شباهتها و اختلافاتی با یکدیگر دارند. گزارشی که در کتاب یوشع نبی آمده است کاملاً با حقیقت تطبیق نمی‌کند: توضیح آنکه در گزارش اولی تاریخ پیروزی حذف گردیده در صورتیکه طبق گزارش دوم واقعه مرگ یوشع حذف شده است. بهر صورت بی‌نظمی و تغییر جا دادن که در تاریخ سفر تثنیه وجود دارد نیاستی ما را نگران سازد بلکه نشانه آن است که این واقعه در خاطر اسرائیل زنده مانده و اهمیت بسزایی دارد.

مشکل بتوان گفت این جشن دقیقاً چه بوده و چگونه برگزار شده است با این همه می‌توان گفت چه روی داده است. گرد آمدن زائران در شبیها و دامنه کوه عیبال و جرزیم که دره شکیم را در شمال و جنوب احاطه می‌کنند و امروزه «تل بلاتا» نامیده می‌شود (تث ۱۱:۲۹، ۲۷:۱۲-۱۴؛ یوشع ۸:۳۳)، انجام قربانیها (تث ۲۷:۶؛ یوشع ۸:۳۱)، قرائت کتاب تورات (یوشع ۸:۳۴)، تجدید عهد و پیمان که با هلهله و اعلام عمومی انجام گردیده است (یوشع ۲۴:۱۸-۲۳) اعزاز و گرامی داشتن متن شریعت که بر روی سنگهایی نوشته شده بود که قبلاً با گچ سفید کرده بودند (تث ۲۷:۲-۳؛ یوشع ۸:۳۲)، نفرینها و برکاتی که توسط یک کاهن یا عالی مقام بیان شده بود تا لزوم وفاداری قوم به پیمانی که در این مکان با یهوه بسته بود یادآوری شود (تث ۱۱:۲۹، ۲۷:۱۵-۲۶؛ یوشع ۸:۳۴) همچنین در این اجتماع تاریخ نجات و رستگاری اسرائیل (یوشع ۲۴:۱-۱۳) و مخصوصاً اقامتهای اجداد آنها، ابراهیم و یعقوب، در این مکان (پید ۱۲:۶، پید ۳۳-۳۴) یادآوری شده است.

پیمان اتحاد با یهوه

بنابر این اتحاد با یهوه در شکیم رسماً اعلام شده و بصورت عهدنامه ای نوشته شد (یوشع ۲۴:۲۶). قدیمی ترین نمونه این عهدنامه در باب ۲۴ کتاب یوشع نبی آمده با اینکه بعضی نکات به آن افزوده شده و شاید بعضی قسمتها حذف گردیده است. این متن به سبک معمول عقد قرارداد سیاسی دو هزار سال پیش از میلاد در تمام خاور زمین نوشته شد و شامل قسمتهای زیر است: یک مقدمه «چنین می‌گویند...» (آیه ۲ الف)، یک شرح و توضیح تاریخی (آیه های ۲ ب-۱۳)، اعلام اتحاد (آیه های ۱۴-۱۸)، یک قرارداد (آیه های ۱۹-۲۴) دعوت از گواهان (آیه ۲۷)، برکتهای و نفرینهایی که بر اثر طرز رفتار تعهد کنندگان حاصل می‌شود (فقط اثری از آن در آیه ۲۰ وجود دارد ولی ر. ک تث ۲۷:۱۵-۲۶) به این ترتیب عقد پیمان، عطیه یهوه، که در کوه سینا پایه گذاری شده بود در شکیم یعنی کشور و سرزمین وعده به وقوع رسید.

سپس یک قانون مشترک و عمومی شرایط عملی این پیمان را برای تمام قبایل مقرر نمود. در این قانون قسمتهایی که در جریان «خروج» تثبیت و مقرر شده بود منظور گردیده همچنین حقوق معموله و

مرسوم گروهها و طوایف دیگر درج گردیده و بصورت مجموعه ای در آمده بود که مبنای اولیه تورات را تشکیل می داد. برای نشان دادن اهمیت و دوام آن، این قانون که همیشه به موسی نسبت داده شده بر روی سنگهایی سفید شده با آهک نقش گردیدند (تث ۲۷: ۲ و آیه های بعدی، یوشع ۸: ۳۲).

قرارداد بین دوازده قبیله

تفاوتی که معمولاً بین تقدس و کفر قائل می شویم و یا جنبه مذهبی و سیاسی را از یکدیگر جدا می دانیم برای شرقیان فکر نکردنی است، مخصوصاً برای یک فلسطینی که در دو هزار سال پیش از میلاد می زیسته است. هرگاه که گروههای مختلف به خدای واحدی ایمان می آورند لازم است منافع مشترکی داشته باشند و عهد نامه و قراردادی سیاسی منعقد سازند. مشکل بتوان جزئیات منافع مشترک آنان را تشریح نمود ولی آنچه مسلم است این است که در شکیم قوم بصورت اتحادیه دوازده قبیله تشکیل شده بود که با یکدیگر خویشاوند بوده و خود را از یک ریشه و منبع می دانستند و به یک نام عمومی یعنی «اسرائیل» خوانده می شدند.

عدد دوازده عادی بوده و چندین مورد مشابه در کتاب مقدس دیده شده است (پید ۲۲: ۲۰-۲۴، ۲۵: ۱۲-۱۶، ۳۶: ۱۰-۱۴). همچنین گاهی این مورد را به گروه های متحدۀ دوازده شهر یونان قدیم تشبیه کرده اند. گرچه نیایستی در این باره مبالغه نمود ولی این به خوبی روشن و هویدا است زیرا در هر دو مورد دوازده متحد این گروهها در تاریخ معینی در یک عبادتگاه جمع می شدند تا به یک عبادت و پرستش همگانی بپردازند

باستان شناسی

ارتش یوشع نبی

در کتاب یوشع نبی کلماتی بکار برده شده که در کتاب مقدس بندرت آمده است و این کلمات درجات مختلف مشاغل عمومی در اسرائیل می باشد.

یکی از این کلمات «قسینیم» است (یوشع ۱۰: ۲۴) که شخصیت های مهمی بودند: مشاغل و وظایف آنها شخصی (میک ۹: ۳؛ امث ۷: ۶) یا نظامی بوده (اش ۳: ۲۲). در کتاب یوشع نبی این کلمه عبری را می توان «افسران» ترجمه کرد.

کلمه دیگر «شوتریم» می باشد (یوشع ۱: ۱۰، ۳: ۲) و این افراد کسانی بودند که بیشتر با مردم تماس داشتند. در مشاغل ملکی وظایفی نظیر سرعمله برعهده داشتند (خروج ۵: ۶ و غیره...) یا به عنوان دستیار در امور قضایی کار می کردند (تث ۱۶: ۱۸، ۱-توا ۲۳: ۴) و در ارتش افسرانی بودند که مستقیماً با افراد سروکار داشتند (تث ۲۰: ۵-۸) ترجمۀ کلمۀ عبری را که «کاتبان» یا «منشیان»

ترجمه کرده اند و مکرراً استعمال می شود زیاد مناسب نیست زیرا برای کاتبان و منشیان کلمه عبری «سوفريم» وجود دارد و کسانی هستند که وظیفه شان خواندن و نوشتن است. در زبان عبری امروزی این کلمه را برای ژاندارم و افراد پلیس و غیره بکار می برند که کاملاً صحیح و مناسب است و در کتاب ما آن را بایستی «گروهبانان» ترجمه نمود.

در ارتش یوشع نبی که بخوبی سازمان یافته بود یک قسمت نظامیان حرفه ای وجود داشته و آنان را به زبان عبری «هالوسیم» می نامیدند و به معنی «افراد مسلح و مجهز» است و طبعاً در جلو ارتش قرار می گرفتند (یوشع ۷:۶) به اضافه قسمتی به عنوان «احتیاط» یا متمم وجود داشته (به زبان عبری «مازف») که معمولاً در عقب ارتش قرار می گرفته است (یوشع ۹:۶-۱۳).

لزومی به توضیح نیست ارتشی که تعریف شده ارتش عبرانیان اولیه نیست و هیچیک از کلماتی که در بالا گفته شده در کتابهای داوران و سموئیل نمی توان یافت بلکه این کلمات را بایستی در سفر تثنیه، کتب پیامبران و کتب تواریخ ایام جستجو کرد. بنابراین در اینجا چهره ارتش پادشاهی قرن هفتم پیش از میلاد را می یابیم.

مسلماً نویسنده کتاب یوشع خواسته درسی از اتحاد و نیرویی که در خاطره های کهن ملی وجود داشته با وضع هم عصران خود که بیشتر سازمان یافته بودند تطبیق دهد.

باستان شناسی

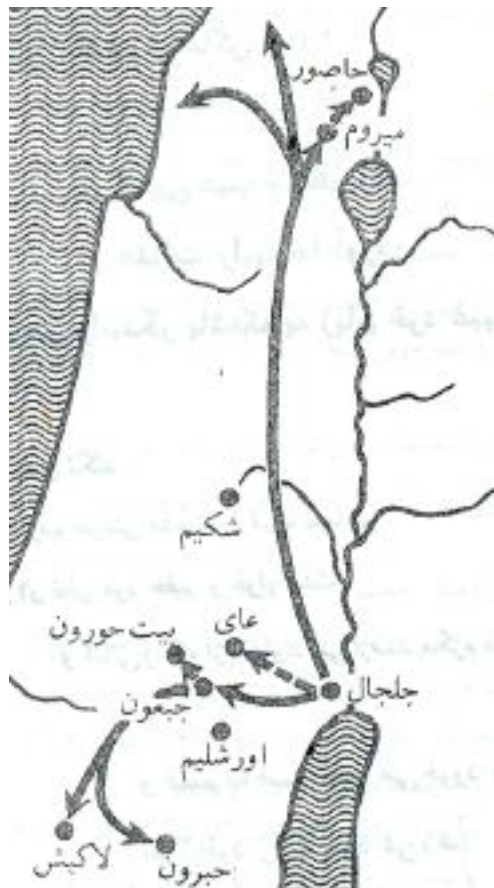
ارتشهای اسرائیل از کجا گذشته اند؟

اگر کتاب یوشع بدقت خوانده و بررسی شود ملاحظه می شود در فهرست اسامی نقاط تسخیر شده نام دو نقطه بسیار مهم فلسطین مرکزی ذکر شده است. یکی از این نقاط شکیم است که در کتاب گفته شده، یوشع در آنجا دو بار مراسم اتحاد و پیمان را برگزار کرده است (یوشع ۸:۳۰-۳۵، ۲۴:۱-۲۸) و دیگری شیلوه می باشد که در آنجا تصمیمات مهم اتخاذ گردیده است (یوشع ۱۸:۱... ۲۱:۲، ... ۲۲:۱۲...).

این نکته بسی شگفت انگیز است زیرا شکیم و شیلوه که مرکز عبادت بودند در سرزمین قبیله افرایم قرار داشتند و نسب و شجره نامه یوشع به این قبیله می رسد (نح ۸:۱۳-۱۶، یوشع ۱:۱). بنابراین می توان پنداشت که بهر صورت این سرزمین بدون دشواری تسخیر و اشغال شده بود. باری مدارک مصری که مربوط به قرن ۱۴ پیش از میلاد است و در تل عمارنه بدست آمده نشان می دهند که از همان دوران، فلسطین مرکزی در تحت تسلط و استبداد فرعون مصر یا زیردستان او

یعنی پادشاهان کنعان، نبوده است. امکان دارد اهالی این منطقه که با اسرائیلیان مصر از نظر نژاد و روش زندگی خویشاوندی داشته‌اند با کمال میل در عهد پیمان کوه سینا وارد شده و بدون هیچ مشکلی با تازه واردان مخلوط شده باشند.

در واقع قبایل در حوالی اریحا از رودخانه اردن گذشته و به سرزمین فلسطین وارد شده‌اند. سپس از راهی که نسبتاً سهل الوصول است و در شمال قرار دارد به حوالی شکیم رسیده و بالاخره بتدریج سرزمین‌های خود را از این منطقه مرکزی توسعه داده‌اند.



با مزامیر دعا کنیم مزمور ۱۵

ای خداوند

کیست که در خیمه تو فرود آید
و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟

آن که بی عیب سالك باشد
و عدالت را به جا آورد
و در دل خویش راستگو باشد. که به زبان خود غیبت ننماید

و به همسایه خود بدی نکند
و درباره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید.
که در نظر خود حقیر و خوار است
و آنانی را که از خداوند می ترسند مکرم می دارد.

و قسم به ضرر خود می خورد و تغییر نمی دهد.
نقره خود را به سود نمی دهد
و رشوه بر بی گناه نمی گیرد.

آن که این را به جا آورد تا ابدالآباد جنبش نخواهد خورد.

پیشوایان الهی

این فصل و فصل بعدی به ما کمک خواهند کرد تا کتاب داوران را بهتر بخوانیم. اصطلاح داور قبل از هر چیز ممکن است برای ما یادآور دادگاه و مسئولان آن باشد. ابتدا باید این نوع تصور را با خواندن مقاله **داور چه کسی است؟** (صفحه ۴۴) فراموش کنیم، عنوان این فصل یعنی **پیشوایان الهی** ما را در رابطه با اتفاقاتی که در این کتاب توضیح داده شده است به حقیقت نزدیکتر می کند. این اشخاص که کتاب داوران درباره آنها سخن می گوید به احتمال قوی بعضی از داوران به مفهوم معمولی و همچنین حکما را تعریف می کند. ولی بیشتر منظور پهلوانانی پر از قدرت و شجاعت هستند که می خواهند قوم را آزاد سازند. این کتاب گاهی از فرد فتنه جویی صحبت می کند که کارهای بزرگی نیز انجام می دهد مثل شمشون.

شمشون علاوه بر آن همه کارهای شگفت آور، تجربه ای عمیق از وفاداری خدا دارد. کتاب داوران دارای چندین روایت دیگر همانند روایت شمشون در ارتباط با فتح کشور کنعان است.

در مقاله ای از این فصل، محتوای این کتاب را تشریح کرده و چگونگی نگارش آن را روشن خواهیم کرد و البته این موضوع تا اندازه زیادی برای ما عادی شده است! از آنجا که زمان به تحریر درآمدن این کتاب و طرز نگارش آن بسیار متفاوت است روایات گوناگونی از دورانهای مختلف جمع آوری شده است پس در اینجا مخلوطی از گونه های ادبی همانند حماسه، مدح و ستایش، ضرب المثلها، معما و شعر داریم.

به تاریخ برگردیم: **جنگجویان غیر منظم برضد کارشناسان** (صفحه ۴۹) که می توان بدین صورت نیز عنوان کرد: «کوچ نشینان بر علیه کشاورزان» یا «اسلحه سبک بر ضد ارابه». در این قسمت خواهیم دید که در آن دوران پرافت و خیز قبل از برقراری پادشاهی اسرائیلیان چگونه با کنعانیان می جنگیدند و غالب و مغلوب می شدند.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

من نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم

بعضی از کسانی که سخنان عیسی را می‌شنیدند او را فردی انقلابی می‌پنداشتند، برخی از آنان می‌خواستند او را ستوده و بعضی دیگر او را قبول نداشتند. عیسی به آنان می‌گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (مت ۵: ۱۷). البته پیام عیسی انقلابی است ولی نه بدان معنی که هر چه از گذشته بوده بزدايد و از بین ببرد. تورات و پیامبران ارزش خود را حفظ می‌کنند ولی روش کاتبان و فریسیان را در تعبیر و تفسیر قوانین که به صورت دستورات بیرونی درآمده بودند عقب می‌زد (مت ۵: ۲۰). مراعات و حفظ کلمات بصورت تحت‌اللفظی مفهوم و روح آن را از بین برده بود.

حضرت عیسی هر آنچه را که روح القدس در شریعت نهاده بود شکوفا کرد. به شما گفته شده است: «تو کسی را نخواهی کشت» (این دستور همواره و کلمه به کلمه ارزش خود را حفظ کرده است) و من به شما می‌گویم این دستور را با تمام مقتضیات آن گوش کنید، به برادر خود توهین نکنید زیرا بدین وسیله او را می‌کشید. به شما گفته شده است: «تو مرتکب زنا نخواهی شد». این دستور به قوت خود باقی می‌ماند ولی بیش از آنچه در کلمات گفته شده است ملزم می‌کند... تا بحد اشتیاق و حتی در نگاه. به شما گفته شده است: «همنوع خود را دوست خواهی داشت» و من به شما می‌گویم: دشمن تو هم همنوع توست...

آری یک انقلاب ولی نه بدان معنی که احکام را حذف نموده و بجای آنها احکام دیگری برقرار کرد بلکه انقلابی در دلها بوجود آورد. قبلاً یک یهودی صدقه، دعا، روزه و «کارهای نیک» انجام می‌داد تا «عادل» به حساب آید. همه اینها بجای خود باقی می‌ماند ولی «عدالت» یک ایماندار (ارزش آن در نظر خدا) بسته به انجام این امور نیست بلکه آنچه را که از صمیم قلب انجام می‌دهد: «خوشا به حال کسانی که دل‌های پاک دارند!»

بدینسان قوانین یهود به «تمامیت» می‌رسند یعنی بحد کمال که محبت است و عیسی خود این قانون کامل و زنده است که اندرز و موعظه می‌نماید. به این ترتیب آیا باید گفت که پیش از او همه چیز «حرف» بوده و هیچ چیزی «معنی و روح» نداشته است؟ بهیچوجه چنین نیست. بهتر است ببینیم عهد عتیق در این باره چه گفته است: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین!» (مز ۵۱: ۱۰). «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت» (ار ۳۱: ۳۳). «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد» (حز ۳۶: ۲۶) بدینسان پیامبران آمدن مسیح را آماده کرده بودند و مخصوصاً پس از خروج از تبعید دین یهود عمیقتر شده و آیینی قلبی و

درونی شده بود. عیسی به این خواست درونی عالی پاسخ می دهد، امیدی را که در عهد عتیق آمده بود به تمامیت می رساند و بدین ترتیب انجیل را بهتر درک می کنیم وقتی بدانیم که آن، گل و میوه درخت عهد عتیق است.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

مطالبی نو که در مجالس ترحیم خوانده می شود

در کتاب مقدس اکثراً از مرگ سخن به میان آمده مثلاً از باب سوم سفر پیدایش درباره مرگ مطالبی آمده تا آخرین بابهای مکاشفه یوحنا که در آنجا مرگ شکست خورده و مغلوب شده است. البته آدمیان می میرند و این حقیقتی انکار ناپذیر است ولی به چه دلیل آدمی باید بمیرد؟ مخصوصاً به چه سبب بعضی ها در نوجوانی می میرند؟ پس از اعلام دوباره زنده شدن عیسی و این که آدمیان پس از مرگ دوباره زنده خواهند شد (که این موضوع قبلاً در بعضی از کتابهای عهد عتیق ذکر شده بود) امیدواری بوجود آمده و این امید به اندازه ای عجیب و شگفت انگیز بود که پولس قدیس و پس از او بسیاری از مقدسان دیگر فریاد برآورده و آرزو می کردند این دنیا را ترک کرده و بالاخره با مسیح باشند. ولی با وجود این اعتقاد و یقین، سرشت و نهاد آدمی از مرگ بیزار است (حتی عیسی هم در جتسمانی از مرگ وحشت کرد) و هر کسی از درگذشت دوستان و بستگان خود غم و اندوهی شدید احساس می نماید. کافی است بیاد آوریم چگونه عیسی در برابر تشییع جنازه نائین «متأثر» شده و در مقابل قبر ایلعازر گریسته بود.

در جریان مراسم مذهبی که بخاطر درگذشتگان برگزار می شود در روح مسیحیان همواره دو حرکت و دو احساس بوجود می آید که یکی احساس غم و اندوه و دیگری احساس امیدواری است. یکی احساس اضطراب و دیگری اعتقاد و یقین آمیخته با خوشحالی. احساس منتهای بیچارگی و بدبختی و فریاد پیروزی کسی است که از هم اکنون سرود رستاخیز را می خواند.

معنی کلمات را بشناسیم

صندوقچه پیمان مقدس

در سفر خروج (۲۲-۱۰:۲۵) صندوقچه پیمان مقدس توصیف شده است و آن صندوقچه‌ای نسبتاً کوچک است که از چوب اقاقیا ساخته شده بود (دراز ۱/۲۵ متر و پهنا و ارتفاع ۰/۷۵ متر). بر روی چوب صفحه‌ای از طلا کشیده شده و در روی صندوقچه حلقه‌هایی تعبیه شده که در موقع حمل میله‌هایی از آنها می‌گذرانیدند. ضمناً مجسمه دو فرشته کروی بر روی صندوقچه قرار دارد و در داخل آن لوحه‌های شریعت قرار داده شده است. ولی این صندوقچه نه فقط محفظه نگهداری شریعت بوده بلکه اورنگ و تخت خدا به شمار می‌آمد زیرا خدا به موسی گفته بود: «از فاصله‌ای که بین فرشتگان وجود دارد دستوراتی که برای فرزندان اسرائیل است به تو اعلام خواهم کرد».

بنابراین، صندوقچه پیمان مقدس نشانه مشهود حضور خدا در میان قوم خود بود (نح ۱:۵۲:۲:۳۴). این صندوقچه را در مدت حرکت در صحرا از منزلی به منزل دیگر می‌بردند (نح ۱۰:۳۳-۳۶) و نشانه و نماد قدرت محافظ خدا به شمار می‌رفت. هنگامی که عبرانیان از رودخانه اردن می‌گذشتند این صندوقچه در جلوی صف آنان حرکت می‌کرد (یوشع ۳) چنانکه در هنگام تصرف اریحا (یوشع ۶:۶-۱۴).

پس از ورود به سرزمین موعود باز هم صندوقچه پیمان مقدس در جنگ به همراه قوم بود (۱- سمو ۳:۴ و آیه‌های بعدی، ۲- سمو ۱:۱۱، ۱۵:۲۴-۲۹). هنگامی که فلسطینیان صندوقچه را بدست آوردند (۱- سمو ۴:۳-۲۲) نتوانستند آن را نگهدارند (۱- سمو ۵-۶).

تاریخچه صندوقچه پیمان مقدس هنگامی به اوج خود می‌رسد که داود در میان شادی و سرور همگانی آن را وارد اورشلیم کرد (۲ سمو ۶:۱۲-۱۹، ر.ک مز ۲۴:۷-۱۰). ولی چندی بعد سلیمان که معبد را بنا کرده بود صندوقچه پیمان مقدس را در قدس الاقداس معبد قرار داد (۱- پاد ۶:۱۹: ۸-۹)، در متون کتاب مقدس از این به بعد سخنی از صندوقچه پیمان مقدس نرفته مگر برای اینکه از لحظات مهم صحرای سینا و فتوحات یاد کنند.

شکی نیست که صندوقچه پیمان مقدس در آتش سوزی معبد به سال ۵۸۷ پیش از میلاد از بین رفته است. ارمیای نبی به قوم اندرز داده که بخاطر این فقدان زیاد تأسف نخورند و به گفته او صندوقچه پیمان مقدس فقط نشانه‌ای از حضور خدا بوده و اکنون تمام شهر اورشلیم «اورنگ یهوه» خواهد شد (ار ۱۶:۳-۱۷). اگر لوحه‌هایی که شریعت بر آنها کنده شده است از بین بروند اهمیت ندارد زیرا شریعت فقط برای آن است که به اجرا درآید. باری ارمیای نبی اعلام می‌کرد که شریعت در دلهای مؤمنان واقعی نوشته خواهد شد (ار ۳۱:۳۳-۳۴). این مقدمه‌ای است برای عهد جدید که پولس قدیس خواهد گفت: «شما رساله مسیح می‌باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه به مرگب بلکه به روح خدای حی، نه بر الواح سنگ بلکه بر الواح گوشتی دل» (۲- قرن ۳:۳).

کتاب داوران

کتاب داوران نظیر یک رشته گزارشهایی است که در کنار یکدیگر قرار داده شده باشند. به هر صورت مقدمه ای دارد ولی این مقدمه به یکباره نوشته نشده است و به این دلیل تصور می کنند از دو مقدمه جداگانه بوده اند.

دو مقدمه

اولین کلمات کتاب فعلی داوران دنباله همان کلمات آخر کتاب یوشع است. ولی ممکن است قبلاً این متن کوتاهتر بوده و فاقد آخرین فصل کتاب یوشع و اولین فصل کتاب داوران بوده باشد. درواقع کلمات: «یوشع قوم را روانه نمود» (داور ۲: ۶) بایستی قاعدتاً در پیرو آیه یوشع ۲۴: ۲۸ آمده باشد و این موضوع نزدیک به حقیقت است که در پی آن آیه های (داور ۲: ۸-۹) کلمه به کلمه در متن یوشع ۲۴: ۲۹-۳۰ تکرار گردیده است.

در متن کنونی (یا بهتر بگوییم متن طولانی) یک مقدمه وجود دارد (داور ۱: ۱؛ ۵: ۲) که پایان فتوحات است (و در کتاب یوشع ذکر شده است) و از روایات مخصوص قبایل یهودا و شمعون (داور ۱: ۱-۲۱) و روایت قبیله یوسف (داور ۱: ۲۲-۲۶) گرفته شده سپس توضیح داده شده به چه سبب پیروزی ناتمام مانده و چه خطرات مذهبی در برداشته است (داور ۱: ۲۷-۳۶). مقدمه دومی (که آغاز متن کوتاه می باشد) مسئولیت بدبختی ها را به گردن اسرائیلیان می اندازد که به علت عدم وفاداری مداوم نتوانسته اند بر کنعانیان پیروز شوند و بارها تابع حکومت ظالمانه آنان شده اند (داور ۲: ۱۱ الی ۳: ۶).

یادداشتهای با اهمیت

پس از مقدمه یادداشتهایی آمده که به یک اندازه طولانی نیستند و به داوران مختلف اختصاص داده شده است. چنین بنظر می رسد که مؤلف مردد بوده آیا نظم تاریخی و نظم رعایت مرتبه و مقام قبایل را در نظر بگیرد یا نه. احتمال قوی دارد که شخصیتهای قبایل یهودا و بنیامین پیش از دیگران آمده زیرا این دو قبیله در پیرامون اورشلیم مستقر شده بودند (داور ۳: ۷-۳۰).

برعکس پیروزی بر علیه یابین پادشاه حاصور (داور ۴-۵) است و این وقایع در زمانی رخ داده که آغاز این دوران بوده زیرا کاوشهای باستان شناسی نشان می دهند شهر مذکور در آغاز دوران آهن یعنی دوران اسرائیلیان منهدم شده و در همین دوران اسرائیلیان جلیل را اشغال کرده بودند. بالعکس جنگ یفتاح بر علیه عمونیان (داور ۱۱-۱۲) و جنگ شمشون بر ضد فلسطینیان (داور ۱۳-۱۶) وضعیتی را

نشان می دهد که در کتاب سموئیل خواهیم دید (۱- سموئیل ۴: ۱ و آیه های بعدی، ۱۱: ۱ و آیه های بعدی) و تاریخ وقوع این دو رویداد بخوبی روشن و معلوم است. فقط تاریخ جدعون باقی می ماند که واقعه ای کاملاً منفرد و تنهاست و بایستی در میان سایر گزارشها قرار گیرد (داور ۶-۹).

داوران کوچک

در میان این روایات مهم یادداشتهای مربوط به «داوران کوچک» وارد شده که فقط نامشان را می شناسیم (داور ۳: ۳۱، ۱۰: ۵، ۱۲: ۸-۱۵) رویهم رفته از دوازده شخص یاد شده ولی طبق معمول اشخاص مذکور به حسب فهرست عادی دوازده قبیله اسرائیل تقسیم نشده اند و شاید این امر نشانه وضع قدیمی تر می باشد.

دو ضمیمه

کتاب داوران با دو روایت خاتمه می یابد که با دیگران تفاوت دارند زیرا بر محور یک شخص نمی باشند. اولین روایت گزارشی قدیمی کهنانی درباره بنیاد عبادتگاهی غیر قانونی در شهر دان می باشد که در انتهای شمالی منطقه فلسطین واقع است (۱۷-۱۸) دومی درباره یک جنگ داخلی است که بین قبایل درگرفته است. این جنگ با شدت ادامه یافته و در آن خشونت و بیرحمی بکار رفته ولی به انهدام و نابودی کامل دشمن خاتمه نیافته (داور ۲۱: ۶ و آیه های بعدی). آخرین کلمه مؤلف کتاب نشان می دهد که درباره این وقایع چه می اندیشیده است (داور ۲۱: ۲۵).

داور چه کسی است؟

وقتی که می بینیم عنوان «داور» به کسی چون شمشون داده شده است (داور ۱۵: ۲۰، ۱۶: ۳۱) تعجب می کنیم زیرا مشکل بتوان مجسم کرد شمشون بر کرسی قضاوت نشسته حتی اگر در فضای باز باشد. این امر به دلیل آن است که نحوه گفتار کاملاً با طرز سخن گفتن ما یکی نیست. در زمان پادشاهان یهودا داورانی وجود داشتند که می توان با داورانی که می شناسیم مقایسه کرد (مثلاً ۲- توا ۱۹: ۶-۷، تث ۱۶: ۱۸-۲۰ و غیره) محتمل است که این اشخاص در عین حال وظایف و مشاغل دیگری به عهده داشته اند که ما مشاغل اداری می نامیم. در جمهوری روم قدیم و در کارتاژ نیز چنین مشاغلی وجود داشته است.

در اسرائیل پیش از دوران پادشاهی شغل و وظیفه «داور بزرگ» وجود داشته که دو مورد آن را می شناسیم: یکی کاهن اعظم عیسی (۱- سمو ۴: ۱۸) و دیگری سموئیل پیامبر (۱- سمو ۷: ۶-۱۷) می باشد. ضمناً گرایشی وجود داشته که این مشاغل به طریق موروثی منتقل گردد. پدران این وظیفه

را به فرزندان خود تعلیم می‌دادند و کسانی که در کودکی احکام خدا را از حفظ یاد گرفته یا قضاوت و حکمیت‌های خوب را فراگرفته بودند اصولاً شرایط و شایستگی ادامه قضاوت را داشتند. به هر صورت رعایت این امر حتمی و الزامی نبوده است (۱- سمو ۸: ۱-۳). می‌توان پذیرفت که «داوران کوچک» کسانی بودند که از روی درستی و علم و عدالت رفتار کرده و شهرت داشتند و آنها دارای این هنر بوده‌اند که احکام قضایی را طوری انشاء کنند که به آسانی بخاطر سپرده شود. ممکن است در قوانین اسرائیل آرای از داورانی چون یائیر (داور ۱۰: ۳) و ابسان (داور ۱۲: ۸) وجود داشته باشد.

البته به آسانی می‌توان درک کرد که قهرمانان آزادی بخش نظیر یفتاح (داور ۱۲: ۷) با تصویب و قبول عامه همین قدرت و اختیار را گرفته باشند. در موارد دیگر ممکن است یک داور معروف می‌توانست فرمانده جنگ شود مثل عتئیل (داور ۳: ۱۰) ولی بسیاری از این شخصیتها عنوانی دریافت نکردند مثلاً آیهود (داور ۱۱: ۳-۳۰)، باراق (داور ۴: ۵)، جدعون (داور ۶-۸) و فقط در مقدمه کتاب عنوان داور به این قهرمانان داده شده است (داور ۲: ۱۶-۱۹).

داوران بخصوص پیامبران عمل بوده و الهام شدگان نجات دهنده برای قومشان بودند.

شمشون یا بازیهای گوناگون حکمت الهی



هر مسیحی که در کودکی تعلیمات مذهبی فراگرفته و تاریخ کتاب مقدس را شنیده باشد و مثل هر کودک در بازی کردن کم و بیش با زخم و خراش آشنا شده باشد از شمشون به عنوان قهرمانی مبارز و جالب یاد می‌کند. به راستی وقتی که در کودکی داستان فک‌الاغ را برایمان تعریف می‌کردند لذت می‌بردیم و در داستان شمشون و دلیل حضور زنی موجب خاطرات خوش و ضمناً سوانحی حزن‌آور می‌شد. خلاصه شمشون در خاطره ما به عنوان قهرمان حادثه‌ای زیبا باقی مانده است.

ولی باید دید شمشون در حقیقت که بوده و در تاریخ چه

مبارزه مردی با شیر. برجسته بر روی
عملی انجام داده و بالاخره در تاریخ مقدس چه جایی دارد؟

مرمر سیاه قصر سلطنتی جوزن

«Gozan» تل حلف «Tellhalaf»

در بین‌النهرین. آغاز هزاره اول ق.م

شمشون در تاریخ مقدس

شمشون در فصلهای ۱۳ تا ۱۶ کتاب داوران به ما معرفی شده است. آخرین تنظیم کننده کتاب در این روایات، احادیث و روایات کهن را گردآورده که نزدیکترین آن در اشعار و داستانهای قهرمانی حماسی آمده است و مثلاً تاریخ باستانی ایران را از روی اشعار حماسی شاهنامه بنویسند. هرگاه تاریخ نویس دقیقی در این داستانهای عامی بدقت بررسی نماید آنچه درک خواهد کرد این است که در «زمان داوران» و بلاشک در پایان این دوره (اواخر قرن دوازدهم یا اوائل قرن یازدهم پیش از میلاد مسیح) وقتی که قبایل اسرائیل به تازگی در فلسطین مستقر شده بودند، هنگامی که با اهالی بومی کنعان به سختی جنگهای پراکنده ای داشتند یا با مهاجمان فلسطینی تازه وارد جنگ شده بودند در دیار یهودا مردی از قبیله دان که نیرویی فوق العاده داشت مبارزه ای به تنهایی با فلسطینیان انجام داد.

داستان شگفت انگیز شمشون



در باره این موضوع که در خاطره عمومی باقی مانده بود داستان سرایان کتاب مقدس به نیروی تصور حماسی و حادثه جویی خود میدان داده اند. اصولاً هر بار که در کتاب مقدس سخن از فلسطینیان بوده مقداری شوخی های نامناسب به همراه داشته که به وضوح یا ضمنی بیان شده است. بالاخره مؤلفین کتاب مقدس مطالب را با معانی و مفاهیم عمیق و خشنی نوشته اند که افکار و اندیشه های الهیاتی و اخلاقی، قرنهای بعدی را هنوز تصفیه و تلطیف نکرده بودند.

در نتیجه ما شمشون را به مانند رستم داستان یا قهرمانی چون کاوه آهنگر تصور می کنیم. به هرصورت از این موضوع یک نکته می آموزیم و آن این که کتاب مقدس که کلام خداست درس کسل کننده اخلاقی و الهیاتی نیست و آموزش الهی روش استادی است که می تواند تبسم بر او فرود آمده و بدون حربه او شیر بر لب داشته باشد و دیگران را بخنداند. تاریخ مقدس همچون یک دسته سرایندگان خردسال نیست بلکه از مردان زنده و فعال تشکیل شده است.

«شمشون پهلوان زورمندی بود. روزی يك شیر جوان به او حمله كرد. روح بهوه نیست و آموزش الهی روش استادی است که می تواند تبسم بر او فرود آمده و بدون حربه او شیر بر لب داشته باشد و دیگران را بخنداند. تاریخ مقدس درنده را مثل يك بزغاله پاره كرد. (ر.ک. ۱۴:۵-۶)

شمشون شاهد خدا

نکته دیگری که در این داستان به چشم می خورد این است که شمشون از نظر اخلاقی تند و خشن است. بر طبق اصول اخلاقی او، شدت عمل و خدعه و تزویر نفی نمی شود و خوشدلی و گستاخی و حس انتقام جویی نیز مجاز است. خداوند شنوندگان را برای سعادت ابدی که در انجیل اعلام شده است یکروزه آماده نمی سازد. با این همه در رساله به عبرانیان (۳۲:۱۱) نام شمشون جزو کسانی برده شده که «با ایمان» زندگی کرده اند. از همان ابتدا در نظر شمشون خدا همه چیز بوده است. نیروی او که مافوق طبیعت است از سوی روح القدس به او داده شده، روح القدس او را تکان داده و از همان دوران جوانی او را وقف خدا کرده و بر او فرود آمده و همین روح القدس است که نیروی خدایی را بر زبان پیامبران گذاشته است. این باز خداست که شمشون را در عدم وفاداری و شکست خورده در عین ضعف و ناتوانی با دعا و ایمان باز می یابد.

بدینسان متوجه می شویم به چه سبب نویسنده کتاب مقدس شمشون یعنی این قهرمان بی نظیر را جزو «داوران اسرائیل» دبوره، باراق، جدعون و یفتاح گذاشته است. داوران مذکور از طبقه قضات نبودند بلکه رؤسای بودند که خدا گماشته بود تا قوم خود را در ساعات خطر بزرگ نجات دهند. همچون نخستین پادشاهان اسرائیل شائول و داود. آنها مردانی بودند که از روح القدس الهام گرفته و روح القدس آنان را بسوی عمل پیش می رانده چنانکه پیامبران را به گفتار برانگیخته بود. ولی همین روح القدس که بر خادم خدا «خدمتگزار یهوه» خواهد آمد تا عدالت و دادگری را بدون داد و هباهو بیاورد بدون اینکه صدای او در کوچه ها شنیده شود (اش ۴۲:۲-۳) بر حواریونی که تحت تعقیب و فاقد همه چیز بودند سخنانی را خواهد دمید که بایستی بیان کنند (مت ۱۹:۱۰-۲۰). پیام شمشون (که در عین سستی و ناتوانی قدرت الهی را بازیافت) در سخنان پولس قدیس ادامه می یابد و در نور انجیل روشن می شود در جایی که گفته شده است: «به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهیم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود» (۲-قرن ۱۲:۹).

معجونی از گونه های ادبی

کتاب داوران نمونه هایی از گونه های ادبی مختلف دارد و بمانند معجونی از ادبیات می باشد. سبک حماسی بر دیگران فایق است و بهترین نمونه آن روایت دبوره و باراق است که دارای شعری بسیار قدیمی است (داور ۵) که با حکایتی به نثر آمده (داور ۴). این گونه امتزاج نظم و نثر در کتاب مقدس زیاد دیده می شود (ر.ک خروج ۱۴ و ۱۵، ۱-سمو ۱ و ۲ و بالاخره لو ۱).

قسمتهای دیگری از کتاب از نوع اندرز و امثال و حکم است مثلاً داستان تمثیلی درختان که درخواست می کنند پادشاهی داشته باشند (داور ۹: ۷-۱۵). در سرگذشت شمشون معما و بازی کلمه جناس در تلفظ شبیه و در معنی مختلف وجود دارد. (داور ۱۴: ۱۲-۱۸، ۱۵: ۱۶) و خالی از ظرافت و زرنگی روان شناسی نمی باشد (داور ۱۴: ۱۵، ۱۶: ۴-۲۱).

بالاخره فصلهای دیگر قدرت مذهبی زیادی داشته و در عین عظمت دارای سادگی نظیر بهترین داستانهای ابراهیم و موسی هستند. مثلاً دو روایت فراخواندگی جدعون که یکی از نوع ادبیاتی است که در آن الوهیت با نام یهوه آمده و به شیوه آتش (داور ۶: ۱۱-۲۴) و دومی به شیوه الوهیم (خدا در رؤیا و خواب ظاهر می شود) (داور ۶: ۲۵-۳۲). ضمناً از اعلام تولد شمشون لوقای قدیس بعضی از جزئیات آن را اخذ نموده است (داور ۲: ۱۳-۱۷، در این مورد ۱۳: ۱۴ را با لوقا ۱: ۱۵ مقایسه کنید). در کتاب داوران مطالب عرفانی با جنگ و ظرافت و خنده درهم آمیخته است و برخلاف عادات ما است ولی آیا این نشانه ای از سلامت روحی و معنوی نمی باشد؟

کتاب داوران همچون کوهی متنوع است که در آنجا به وجود آمد با صخره های سخت که در معرض باد و آفتاب قرار دارند. قطعه هایی از خاک حاصلخیز دارد که در آنجا مو در زیر درختان انجیر می رویند و چشمه هایی دارد که آب خنک و گوارا از دل تپه ها فوران می کنند.



«کنعانیان دارای نهصد ارا به بودند که با آهن استحکام یافته بودند و آنها مدت بیست سال اسرائیلیان را زیر استبداد خود نگاه داشتند...» (ر.ک ۳: ۴)

جنگجویان غیر منظم بر ضد کارشناسان

نواحی کوهستانی فلسطین مرکزی که سرزمینی بریده و سنگلاخی است در دورانه‌های گذشته بیش از امروز بیشه داشته و جنگجویان به آسانی وارد می‌شدند. بدین سبب به سهولت می‌توان دریافت که این منطقه که مدتها از اقتدار مقامات متمدن کنعانیان و مصریان برکنار بود به اسرائیلیان که از سمت صحرا آمده بودند پناه داد.

ولی در مناطق مسطح چنین نبود. در این مناطق کنعانیان از ارابه جنگی استفاده می‌کردند که سلاح مخوفی به شمار می‌رفت. این ارابه جنگی بصورت جعبه‌ای بود که روی دو چرخ سوار شده و به دو اسب بسته شده بود. راننده ایستاده بر روی ارابه اسبها را می‌راند. البته با مقایسه با ارابه‌های ظریف و کوچکی که امروزه در مسابقه‌های اسب دوانی بکار می‌برند ارابه‌های قدیمی خیلی سنگین و سست و ناستوار بوده‌اند. با این همه این وسایل جنگی در مناطق دشت و صحرای باز و زمین هموار و خاکی بکار برده می‌شدند جایی که طبیعت هیچ‌گونه پناهگاه، مخفیگاه، درخت یا صخره‌ای برای ایستادگی و مقاومت در برابر هجوم این ارابه‌ها نداشت. لازم بود نیروی مدافع ترتیب و انضباطی داشته باشد و عبرانیان نیمه چادر نشین فاقد چنین ترتیبات و انضباطی بودند و اما عقب نشینی و فرار از برابر این ارابه امری غیر ممکن به شمار می‌آمد.

ضمناً کنعانیان برای خود استحکامات نیرومندی ایجاد کرده بودند که با خشت خام بر روی تله‌های سنگ و خاک بنا شده بود. دیوار این استحکامات در برابر سلاحهای سبک و ابزار پست و متوسط چادر نشینان بخوبی مقاومت می‌کرد. همچنین امکان نداشت این شهرها را به قاعده و بطرز صحیح و منظم محاصره نمود زیرا مخازن گندم و آب کافی در اختیار داشتند و بیشتر امکان داشت محاصره کنندگان از گرسنگی تلف شوند. بدین ترتیب اورشلیم که در آن دوران شهر کنعانیان بود مدت دو قرن در مقابل اسرائیلیان مقاومت و پایداری کرد با اینکه شهر در سرزمینی قرار داشت که برای استفاده از ارابه‌های جنگی چندان مساعد نیست. اما شهرهای دیگر که در مناطق مسطح و دشت قرار داشتند غیر قابل تسخیر بودند زیرا ارابه‌های جنگی بطریق مؤثری مزارع را زیر نظر داشته و محافظت می‌کردند.

یک لوحه از جنس عاج که در مجدو کشف شده و تقریباً مربوط به زمان داوران است فرمانده ارابه‌ای را نشان می‌دهد که از مأموریت گشتی مراجعت نموده و چند نفر به همراه او هستند. در جلو او دو اسیر که به زنجیر بسته شده‌اند حرکت می‌کنند. از کلاه این اسیران به آسانی می‌توان دریافت که فرزندان صحرا هستند و مسلماً بارها این وضعیت درباره‌ی فرزندان اسرائیل روی داده است. با آنچه گفته شد فقط قومی می‌توانست در مقابل فنون جنگی کنعانیان پیروزی حاصل نماید که

از نظر سیاسی متحد بوده و تحت فرماندهی فردی قادر و توانا قرار داشته باشد و بطوریکه خواهیم دید این وظیفه نقش پادشاهانی چون شاول و داود خواهد بود...

پاسخ به سؤال يك خواننده

پرسش: در عهدعتیق خیلی دیر درباره جاودانی بودن روح سخن گفته شده و این نکته به ندرت در بین مطالب دیگر آمده است.

می دانیم که الهام از جانب خدا بتدریج و برحسب روحیه و افکار مردم زمان صورت گرفته بود. با این همه جاودانی، زندگی پس از مرگ، دنیای دیگر و ابدیت حقایق اساسی هستند و بدون این حقایق بنای ایمان متزلزل خواهد شد. پس چطور می توان این سکوت را توضیح داد؟

پاسخ- همانطوری که گفته اید الهام بطور تدریجی صورت گرفته و جاودانی بودن روح و زندگی پس از مرگ خیلی دیر در عهدعتیق اعلام شده است. اولین بیانات پیامبران درباره رستخیز مردگان مربوط به دومین قرن پیش از میلاد مسیح می باشد (دان ۱۲: ۲-۳، مک ۷؛ ۱۲: ۴۴) با این همه قبلاً در بعضی از مزامیر بطور پوشیده امید به زندگی جاویدان با خدا بیان شده بود (مز ۱۶: ۱۱؛ ۱۶: ۴۹؛ ۷۱؛ ۲۰؛ ۷۳: ۲۴).

ولی کاملاً صحیح است که عبرانیان قدیم، حتی کسانی که در دوران پادشاهان و اولین سالهای بازگشت از تبعید می زیستند از این امید بی خبر بودند. ولی از این نکته نمی توان نتیجه گیری کرد که ایمانشان نسبت به خدا حقیقی نبوده است. ایمان به وجود می آید به محض اینکه آدمی در برابر ارباب و پروردگار جهان قرار می گیرد، پروردگاری که قوانین خود را به آدمیان در کمال اعتماد الهام می کند و می آموزد و به محض اینکه آدمی یقین حاصل می کند که این برای موفقیت اوست که کار نیک انجام دهد. در رساله به عبرانیان آمده است: «لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر این که او هست و جویندگان خود را جزا می دهد» (۶: ۱۱) و توماس داکن که دانشمند علوم الهی بوده و در قرن سیزدهم میلادی می زیسته در این جمله تصریح مختصر از وجود ایمان می نماید.

حتی موقعی که امید کم است و عقاید ابتدایی و بدوی هستند ایمان وجود دارد.

با مزامیر دعا کنیم

مزمور ۸۸

ای یهوه خدای نجات من، شب و روز در نزد تو فریاد کرده‌ام.
دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فراگیر.
زیرا جان من از بلایا پر شده است و زندگانی‌ام به قبر نزدیک گردیده
از فروروندگان به هاویه شده‌ام و مثل مرد بی قوت گشته‌ام.
در میان مردگان منفرد شده مثل کشته‌گان که در قبر خوابیده اند
که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند.

مرا در هاویه اسفل گذاشته‌ای، در ظلمت در ژرفیها.
خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای.
آشنایانم را از من دور کرده و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای.
محبوس شده بیرون نمی توانم آمد.
چشمانم از مذلت کاهیده شد.

ای خداوند نزد تو فریاد کرده‌ام تمامی روز.
دستهای خود را به تو دراز کرده‌ام.
آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟
مگر مردگان برخاسته تو را حمد خواهند گفت؟
آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد و امانت تو در هلاکت؟
آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود و عدالت تو در زمین فراموشی؟
و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده‌ام و بامدادان دعای من در پیش تو می آید.

ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده و روی خود را از من پنهان نموده‌ای؟
من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام،
ترسهای تو را متحمل شده متحیر گردیده‌ام.
حدت خشم تو بر من گذشته است و خوفهای تو مرا هلاک ساخته.
مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده.
یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای آشنایانم را در تاریکی.

هر کس آنچه در نظرش پسند می آمد می کرد

دوران داوران چه زمان عجیبی بود! «بنی اسرائیل هر یکی به ملک خود رفتند تا زمین را به تصرف آورند» (داور ۲: ۶). «در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می آمد می کرد» (۱۷: ۶). «در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و در آن روزها سبط دان ملکی برای سکونت خود طلب می کردند زیرا تا آن روز ملک ایشان در میان اسباط اسرائیل به ایشان نرسیده بود» (۱۸: ۱). هر جای این کتاب را بخوانیم یک حالت اغتشاش و بی نظمی می بینیم. در واقع از سال ۱۲۰۰ تا ۱۰۴۰ ق.م یعنی تا به قدرت رسیدن شاول، استقرار قوم برگزیده در کنعان به صورتی نامنظم انجام شد چون هر قبیله در رویارویی با کنعانیان و همچنین با فلسطینیان و مردمان دریا (صفحه ۶۲) گاهی پیروز و گاهی مغلوب بودند. علاوه بر این چون قوم برگزیده در تماس مستمر با بت پرستان بودند، وفاداریشان به یهوه در برابر بعلها گاهگاهی متزلزل می شد. در مقاله **کوچ نشین کشاورز می شود** (صفحه ۵۵) سعی خواهیم کرد این محیط را بهتر بشناسیم.

اما در این دوران مبهم و پیچیده، خدا دخالت می کند: **وقتی که خدا می خواند** (صفحه ۵۷). کسانی را دعوت می کند که همیشه مقدس نیستند اما مأمور می شوند تا قوم برگزیده را از بتهای جدیدشان پاک کرده و ملتهای بت پرست را مغلوب نمایند. در این اتفاقات گوناگون، وفاداری کامل و تزلزل ناپذیر خدا را می بینیم که با شکست قوم، بی وفایی آنها را تأدیب می کند و هر وقت که دوباره وفادار می شوند قدرت می دهد تا بر دشمنان خود پیروز شوند. در این سلسله اتفاقات طرحی از **نخستین الهیات تاریخ** (صفحه ۵۹) داریم. درباره اخلاقیات لازم نیست بگوییم که بسیار ابتدایی و بدوی است و مخصوصاً درباره مقام زن این کتاب را می توان در این جمله خلاصه کرد: **از زنان احتراز جوید!** (صفحه ۶۰) البته برخی از خوانندگان زن حتماً در این باره اعتراض می کنند اما صبر داشته باشید زیرا در کتاب مقدس به زنان بسیار مهم و مقدس برای قوم برگزیده برخورد خواهیم کرد. اما در واقع باید منتظر مسیح و مادرش مریم عزرا باشیم تا زن کاملاً مقام خود را پیدا کند.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

اگر او یهودی نبود ...

شجره نامه ای که در آغاز انجیل متی قدیس آمده: «عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم» اجداد اسرائیلی مسیح موعود را ذکر کرده است. این شجره نامه عیسی را با داود و ابراهیم و نژاد اسرائیل پیوند می دهد که امانت داران وعده های مسیحایی هستند. در اینجا به ناچار سؤالی مطرح می شود: به چه دلیل خدا این نژاد را برگزیده تا از آن «قوم خود» را تشکیل دهد و پسرش در آنجا به دنیا بیاید؟ هیچ پاسخی نمی توان داد مگر آزادی انتخاب خدا: خدا مطلقاً در اراده و مشیت خود مختار است. ولی با این تذکر که لازم بود برای اینکه او واقعاً از نوع انسان شود «کلام خدا» از یک زن زاییده شود، در یک کشور، از یک نژاد نه آنکه «بدون پدر و مادر» از آسمان افتاده باشد ...

هرگاه واقعاً بخواهیم پاسخی به سؤال بالا بیاوریم شاید بایستی این پاسخ را در رساله های پولس قدیس بجویم در جایی که نوشته است: «بلکه خدا جهان را برگزید تا علما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه نیستی ها را تا هستی ها را باطل گرداند تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند» (۱-قرن ۱: ۲۷-۲۹). این سخنان درباره نخستین شاگردان و پیروان مسیح نوشته شده ولی درباره ملتی که مسیح در میان آنان به دنیا آمده نیز صادق است. نه قدرت مصریان، نه حکمت و دانش یونانیان و نه استعداد و قریحه سیاسی رومیان بلکه ملتی چادر نشین که به دشواری در سرزمینی استقرار یافته است، در سرزمینی که هر چند وقت امپراتوری ها با هم روبرو و درگیر می شدند و بیشتر اوقات اسرائیل مطیع و تابع آنان می بود.

اسرائیل آنچه را که از استعداد و نبوغ خود نداشت از خداوند بدست آورد که او را برگزید، شکل داد و بتدریج خود را به آنان شناساند. اصولاً اسرائیل بدون این گزینش ناچیز بود. آنچه از این انتخاب و گزینش حاصل شده است یک تاریخ است، وقایعی است که روی داده و سخنانی است که الهام شده است (سخنان پیامبران) سیر و تفکر آرام یا پرشور و هیجان درباره سرنوشت بشر، دعا، سرود .. و مجموعه ای از مطالب متنوع فراوان و درهم و شلوغی است که کتاب مقدس را تشکیل می دهند. این مجموعه کتاب ها هزاران بار بیشتر از رسالات افلاطون، ارسطو، سنک و مارک اورل شناخته و خوانده می شوند و از نظر «حکمت انسانی» عجیب و حیرت انگیز اند ولی بوسیله ایمان، ما آن را بمانند پطرس قدیس «همچون چراغی می بینیم که در جای تاریکی می درخشد تا اینکه روز برآید و ستاره بامدادی در دلهای شما طلوع کند» (۲-پطرس ۱: ۹) و عیسی پسر داود تمامیت کلام خدا است که از ایام ابراهیم آغاز به روشن کردن دلها نموده است.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

فقط يك عشق

کلام خدا به جهت مراسم ازدواج

کتاب مقدس این نکته شگفت‌انگیز را اعلام کرده است که خدا ما را دوست دارد. به ما می‌گوید که خدا ما را دوست دارد چنانکه پدر یا مادری فرزند خود را دوست دارد یا همچون دوستی که محبت می‌ورزد. یا بهتر بگوییم از زمان هوشیاری به بعد مرتباً در عهد عتیق و عهد جدید تشبیه دیگری به کار رفته است: اینکه خدا قوم خود را دوست دارد به مانند کسی که نامزد خود را دوست دارد و شوهری که همسر خود را محبت می‌کند. حال اعم از اینکه محبت خدا یا محبت همسران را در نظر بگیریم ما در مقابل محبتی قرار می‌گیریم که رایگان است. محبتی با شور و شوق است که با وجود مشکلات و دشواری‌های زندگی می‌خواهد پیوسته وفادار و پایدار بماند.

برای سخن گفتن از هر یک از دو نوع محبت کلمات همانند و واحدی چون: وعده، عهد و پیمان، مهربانی و وفاداری بکار رفته است. کتاب مقدس از ضعف و ناتوانی بشری آگاه است و لذا بیمی ندارد از بی‌وفایی، زنا، حسادت و حتی از فاحشگی و ننگ سخن بگوید و باز هم خدا همین کلمات را بکار می‌برد تا حقیقت گناه ما را که خیانت در دوستی و محبت است بیان کند. خیانت انسان عشق و محبت خدا را نسبت به ما نمی‌کاهد. زن و شوهری که از یکدیگر جدا شده‌اند، آنکه ترک و رها شده است ساعتی را انتظار می‌کشد که همسر فراری‌اش بازگردد. محبت خدا پایدار و وفادار است و حتی در بی‌وفایی ما خدا ما را به بازگشت دعوت می‌کند.

در اینجا دو نتیجه می‌گیریم: یکی اینکه خدا ما را با چنان شور و حرارتی دوست دارد که تصور آن را نمی‌توانیم بکنیم، دیگر اینکه محبت خدا سرمشق و نمونه‌ای برای همسران است و از آن نیرو می‌گیرند.

بنابراین کاملاً مناسب و شایسته است که در روز ازدواج متن‌هایی از کتاب مقدس خوانده شود که محبت را سروده و نامزدها درباره آن بیندیشند. بدین سبب پیشنهاد می‌شود که نامزدها خودشان قطعاتی از رساله‌ها و انجیل انتخاب نمایند تا در مراسم عقد و ازدواج خوانده شود.

معنی کلمات را بشناسیم

سرود

در کتاب مقدس سرودها و مزامیر خیلی نزدیک به هم هستند به اندازه‌ای که ممکن است آنها را با یکدیگر اشتباه کرد ولی معمولاً نام مزامیر به آنهایی اطلاق می‌شود که در مجموعه خاصی جمع شده و در اجرای مراسم مذهبی خوانده می‌شوند در صورتی که سرودها آنهایی هستند که در طی یک روایت آمده و بمانند صدای فوران و لبریز شدن احساسات شاعرانه است مثلاً سرود دבורه که سرود پیروزی و جنگ است و در کتاب داوران آمده (داور ۵) یکی از کهن ترین قطعات ادبی عبری است.

قبلاً سرودهای حضرت موسی را بررسی کرده ایم (خروج ۱۵: ۱-۱۸؛ تث ۳۲: ۱-۴۳) و به زودی سرود حنا را خواهیم دید (۱-سمو ۲: ۱-۱۰). می‌توانید آنها را با سرود مریم در انجیل لوقای قدیس (۴۶: ۱-۵۵) و سرودهای داود مقایسه کنید (۱-سمو ۲: ۲-۵۱؛ ۱-توا ۱۶: ۱۸-۳۶؛ ۲۹: ۱۰-۱۹). همچنین ممکن است سرودهایی در کتاب‌های نحمیا (۵: ۹-۳۷) و طوبیت (۳: ۲-۶؛ ۸: ۵-۷؛ ۱۵-۱۷؛ ۱۳: ۱-۱۷) و از زبان یهودیت (۲: ۹-۱۴؛ ۱۶: ۱-۱۷) و بن سیراخ (بنسی ۳۶: ۱-۱۶) بیابید. کتاب اشعیا ی نبی نیز سرودهای بسیاری دارد (۱: ۱۲-۶؛ ۳۸: ۱۰-۲۰؛ ۶۳: ۷-۴۴؛ ۱۱: ۶۴). در کتاب دانیال، دعای دانیال (۲: ۲۰-۲۳) و سرود مشهور حنانیا و سه جوان در کوره آتش وجود دارد (۳: ۲۵-۴۵ و ۵۹-۹۰). همچنین دعای یونس (۲: ۳-۱۰) و دعای حبقوق را بخوانید (۳: ۲-۱۹). در عهد جدید شما سرود مریم مقدس (لو ۴۶: ۱-۵۵)، سرود زکریا (لو ۱: ۶۸-۷۹) و سرود شمعون را می‌شناسید (لو ۲: ۲۹-۳۲). کلیسا این سرودها و تعدادی از سرودهای عهد عتیق را که قبلاً یاد کردیم برای دعاها و مراسم نماز در نظر گرفته است. این سرودها را بخوانید و متوجه می‌شوید سرودهای سپاسگزاری هستند و به طوری که پولس قدیس توصیه کرده است آنها را در دعاها و خود بکار برید (افس ۵: ۱۹؛ کول ۳: ۱۶).

کوچ نشین کشاورز می‌شود

طایفه ای در کوهستان افرایم مستقر شد. افرادی که قدیمی تر و مسن ترند تعریف می‌کنند چگونه با برادرانشان از قبایل اسرائیل به این سرزمین وارد شدند و چطور یهوه خدایشان آنان را از طریق صحرا هدایت کرد تا این سرزمین را به آنان بدهد. جوانان این وقایع را ندیده‌اند و گاهی چنین به نظرشان می‌آید که در دنیایی غیر از دنیای پدرانشان زندگی می‌کنند. در سابق شغل آنان فقط گله‌داری بود و به آرامی پا به پای گوسفندان خود حرکت می‌کردند در حالی که گوسفندان اندک



صحنه‌ای از زندگی روستایی: برداشت محصول.

نقاشی بر روی قبر نخت «Nakht».

۱۴۹۰-۱۴۳۶ ق.م.

علفی می‌چریدند. گاهی لازم می‌آمد راههای طولانی بپیمایند تا به زمین‌هایی برسند که باران در آن سال بیشتر باریده بود. اگر در نقطه‌ای علف پیدا نمی‌شد به جای دیگر می‌رفتند. رفتن از جایی به جای دیگر آسان بود. اسباب و اثاثیه مختصری داشتند و چادر را به آسانی می‌توانستند مثل یک بقچه بزرگ حمل کرده و در هر لحظه آن را باز کرده و بگسترانند تا افراد خانواده در سایه و پناه قرار گیرند. ولی البته این وسیله در برابر باد و باران و سرمای بیابان چندان مؤثر نبود.

از موقعی که در سرزمین کنعان مستقر شدند عادت راهپیمایی‌های طولانی را از دست دادند. از چادرها فقط خاطره‌ای باقی ماند. پناهگاههایی با سنگ ساخته، به رسم اهالی کنعان خانه‌هایی بنا کردند. دوران زندگی در فضاها بزرگ و تنهایی در صحرا سپری شد. سپس در دهات کوچکی زندگی می‌کردند که خانه‌ها به هم چسبیده و فقط کوچه‌های تنگ آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد و بچه‌ها دسته دسته با هم بازی و دعوا می‌کردند. در روزگاران گذشته عادت بر این بود که به نقاط دور دست نگاه کنند تا وجود انسانی را حدس بزنند ولی حال می‌بایستی از مزارع خود مراقبت کنند تا محصول خود را از شر حیوانات و دزدانی که در کمین هستند حفظ نمایند زیرا شروع به کشاورزی کرده‌اند. پیران به سختی این موضوع را درک می‌کنند و می‌گویند این کار بردگان است. درست است که غذای بهتر و متنوع می‌خورند ولی روزهایی که سرشار از خیال و آرزو بود و چشم به افق می‌دوختند کمتر شده است. اکنون بایستی کار کرد. فصل‌ها یکی پس از دیگری می‌رسند و هر فصلی مشغله و گرفتاری مخصوص خود را به همراه می‌آورد. اکنون ابزار و وسایل تازه‌ای کشف کرده‌اند. آهنگر در همسایگی است و می‌توان طرز چرخاندن و سفالگری را از نزدیک تماشا کرد. خیش و گاواهن دیگر ابزار مرموزی نیستند که گاهگاهی وقتی در خانه بدوشی و سرگردانی به شهری نزدیک می‌شدند مشاهده می‌کردند.

همه چیز عوض شده و اطمینان ندارند که همان آدم‌های سابق مانده باشند. شاید قدیمی‌ها حق داشتند این چیزهای تازه را با نگاهی آمیخته به اضطراب بنگرند.

از نظر مذهبی نیز کسی نمی‌داند چگونه رفتار کند. در نظر قدیمی‌ها خدا بطور مرموزی قبیله را در طی کوچ کردن‌ها محافظت می‌کرد. هنگامی که در صحرای لایتنای حرکت می‌کردند آنها خود را در برابر خدا کوچک احساس می‌کردند. با وجود این هر جا که بودند می‌توانستند دعا کرده و شکر او را بجای آورند. او خدایی بود که در هنگام جنگ از آنها دفاع می‌کرد و آنها را به سوی سرزمین مرموزی که امید داشتند هدایت می‌کرد. افراد قبیله عهد و پیمانی را که خداوند با فرزندان اسرائیل

منعقد کرده بود جشن می گرفتند. قوانین خدا سخت و جدی محسوب می شدند ولی آنها را کمکی می کرد تا نیکوتر شوند.

اکنون ساکنین سرزمینی که در آنجا مستقر شده اند خدایان دیگری داشتند. هر خدایی نقشی بر عهده داشت خدای طوفان، خدای دشت، خدای چشمه و خدای زراعت و محصولات (این خدایان را بعل می نامیدند که به معنی ارباب می باشد) همچنین رب النوع بزرگ باروری وجود داشت و هر خدایی دارای تاریخ و داستانی بود. مثلاً خدایی به نام موت که هر سال می مرد و باز دوباره زنده می شد مثل دانه گندم که در زمین می افشانند تا بروید و خوشه های فراوان بدهد.

کنعانیان پرستش این خدایان را بر روی تپه ها یا در زیر درختان تنومند برگزار می کردند. این اعیاد در آغاز فصل ها و شروع کار در مزارع برگزار می شد. در این موقع میوه، دسته های گندم و حیوانات تقدیم می کردند. برای باروری مراسم و تشریفاتی انجام می شد و فاحشه هایی که وقف معبد بودند وجود داشتند. جشن مذهبی به صورت مجالس عیاشی و باده نوشی درمی آمد و گاهی به هنگام خطرات عظیم بچه ها را قربانی می کردند.

قدیمی ها به هیچ وجه این اوضاع را نمی پسندند و می گفتند که این رب النوع ها خدایان کاذب هستند و به دل آدمیان نمی نگرند ولی نسل جوان بیشتر به فکر باروری مزارع و گله ها بود. آنها می ترسیدند که اگر رب النوع های مربوطه را نپرستند محصولات از بین می رود، گوسفندان سقط جنین خواهند کرد و حتی زنان بچه نخواهند زائید تا ادامه و آینده قبیله تأمین گردد. آنها خیلی میل داشتند یهوه خدای پدران، خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب را خدمت کنند و در عین حال مثل همه مردم برای بعل و رب النوع بزرگ قربانی تقدیم نمایند.

وقتی که خدا می خواند

نویسندگان کتاب داوران از میان قهرمانان دوران گذشته مخصوصاً از جدعون و شمشون الهام گرفته اند. در مورد آنها یک روایت از دعوت الهی (داور ۶) و یک روایت از کودکی آنها وجود دارد (داور ۱۳) که معنی و مفهوم عمیق روابط بین خدا و کسانی را که به خدمت او خوانده شده اند بیان می کند. در اینجا دو نوع الهام و دعوت خدا در برابر ما قرار دارند:

- کلام خدا یک نفر را از مولدش که ایمان نداشتند بیرون کشید و این شخص جدعون بود.
- از یک خانواده نجیب یک قهرمان وفادار به دنیا آمد که برای ملت خود تا آستانه مرگ فداکاری نمود و نام او شمشون بود.

فراخواندگی همراه با گسیختگی

زمینه وقایع: اسرائیل تحت نفوذ بت پرستی قرار گرفت. مردی به نام یوآش ابیعزر در خانه خود بمانند کلیه خانواده‌های دیگر محرابی برای بعل خدای طوفان داشت و نیز درختی سرسبز که به اشیره رب النوع باروری تخصیص داده بود (داور ۶: ۲۵). آن وقت مهاجمانی از کشور دور دست مدیان آمده کشور را به ویرانی کشیدند. آنگاه پیامبری ناشناس خشم و غضب خدای واقعی را اعلام کرد، که فقط او قوم را نجات می‌دهد (داور ۶: ۱-۱۰).

اقدام خداوند: خدا به کسی که برگزیده است یعنی جدعون پسر یوآش خود را می‌شناساند. بدو ا قاصدی (که در اینجا فرشته یهوه نامیده‌اند) ایمان حضرت موسی را به او یادآوری کرده و می‌گوید: «ای مرد زورآور یهوه با توست» (داور ۶: ۱۲، ر. ک خروج ۳: ۱۵). جدعون با هوشمندی و به سادگی پاسخ می‌دهد که امروز خدای جاودان با قوم خود نیست (داور ۶: ۱۳).

خدا برای اثبات گفته‌هایش بی‌درنگ فرمان داد و این بار بی‌پرده می‌گوید: «با نیرویی که داری پیش برو و تو اسرائیل را نجات خواهی داد. مگر من تو را نمی‌فرستم؟» (آیه ۱۴). جدعون ضعف و ناتوانی خود را بهانه می‌کند (آیه ۱۵) چنانکه همه پیامبران چنین کرده‌اند. او به هیچ وجه شکی درباره روایات و سنتهای پدران و قدرت خدای خود ندارد. دیگر به ناشایستگی قوم خود نمی‌اندیشد و همین نشانه پیشرفتی در طریق دریافت فراخواندگی الهی شمار می‌رود. مجدداً کلام اولیه طنین انداز شده و این بار وعده‌ای به دنبال آنست: «من به همراه تو خواهم بود و تو مدیان را شکست خواهی داد». (آیه ۱۶).

جدعون بمانند همه پیروان پیامبران می‌داند که روحی کاذب وجود دارد و می‌تواند به صورت و به ظاهر روح خدایی درآید (ر. ک ۱-پاد ۲۲: ۲۲) بنابراین تضمینی درخواست کرده و می‌گوید: «نشانه‌ای به من بنما که تویی که با من سخن می‌گویی» (آیه ۱۷). این تقاضا از جانب او به صورت بیان ایمان بشمار می‌آید زیرا بر طبق رسوم و سنن ملی قربانی به خدای اسرائیل تقدیم می‌نماید. معجزه‌ای نشان می‌دهد که قربانی او پذیرفته شده و این خدای نجات بخش است که به او الهام نموده و او را خوانده است (آیه‌های ۱۸-۲۴).

اکنون بایستی کاملاً از بت پرستی دست بردارد. بار دیگر خداوندگار به سوی جدعون می‌آید و به او فرمان می‌دهد محراب بعل را نابود کند، درخت اشیره را بریده و آن را هیزم کند و بهترین گاوهای اصطبل پدرش را قربانی نماید. جدعون همه این اوامر را انجام می‌دهد بدون اینکه از خشم هموطنانش پروایی داشته باشد (آیه‌های ۲۹-۳۰) او به دعوت خدا پاسخ داده می‌تواند کار خود را آغاز کند.

تولد ی در یک خانواده ممتاز

اکنون به قبیله دان رفته و به خانواده ای می پردازیم که در تمام روایت از ایمان، پارسایی، خردمندی و فرزاندگی آنان می گوید. بدو خدا خود را به کدبانوی خانه می شناساند و تولد فرزندی را در آینده به او اعلام می کند (داور ۱۳: ۲-۵) زیرا طبق اصول حکمت اسرائیل، آموزش اولیه مذهبی فرزندان بر عهده مادر می باشد (ر.ک امث ۸: ۱ و غیره).

این زن با شوهر خود مانوح مشورت می کند (آیه های ۶-۷) و شوهر دست به دعا برداشته و به نوبه خود کلام خدا را می شنود (آیه های ۸-۱۴) و به همانگونه که جدعون درخواست کرده بود او هم از خدا نشانه ای درخواست و آن را دریافت نمود (آیه های ۱۵-۲۳).

شمشون پسر آنان از بدو تولد وقف خداوند شد (آیه های ۵: ۱۲-۱۴): «کودک بزرگ می شد. خداوندگار او را تقدیس نمود و روح خداوندگار او را جان و توان می داد» (آیه های ۲۴-۲۵). شمشون بارها حوادث شگفتی آفرید و پدر و مادر او درک نمی کردند که این «از سوی خداوندگار است» (داور ۱۴: ۴) و نیرویی که از آغاز تولد داشت بارها به او اجازه می داد که از این حوادث موفق بگریزد و حتی وقتی که به سبب خطاهایش فاقد این نیرو می شد باز وفاداری او نسبت به خدا و ملت خویش پایدار باقی می ماند. او تا پایان قهرمان اسرائیل خواهد بود.

یادآوری- لازم به تذکر است این دو ظهور خداوند (که در کتاب داوران منحصر به همین دو روایت می باشد)

با بعضی قسمت های سفر پیدایش و سفر خروج یا کتب پیامبران خیلی نزدیک است.

نخستین الهیات تاریخ

مقدمه ای خیلی قدیمی که بر کتاب داوران نوشته شده نخستین نوشته درباره علم خداشناسی بشمار می رود: تا هنگامی که یک سخنگوی خدا همچون یوشع یا یکی از داوران وجود دارد، تا هنگامی که کسانی که او را شخصاً شناخته اند زنده باشند ملت وفادار بوده و همه چیز بر وفق مرام است (داور ۲: ۷).

ولی در ادامه آن فراموشی، سستی و بی اعتنایی و بت پرستی بوجود می آید و در پی آن شکست و بدبختی پیش می آید. (داور ۲: ۱۰-۱۵؛ ۲: ۱۹-۲۰) ولی در این هنگام خدا قوم خود را ترک نمی کند بلکه داور دیگری را برمی انگیزد و به همراه او می ماند تا مردمان را نجات دهد (داور ۲: ۱۸). می توان گفت که اگر خداوند اول منتظر می ماند تا قوم متوجه بدبختی خود شود و «به سوی خداوندگار فریاد برآورد» (داور ۳: ۱۵، ۴: ۳...) حتماً به او پاسخ می داد.

اینگونه قضاوت و تشخیص چنانست که مسایل را خیلی ساده بگیریم زیرا این تاریخ با فراز و نشیب های منظم که یکی پس از دیگری می آید احیاناً آزرده کننده اند زیرا می دانیم که تحقیراتی که در تاریخ به یک ملت وارد می شود می تواند موجب آغاز تجدید احساسات مذهبی آن گردند.

آنچه اهمیت دارد این است که در ورای اصول اخلاقی ساده‌ای که در کتاب داوران آمده است این ایمان و عقیده وجود دارد که خدا شخصی را مأمور نجات مردم نمود. داوران، پادشاهان و پیامبران آمدن آن کسی را آماده می‌کنند که به تمامیت نجات بخش و ناجی حقیقی خواهد بود: یعنی عیسی.

از زنان احتراز جوید

فیلمهای آمریکایی معمولاً تصویرهای تیره و تاری از زنان ارائه می‌کنند! ظاهراً همه زنان شوم، استیلا خواه و دارای رفتاری کودکانه هستند و گویا خطری برای مردان بشمار می‌آیند نویسنده‌ای فرانسوی در کتابی یک فصل کامل به موضوع «افسانه زن در سینمای آمریکا» و زن ستیزی فیلمهای هالیوود اختصاص داده است. به همین گونه می‌توان یک فصل کامل درباره مخالفت نویسندگان کتاب مقدس با زنان به رشته تحریر درآورد.

البته اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی دوران کتاب مقدس با آمریکای قرن بیستم میلادی تفاوت



بسیار دارد. در زمان داوران عادات و رسوم سخت و تند و حتی خشن بوده و نه فقط زنان را احترام نمی‌گذاشتند بلکه اصولاً شرایط زندگی زنان به هیچ وجه رضایت بخش نبود. زن جزو دارایی و ملک شوهر بشمار می‌آمد و همسرش چندان توجه و اعتنایی به او نمی‌کرد. مثلاً کاهن قبیله افرایم چندان تشویش و دغدغه‌ای نداشت که کنیز خود را به مردمان بی‌سروپای جبعه تسلیم کند (داور ۱۹: ۲۵). با این همه در همان اوقات زن را به عنوان خطری برای مرد بشمار می‌آوردند. بهر صورت وقایعی که برای شمشون پیش آمد یا بهتر بگوییم حوادث ناگواری که بر او روی داد همین نکته را به ما ثابت می‌کنند.

برداشت محصول. نقاشی قبر راموز «Ramose» کارگزار بلند پایه آمنوفیس چهارم «Amenophis» (سلسله هیجدهم در دیر المدینه «Deirel Medineh» متوفی با داس در دست و در حال خرد کردن خوشه‌هایی که زنش در زنبیل جمع می‌کند نشان داده شده است. حدود سال ۱۳۵۰ ق.م

زمینه داستان شمشون مسلماً قدیمی و کهن است با این همه نیاستی واقعیت تاریخی این داستان را

مطرح نماییم. راوی این وقایع تا توانسته است آنها را جالب و شاخه و برگ دار جلوه داده و ظاهراً از تعریف کردن این داستان لذت می‌برده است. امکان دارد آنها را بزرگتر و مهمتر نشان داده است تا

نوشته خود را بیشتر «عبرت انگیز» نشان دهد. بهر صورت قهرمان پر از شور زندگی است و از بعضی جهات ما را به یاد پهلوانان شجاع و دلیری می‌اندازد که بی خیال و بی پروا و تا اندازه‌ای خوش گذران بودند. شمشون در عشق ورزی به زنان مقاومت نداشت و همین ضعف موجب شکست او شد. باید اعتراف کرد که او زنان خوبی را انتخاب نمی‌کرد و ما همچون پدرش از این امر در شگفت می‌مانیم. درواقع تجربه به او ظاهراً چیزی نیاموخت. او یک بار توسط زنی فلسطینی فریفته شد و بار دوم گول فاحشه‌ای از اهالی غزه را خورد و چندین بار متوالی از دلیله مشهور گول خورد. گویی هر بار همان داستان تکرار گردیده است بدین معنی که بر اثر اصرار و استغاثه و نوازش مفتون شده است. نتیجه این داستانها که چندان اخلاقی نیستند کاملاً روشن است: از زنان بپرهیزید! (مخصوصاً از زنان خارجی) زیرا همه زنان فریبکار و خائن هستند. باید دانست نتیجه اخلاقی که از این داستان تاریخی بدست می‌آید فراموش نشده و در سرتاسر بعضی نوشته‌های کتاب مقدس تکرار می‌شود مثلاً در کتاب‌های امثال سلیمان و جامعه سلیمان مرتباً به مردان هشدار داده می‌شود از جاذبه زنان سهل الوصول و ماجراجو برحذر باشند، زنانی که از لبانشان عسل می‌تراود ولی رفتارشان به مرگ می‌کشاند (امث ۵). نکته شگفت انگیز در این باره آنست که همواره زنان را فتنان و فریبنده نشان می‌دهند چنانکه گویی هیچ گناهی بر مردان نیست و قابل سرزنش نیستند. ظاهراً کتاب مقدس را جنس مذکر نوشته و روابط بین زن و مرد را از دیدگاه مردان قضاوت و بررسی کرده است!

فقط در داستان شمشون نیست که کتاب داوران تصویر تیره و تاری از چهره زن انگاشته. مثلاً با وجود مدح و تعریفی که دبوره از یاعیل بعمل آورده (۲۴:۵) مشکل بتوان نظر خوشی نسبت به او ابراز نمود. آیا به وظیفه مقدس مهمان نوازی در آن روزگار سخت ولی پر فخر رفتار کرده بود؟ اسرائیلیان در زمان داوران تا حدی کوچ نشین بودند و می‌دانیم که در نظر چادر نشینان هر مهمان محترم و مصون از تعرض است حتی وقتی از خانه میزبان عزیمت می‌کند تا هنگامی که از بعضی حدود نگذشت بایستی از او محافظت کند.

باری می‌بینیم که یاعیل نسبت به سیسرا که فرمانده جنگی شکست خورده بود چگونه رفتار کرده است؟ بدو این زن او را مهمان کرده و حتی ضیافت بزرگی برایش ترتیب داد (۲۵:۵) سپس با استفاده از خواب او یک گل میخ چادر را در مغز او فرو کرد. یکی از بهترین مفسران فرانسوی در این باره نوشته است: «آدمی به همان اندازه که بهت زده می‌شود به حال انزجار در می‌آید. زیرا وضع زمانه دشوار بوده و مهمتر اینکه در این اوقات قانون مقدس مهمان نوازی نقض شده است» (به قلم ژ. ازو) آری ما هرگز به اندازه کافی از زنان حذر نمی‌کنیم!

خوشبختانه قسمت‌های دیگری از کتاب داوران این قسمت‌ها را جبران کرده اند. فریاد هولناک دبوره با منظره غم انگیزی پایان می‌یابد که صحنه تأثر انگیز مادر سیسرا در انتظار پسرش است. داستان دختر یفتاح (داور ۱:۳۳ و آیه‌های بعدی) به اندازه داستان‌های حزن انگیز شاعران و داستان سرایان کهن مثل داستان رستم و سهراب تأثرآور است.

بالاخره در بین این قهرمانان اسرائیل که آنان را داوران نامیده‌اند یک زن دیده می‌شود و او پیامبری است که «اسرائیلیان برای رفع اختلافات و منازعات خود به او مراجعه می‌کردند» (۴:۴-۵). همین زن به عنوان سردار جنگی قبایل شمالی را آزاد ساخت و «مادر اسرائیل» لقب یافت (۷:۵). ولی آنچه بیشتر جالب و خواندنی است روایت فرشته یهوه است که به زوجه مانوح ظاهر شده است (۱۳:۳-۹). این زن به شوهر خود اطلاع داد (۱۳:۶-۱۰) و هر دو با هم قربانی تقدیم کردند. بالاخره زوجه به همسر خود تفهیم می‌کند که خدا چه انتظاری از آنان دارد (۱۳:۲۲-۲۳). با توجه به نکات بالا اگر فقط مطالب نامطبوعی را که درباره زنان گفته شده بیاد داشته باشیم اشتباه است. کتاب داوران به ما یادآوری می‌کند که شاید زن خطری برای مرد باشد ولی نیز امکان دارد زن قاصد خدا باشد.

باستان شناسی

فلسطینیان و مردمان دریا

سابقاً در کشورهای غربی کسی را که فرهنگ و تحصیلات کافی نداشت فلسطینی می‌نامیدند ولی امروزه چنین نیست معه‌ذا این کلمه همچنان مفهومی تحقیرآمیز دارد و شاید به این علت است که مسیحیان در کودکی ضمن آموختن تعلیمات مذهبی داستان مبارزه داود و جلیات فلسطینی را شنیده‌اند (۱- سمو ۱۷:۴-۵۴). با این همه اگر کتاب مقدس را به دقت بخوانیم متوجه می‌شویم فلسطینیان آن جنگجویان خشنی که تصور می‌کنیم نبودند. همین امر که جنگ تن به تن کشنده را ترجیح می‌دادند آیا نشان دهنده یک قسم روحیه جوانمردی نبود؟ اکنون ببینیم فلسطینیان چه کسانی بودند؟

«مردمان دریا»

کتاب مقدس از منبع و ریشه این مردمان کم گفته و فقط موقعی که فهرست اسامی ملت‌های مختلف ذکر شده نام آنان نیز آمده است (پید ۱۰:۱۴). آنها از فرزندان «کفتوریم» (ساکن کفتور) بودند و تصور می‌شود منظور جزیره کرت امروزی است. در سفر تثبیه (۲:۳۲) و کتاب عاموس نبی (۷:۹) گفته شده است که از همین جزیره آمده‌اند.

این مطالب با تاریخ مشرق دریای مدیترانه تطبیق می‌کند. در متون مصریان قدیم از روابط کم و بیش صلح‌آمیز با دریانوردان، «مردمان» یاد شده که در بین آنان فلسطینیان را می‌توان تشخیص داد.

این مردمان از جزیره ای می آمده اند که ظاهراً کرت می باشد. امروزه تصور می شود که شاید از نقاط دورتر عزیمت کرده بودند و لااقل عده ای از آنان از سواحل یوگسلاوی سابق بوده اند. در حدود ۱۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یک موج از مهاجمانی که از سوی شمال می آمدند تعادل ملت های مشرق مدیترانه را برهم زدند. این «مردمان دریا» که بوسیله تازه واردان رانده شده بودند از طریق



تیر و کمان مصری پیروز است. مردمان دریا عقب نشینی می کنند. آنهایی که از کشتی پیاده شدند کشته و زیر پا لگدمال شده اند. در پایین عکس اسیران فلسطینی در دست مصریان دیده می شوند. در بالا جزئیات صحنه دیده می شود که مصریان چطور فلسطینیان را نشان می دادند. در بالا سمت راست فلسطینی ها در داخل ناو و کلاهی از پر بر سر دارند.

آسیای صغیر و از راه دریا و خشکی به مصر وارد شدند. رامسس سوم فرعون مصر پیشروی آنان را در سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد درهم شکست. شرح مصور این لشگرکشی پیروزمندانه بر روی دیوارهای معبد مدینه هابو در نزدیکی لوکسور بر روی سنگ کنده شده است (در عکس فوق). پس از این شکست ناوگان عظیم مهاجمان عقب نشینی کردند و در طول سواحل دریا بین صحرای شمالی سینا و آسیای صغیر مستقر گردیدند. در میان این ملت ها فلسطینیان در دشت حاصلخیز ساحلی فلسطین از جنوب غزه تا شمال یافا و در دامنه کوههای یهودا استقرار گزیدند. این اوضاع در زمانی رخ می داد که قبایل اسرائیل در کوههای یهودا و افرایم نفوذ می کردند.

يك «ملت» كوچك متشكل و سازمان يافته

فلسطینیان پس از استقرار در دشت حاصلخیز فلسطین توانستند زندگی راحت و آسوده ای داشته و به کار زراعت حبوبات بپردازند (ر.ک. داور ۱۵: ۴-۵) بالعکس موقعیت و استقرار آنان در دشت های هموار طوری بود که پیوسته در معرض ضربات ارتش های مهم مهاجم قرار می گرفتند که

مرتباً از طریق راههای ساحلی می‌آمدند. بدین سبب فلسطینیان هرگز به صورت کشور واحدی درنیامدند بلکه اتحادیه‌ای از پنج شهر (Pentapole) تشکیل دادند که بر نقاط کلیدی و مهم ارتباطی منطقه مشرف و مسلط بودند. اسامی این پنج شهر از جنوب به شمال: غزه، جت، اشلون، اشدود و عقرون می‌باشد. در این پنج شهر «پنج ارباب فلسطینی» فرمانروایی می‌کردند (یوشع ۱۳:۳؛ داور ۳:۳؛ ۱- سمو ۷:۷) و مجمع مشاوران تشکیل می‌دادند که در آنجا تصمیمات با اکثریت آراء پذیرفته می‌شد (ر.ک ۱- سمو ۵:۷-۹، ۱۰-۱۱). این تشکیلات و ترتیبات به خوبی هماهنگ شده و استحکام گرفته بودند تا در برابر خطرات و تهدیدات دشمن از هر طرف دفاع کنند.

انحصار فلز کاری

با این همه این سازمان سیاسی برای حفظ استقلال و نگهداری سرزمین و اتحادیه کافی نبود ولی فلسطینیان طرز استفاده و بکار بردن آهن را می‌دانستند و این فن را در آسیای صغیر از اقوام هیتی فراگرفته بودند. باری این فن در آن روزگار تازگی داشت. فلسطینیان برای مدتی در هر منطقه که مستقر می‌شدند انحصار ساختن فلزات نو را داشتند (۱- سمو ۱۳:۱۹-۲۱). ضمناً آنها علاوه بر ساختن وسایل آهنی و جنگ افزار، ارا به‌های جنگی وحشتناکی ساخته و بکار می‌بردند که به چرخهای آنها قطعات آهنی برنده نصب کرده بودند.

يك ملت متمدن

تمدن فلسطینیان منحصر به امور جنگی نبود. در منطقه فلسطین ظروف سفالی بدست آمده که نقش‌های هندسی بر آن ترسیم شده که در وسط آن تصاویری از حیوانات: پرندگان، چهارپایان، ماهیان و کژدم‌ها نقش شده است. این ظروف تقلیدی از صنایع سفالی جزیره کرت است. فلسطینیان می‌دانستند چگونه از تماس طولانی خود با تمدن جزیره مجاور استفاده کنند.

با این همه چنین بنظر می‌رسد که آیین و مذهب فلسطینیان در هنگام ورود به سواحل فلسطین ساده و ابتدایی بوده زیرا آنها رب‌النوع‌های کنعانی را پذیرفتند. رب‌النوع اصلی داجون بود، عشتورت رب‌النوع باروری بشمار می‌رفت و بالاخره بلع زبال یا بلع زبول بوده (این اسم در انجیل نیز آمده است: مت ۲۴:۱۲ و آیه‌های مشابه در سایر انجیل‌ها). این مبین آن است که بت پرستی منفور فلسطینیان جای بت پرستی کنعانیان را گرفت. پیامبران اسرائیل بیشتر به سبب بت پرستی و امکان سرایت به اسرائیل آنان را محکوم کردند نه اینکه به سبب دشمنی ارثی آنان نسبت به قوم اسرائیل (ار ۴۷:۱؛ عا ۱:۶؛ صف ۲:۴-۷؛ زک ۵:۹-۷). نکته دیگر این است که در زمان داوران بیش از هر چیز دیگر نیروی نظامی فلسطینیان موجب اضطراب اتحادیه دوازده قبیله اسرائیلی شده بود و بدین سبب اسرائیلیان برای خود پادشاهی تعیین کردند.

ولی این داستانی دیگر است و در آینده یکی از وقایع بی‌شمار آن را بررسی خواهیم کرد.

با سرودها دعا کنیم سرود زکریا در هنگام تولد یحیی تعمید دهنده

خدا از قوم خود تفقد می کند

خداوند خدای اسرائیل متبارک باد.
 زیرا از قوم خود تفقد نموده برای ایشان فدایی قرار داد
 و شاخ نجاتی برای ما برافراشت،
 در خانه بنده خود داود.
 چنانچه به زبان مقدسین گفت
 که از بدو عالم انبیای او می بودند.
 رهایی از دشمنان ما
 و از دست آنانی که از ما نفرت دارند
 تا رحمت بر پدران ما بجا آرد
 و عهد مقدسین خود را تذکر فرماید
 سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد
 که ما را فیض عطا فرماید،
 تا از دست دشمنان خود رهایی یافته،
 او را بی خوف عبادت کنیم.
 در حضور او به قدوسیت و عدالت،
 در تمامی روزهای عمر خود
 و تو ای طفل
 نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد.
 زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید
 تا طرق او را مهیا سازی.
 تا قوم او را معرفت نجات دهی
 در آمرزش گناهان ایشان.
 به احشای رحمت خدای ما
 که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود
 تا ساکنان در ظلمت و ظلّ موت را نور دهد
 و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.

ای سموئیل! ای سموئیل!

اول سموئیل باب ۱ تا ۵

سموئیل بزرگترین و مهمترین داوران بود و حتی از مرز داوری فراتر رفته، پیامبر شده بود یعنی کسی که خدا برای تقدیس اولین پادشاهان اسرائیل، شاول و داود، انتخاب کرده بود. بنابراین **کتابهای سموئیل** (صفحه ۷۲)، مجموعه روایاتی که در زمانهای مختلف به تحریر درآمده و شروع پادشاهی در اسرائیل را شرح می دهند، نام او را بر خود دارند. روایت دعوت سموئیل موضوع مهمی است که در طول تاریخ قوم برگزیده مکرر اتفاق می افتد. برای ما همانند اغلب اشخاص کتاب مقدس مشکل است که بگوییم: **بفرما، زیرا بنده تو می شنود!** (صفحه ۷۹)

این اتفاق در شهر شیلوه رخ داد که در آنجا منزل عیلی کاهن قرار داشت و همچنین معبدی که در آن حنا آمد تا جان خود را به حضور خداوند بریزد (صفحه ۶۸). سموئیل نیز به چنین جای مهمی دعوت شده است. اگر نمی توانیم بناها و ساختمانهای آن دوران را ببینیم حداقل مناظرش را می توان دید بنابراین زیارتی به شیلوه (صفحه ۷۵) خواهیم داشت. در شیلوه، **صندوقچه پیمان** نگهداری می شد که بعدها توسط فلسطینیان به غنیمت گرفته شد و باعث گرفتاریهای بی شمار در میان آنان گردید (بابهای ۴-۶). اما آن صندوقچه پیمان چه بود؟ (صفحه ۷۸)

در مقاله به هنگامی که داوران داوری می کردند (صفحه ۷۰) خواهیم دید زمانی که کتاب روت نوشته شد زندگی روستایی و کشاورزی اسرائیلیان را در قرن پانزدهم قبل از میلاد چگونه تصور می کردند.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

يك زبان مشترك

گاهی ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا بایستی عهدعتیق را بخوانیم یا اینکه خواندن عهدجدید برای ما کافی است؟ نبایستی فراموش کرد که عیسی، پولس قدیس و شنوندگان نشان با کلمات و عبارات و تصاویری می‌اندیشیدند و گفتگو می‌کردند که از کتاب مقدس می‌آمد و با همان فرهنگ ارتباط داشت. بنابراین برای اینکه پیام عهدجدید را شنیده و بخوبی درک کنیم بایستی به مانند آنان از سرچشمه عهدعتیق سیراب شده باشیم.

چگونه می‌توانیم معنی و مفهوم پیام مسیح را در معجزه‌های شفا دادن بیماران دریابیم اگر از گفتار پیامبران اطلاع نداشته باشیم که اعلام می‌کردند: در دوران مسیح لنگان جست و خیز خواهند کرد، نابینایان خواهند دید و ناشنوایان خواهند شنید (اش ۳۵). هنگامی که متی نشان می‌دهد دریا و امواج از عیسی اطاعت می‌کردند بایستی بدانیم در نوشته‌های مقدس آمده است که فرمانروایی بر آنها از امتیازات خدایی است (مز ۸: ۶۵، ۸۹: ۱۰، ۱۰۷: ۲۹؛ ایوب ۸: ۳۸-۱۱، ۴۱: ۱۷). معنی و مفهوم اصطلاحی چون «پسر انسان» معلوم نمی‌شود مگر اینکه پیشگوییهای دانیال نبی را بیاد آوریم (۷: ۱۳-۱۴). چه بسا گاهی اوقات نوشته‌های پولس قدیس به نظرمان مبهم و تاریک می‌آید زیرا به عباراتی برمی‌خوریم که برای درک آنها لازم است قسمتهایی از عهدعتیق را خوانده باشیم مثلاً: تاریخ زندگی ابراهیم پیامبر (روم ۴: ۲۱-۳۱)، مقام و منزلت رهبران مذهبی در شریعت کهن (عبر ۷-۸)، سخنان کنایه آمیز و مجازی دانیال، حزقیال و اشعیا نبی که درباره پایان روزگار نوشته اند (۲-۲: ۱۲-۱۲) و غیره... یا موضوع شوهر و زن (یو ۳: ۲۹؛ مت ۹: ۱۵، ۲۵: ۱-۱۳) که در نوشته‌های یوشع و ارمیای نبی (۲: ۲) و اشعیا نبی (۵: ۵۴-۸، ۶۲: ۴-۵) و غیره آمده است. همچنین برای اینکه بدانیم «بره خدا» به چه معنی است (یو ۱: ۲۹-۳۶) بایستی بره عید گذر سفر خروج را بیاد بیاوریم (۱۲) و آنچه را اشعیا نبی درباره «بندۀ رنج دیده» گفته است بشناسیم (۷: ۵۳-۱۲).

از اینگونه نمونه‌ها بمراتب بیشتر می‌توان نشان داد و در بعضی از نسخه‌های کتاب مقدس که در حاشیه کتاب «متون متوازی» ذکر و توضیح داده شده می‌توانید ببینید که بارها و بارها در مطالب عهدجدید به قسمتهایی از عهدعتیق مراجعه می‌شود و هرگاه به این حاشیه‌ها مراجعه کنید مطالب بسیاری فراخواهید گرفت! مثلاً خواهید دید که در «سرود مریم مقدس» (لو ۱: ۴۶-۵۵) اصطلاحاتی

از مزامیر، کتاب اشعیاء نبی، سفر پیدایش و کتاب سموئیل مندرج است. چنانکه در سرود زکریا (لو ۱: ۷۹-۱۸) نیز بهمین گونه است. همچنین توجه خواهید کرد که «موعظه بر روی کوه» (مت ۵) و داستانهای تمثیلی و خطابه درباره شبان نیکو (یو ۱۰) چه انعکاسی بر روی شنوندگان داشته است. آری اگر این نکات را بررسی کرده و این تمرین را انجام دهید مشاهده خواهید کرد که عهدعتیق و عهدجدید به یک زبان سخن می گویند.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

جان خود را به حضور خداوند ریخته ام

در کتاب سموئیل چنین آمده است: حنا که در آن اوقات زنی نازا بود به معبد شیلوه آمده بود و «دعای خود را به حضور خداوند طول داد... در دل خود سخن می گفت و لبانش فقط متحرک بود و آوازش مسموع نمی شد» (۱ سمو ۱: ۱۳). این طرز دعا کردن در آن زمان غیرعادی و عجیب بوده زیرا عیلی کاهن که «به دهان او نگاه می کرد» گمان نمود مست است و او را سرزنش و ملامت کرد. حنا پاسخ داد: «من زن شکسته دل هستم... و جان خود را به حضور خداوند ریخته ام».

بخاطر دارم روزی در محلات پایین شهر از کودکان می پرسیدم: «آیا می دانید دعا کردن چیست؟» یکی از آنان پاسخ داد: «دعا کردن، فریاد کردن به سوی خداست.» این کودک بدون اینکه متوجه باشد یکی از زیباترین اصطلاحات زبان کتاب مقدس را بکار برده بود. آری دعا اکثراً فریادی است که فریاد استغاثه یا فریاد تحسین و ستایش می باشد. بنابراین طبیعی است که به صدای بلند دعا کنند و «زبان من مدح و ستایش تو را بگوید».

حنا فریاد زده بود و فریادی که در برابر خدا برمی آورد فریاد اندوه و بیچارگی بود ولی فقط برای خدا سخن می گفت و می دانست که او می شنود در صورتی که کس دیگری صدای او را نمی شنید. او می دانست صدایی را که از قلبی اندوهگین برمی آید خدا می شنود.

با این همه کلماتی بکار می برد (آهسته سخن می گفت و لبانش حرکت می کرد). در صورتی که دعای ساکت و خاموش که در آن کلماتی وجود نداشته باشد و در جستجوی حضور خداست بعدها در کتاب مقدس خواهد آمد. مثلاً وقتی که لوقا نوشته است: «مریم در دل خود متفکر شده این همه سخنان را نگاه می داشت» (۲: ۱۹ ر. ک ۵۱: ۲) از تعمق و تفکری یاد می کند که نیازی به کلمات ندارد. مریم گوش می داد و «حنا جان خود را به حضور یهوه» باز می گفت. هر دو در حضور خدا بودند چنانکه در برابر یک دوست قرار داشته باشند.

در اجرای مراسم نماز هر دو نوع دعا پذیرفته شده و مخصوصاً اهمیت بیشتر به دعایی داده شده که به صدای بلند است و با آهنگ خوانده می شود ولی در بین تصمیماتی که در مجمع اسقفان واتیکان

دوم اتخاذ شده برای سکوت و آرامش در وسط نماز اهمیت قائل شده اند. در تذکرات جدیدی که داده شده توصیه شده است مدتی را برای عبادت ساکت مخصوصاً پس از برگزاری مراسم نان و جام مقدس در نظر بگیرند. این موقع بهترین فرصتی است تا «راز روح و روان خود را در حضور خدا بازگویند» و «در درون دل خود به تأمل و اندیشه بپردازند»

معنی کلمات را بشناسیم

صخره

حنا پس از تولد سموئیل (۱- سمو ۲: ۱-۱۱) با این سرود به درگاه خدا فریاد برآورده بود: «هیچکس بمانند خدای ما همچون صخره نیست!» همین اصطلاح پرمعنا می باشد که در قسمتهای مختلف نوشته های مقدس به چشم می خورد. باید دانست که کلمه «صخره» یادآور مستحکم و استوار بودن است. استحکامی که تزلزل ناپذیر است چیزی است که تکان نمی خورد و می توان بر آن تکیه کرد. فرد اسرائیلی برای اظهار اعتماد خود به خدا چنین سخن می گوید: «خدایم صخره من است که در او پناه می برم... و قلعه بلند من» (مز ۱۸: ۲)، «او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم» (مز ۶۲: ۳-۷)، «رحمت من اوست و ملجای من و قلعه من و رهاننده من و سیر من و آنکه بر او توکل دارم» (مز ۱۴۴: ۱-۲، ر. ک ۱۹: ۱۴). این استحکام با پایداری، وفاداری و عدالت خدا وابسته است. در سفر تثنیه آمده است: «او صخره است و اعمال او کامل زیرا همه طریقهای او انصاف است، خدای امین و از ظلم مبرا، عادل و راست است او». (تث ۳۲: ۴)، «او صخره من است و در او هیچ بی انصافی نیست» (مز ۹۲: ۱۵).

ضمناً خدای هر فرد اسرائیلی خدای همه قوم اسرائیل است، تنها خدای حقیقی که تمام امیدهای قوم در اوست. در کتاب اشعیا نبی آمده است: «آیا شما شهود من نیستید؟ آیا غیر از من خدایی هست؟ البته صخره ای نیست و احدی را نمی شناسم.» (اش ۴۴: ۸)، «بر خداوند تا به ابد توکل نمایید چون در یاه یهوه صخره جاودانی است» (اش ۲۶: ۴، ر. ک اش ۱۷: ۱۰، ۲- سمو ۲۲: ۳۲، ۳: ۲۳).

عیسی نیز خود را همچون نخستین سنگ زاویه ساختمان دانسته است، سنگی که تکیه گاه و نگهدارنده تمام ساختمان است (مت ۲۱: ۴۲، ر. ک مز ۱۱۸: ۲۲-۲۳) یا همچون صخره ای که مردی مال اندیش خانه خود را بر روی آن بنا می کند، برعکس مردی نادان که بر روی شن بنا می نماید (مت ۲۴: ۷). پطرس مقدس نیز از اشعیا نبی (۱۶: ۲۸) چنین نقل قول کرده است: «اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ گرانها و اساس محکم. پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود» و از مسیحیان دعوت کرده است به مسیح نزدیک شوند که «سنگ

زنده» است (۱- پطرس ۲: ۴-۶)؛ همچنین کسانی را که به مسیح گرائیده اند «سنگهای زنده» توصیف نموده است، که سنگهای زاویه معنوی و روحانی اند که بر روی مسیح بنا شده اند. در عهدعتیق فقط یک بار کلمه «صخره» در مورد یکنفر یعنی ابراهیم بکار رفته و چنین آمده است: «به صخره ای که از آن قطع گشته ... به پدر خود ابراهیم نظر کنید» (اش ۵۱: ۱-۲). استحکام و پایداری ابراهیم از ایمان او سرچشمه می گیرد و این ایمان او را در استحکام و پایداری خدا سهیم می نماید. عیسی نیز کلیسای خود را بر روی ایمان پطرس بنا نهاده و گفته بود: «تویی پطرس (صخره) و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم» (مت ۱۶: ۱۸).

کتاب روت

به هنگامی که داوران داوری می کردند...

کتاب روت با این کلمات آغاز می شود: «به هنگامی که داوران داوری می کردند...» و بدین سبب در کتاب مقدس این گزارش دلنشین بلافاصله پس از کتاب داوران قرار گرفته است و انگهی در این داستان چیزی از داوران گفته نشده است. در کتاب روت فقط بدین سبب از دوران داوران یاد شده که تذکر داده شود واقعه ای که شرح داده خواهد شد مربوط به گذشته دوری بوده است. ولی بی فایده نیست بدانیم پس از چندین قرن که از زمان داوران گذشته بود اسرائیلیان، آن ایام را چگونه مجسم می کرده اند.

تصویری از زندگی دهقانی

در طی قرون متمادی که اسرائیلیان در فلسطین مستقر شده بودند بیشتر آنان زندگانی دهقانی داشتند. بدین سبب تصویر مختصری که در کتاب روت از زندگی دهقانی ترسیم شده خیلی جالب و مورد توجه عامه بوده است. (این کتاب را در ایام عید پنجاهه می خوانند زیرا در متن کتاب از برداشت محصول جو یاد شده است). البته در این منطقه زمین چندان حاصلخیز نبوده و هنگامی که خشکسالی و قحطی پیش می آمد مردم بسوی سرزمینی بارورتر و حاصلخیزتر می رفتند و اصولاً به این رسم دیرینه عادت داشتند چنانکه در کتاب مقدس از جابجایی های مشابه دیگری نیز یاد شده است (پید ۱۰: ۱۲، ۱: ۲۶، ۱۱: ۴۵).

اقامت کردن در خارج از سرزمین و کشور خودشان گاهی منجر به ازدواج با خارجیان می شد چنانکه در سفر پیدایش آمده است که یوسف با اسنات ازوداج کرده (پید ۴۱: ۴۵) و موسی دختر یثرون را به زنی اختیار کرده بود (خروج ۲: ۲۱) و بالاخره پسران یک خانواده مهاجر از موآبیان زن گرفته بودند که یکی از آنان روت نامیده می شد.

نگرانی و پروای بینوایان

ظاهراً نویسنده کتاب میل داشته ترتیب برداشت محصول را توصیف نماید. مثلاً از دروگران و سرپرست یاد کرده و بالاخره از مالک مزرعه که بوعز نامیده می شد نامبرده و چنین نوشته است: هوا گرم بود و کوزه های آب را آماده کرده بودند تا کارگران بتوانند رفع عطش نمایند. بوعز به همراه دروگران خود غذای مختصری صرف کرده بود که از نان و شراب و حبوبات برشته تشکیل می شد. سپس در همان محوطه در میان خدمتگزاران خود خوابیده بود.

بالاخره بر طبق قوانین تورات بینوایان می توانستند در پی دروگران خوشه چینی نمایند (لاو ۱۹: ۹-۱۰، تث ۲۴: ۱۹-۲۲). بوعز پروایی نداشت که قسمتی از محصولاتش نصیب بینوایان گردد و حتی کار روت را که آمده بود تا در مزارع او خوشه چینی نماید تسهیل کرده بود.

مشیت الهی

در این روایت یکی دیگر از رسوم یهودیان که «حق بازرخرد» است نشان داده شده (۲: ۲۰). بر طبق این قوانین نزدیکترین خویشاوندان بایستی به کمک بستگان بینوا بشتابند، بدین معنی که مزرعه او را بازخریده و او را از بردگی برهانند. حتی بایستی بیوه او را به زنی بگیرد تا بدین وسیله شخص متوفی صاحب فرزندان و بازماندگانی شود. این خویشاوند نزدیک را به زبان عبری «گوئل» می نامند که ولی و حامی و نجات دهنده بشمار می رود و نشانه مرثی و مشهود مشیت الهی می باشد.

ایمان يك زن بیگانه

در سرتاسر تاریخ روت، از طرز رفتار و سخنان افراد و شخصیتها، عقیده و ایمانشان به چشم می خورد. مثلاً بوعز به کارگران خود خوش آمده گفته و اظهار کرده است: «خداوند با شما باد!» و کارگران هم به او پاسخ داده اند: «خداوند تو را برکت دهد!» (۲: ۴). این افراد وقتی از یهوه سخن می گویند با کمال راحتی و بدون تکلف است و نشان می دهد که آشنایی، الفت و احترامی عمیق نسبت به خدا دارند (۱: ۱۳، ۲۰-۲۱)، مثلاً بوعز به روت گفته است: «از جانب یهوه خدای اسرائیل که در زیر بالهایش پناه بردی اجر کامل به تو برسد» (۲: ۱۲).

پیام اصلی و اساسی روت نیز ایمان است که ایمانی عمیق به خدا و مشیت او می باشد. این زن با آنکه خارجی و از اهالی موآب است (و طبق مفاد تث ۲۳: ۳-۷ مردمان موآب همیشه از جماعت قوم برکنار خواهند بود). با این همه به نیروی ایمان خود، قوانین را برهم زده و به نعمی گفته است:

قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.

بنابراین روت بوسیله ایمان به میان قوم خدا درآمده است.

يك جد مسیح موعود

در هنگامی که کتاب روت نوشته می شد (احتمالاً در حدود سال ۳۵۰ ق.م.) هنوز دستورات عزرا و نحمیای نبی درباره منع ازدواج با خارجیان به قوت خود باقی بود. بدین سبب نویسنده کتاب روت که با عقیده مصلحان و قانونگذاران مذکور موافق نبوده مخصوصاً با لبخندی این نکته را یادآوری کرده است که روت جدۀ داود پیامبر شده است.

متای انجیل نگار نیز از این موضوع خوشوقت بوده زیرا با اینکه در ذکر اسامی شجره نامه عیسی فقط نام مردان را آورده در این مورد نوشته است: «بوعز عوبید را از روت آورد». بدین طریق یک زن بیگانه بوسیله ایمان خود به عضویت قوم عهد و پیمان درآمده و جزء نیاکان مسیح موعود بشمار رفته است.

کتابهای سموئیل

در کتاب مقدس دو مجموعه به نام سموئیل وجود دارد که در حقیقت یک کتاب در دو جلد است. در این مجموعه سه شخصیت اصلی ارائه و معرفی شده که عبارت از سموئیل، شائول و داود می باشند. اگر کتاب فقط به نام سموئیل نامیده می شود نه بدان سبب است که وی قدیمی تر بوده و نخست درباره او سخن رفته است بلکه بیشتر بدان جهت است که این پیامبر دو پادشاه، شائول و داود را که نخستین پادشاهان اسرائیل بودند در مقام سلطنت تقدیس و تبرک کرده و بنابراین یکی بودن مجموع دو جلد کتاب سموئیل شرح وقایع اوایل دوران سلطنت در اسرائیل است.

بطوریکه قبلاً نیز گفته شده این کتاب بیش از آنکه کتابی تاریخی بشمار آید یک کتاب رسالت است. کتابهای سموئیل ضمن اینکه خاطرات اوایل دوران پادشاهی را ذکر کرده (و اکثراً بصورت زنده و جاننداری تعریف شده است) مشیت و اراده الهی را نسبت به قوم خود ستایش کرده و سروده است ولی یادآوری شده که پادشاهی و سلطنت فقط دستگاهی بشری و سیاسی نیست و پادشاه حقیقی اسرائیل خدا می باشد.

کتابهای سموئیل به یک باره نوشته نشده اند بلکه بدو باره هر یک از قهرمانان کتاب گزارشهایی بصورت احادیث شفاهی وجود داشته و سپس بتدریج به صورت کتبی درآمده و نویسنده

آخری این گزارشها را به هم درآمیخته است. این نکته به آسانی تشخیص داده می شود زیرا می بینیم که اکثراً یک واقعه به دو صورت مختلف تعریف شده و متوجه می شویم که این دو صورت از مأخذ و منابع مختلفی آمده که هر کدام منظور و هدفی جداگانه داشته ولی مکمل یکدیگر بوده اند بطوریکه در جدول های زیر می توان ملاحظه و مقایسه کرد.

تاریخ زندگی سموئیل		عیلی و تابوت عهد	
تولد سموئیل	۱۱:۲-۱:۱	خطاهای پسران عیلی	۱۷-۱۲:۲
دوران جوانی در شیلوه	۲۱-۱۸:۲	اعلام یک کیفر و مجازات	۳۶-۲۲:۲
الهام رسالتی	۱:۴-۱:۳	مرگ عیلی و حوادث تابوت عهد	۱:۷-۱:۴
داوران در اسرائیل	۱۷-۲:۷		

بطوریکه مشاهده می شود کتاب با **سرگذشت سموئیل** آغاز شده است. به نظر نویسندۀ کتاب، سموئیل نمونه و کمال مطلوب یک رئیس و سرور برای قوم خدا می باشد. وی در عین حال داور، پیامبر و رهبر مذهبی بوده و بنابراین از تشکیل سلطنت و پادشاهی ناراضی بود. یادآوری و گزارش این نکته ممکن است از پیامبران شیلوه باشد زیرا می دانیم که آنان کانون مخالفت با سلیمان و جانشین او بوده اند (۱-پاد ۱۱:۲۹ و ۲:۱۴). در سرتاسر فصلهای نخستین چندین بار گزارش دیگری بر روی این گزارش قرار گرفته و در آن ترکیب شده است. گزارش اخیر از متونی از روایات کهناتی می باشد و شامل تاریخ زندگی کاهنی به نام عیلی اهل شیلوه و پسرانش و تابوت عهد است.

زندگی سموئیل		زندگی شائول	
قوم خواهان پادشاهی است	۲۲-۱:۸	شائول بعنوان پادشاه تقدیس شد	۱۶:۱۰-۱:۹
سرنوشت شائول را تعیین کرد	۲۷-۱۷:۱۰	شائول اسرائیل را آزاد ساخت	۱۵-۱:۱۱
سخنرانی سموئیل	۲۵-۱:۱۲	کارهای درخشان و بدبختیها	۵۲:۱۴-۱:۱۳
سموئیل با شائول قطع رابطه کرد	۳۵-۱:۱۵		
داود را تقدیس نمود	۱۳-۱:۱۶		
مرگ و به خاک سپردن	۱:۲۵		

سپس **زندگی سموئیل ادامه یافته** و نبی با وجود بیزاری و اکراه، شائول را به عنوان پادشاه انتخاب کرد. این وضعیت که تازگی داشته طی گفتارهایی توضیح داده شده و تشریح گردیده است. بالاخره سموئیل با شائول قطع رابطه کرده و در پنهانی داود جوان را تقدیس و تبرک نمود.

زندگی سموئیل با **سرگذشت شائول** مخلوط شده و درهم آمیخته است. شائول که به فرمان یهوه بوسیله سموئیل تقدیس شده بود موفقیت‌های شایانی کسب کرده ولی خبط و خطاهایی نیز مرتکب شده که موجب بدبختیهای بعدی او گردیده است. این تاریخچه زندگی شائول احتمالاً اثر کسانی است که از قبیله او، جزء بستگان و یا هم‌زمان او بوده‌اند.

در «تاریخچه زندگی سموئیل» موضوع مسح و تدهین داود ذکر شده است (۱- سمو ۱۶: ۱-۱۳) و این فصل بمانند مقدمه «تاریخ به سلطنت رسیدن داود» می‌باشد. این تاریخ بوسیله کسانی نوشته شده که اهل اورشلیم بوده‌اند. طی این گزارش کاهنان، پیامبران و ارتشیان با هم آشتی نموده و پیرامون داود گرد آمدند. درباره سموئیل فقط واقعه مختصری ذکر شده (۱- سمو ۱۹: ۱۸-۲۴) و سپس مرگ و تدفین او گزارش گردیده است (۱- سمو ۲۵: ۱).

از این پس تاریخ **زندگی داود و زندگی شائول** بطوری درهم آمیخته که گاهی نمی‌توان بخوبی از یکدیگر تشخیص داد.

زندگی داود	کتاب اول سموئیل	زندگی شائول
سموئیل داود را مسح کرد	۱۳-۱: ۱۶	
مبارزه با جلیات	۵۸-۱: ۱۷	داود در نزد شائول خنیاگر است ۲۳-۱۴: ۱۶

موفقیت و ازدواج داود

حسادت شائول

فرار داود و مبارزه مخفیانه او

۲۳-۱۸

ازدواج داود با ابیجایل	۴۴-۱: ۲۵	
داود نسبت به شائول گذشت کرد	۲۳-۱: ۲۴	داود نسبت به شائول گذشت کرد
داود در نزد فلسطینیان	۲۵-۱: ۲۶	
داود را از ارتش فلسطینیان اخراج کردند	۲: ۲۸-۱: ۲۷	
	۲۵-۳: ۲۸	هجوم فلسطینیان
	۳۱: ۳۰-۱: ۲۹	
	۱۳-۱: ۳۱	مرگ شائول

پس از مرگ شائول زندگی داود ادامه یافته بدین معنی که بتدریج همه اسرائیلیان را متحد ساخته و اسرائیلیان او را بعنوان پادشاه برگزیده و متبرک گردانند (۲- سمو ۵: ۱-۵). داود اورشلیم را تصرف نموده (۲- سمو ۵: ۶-۱۲) و طبق پیشگویی ناتان نبی سلطنت در خاندان و سلسله او دائمی خواهد بود (۲- سمو ۷).

پس از آن، مدارک مفصل و طولانی در کتاب درج شده که از دربار پادشاه صادر شده و می‌توان آنها را «تاریخ جانشینی» نامید زیرا در ادامه اولین کتاب پادشاهان است (۱- پاد ۱: ۱-۲-۴۶).

زندگی داود به سلطنت رسیدن داود	کتاب دوم سموئیل ۷-۱	قسمتهای اضافی
تاریخ جانشینی	۲۰-۱۰	۸ شرح دوران فرمانروایی ۹ جانشینان شاول
	۱۴-۱:۲۱	جانشینان شاول
	۲۲-۱۵:۲۱	خاطرات فرماندهان
	۷:۲۳-۲۲	اشعار
	۳۹-۸:۲۳	خاطرات فرماندهان
	۲۴	آماده کردن معبد آینده

ضمناً قسمتهای اضافی و تکمیلی در بین دو قسمت اصلی گنجانیده شده است.

زیارت شیلوه

هر وقت که به زیارت سرزمین مقدس می روم آنچه بیش از هر چیز دیگر دوست دارم گذراندن بامدادان در بازدید از شیلوه می باشد. به هنگام بامداد پس از خارج شدن از راههای آسفالتی و تماشای مناظر دلفریب به یکی از مکانهای مقدس می رسم که هنوز نیمه پنهانی و نهفته است و در آنجا می توان روح و درون دورانه های کتاب مقدس را مشاهده کرد.

دره راهزنان

برای عزیمت به شیلوه، پس از اینکه از اورشلیم به راه افتادید بایستی جاده نابلس را بگیرید. این جاده در روی فلات مرتفعی که خاک آن بی حاصل است کشیده شده و پس از اینکه مدتی در این جاده پیش بروید ناگهان به سرایشی تندی می رسید که به «وادی حرامیه» (دره راهزنان) یعنی پایین دره راهزنان منتهی می شود. البته امروزه دیگر راهزنی در این منطقه نیست ولی کوهستان افرایم منظره ای جالب و گیرا دارد. منظره سنگهای آهکی درهم و برهم، زمینهای مسطح خاک سرخ که بر روی آنها درختان سرسبز زیتون کاشته اند و گاهی پس از گذشتن از پیچ و خم جاده به آبادیهایی می رسید که بر بالای تپه ها بنا شده اند. در بعضی از دشتهای وسیعتر درخت موهم می روید و برگهای آنها بر روی زمین گسترده شده است. گاهگاهی برج کوچکی بنظر می رسد که با سنگ و بدون ملاط ساخته شده است و اشیای نپی از آنها تعریف و ستایش کرده است.

میخانه بین راه

پس از مدتی بایستی از جاده اصلی خارج شوید. در نزدیکی آبادی تورموس عیا میخانه ای وجود دارد که با شاخه های نی و علف بنا شده و ابتدای جاده خاکی و پردست اندازی را اعلام می کند. بدو از کنار ده می گذرید سپس در حدود یک کیلومتر از میان باغهای انجیر و درختان میوه عبور می کنید. خاک زمین به رنگ سرخ و گرد و خاکی است.

هنگامی که از میان درختان خارج می شوید جاده رفته رفته سربالایی و خرابتر می شود. اتومبیل به ناچار با کندی به پیش می رود و مجبور می شوید با سرعت مسافرت در دورانه‌های گذشته اتومبیل برانید. بالاخره بدون اینکه خسته شوید به مقصد می رسید ولی البته برای رسیدن به مقصد بایستی انتظار کشید، گرد و خاک بخورید و گرما را تحمل کنید. گرچه هوای کوهستان خنک است ولی تابش آفتاب بدنه اتومبیل را داغ می کند. خلاصه می توان گفت زیارت شیلوه را به آسانی و بی زحمت بدست نیاورده اید.

قلب پنهانی این سرزمین

در پایان به محوطه مدوری سرازیر می شوید که از هر طرف کوههای سترگ و تنومند به ارتفاع دویست الی سیصد متر آن را احاطه کرده و بر این محوطه مشرف می باشند.

البته کسانی که این محل را انتخاب کرده بودند تا معبدی بنا کرده و تابوت عهد را در آن قرار دهند و آنجا را مرکز قبیله خود نمایند در جستجوی پناهگاه و در جستجوی ارتفاعات و آرامش بوده اند. یکی از سربازان آفریقایی که در جنگ اول جهانی دوش به دوش فرانسویان در سالونیک جنگیده بود پس از مشاهده منظره این محل به من می گفت: «حتماً در اینجا بخوبی می توانسته اند از خود دفاع کنند» و البته این سرباز با یادآوری خاطره های خودش این سخنان را می گفت.

در این کوهستان در فصل زمستان بارانهای شدید می بارد و چون زمین از جنس آهکی است بر اثر باران همه جا به صورت صحراهای سنگلاخی درمی آید که منظره صحراهای جنوبی را به یاد می آورد. بدین طریق به قلب پنهانی و نهفته کشوری نزدیک می شویم، قلبی که در زمستان سرد و بی جان و در تابستان گرم و سوزان است، قلبی که فاقد مهر و محبت و آشتی می باشد.

اکنون می توان مجسم کرد کسانی که در دوران گذشته پای پیاده به زیارت اینجا می آمدند درحالی که خوراک و توشه خود را حمل می کردند و در جلو حیوانی را می راندند تا قربانی کنند واقعاً چه احساسی داشته اند.

ویرانه ها و درخت صمغ

در هنگامی که مسافرت می کنید اولین خرابه ای که در طرف راست به نظر می رسد کمی در بلندی قرار دارد. این خرابه باقیمانده ساختمانی کوچک است که مربوط به سده دوم پیش از میلاد مسیح می باشد یعنی موقعی که یهودیان اورشلیم این منطقه را دوباره تصرف کرده بودند. این ساختمان دژ کوچک مستحکم و نیرومندی است که خوب محصور شده و فقط بر روی سنگ تراشیده ای تزئینات نخستین کنیسه ها دیده می شود.

سپس به دو خرابه دیگر می‌رسید که نزدیکتر به جاده خاکی قرار دارند و آسانتر می‌توان به آنجا رسید. در این خرابه‌ها دیوارهای تازه‌ای دیده می‌شود که شکاف برداشته‌اند. سفال سقفها برداشته شده ولی در روی زمین و در زیر یک طبقه خاک موزائیک کلیساهای قدیمی مسیحی را می‌توان تشخیص داد. در دور و بر آنها آثار دیوارهایی به چشم می‌خورد. دهانه آب انبارها و یک دستگاه برای فشردن انگور و شراب‌کشی... نشان می‌دهند که بر اثر فعالیت و جنبش راهبان این صحرای سنگلاخی لحظه‌ای چند شکوفا بوده است.

به خرابه سوم می‌رسیم که همانند خرابه اولی است و مسجدی بوده ولی امروزه چه کسی غیر از ما برای عبادت به اینجا می‌آید؟ این خرابه‌ها را سریعاً بازدید می‌کنیم. سپس تپه کوچکی در برابر ما پیدا می‌شود که چهل سال پیش در آن کاوشهای ناشیانه‌ای بعمل آورده‌اند. دیوارهای ویران شده‌ای را می‌توان تشخیص داد ولی معلوم نیست محل عبادت در کجا بوده است. آیا اینجا خانه عیسی یا منازل پیامبران بوده است؟

بالاخره در پایان راه یک درخت زیبای صمغ وجود دارد. شاید بدین گونه پس از راه پیمائیهایی طولانی مهر و محبت خداوند به کسانی که به او نزدیک می‌شوند ابراز می‌گردد. خدا نسبت به حنا سرشار از محبت و مهربانی بوده زیرا از سرزمین دور دست می‌آمده تا راز دل خود را به صدایی آهسته به او بگوید ولی نسبت به عیسی که در این محل می‌زیسته و از قوانین و کتابهای پیامبران اطاعت نمی‌کرده سخت و خشن بوده است.

در زیر درخت می‌نشینیم. محل وسیعی است و سایه درخت مطبوع و خنک است. به آرامی تاریخچه کودکی سموئیل و سرودهای حنا را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم... ساعت مراجعت فرا رسیده است. با دستهای خالی برمی‌گردیم. اشیاء یادبود به همراه نمی‌بریم و عکسی نگرفته‌ایم ولی نصف روز خود را بیهوده تلف نکرده‌ایم.



زن مصری در حالت دعا. مجسمه‌ای سنگی که در نزدیکی معبد بیلوس «Byblos» یافت شده.

زن در حالی که زانو زده و نگاهش به سوی آسمان است هدیه خود را تقدیم می‌کند. حدود سال ۱۶۰۰ ق.م.

صندوقچه مقدس پیمان (تابوت عهد)



در معابد و پرستشگاههای کهن خاور زمین گاهی چنین معمول بود که در زیر پای بت صندوقی گرانبها می گذاشته اند و در آن صندوق قراردادهای سلطنتی یا مدارک مهم دیگری را قرار می دادند. اسرائیلیان نیز

لوحه های شریعت یعنی قرارداد بین خدا و قوم را در جعبه ای از چوب اقاقیا قرار داده بودند که تابوت عهد نام داشت. این تابوت درون چادر اجتماع جای داشت که به عنوان معبد و محراب متحرک در صحرا بشمار می رفت یعنی درجایی که قومهای دیگر پایه مجسمه های بتها را قرار می دادند.

امکان دارد کمی بعد بر روی تابوت عهد دو فرشته چوبی مطلا افزوده بودند که نظیر مجسمه ابولهول (نیم انسان و نیم حیوان) یا شیرهای بالدار بوده و این گونه مجسمه ها جزء تزئینات معمولی اورنگ پادشاهان بشمار می رفته است. گفته شد «یهوه بر روی تخت فرشتگان» مذکور قرار گرفته و پوشش تابوت عهد آثار متبرک و برکت دهنده در کرسی زیر پای اوست (۱- سمو ۴: ۴، ر. ک خروج ۲۵: ۱۷-۲۲).

به هر صورت هیچ گونه تصویری رسم نکرده بودند و نشانه حضور خدا فقط شریعت و فرمانهای دهگانه یا «شهادتها» بود (که بهتر است کلمه «اعلامیه ها» ترجمه کنیم). این عهد نامه بین خدا و قومی منعقد شده بود که خدا آزاد ساخته بود. بدین سبب دو اصطلاح **تابوت عهد** و **تابوت شهادت** بکار رفته که اصطلاح اولی متداول تر بوده و اصطلاح دومی مثلاً در خروج ۳۱: ۷ آمده است.



درباره این دستگاه و ترتیبات که جنبه تشریفات مذهبی داشته یک سلسله گزارشهای نیمه تاریخی و نیمه داستانی بوجود آمده بود که در آنها از مسافرتها و معجزه های تابوت عهد تعریف می کردند. آن تابوت در سینا ساخته شده (خروج ۲۵: ۱۰ و آیه بعدی) و در مدت راه پیمایی در صحرا پیشاپیش قوم حرکت کرده بود و هنگامی که قوم از موسی جدا شده بود دیگر تابوت عهد آنان را پیروی نمی کرد و هیچ اقدامی به نتیجه نمی رسید (اعد ۱۴: ۴۴). بالعکس یوشع مجدداً همه کاهنان و افراد قوم را به دور تابوت گرد آورده بود (یوشع ۳ و ۶).

بنابراین آیا می توان گفت که تابوت عهد یک شیء جاودیی بوده است؟ ممکن است گاهی چنین پنداشته باشند ولی مندرجات کتاب سموئیل این نکته را نفی می کند. وقتی رفتار ناپسند کاهنان یعنی پسران عیلى اتحاد و یگانگی قوم را از هم گسیخت تابوت عهد بمدد نمی آمد، کاهنان شرور کشته شدند، اسرائیل شکست خورد و دشمن تابوت عهد را تصرف نمود (۱- سمو ۴: ۱-۱۴).

بدینسان به سبب پستی و انحطاط آدمیان تابوت عهد به صورت نشانه لعن و نفرین درآمده بود. فلسطینیان که تابوت را تصرف کرده بودند دچار بیماری و جراحتهای شرم آور شدند و لذا خود را از شر تابوت خلاص کردند (۱- سمو ۵ و ۶). وقتی که تابوت عهد به شهر کوچک بیت شمس در اسرائیل رسید موجب مخالفتها و ضد و نقیض گوییهای گردید. بسیاری از مردمان از آمدن تابوت خوشوقت بودند ولی کسان دیگری بی تفاوت و یا مخالف آن بودند و به ناگهان مردند. سپس تابوت عهد را دوباره به شهر مجاور بردند (۱- سمو ۶: ۱۳-۷).

مدتها بعد وقتی که داود اتحاد قوم را برقرار کرد، تابوت عهد را نیز به اورشلیم آورد زیرا این شهر را فتح کرده و به عنوان پایتخت برگزیده بود. حتی در آن تاریخ خوشوقتی و مسرت عمومی آمیخته با بیم وهراس بود. مردی که برخلاف قوانین دینی به تابوت دست زده بود مرد و زنی که با شور و شوق عمومی مخالف بود نازا شده و هرگز فرزندی نیاورد (۲- سمو ۶).

هنگامی که سلیمان تابوت عهد را در عمیق ترین نقطه معبد خود قرار داد همه راضی به نظر می آمدند زیرا بهتر می دانستند از نشانه های واقعی حضور خدا فاصله بگیرند و بتوانند فراموش کنند که با اطاعت از قوانین خیلی بهتر می توان امید ملاقات او را داشت تا اینکه در معبد مراسم مذهبی بجای آورد.

کلدانیان در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح معبد را به آتش کشیدند و ارمیای نبی برای از بین رفتن تابوت عهد تأسفی نخورد زیرا امید به عهدی نو داشت که در آن شریعت خدا بر دل آدمیان نوشته شده باشد و شهر آدمیان کرسی خدا گردد (ار ۳: ۱۷ و ۳۱: ۳۳-۳۴).

ای خداوند بفرما، زیرا بنده تو می شنود!

روایتهای مربوط به دعوت الهی با علاقه و جاذبه بیشتری در احادیث کتاب مقدس آمده است زیرا این احادیث به سؤالی که کاملاً بشری است پاسخ می دهند. اصولاً وقتی زندگی کسی را که در دوران خود اثر گذاشته بررسی می کنیم میل داریم از آغاز زندگی او سر در بیاوریم و نخستین بروز شخصیت او را در جوانی ببایم. همچنین در برابر گهواره یک نوزاد یا در اوان زندگی یک پسر جوان بی اختیار درباره آینده ای که در انتظار اوست می اندیشیم و اصولاً هر چقدر شخصیتی برجسته تر باشد به همان اندازه دوران کودکی او برای ما جالب است.

ولی خیلی آسانتر است ملاقات و برخورد جوانی را با بزرگترهای خودش تعریف کنیم تا اینکه از تجربه عرفانی ملاقات با خدا یاد نماییم. بدین سبب راوی که چنین حادثه‌ای را تعریف می‌کند به فکر آن نیست که جزئیات واقعه را دقیقاً توصیف نماید بلکه بیشتر میل دارد ما را در این راز وارد کند. لذا اوضاع و احوال کلی این روایت خیلی بیشتر از جزئیات امر اهمیت دارد.

اکنون فصل سوم اولین کتاب سموئیل را مجدداً بخوانید. مشاهده می‌کنید که زمینه وقایع آشناس و تصاویری که ترسیم شده ساده هستند. وضعیت بمانند ترتیب دعوت الهی یافتن اشعیای نبی نیست که همراه با شکوه و جلال باشد و نه بمانند بی‌آلایشی و برهنگی ناهموار حضرت موسی که در برابر بوتۀ سوزان. این وضع بیشتر لطافت روایت بشارت به حضرت مریم عذراء را دارد. عکس‌العمل سموئیل بصورت طبیعی و غریزی بگونه‌ای می‌باشد که تأثرانگیز است. احترام به خدا ترس آور نیست.

ولی پیامی سخت و خشن است بدین معنی که سموئیل همچون ارمیای نبی و یحیی تعمید دهنده پیامبر روزهای بحرانی خواهد بود. خدا بار سنگینی را بر دوش کودکی قرار می‌دهد و از هم اکنون این کودک تنها خواهد بود چنانکه سرنوشت بیشتر پیامبران چنین بوده است.

سموئیل پس از بیدار شدن نمی‌داند در برابر عیسی پیر و سالخورده چگونه رفتار کند زیرا همواره برای او احترام و ارزش قائل بوده است. می‌توان گفت که گذشته از بین رفته و نابود شده است. تاکنون این خدمتگزار جوان معبد شیله طبق رسوم دیرین رفتار نموده و کارآموزی می‌کرده است در صورتی که از این پس تخم و بذریک تجدید نهایی قوم در وجود اوست. او دیگر قیّم ندارد تا راه را به او نشان دهد بلکه کسی است که دیگران چشم بر او دارند. خدا غیر از اینکه وضع گذشته را محکوم نموده طرز رفتار آینده او را الهام نکرده است. تنها نکته‌ای که سموئیل یقین و اطمینان دارد این است که: «خدا با اوست و از آنچه گفته است چیزی فروگزار نخواهد کرد»، بایستی ایمان داشته باشد که خدا همچنان با او خواهد بود. ولی به تجربه می‌داند که کلام خدا چون چاقوی جراحی است که زخم بیمار را عریان می‌کند یا نور و روشنائی تیزی است که زشتی را آشکار می‌سازد. «گواهی حقیقت را دادن» مستلزم فداکردن زندگی و از دست دادن زندگی است.

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۶۳

ای خدا تو خدای من هستی،
در سحر تو را خواهم طلبید.
جان من تشنهٔ توست و جسد من مشتاق تو
در زمین خشک تشنهٔ بی آب.

چنانکه بر تو نظر کردم
تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم.
چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است
پس لبهای من تو را تسبیح خواهد خواند.

از این رو تا زنده هستم تو را مبارک خواهم خواند
و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت.
جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه
و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت.

چون تو را بر بستر خود یاد می آورم
و در پاسهای شب در تو تفکر می کنم
زیرا تو مددکار من بوده ای
و زیر سایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد.

جان من به تو چسبیده است
و دست راست تو مرا تأیید کرده است.

پادشاهی می طلبند

کتاب اول سموئیل ۸-۳۱

اولین پادشاه اسرائیل: شائول

در فصل چهارم تحت عنوان هرکس آنچه در نظرش پسند می آمد می کرد وضعیت قوم برگزیده را بعد از استقرار در کنعان بررسی کردیم. ولی چنین وضعیتی را نمی شد زیاد طول داد حتی رهبری پیامبری مانند سموئیل کافی نبود (رک فصل پنجم). قوم برگزیده همانند همسایگانش پادشاهی خواهد شد اما این تغییر وضعیت چه محاسن و چه مضراتی برایشان داشت؟ آیا این پادشاهی که ایشان می پذیرند رقیب خدا یگانه پادشاه واقعی نخواهد شد؟ آیا این پادشاه انسانی قبول خواهد کرد که فقط جانشین یا وکیل پادشاهی خدای واحد بر روی زمین باشد؟ با خواندن مقاله پادشاهی می طلبند (صفحه ۸۷) پیچیدگی و بغرنج بودن این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

شخصی به نام شائول، پادشاهی در اسرائیل را افتتاح می کند. قبل از اینکه توضیحات این فصل را بخوانید کتاب اول سموئیل بابهای ۹ تا ۱۱ را مطالعه کنید. خواهید دید که موضوع بسیار حیاتی است. سپس به مقالات این فصل رجوع کرده و شائول پادشاه (صفحه ۹۸) و بعد ماجرای غم انگیز شائول (صفحه ۸۴) را بخوانید و بر سرنوشت مفتضحانه این شخص تأمل کنید. سرنوشت غم انگیز شائول نشانگر ماجرای غم انگیز قوم برگزیده است که همیشه ما بین مأموریت نبوتی که حافظ و اعلام کننده کلام خداست از یک طرف و وسوسه مشروط کردن این مأموریت به موفقیت دنیوی از طرف دیگر در نوسان بود: «همه چیز با عرفان شروع و به سیاست ختم می شود.»

اولین هدف شائول این بود که با مغلوب ساختن فلسطینیان، سرزمین موعود را آزاد کند، ر.ک جنگهای شائول (صفحه ۹۲). او تا اندازه ای محدود به این هدف می رسد اما تنها داود پادشاه خواهد توانست آن کاری را که با مرگ شائول ناتمام و متزلزل مانده بود به انجام برساند.

مأموریت پیامبران همراه با اقتدار پادشاه و اغلب در مخالفت با این اقتدار ادامه می یافت. اما پیامبر به چه معنی است؟ در معنی کلمات را بشناسیم (صفحه ۸۶) تعریف خلاصه ای داده شده اما در آغاز این فصل، مأموریت اصلی و اساسی تمام پیامبران در مشیت خداوند یادآوری شده است: پیامبران از قبل مسیح را اعلام کرده اند. (صفحه ۸۳) با مقاله پیامبران در خاور میانه (صفحه ۹۴) خواهیم دید که این مأموریت طبق کتاب مقدس چگونه در چارچوب آداب و رسوم معمولی ملت های دیگری که معاصر اسرائیل بودند قرار داشت.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

پیامبران از قبل مسیح را اعلام کرده‌اند

گرچه نقش اساسی پیامبران خبر دادن از آینده نبوده با این همه واضح و آشکار است که این کار را نیز انجام می‌دادند. سخنانی را که پیامبران در عهد عتیق منعکس کرده‌اند فریاد و ندای قومی است که در انتظار بسر می‌برده و به سوی آن کسی است که می‌آید. ابراهیم، موسی، داود، اشعیاء، حزقیال، ملاکی، زکریا و دهها پیامبر دیگر از جانب خدا مأمور بودند تا پیام امیدواری را به مردم برسانند و عهد عتیق مجموعه گفتارها و نوشته‌های آنان است.

کسی را که این پیامبران اعلام کرده‌اند مسیح موعود است. وقتی که به ابراهیم «وارثی» وعده داده شد (پید۱:۱۵-۶) منظور مسیح بود (غلا۳:۱۶؛ یو۸:۵۶). «پیامبری» را که موسی هم وعده داده بود (تث۱۸:۱۵) او بود (یو۵:۴۵-۴۷، ۱۴:۶، ۴۰:۷). و پسری هم که به داود وعده داده شده بود که از فرزندان او زاده خواهد شد و سلطنت او جاویدان خواهد بود (۱-توا۱۷:۱۱-۱۴) نیز او بوده است (لو۱:۳۱-۳۵).

شخصیتی که «روح خداوند یهوه بر او قرار خواهد گرفت» (اش۱:۱-۲) و «فرستاده‌ای که بشارت را به بینوایان می‌رساند» کیست (اش۱:۶۱-۲)؟ عیسی به این سؤاها پاسخ داده و گفته است: من هستم! (لو۴:۱۶-۲۲). پادشاه صلح‌جویی را که زکریا یاد کرده است (۹:۹) در انجیل و در روز یکشنبه نخل نشان داده شده که عیسی است (مت۵:۲۱). آن «شبان واقعی» که حزقیال (۳۴) از قبل در انتظار او بوده اینک در انجیل (مخصوصاً یو۱۰:۱-۳۰) ظاهر می‌شود. در کتاب اشعیای نبی وقتی از «خادم رنج‌دیده» سخن به میان آمده (۵۲-۵۳) و خواجه حبشی از فیلیپس پرسیده منظور چه کسی است؟ (اع۸:۲۶-۳۵) فیلیپس به او آشکار می‌کند که عیسی است. آن کسی را که دانیال نبی «پسر انسان» خوانده است (۹:۷-۱۴)، عیسی در پاسخی که به کاهن اعظم داده (مت۲۶:۶۳-۶۴) هویت او را به ما اظهار نموده است. بالاخره معنی و مفهوم جمله‌ای که در قطعه ۲۲ مزامیر آمده: (ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترک کرده‌ای؟) در روایت مصائب و شکنجه‌های عیسی به ما داده شده است...

بدین ترتیب هنگامی که انجیل را می‌خوانیم یا نامه‌های حواریون و اعمال رسولان را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم مرتباً به کتاب‌های پیامبران بازگشت داده می‌شود. البته پیامبران همه چیز را درباره عیسی پیشگویی نکرده‌اند. بدون عهد جدید برای ما مشکل می‌باشد که معنی الهام روح القدس درباره مسیح را که توسط پیامبران گفته شده است درک کنیم. اما با استفاده از مکاشفه کامل راز که در عهد جدید به ما داده شده است، دعوت شده‌ایم که در نوشته‌های پیامبران، مسیحی را که از قبل الهام و پیشگویی شده مشاهده کنیم

کتاب مقدس و
زندگی روزانه

ماجرای غم انگیز شائول

سرگذشت شائول نظیر زندگی بسیاری از مسیحیان قرن بیستم میلادی است که با شور و شوق و عشق به خداوند در راهی قدم برمی دارند و سپس به وضع دردناکی با مخالفت کلیسا روبرو شده و حتی گاهی با خدا مخالفت می کنند. بعضی از این مسیحیان در اقدامات خود پیروز می شوند در صورتی که برخی دیگر همانند شائول سرنوشتی بدفرجام دارند.

شائول چیزی درخواست نکرده بود بلکه خدا او را برای انجام یک مأموریت خوانده بود، مأموریتی که دقیقاً مشخص و معلوم نبوده و شائول هم به همین صورت آن را پذیرفته بود. وقتی که شائول از سموئیل تقاضا کرد دستوری عملی درباره نحوه انجام مأموریتش بدهد پیامبر سالخورده پاسخ داد: «هنگامی که این علامات به تو رد نماید هر چه دست یابد بکن». و برای اینکه ترس او کاسته شود سموئیل گفته بود: «روح خداوند بر تو مستولی شده با ایشان نبوت خواهی نمود و به مرد دیگر متبدل خواهی شد» (۱ سمو ۱۰: ۶-۷).

شائول به اندازه ای به مقام و شغل عالی بی علاقه بود که وقتی او را به پادشاهی تعیین و منصوب کردند به خانه برگشت تا کارهای کشاورزی خود را از سرگیرد و بعضی ها استهزاء کنان گفته بودند: «چطور ممکن است این آدم ما را نجات دهد؟»

آنچه موجب شده بود شائول از مزرعه خود بیرون آید سرکشی و طغیان او در برابر بی عدالتی ظالمانه ای بود که نسبت به قریه «یابیش» انجام شده بود...

در چه زمانی شائول دور شدن از خدا را آغاز کرده بود؟ و در جلال حقیقتاً چه واقعه ای روی داده بود؟ تاریخ نویسان سعی کرده اند دریابند به چه دلیل سموئیل شائول را در انتظار نگه داشته است ولی ما بخوبی می دانیم که این داستان غم انگیز همواره وجود داشته و وجود خواهد داشت. مردان کلیسا چندان عجله ای ندارند در صورتی که مردان عمل معتقدند «زندگی منتظر نمی ماند». چگونه ممکن است نسبت به شائول احساس رحم و شفقت نداشته باشیم وقتی که می بینیم لشکریان خود را به زحمت گرد آورده سپس متوجه شده است که ارتش او مردد و متزلزل است و حتی از هم پاشیده می شود زیرا برای تقدیم قربانی بایستی در انتظار سموئیل بماند که از این عمل امتناع می ورزد. شائول پادشاه اسرائیل بود. مسئولیت قوم را بر عهده داشت و این مسئولیت را پذیرفته بود. بنابراین فکر می کرد اگر لازم شود از سموئیل صرف نظر خواهد کرد و حتی هرگاه خدا پاسخ نداده و خاموش بماند از خدا هم صرف نظر خواهد کرد ... به امید اینکه او را بعداً باز یابد ...

وقتی که روایت برخورد شائول و داود را پیش از جنگ با جلیات می خوانیم احساس می کنیم که در اندرون شائول نوعی دلتنگی وجود داشته و گویی با دیدن این جوان در برابر خود، وجود خود را در بیست سال پیش می دیده است. وقتی ایمان داود را ملاحظه می کرده مثل این بوده که اوایل زندگی خود را و اعتماد و اطمینانی را که حضور خدا به او القاء می کرده بیاد می آورده است. چنین به نظر می رسد که می اندیشیده است: «من هم پانزده سال پیش بمانند او رفتار می کردم. من هم به خود تردیدی راه نمی داد تا به تنهایی به مقابله این غول بروم زیرا خداوند به همراه من بود». سپس شمشیر خود را به او داده و گفته بود: «برو خداوند با تو باد!» (۱- سمو ۱۷: ۳۷).

شائول دیگر این سعادت را نیافت که به همراه خدا کار کند و مرگ او برفراز کوه جلبوع نشان داد که نمی توانسته است دور از خدایی که می پرستیده و به او خدمت می کرده زندگی نماید. آیا خدایی که در آسمانهاست شائول را در پایان روز جلبوع چگونه پذیرفته است؟ می توانیم آرزو کنیم که او هم در آخرین لحظات زندگی شنیده باشد: «امشب با من در فردوس خواهی بود»

معنی کلمات را بشناسیم.

پیامبر

کلمه پیامبر یا نبی که در زبان رایج برای پیامبر بکار رفته کسی است که آینده را پیشگویی می‌کند. در کتاب مقدس این کلمه مفهوم وسیعتری دارد. پیامبر رسانندهٔ پیغام شخص دیگری است. اصولاً پیامبر کسی نیست که بمانند آموزگاری نظریاتی را اعلام نموده و تعلیم دهد. مردی «دانشمند و فرزانه» یا «کاتب» نیست بلکه کسی است که پیام خدا را در برابر مردم، در برابر رهبران مذهبی و پادشاهان به صدای بلند اعلام می‌کند. به این ترتیب کلمه پیغمبر یا پیامبر که در فارسی بکار می‌بریم بهتر و بیشتر مفهوم اصلی آن را می‌رساند.

کلمه‌ای که در زبان عبری در این مورد بکار رفته نبی می‌باشد و همین کلمه عیناً در عربی بکار می‌رود که جمع آن انبیاء است و به زبان فارسی نیز وارد شده است. در دورانهای بسیار کهن نبی کسی بوده که به حالت جذبه و خلسه در می‌آمده و از خود بی‌خبر می‌شده است (۱- سمو ۵: ۱-۶). بعدها نبی به صورت کسی ظاهر شده که سخنانی را که خدا به او الهام می‌کرده بمانند جارچی به صدای بلند اعلام می‌نموده است (عا ۷: ۱۵) و به این صورت سخنگوی کسی بوده که او را فرستاده و مطالب و نکات مبهمی را آشکار می‌کرده است. این معنی با کلمه نبی که در عهد عتیق آمده و محتوای نوشته‌های اشعیاء، ارمیاء، حزقیال و دوازده «پیامبر کوچک» است تطبیق می‌نماید (لازم به یادآوری است وقتی پیامبر کوچک می‌گوییم به سبب کوچکی حجم نوشته‌های آنان است و نه بسبب نقشی که ایفا کرده‌اند).

اکنون اگر ملاحظه می‌کنیم پیامبران چگونه از مأموریت خود سخن گفته‌اند بهتر می‌توانیم معنی و مفهوم «پیامبر» را دریابیم. مثلاً طرز الهام یافتن اشعیای نبی (۶)، الهام یافتن ارمیای نبی (۱: ۴-۱۰) و دریافت مأموریت حزقیال نبی را بخوانید (۲). مشاهده می‌کنید عبارتی که در آغاز چندین کتاب پیامبران بکار برده شده چنین است: «کلام یهوه که نازل شده بود به ...» هوشع، یوئیل، یونس، میکاه، صفنیا، زکریا، ملاکی ...

ضمناً یک پیامبر «غیب‌گو» است و می‌تواند گذشته و آینده را ببیند و با این عنوان اکثراً کیفرهایی را که برای تنبیه بی‌وفایی‌های اسرائیل خواهد رسید اعلام می‌نماید (ار ۴) یا بالعکس اعمال و اقدامات نجات بخش خدا را خبر می‌دهد (ار ۳۰: ۱۸-۳۱: ۴۰). گاهی دید و نگاه پیامبران به زمانهای خیلی دور در آینده می‌رسد و زمان مسیح موعود و فرارسیدن پایان روزگار را می‌بینند (اش ۶۰؛ تث ۱۲).

پدیدهٔ رسالت و پیامبری در کلیسا در زمان حواریون همچنان ادامه داشته (اع ۲۳: ۲۰، ۲۱: ۱۰-۱۳) و موهبت پیامبری یکی از موهبت‌هایی است که روح القدس اعطا می‌کند (۱- قرن ۱۲: ۲۸، افس ۲: ۲۰).

پادشاهی می طلبند

بابهای ۸ تا ۱۲ کتاب اول سموئیل ما را به یاد بعضی از فیلم‌های سریال تلویزیونی می اندازد که هر قسمت فیلم داستانی جداگانه است ولی این قسمتها ظاهراً باهم ارتباطی ندارد بطوریکه بسیاری از تماشاچیان شگفت زده می شوند. بایستی گفت کسانی که کتاب اول سموئیل را می خوانند همین احساس را دارند.

در این کتاب آغاز جلوس پادشاهی با سه روایت مختلف ارائه شده که نه تنها با یکدیگر تطبیق ندارند بلکه مطالب یکدیگر را نفی و رد می نمایند. یکی از این روایتها (که روایت اولی می نامیم) به سه تکه تقسیم شده است: ۸:۱-۲۲، ۱۰:۱۷-۲۷، ۱۲:۱-۲۵ و برای اینکه بتوانیم از مجموعه این روایتها که به صورت معمایی تکه تکه شده است واقعه کامل را در آوریم توجه و دقت بسیاری لازم است.

روایت اول	روایت دوم	روایت سوم
در این روایت تمایل و گرایش بر ضد سلطنت کاملاً مشهود است. بدین معنی که مردم از سموئیل تقاضا کرده اند پادشاهی داشته باشند و او تجاهل نموده و درباره دشواری و زیانهای حکومت سلطنتی تأکید و اصرار کرده و حتی به نظر او تقاضای پیران قوم گناه بشمار می آمده است. سموئیل تقاضای مردم را چنین تعبیر کرده که نمی خواهند تنها خدا را به عنوان پادشاه داشته باشند. با این همه مردم نپذیرفته و گفته اند: «نی، بلکه می باید بر ما دیگر پادشاهی باشد» (۸:۱۹). بنابراین سموئیل برخلاف میل باطنی تقاضای مردم را پذیرفته و چنین می نماید که خدا با او بوده زیرا بوسیله قرعه کشی خدا شاول را به سمت پادشاه تعیین کرده است.	باب نهم کتاب سموئیل که بمانند رمانهای مهیج و اضطراب آور نوشته شده، همین واقعه را به طریقی دیگر ارائه نموده است. بدین معنی که سلطنت به صورت موافقت و امتیاز یا تقدیر می بوده و حتی گناه بشمار نمی رود بلکه عطیه و موهبتی الهی و برتری و نیکی است. در این روایت گفته شده چون خدا بدیختی قوم خود را دیده تصمیم می گیرد رئیسی به قوم بدهد تا آن را از شر دشمنانش برهاند. این فرمول (۶:۱۹) عیناً نظیر قاعده ای است که در سفر خروج برای تعیین مأموریت موسی آمده است (خروج ۳:۷-۱۰).	در باب یازدهم کتاب صورت دیگری از این واقعه داده شده است. در اینجا سموئیل هیچ نقشی بر عهده ندارد و اگر نامش در آیه ۱۲ آمده است احتمالاً آخرین نویسنده کتاب آن را افزوده است. برطبق این روایت در پی پیروزی که شاول بر ضد بنی عمون کسب کرده بود قوم با میل و اشتیاق او را به پادشاهی برگزید.

واقعاً چه روی داده است؟

احتمالاً پاسخ این سؤال را هرگز نخواهیم دانست. آنچه مسلم است این سه روایت آثاری از داستان و افسانه دارند. روایت اولی کمتر مورد اعتماد تاریخ نویسان است. در پس این روایت تمام تجربیات تلخی که قوم اسرائیل در قرنهای بعدی با پادشاهان خود داشته قرار دارد. ضمناً روش نگارش و نظریات و اندیشه‌هایی که در این روایت آمده نظیر سفر تثبیه است. کافی است در این باره آیه ۸:۸ کتاب سموئیل را با ۱۴:۱۷ و آیه بعدی سفر تثبیه مقایسه کنید.

باب نهم کتاب سموئیل مسلماً مطالب و خاطرات واقعی در بردارد. با این همه جنبه افسانه‌ای و قهرمانی این روایت زیاد است به طوریکه به دشواری می‌توان قسمت تاریخی و واقعی را از قسمت خلاقیت ادبی تمیز و تشخیص داد.

طرز روایت باب یازدهم کتاب سموئیل با وجود نکاتی که بعداً به آن افزوده شده بیشتر به حقیقت نزدیک است. بنابراین ما هم بمانند آقای اوزو تصور می‌کنیم وقایعی که موجب شده است شائل از میان مردم به پادشاهی برگزیده شود در این باب از نظر تاریخی بیشتر به حقیقت نزدیک باشد. بدین معنی که اسرائیل برای مقابله با تهدید دایم فلسطینیان و بنی‌عمون مجبور شده است به صورت کشوری سلطنتی درآید و یک پیشوای نیرومند داشته باشد.

معنی و مفهوم این وقایع از نظر علوم الهی

در نظر اول این سه روایت که درباره یک واقعه می‌باشند و در کنار یکدیگر آمده‌اند حیرت‌انگیز است زیرا مطالب آنها ضد و نقیض می‌باشد. مثلاً در دو روایت قدیمتر وجود سلطنت به عنوان تشکیلات خوبی ارائه شده و عطیه خدا بشمار رفته است در صورتی که در روایت جدیدتر بد محسوب شده و حتی گناه و خطا بشمار آمده است و این روایتی عجیب و شگفت‌انگیز است. مگر در عهد عتیق نیامده که پادشاه حامل امید برای اسرائیل است؟ در مزامیر و در کتب تواریخ ایام تصویری با عظمت از پادشاه ترسیم شده، پادشاه بر روی کرسی یهوه نشسته است. در کتاب دوم تواریخ ایام نوشته شده: «متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته تو را بر کرسی خود نشاند برای یهوه خدایت پادشاه بشوی» (۲-توا ۸:۹) پادشاهان موظف بودند «سلطنت یهوه» را اعمال نمایند (۲-توا ۱۳:۸). بطوریکه گفته شد در مزامیری که سخن از پادشاه است شئل مجلل و ارغوانی رنگی در هنگام تاجگذاری بر روی دوش او انداخته‌اند. ولی نمی‌دانیم آیا کسانی که به او تکریم و احترام می‌کردند سرشار از اعتماد و اطمینان بودند یا اینکه از همان زمان این سؤال آمیخته به شک و تردید را تکرار می‌کردند: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟»

بهر صورت هجو و بدگویی‌هایی که در باب‌های ۸ و ۱۲ یا در تث ۱۷: ۱۵-۳۰ از پادشاهی و سلطنت شده و یا در سفر تثنیه آمده است با اوضاع و احوال تاریخی که می‌شناسیم ما را به شگفتی وامی‌دارد زیرا با تندی از پادشاهان بدگویی کرده و از بی‌عدالتی‌ها و استبداد آنان سخن گفته است!

فرمانروایی و سلطنت خدا

با این همه به آسانی نمی‌توان گفت مفاد روایت اولی که در کتاب سموئیل آمده «مخالِف سلطنت» و دو روایت دیگر «موافق سلطنت» هستند ولی نویسندگان هر سه روایت یک نکته را در نظر داشته‌اند: اینکه اسرائیل قومی با حکومت مذهبی و خدایی است یعنی فقط یهوه یگانه رئیس و سرور اوست و پادشاه فقط به عنوان سردار یهوه است. مقام سلطنت به طوریکه در میان ملت‌های دیگر مرسوم است در اسرائیل یک واقعیت سیاسی مستقل نیست و اصولاً باید دانست که اسرائیل یک کشور و دولت نبوده بلکه اجتماعی بر مبنای ایمان می‌باشد و قوم خداست. بنابراین سلطنت و پادشاهی باید در خدمت «فرمانروایی» خدا باشد. بدین سبب در روایت قدیمی‌تر از سلطنت و پادشاهی به طوریکه باید باشد یاد شده در صورتی که روایت جدیدتر آن را به طوری که حقیقتاً بوده قضاوت نموده و ترازنامه تاریخ طولانی سلطنت را در اسرائیل ارائه کرده است. به نظر نویسندگان این روایت که سخنگوی پیامبران قرن هشتم پیش از میلاد بوده یک موضوع مسلم است: اسرائیل نمی‌داند که قومی غیر از قوم‌های دیگر است. تصور می‌کند همانند سایر قوم‌هاست یعنی او سلطنت و فرمانروایی خدا را نپذیرفته است (۱- سمو ۸: ۷، ۱۲: ۱۲). ولی مشیت و اراده الهی در استقرار سلطنت چنین نبوده است.

شائول پادشاه

در باب نهم کتاب اول سموئیل، شائول به صحنه وارد شده است. در این روایت جزئیات فراوانی درباره زندگی روزمره وجود دارد و نشان می‌دهد در قرن یازدهم پیش از میلاد مسیح مردمان فلسطین چگونه زندگی می‌کرده‌اند.

پیش درآمد و مقدمه افتخارات

داستان بدین گونه آغاز می‌شود: پسر جوانی که فرزند ملاک ثروتمندی است، به همراه خدمتگزار خود در مدت سه روز کوه‌ها و دره‌ها را درنوردیده تا الاغ ماده پدرش را پیدا کند. این جوان کشاورزی فعال، سرسخت، زیبا و بلند بالاست. او «یک سر و گردن از دیگران بلندتر است» و دختران جوانی که برای آوردن آب از شهر خارج می‌شدند خوشوقت بودند از اینکه با او صحبت کنند.

سموئیل که مردی «رائیپ» به معنی پیشگو بود روزی از او دعوت کرده بود در مراسم قربانی و صرف غذا در تالار پذیرایی نزدیک حرم شهر حاضر شود. وقتی که شائول به مجلس وارد شد او را در بهترین جای مجلس نشانده و بهترین قسمت غذا را که مخصوص بزرگتر مجلس است به او تعارف کردند. شائول شب را نیز در آنجا مهمان بوده و صبح زود «رائی» او را به کناری کشیده تا با روغن تدهین و تقدیس نماید و مأموریت نجات اسرائیل را از شر دشمنان به او واگذار کند. ضمناً به او گفته بود از چیزی واهمه نداشته باشد زیرا خدا با اوست.

شب زنان جادوگر

در باب ۲۸ کتاب سموئیل نوشته شده که در دشت یزرعیل شب فرا رسید. پادشاه سالخورده اعتماد و اطمینان خود را از دست داده بود. حسادت همچون بیماری وجود او را فرا گرفته و بدین سبب همه اطرافیان او را ترک کرده بودند. دشمنی که مدت بیست سال با او مبارزه می کرد همچنان زنده بود. یهوه خاموش مانده بود.

در این شب پیش از آغاز جنگ، شائول پادشاه سربازان خود را ترک کرد و بدون اینکه درخور شأن و مقام او باشد لباس مبدل پوشید. زور و حيله و نیرنگ به کارش نمی آمد جز اینکه از ترس او بکاهد. می خواست بدون اینکه سربازان پیش قراول فلسطینی او را ببیند شبانه از صحرا عبور کند و یکی از زنان جادوگر را که از کشور خود بیرون کرده بود بیابد و همان شب مراجعت کند. البته خیلی میل داشت که سموئیل، پیامبر کهنسال، در کنار او باشد یعنی همان کسی که مأموریتش را به او واگذار کرده و او را پادشاه اسرائیل نامیده بود. ولی شیحی را ملاقات کرد که زوال و سقوط او را اعلام و تأیید می نمود. شائول از نظر روحی و جسمی خسته و فرسوده شده بود. اندکی از غذایی را که از راه ترحم برایش فراهم ساخته بودند خورد. صبح زود پیش از برآمدن آفتاب به اردوی خود بازگشت. در آن روز جنگ درگرفت، دسته های سربازانش متلاشی و پراکنده شدند، پسران شائول کشته شده و شائول خود را بر روی شمشیری افکنده و بدین وسیله خودکشی کرد. فلسطینیان جسد او را یافته و بر حصار بیت شان آویختند.

سرنوشت غم انگیز

فاصله بین این دو صحنه که مقدمه افتخارات و پایان نمایش غم انگیز شائول است بیش از بیست سال نبوده و شاعران یونانی که نمایشنامه ها و تراژدی های غم انگیز نوشته اند هرگز نمی توانستند داستانی گیراتر خلق کنند که اختلاف بین آغاز و پایان آن همچون سرنوشت نخستین پادشاه اسرائیل باشد.

بین غذای متبرک شده توسط سموئیل و شام غم انگیزی که زن جادوگر برایش تهیه کرده بود فاصله ای طولانی وجود داشت. بین مراسم برکتی که آغاز سلطنت او را اعلام می کرد و سموئیل به او می گفت: «خدا با توست» و نفرین پایان کار که گفته بود: «خدا از تو برگشته است» فاصله ای بسیار بود.

در حادثی که درباره خاطرات شاول پادشاه وجود دارد دلایل این عدم موفقیت و شکست روشن نیست. بعضی خواسته اند علل آن را در خطاهایی جستجو کنند که برخلاف قوانین مذهبی انجام داده بود ولی فاجعه عمیقتر از آن است.

علت این شکست را پیش از هرچیز بایستی در خوی و سرشت شاول جستجو کرد و صحنه ای که در باب یازدهم کتاب تشریح شده این نکته را روشن می نماید. وقتی شاول از حمله بنی عمون آگاه می شود بی اندازه خشمناک شده و این خشم هرچقدر بجا و بی آلاش باشد با این همه خشمی تند و شدید است. حرکات او در طرز پوست کندن گاوها و تکه کردن گوشت چنان تند و بیرحمانه بود که همگان دچار وحشت شدند. این رفتار و حرکات شاول تندی سرشت او را می رساندند. بعدها چنین می نماید که سنگینی مأموریتی که بر عهده داشته او را خرد می کرده است. در حسادت مریض گونه فرو می رفته و دستخوش ترس و وحشتی می شده که فقط با شنیدن آهنگ موسیقی آرام و تسکین می یافت. همواره نسبت به اطرافیان خود بدبین بوده چنانکه گویی عقل و خردش دچار اختلال شده است.

اگر بذر نمیرد

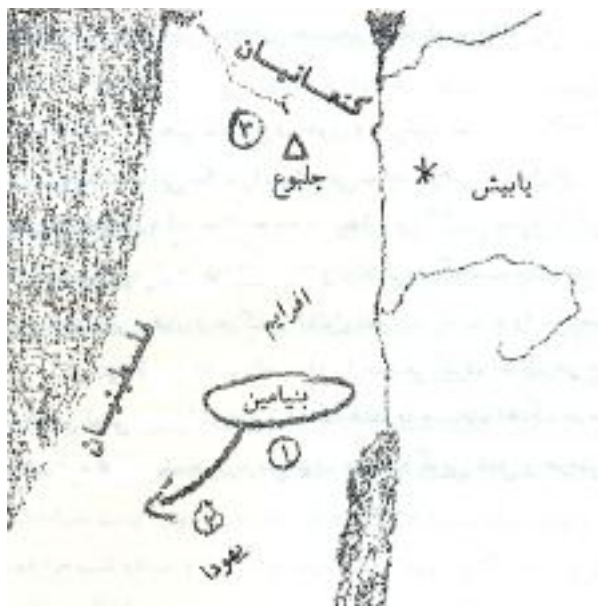
سرنوشت دلخراش و غم انگیز شاول همچون سرنوشت بسیاری از شخصیت های عهد عتیق است. سرنوشت تمام قوم اسرائیل نیز همین است. این سرنوشت هر کس و هر دسته از مردمانی است که مأموریت و الهامی دریافت می کنند.

برای کسی آسان نیست که مأموریتی را از صمیم قلب پذیرفته و آن را در اوضاع و شرایط سیاسی معینی انجام دهد (و حتی رهبر سیاسی شود) و در عین حال همواره مأموریت خود را برتر و بالاتر از وسایل و ابزاری بداند که برای انجام مأموریت در اختیارش گذاشته اند.

چندان ساده و آسان نیست که آدمی خود را به عنوان وسیله و ابزاری ناقص قبول کند و جای خود را به کس دیگری واگذارد که بهتر از او مأموریت را انجام می دهد. آدمی نمی تواند بپذیرد که همچون بذر و تخمی است که می میرد تا مرحله دیگری باید طی شود و مأموریت تازه ای جوانه بزند.

جنگهای شائول

هنگامی که شائول به پادشاهی رسید اسرائیلیان فقط در کوهستانهای افرایم و سرزمین یهودا و چند نقطه در مشرق رودخانه اردن در امنیت می زیستند (یا بیش به وسیله شائول آزاد شد).



جنگهای عمده شائول بر ضد فلسطینیان را می توان به سه بخش تقسیم نمود:

- ۱- سرزمین قبیله بنیامین را آزاد نمود (بابهای ۱۳-۱۴).
- ۲- فلسطینیان را به نواحی ساحلی رانده و عقب زد (باب ۱۷).
- ۳- فلسطینیان به کنعانیان شمالی پیوسته و در دشت یزرعیل نفوذ نمودند. در آنجا شائول با آنان جنگ کرده و بالاخره در جلبوع کشته شد (باب ۳۱).

در دوران آخر زندگی سموئیل فشار نظامی فلسطینیان رفته رفته افزایش می یافت. در این اوقات حتی در مرکز کوههای منطقه قبیله بنیامین مستقر شده و پاسگاه هایی در مخماس در دامنه کوههای رودخانه اردن ایجاد کرده (۱۶:۱۳) و در جبعه بنایی سنگی برپا کرده بودند که تقریباً نشانه حضور دائمی آنان بود (۳:۱۳). بدین وسیله فلسطینیان مانع ارتباط و پیوستگی بین قبایل شمالی و جنوبی اسرائیل می شدند و می توانستند به طرف شیخون زده و هجوم آورند (۱۷:۱۳-۱۸). اسرائیلیان در برابر آنان بدون دفاع بوده و فرار می کردند (۶:۷-۱۳) زیرا اسلحه و جنگ افزار



مناسب نداشتند و صنعت ابزار و سلاح فولادی در انحصار فلسطینیان بود (۱۹:۲۲-۲۳). وانگهی قبیله‌های اسرائیل در این اوقات قادر نبودند عملیات مشترکی انجام دهند و گرچه پادشاهی، به نام شائول، داشتند ولی فاقد قدرت مرکزی بودند.

این شخص همان پادشاه ماست

هنگامی که شائول اسرائیلیان را متحد ساخت تا شهر یابیش در شرق اردن را آزاد کند (۱۱:۵-۱۱) او بمانند یک داور رفتار کرد (ر.ک داور ۱۴:۱۹، ۱۴:۱۵ و غیره). ولی پس از اینکه بر بنی عمون پیروز گردید تمام اسرائیلیان او را به عنوان سردار جنگی و پادشاه خود پذیرفتند (۱۱:۱۲-۱۵). پس از این تاریخ شائول

توانست به کمک پسرش یوناتان و یکی از سردارانش به نام خنجر و غلاف که از قبرستان ابنیر به جنگ خطرناکترین دشمنان یعنی فلسطینیان رفته و زیرزمینی سلطنتی او را به دست موفقیت کسب نماید. لازم به یادآوری است که حضور یکی از آمده‌اند. خنجر از سنگ لاجورد سرداران ارتش در کنار پادشاه نشان می‌دهد که از همین دوران بوده و غلاف با مفتول زرین تزیین قدرت حکومت به صورت سازمان یافته و متشکل درآمده بود. شده. ۲۶۸۵-۲۶۴۵ ق.م.

آزاد ساختن سرزمین قبیله بنیامین

در آغاز شائول پاسگاه‌های فلسطینیان را در مخماس و جبعه از بین برد تا فلسطینیان را از این مناطق به عقب رانده (۱۴:۲۳) و بین قبیله‌های مرکزی و جنوبی اسرائیل ارتباط برقرار نماید.

لشکرکشی در غرب

ولی پس از اینکه قبیله‌های چادرنشین را که مرتباً به جنوب یهودا هجوم می‌آوردند دور کرد مجبور گردید به مقابله فلسطینیان شتافته و فشار آنان را کاهش دهد زیرا دریای کوههای یهودا در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی اورشلیم متمرکز شده بودند (۱۷:۱-۱۳). در جنگ تن به تنی که بین داود و پهلوان فلسطینی جلیات روی داد داود پیروز شده و فلسطینیان فرار کردند. ضمناً بر اثر این پیروزی، داود، پادشاه آینده اسرائیل، در دربار شائول مستقر گردید (۱۷:۳۲-۱۸:۵). بزودی داود مجبور شد از دربار شائول بگریزد و شائول او را تعاقب می‌کرد (۲۳:۱۹-۲۳، ۲۶:۱-۲۵) اما آنچه مسلم است شائول با تاخت و تاز بسیاری از دشمنان مواجهه و رویارویی نموده ولی فقط یکی

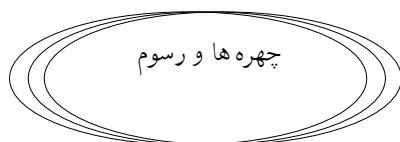
از آنها روایت شده است (۲۷:۲۳ - ۲۴:۲) و بطوری که مشاهده می شود در کتاب اول سموئیل به جای آن که به موضوع پایان سلطنت نخستین پادشاه اسرائیل پرداخته شود بیشتر توجه به داود معطوف گردیده است.

لشکرکشی به سوی شمال

بالاخره چون فلسطینیان در دشت یزرعیل متمرکز می شدند شائول مجبور گردید به سوی شمال توجه نماید (۱:۲۹ و ۱۱). در این مرحله نبرد به زیان او پایان یافته و ارتش او شکست خورده و فرار کرد. در طی آخرین مرحله نبرد یوناتان و دیگر پسران شائول کشته شدند و شائول خودکشی کرد تا رسوایی شکست را تحمل ننماید.

اقدامات داود

سپس نوبت به داود رسید که قبیله های شمالی اسرائیل را نه تنها از تسلط فلسطینیان بلکه از ارامیان نیز آزاد سازد. به طوری که از خلاصه آیه های اول سموئیل ۱۴:۴۷ - ۵۲ برمی آید که صورت یکنواخت و فرمولی دارند این قسمتها بعداً به کتاب افزوده شده است (ر.ک. ۲- سمو ۸:۳-۱۲). بالاخره با اینکه شائول آزاد ساختن سرزمینها را آغاز کرده بود هرگز موفق نگردید وضعیت را تثبیت نماید زیرا نتوانست دشمنان را سرکوب و مطیع سازد. کتاب مقدس این عدم موفقیت نسبی را بدان سبب می داند که گاهی شائول از فرمانهای خدای خود دور می شده تا نظر موافق قوم را به سوی خود جلب نماید (۱۳:۸-۱۵، ۱۵:۱۰-۳۵)



پیامبران در خاورمیانه

وقتی سخن از پیامبران به میان می آید بدو به شخصیت هایی چون اشعیاء، ارمیاء و عاموس نبی می اندیشیم که الهام یافته بودند و کلام خدا را در میان قوم برگزیده منتشر می کردند. آهنگ و لحن سخنان مذهبی آنان امروز هم هنوز ما را تکان داده و از سستی و خمودی بیرون می آورد.

ولی اگر عهد عتیق را با دقت و توجه بیشتری بخوانیم به سه نکته برمی خوریم:
۱- در اسرائیل «مکتبهای مختلف پیامبران» وجود داشته است.

۲- در برابر پیامبران راستین، «پیامبران دروغین» هم وجود داشته که تشخیص و تمیز آنان از پیامبران حقیقی چندان آسان نمی باشد.

۳- بالاخره گروههای بیگانه هم پیامبرانی داشته اند.

بنابراین وجود پیامبران (به معنی و مفهوم کلی) امری عادی و معمولی و حتی می توان گفت جزء تشکیلات جوامع و قومهای کهن بوده است. پیش از آن که درباره وضع بدیع و بی سابقه پیشگویی کردن در کتاب مقدس بررسی نماییم بایستی قبلاً نظری کلی درباره پیامبران خاورمیانه داشته باشیم. بدین سبب از کشیش مون لوبو که کتابی به نام «پیامبر تو کیستی؟» نوشته سؤال کرده ایم و پاسخ او را ذیلاً ملاحظه می کنید:



در نظر قومهایی که در دوران عهد عتیق می زیستند دریافتن کلام خدا چیز فوق العاده ای نبوده و در بین هر قوم کسانی وجود داشته اند که مأمور بودند گفتگو و مکالمه خدا را با مردمان برقرار نمایند و پیامبران جزء این افراد بوده اند. تعداد این افراد خیلی زیاد بوده و در زندگی معمولی و روزمره مردم راهنما بودند. آنها در راهرو کاخها، زیر رواق معبد ها یا در سرکوچه ها دیده می شدند. مردم می توانستند با آنان سخن گفته و پاسخ دریافت کنند، پاسخی معمولی و ساده، زیرا این افراد همانند مردمان دیگر بودند. با این همه گفتار آنها نظیر پاسخ و حاضر جوابی آدمیان نبوده بلکه کلام خدا بوده است.

بعضی از آنان از نوع غیب گویانی بودند که روشی ساده و ابتدایی داشتند مثلاً از روی حرکت روغن یا آب در یک ظرف پیشگویی می کردند (پید ۴۴: ۵-۱۵) یا از طرز افتادن اشیاء مختلف مثلاً تیری که می انداختند تفال به رنگ های متفاوت است. ۱۱۵۰-۱۱۸۰ ق.م. می کردند (حزق ۲۱: ۲۶) یا از روی نحوه طپیدن امعاء احشاء حیواناتی که تازه کشته شده بودند یا از پرواز

پرندهگان پیشگویی می نمودند (این روش را در عربی تطیر می نامند این کلمه در فارسی هم بکار رفته است ضمناً در روم قیصر به اینگونه غیب گویی بی علاقه نبوده است). بعضی از این افراد خواب را تعبیر می کردند (چنانکه یوسف در کشور مصر می کرد)، بعضی دیگر از مختصات ستارگان یا ماه در اولین طلوع (اش ۴۷: ۱۲-۱۴) یا از زمزمه برگهای درختان وقتی باد می وزید استفاده می کردند (داور ۹: ۳۷؛ ۲- سمو ۵: ۲۴). تمام این عوامل و پدیده ها به نظر غیب گویان نشانه های بارزی از اراده و مشیت الهی بود. برخی از این افراد مدعی بودند پاسخ خدای خود را

بوسیله عمل و پدیده‌ای شدید و تند یا وحشیانه دریافت می نمایند چنانکه در مورد پیامبران رب النوع بعل آمده است (۱-پاد ۱۸: ۲۵-۲۹) و گاهی بوسیله احضار مردگان پاسخ را دریافت می کنند (۱-سمو ۲۸: ۳-۲۰).

ولی پیامبرانی را نیز می شناسیم که رفتار والا و شایسته آنان پیشگویی قهرمانان بزرگ کتاب مقدس را به یاد می آورد. مثلاً در دوران سلطنت آمنمحات اول در مصر که در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بوده شخصی به نام نفرتی می زیسته که می گفتند به یکی از رب النوعهای منطقه دلتای نیل به نام «باست» وابسته بوده است. این شخص اجرای مراسم مذهبی را بر عهده داشته و استعداد این را داشت که «چیزهای گذشته و چیزهای آینده» را بگوید. وضع این شخص ما را به یاد سموئیل می اندازد که در معبدی خدمت می کرد و غیب گوی مشهوری بود (۱-سمو ۹: ۶-۱۳) و بیشتر از او می توان به ارمیای نبی اندیشید. نفرتی همانند ارمیای نبی بر بدبختیهای قوم خود می گریست زیرا به سوی ویرانی و فاجعه ای وحشتناک می رفت چنان فاجعه ای مخوف که از قوم «بقیتی» نخواهد ماند. نفرتی چنین پیش بینی کرده بود: «تمام کشور به سوی ویرانی رفته! چیزی باقی نمانده و کشور از دست رفته است...». برخورد جالب و پرمعنی این است که پیامبران کتاب مقدس اصطلاح «بقیت» را به قوم خدا و نجات یافتگان نسبت داده و آن را گسترش دادند. نفرتی مصری به نوبه خود از موضوع «بقیت» اطلاع داشت.

نفرتی تنها به این اکتفا نکرده بود که غیب گویی کرده و فاجعه ها و بلایا را اعلام و پیشگویی کند بلکه گویی ضرورت او را مجبور می کند که با وجود وضع بدبختی و بیچارگی ندای امیدواری را به گوش مردم برساند و سخنانی بگوید که گویی از کلمات اشعای نبی الهام گرفته است: «پادشاهی خواهد آمد که پسر زنی از اهالی نوبی خواهد بود. ای مردمان زمان او! شادی کنید. این پسر یک انسان نام خود را جاودان خواهد کرد. آنان که می خواهند بدی کنند یا به فکر دشمنی هستند از ترس او سخنان خود را فراموش خواهند کرد. عدالت و دادگری جای خود را باز خواهد یافت و ظلم و بیداد طرد شده و بیرون رانده خواهد شد. هر آن کس که پادشاه را ببیند و به او خدمت کند در خوشی و شادمانی خواهد بود (ر.ک اش ۷: ۱۴-۲۵).

در بین النهرین پیامبران جزء کارمندان پادشاه بودند و هر بار که پادشاه می خواست تصمیم مهمی اتخاذ کند (مثلاً در مورد جنگ، انعقاد صلح، ساختمان معبد یا خانه ای برای کهنه یا بنای دروازه ای برای شهر) میل داشت نظر الهی را بدانند و بنابراین با پیامبر خود مشورت می کرد و پیامبر بدون اینکه از هیچیک از فنون و روش های تفال ساده یا ظریف و پیچیده استفاده نماید کلامی را که رب النوع بر زبان او جاری می نمود بیان می کرد. مثلاً ندا و پیامی برای کالاسو پادشاه شهر ماری واقع

در بین النهرین رسید که از سوی رب النوع عداد آمده بود و پیامبر دربار این پیام را به پادشاه ابلاغ می کرد: «عداد خداوندگار کالاسو چنین می گوید: آیا من نبودم که او را بر روی زانوانم بزرگ کردم و بر اورنگ خاندان پدرش نشاندم؟! ... به او مسکنی داده ام و می توانم هر آنچه داده ام پس بگیرم ... هر گاه اراده و میل مرا انجام دهد به او تختها و اورنگهای دیگر خواهم داد. سرزمینها و کشورهای دیگری خواهم داد و تمام این کشور را از خاور تا باختر به او خواهم داد.» قابل توجه آنکه این پیام خیلی نزدیک به پیامی است که ناتان نبی برای داود آورده بود (۲- سمو ۷).

بعضی از نویسندگان کتاب مقدس به اندازه ای مجذوب این پیامبران بت پرست شده بودند که گواهی آنان را در کتاب مقدس آورده اند، از جمله می توان نام بلعام را ذکر نمود.

به قلم کشیش مون لوبو

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۳

ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند.
بسیاری بضد من بر می‌خیزند.

بسیاری برای جان من می‌گویند،
به جهت او در خدا خلاصی نیست.

لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سپر هستی،
جلال من و فرازنده سر من.

به آواز خود نزد خداوند می‌خوانم
و مرا از کوه مقدس خود اجابت می‌نماید.

و اما من خسبیده بخواب رفتم و بیدار شدم،
زیرا خداوند مرا تقویت می‌دهد.

از کروورهای مخلوق نخواهم ترسید
که گرداگرد من صف بسته‌اند.

ای خداوند برخیز
ای خدای من مرا برهان،

زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی،
دندانهای شریران را شکستی.

نجات از آن خداوند است
و برکت تو بر قوم تو می‌باشد.

داود: فیلم وسترن در خاور میانه

اولین فصل مربوط به داود با عنوان غیر منتظره فیلم وسترن در خاور میانه شروع می شود که آغاز زندگی داود را قبل از اینکه به پادشاهی برسد تشریح می کند. خدا داود را بر می گزیند (ر.ک روح یهوه داود را فراگرفت، صفحه ۱۰۳) تا پادشاه شود. از قبل و در انتظار این مقام داود در دربار شائول (صفحه ۱۰۴)، افسری مشهور، شاعر و همچنین نوازنده و فرماندهی پرشور و فوق در حملات خود بر ضد فلسطینیان بود، بنابراین مورد حسد پادشاه پیر شائول قرار می گیرد. او بایستی فرار کند و به بیابان پناه برد (داود در مقاومت و مبارزه پنهانی، صفحه ۱۰۶). آیا چنین وضعیتی تداعی کننده فیلمهای وسترن نیست؟ با توجه به اینکه سربازان پادشاه در صدد دستگیری داود هستند او به فلسطینیان که زمانی علیه آنها می جنگید پناه می برد و سپس با گروههایی از آنان همکاری کرده و به قوم خود کمک می کند، آیا داود باز در خدمت پادشاه است یا در خدمت فلسطینیان که دشمنان قوم محسوب می شوند؟ با مرگ شائول، تمام امیدهای قوم متوجه داود شده و راه برای پادشاهی او هموار می شود. داود در حبرون (صفحه ۱۰۸) بوسیله قبیله خود به پادشاهی انتخاب می شود و از این به بعد عادت می کند که همانند پادشاه رفتار نماید و دیگر از اعمالی در خور گروههای کوچک و مهارت جهت تشکیل گروههای سیاسی دست بر می دارد. پیامبری از جانب خدا او را با روغن (صفحه ۱۰۱) مسح می کند، مسیحی که معمولاً کاهنان و پادشاهان را تقدیس می نماید (۱- سمو ۱۶).

مبارزه مشهور داود و جلیات سرآغاز حماسه داود است که مفهوم عمیق و روحانی دارد، خدا برای کوچک کردن و تحقیر قدرتمندان از بیچارگان و ضعیفان استفاده می کند.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

قومی که همگی پیامبر هستند

در فصل قبل گفته بودیم «پیامبران ظهور مسیح را اعلام کرده اند». لازم به یادآوری است که پیامبران غیر از ندای یک قوم پیامبر کسان دیگری نبودند. اصولاً از زمانی که به ابراهیم وعده و نوید داده شده بود قوم اسرائیل همواره به سوی آینده می نگریست. در این باره کتابی در اروپا منتشر شده که **قوم امیدواری** نام دارد. ضمناً به همانگونه که واژه «محبت» کلید عهد جدید است کلید عهد عتیق کلمه «امید» است و منشأ و سرچشمه احسان و امید در ایمان ابراهیم هویدا است.

اگر قوم اسرائیل را با سایر قومها مقایسه کنیم این مقایسه خیلی جالب و روشنگر خواهد بود. زیرا اگر چه محرک همه قومها امیدواری و انتظار آزادی، تفوق و برتری و عظمت و ترقی است در مورد قوم یهود این امید و انتظار ابعاد دیگری دارد. تنها قوم اسرائیل است که خود را قوم برگزیده خدا می داند، قومی که با خدا عهد و پیمان بسته و شریعتی به همراه دارد. قومی است که خود را قوم فرمانروایی و سلطنت خدا بر روی زمین می داند و اعلام کرده است مسیح موعود از میان او برمی خیزد و سلطنت او تمام قومها را در بر خواهد گرفت. باید دانست چنین اندیشه ها و عقایدی را در هیچ جای دیگر و در میان قومهای دیگر نمی توان یافت.

ولی چنین ادعایی غیر قابل قبول بوده و آن را نمی توان پذیرفت مگر اینکه ریشه و مبنای خدایی داشته باشد و فقط بوسیله ایمان و از ورای وقایعی که اسرائیل را مشابه قومهای دیگر می سازد می توانیم این موضوع را کشف و درک کنیم. به هرصورت تمام تاریخ نویسان معتقدند که امید و انتظار نیروی محرک تاریخ اسرائیل بوده است.

از دوران ابراهیم تا به هنگامی که اسرائیلیان به سرزمین کنعان وارد شدند تاریخ اسرائیل به سوی سرزمین موعود متوجه بوده است و از زمان داود نبی تا دوران تبعید یهودیان، سلطنت داود همان پادشاهی خدا بر روی زمین بوده و هنگامی که سلطنت مذکور متلاشی گردید پادشاهی و سلطنت دیگری اعلام شد که بسی والاتر و قطعی تر خواهد بود و امید و انتظار قوم یهود به سوی آن متوجه شده است. همچنین اورشلیم فقط پایتخت قوم یهود نیست بلکه خیلی بیشتر از آن است بدین معنی که شهر و معبد اورشلیم به معنی حضور خدا در بین مردمان و اجتماع آینده تمام قومها در پرستش یک خداست. پس از پایان دوران تبعید یهودیان، خدا «بقیتی» از قوم را برگزید و آنان بر اثر تجربه دریافتند که سلطنت و پادشاهی موعود فقط مربوط به این دنیا نیست. راه برای آمدن مسیح موعود گشوده شد، کسی که بوسیله صلیب نجات دهنده خواهد بود.

قرائت و بررسی عهد عتیق در ماورای داستانها و حوادث مهیج تاریخ جهان این نکته را به ما می آموزد.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

روغن

روغن اهمیت زیادی در زندگی روزانه ما دارد، در آشپزی و تهیه خوراک بکار می رود (برای سرخ کردن و چاشنی غذا) و در مناطقی که غذا را با روغن تهیه می کنند (مثلاً فلسطین و کشورهای حوزه مدیترانه) روغن یکی از مواد اصلی و اساسی تغذیه می باشد. همچنین برای کار کردن و به راه انداختن تمام وسایط نقلیه از دوچرخه گرفته تا هواپیمای جت یا موشکهای فضا پیمای ضروری و لازم است. بعلاوه در تهیه داروها، ساختن صابون و صنعت عطر سازی نیز روغن بکار می آید.



البته کسانی که در دوران کتاب مقدس می زیستند ماشین در اختیار نداشتند که نیاز به روغنکاری داشته باشد ولی همانند ما روغن را در غذاهای خود بکار برده و آن را به عنوان دارو و مرهم مصرف می کردند (در انجیل مثل سامری نیکوکار را بیاد آورید). ضمناً در ساختن مواد عطری نیز روغن بکار می بردند (به رفتار مریم مجدلیه توجه نمایید) و بالاخره برای مردمان آن زمان روغن تنها وسیله ایجاد روشنایی بوده است.

امروزه محصولات روغنی را به اندازه ای خوب تهیه و تصفیه

می کنند و هر روغنی را برای مصرف مخصوصی آماده و بسته بندی می نمایند که نمی توان گفت از چه منبعی گرفته شده است. مردمان دوران عهد عتیق روغن زیتون را بکار می بردند (و می دانیم که از نوع مرغوب بوده است) اعم از اینکه برای تغذیه، مداوا، ساختن عطر و یا ایجاد روشنایی باشد. به هر دهم ق.م.

صورت از روغن استفاده می کردند و بیشتر اوقات خودشان

روغن کشی می کردند. بنابراین روغن را **نعمت و عطیه خدا** می دانستند (تثنیه ۷:۱۳؛ ۸:۸؛ ۱۱:۱۴ و غیره) و این نعمت بدان سبب ارزشمند بود که درخت زیتون همچون درخت مو و انجیر جذابت مناظر فلسطین را تشکیل می دادند (داور ۹:۸-۱۳).

ضمناً نظر به اینکه روغن نشانه ای از برکات الهی بود طبعاً به عنوان **علامت تقدیس** نیز بکار می رفت و چون مایعی است که روی هر چه بریزند سریعاً پخش شده و عمیقاً نفوذ می نماید به نظر مردمان چنین می آمده که روغن همانند **تقدس و فیض روح خداست** که هرکس را تقدیس نماید او را در پناه خود می گیرد.

کاهنان (خروج ۲۸: ۴۱؛ ۷: ۲۹) و پادشاهانی چون شائول (۱- سمو ۱۰: ۱)، داود (۱- سمو ۱۶) و سلمیان (۱- پاد ۳۹) با روغن تقدیس و تدهین شده بودند. داود گوید که شائول به روغن اندوده شده: یهوه او را مسح کرده است (۱- سمو ۲۴: ۷؛ ۲۶: ۹؛ ۲- سمو ۱۴: ۱) - لازم به یادآوری است کلمه مسح از واژه عبری «ماشیح» مشتق شده و مسیح نیز از همین ریشه



چراغ روغنی دوران آهن اول (داوران - اوایل می باشد). دوران پادشاهان اسرائیل). از کناره های نوک بنابراین جای شگفتی نیست که روغن در اجرای دار یک طرف آن نگه داشتن فتیله استفاده بسیاری از رازهای هفتگانه مثلاً تعمید، تأیید، می شد. ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق. م. دستگذاری کشیشان، تقدیس اسقفان یا تدهین بیماران نقش مهمی داشته باشد.

معنی کلمات را بشناسیم

مزامیر

بعضی از آوازهای مذهبی اسرائیل را «سرودهای مذهبی» می نامند و ما قبلاً در این باره سخن گفته ایم ولی تقریباً تمام آوازهای دیگر کتاب مقدس را که در مجموعه ای گردآورده اند به نام مزامیر می خوانند. اکنون ببینیم این کلمه از کجا آمده است.

در متن اولیه کتاب مقدس که به زبان عبری است مجموعه مزامیر با عنوان «سرودها» ذکر شده ولی پس از آن که کتاب مقدس به زبان یونانی ترجمه شد عنوان آن را «مزامیر» نهادند زیرا مزامیر در زبان یونانی به سرودهایی اطلاق می شود که همراه با نواختن آلت موسیقی زهی مخصوصی می خوانند و این آلت موسیقی را در فارسی «چنگ» می نامیم.

تعداد زیادی از مزامیر با عنوان «دعاها» و تعداد دیگری با عنوان «سرودهای مذهبی» آغاز می شوند ولی پنجاه و هفت تا از مجموعه یکصد و پنجاه، عنوان «مزامیر» دارند و بدین سبب این مجموعه را «کتاب مزامیر» خوانده اند.

هنگامی که کتاب مزامیر را بررسی کنیم خواهیم گفت که این کتاب چگونه تنظیم و تألیف شده و چه کسانی مؤلف آن بوده اند. بطوری که می دانید معمولاً آنها را مزامیر داود می خوانند در صورتی که از عناوین آنها بر می آید که فقط ۷۳ قطعه منسوب به داود است و احتمال دارد در بیشتر موارد این

عنوان بصورت اصطلاحی بکار برده شده باشد زیرا در خاطره قوم اسرائیل داود «سراینده» عالی مزامیر بود و این بدون دلیل نبود. در دوران سلطنت داود تابوت عهد را به اورشلیم حمل کرده بودند و طرز برگزاری عبادت و ستایش ترتیب و سازمان یافته بود. ضمناً داود در سرودن اشعار و موسیقی شهرت داشته است (۱- سمو ۱۶: ۱-۲۳؛ ۲- سمو ۷: ۱-۲۷؛ ۳: ۳۳؛ ۴: ۵؛ بنسی ۴۷: ۸-۹). ولی قوم اسرائیل در تمام مدت تاریخ خود و مخصوصاً در دوران بنای معبد مزامیری تنظیم کرده و سروده است و مزامیر قدیمی را تغییر داده و اصلاح کرده است.

مزمور از فعل عربی «زمر» به معنی آواز خواندن می آید و در حقیقت با مزامیر می توانیم حمد و ثنای خدا را بسرائیم، سیاسگزاری و حق شناسی یا غم و اندوه خود را بیان کرده و حتی احساس عصیان و سرکشی خود را بگوییم. اگوستین قدیس که در سده پنجم میلادی می زیسته گفته است: «آواز خواندن برابر با دو بار دعا کردن است» و یکی از شعرای مسیحی معاصر فرانسه به نام ماری نوئل نوشته: آواز خواندن زیباترین طریقه گریستن است».

کتاب اول سموئیل باب ۱۶

تا دوم سموئیل باب ۴

فیلم و سترن در خاورمیانه

«روح بهوه داود را فرا گرفت»

(۱- سمو ۱۶: ۱-۱۳)

روایت تدهین داود مثل تقدیس و تدهین شائول خیلی مرموز بوده و جنبه های شاعرانه دارد و در هر دو مورد سموئیل تقریباً به نحو غیر مترقبه و به نام خدا عمل کرده است. در هر دو مورد کسی که تدهین شده است به هیچ وجه این فکر را در سر نداشته که رئیس قوم شود. شائول در جستجوی ماده الاغی که گم شده بود می رفته و داود گله ای را چوپانی می کرده است.

اختلاف و تفاوت بین این دو آیین تقدیس خیلی زیاد است بدین معنی که شائول «جوانی خوش اندام بود که در میان بنی اسرائیل کس از او خوش اندام تر نبود که از کتفش تا به بالا از تمامی قوم بلندتر بود» (۱- سمو ۹: ۲). بالعکس وقتی سموئیل پیر و سالخورده به بیت لحم آمده و پسر ارشد یسا را دیده بود شنیده بود که خدا به او می گوید: «به چهره اش و بلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کرده ام چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرند زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد» (۱- سمو ۱۶: ۷). جوانترین پسر یسی که حتی پدرش تصور نمی کرد او را معرفی نماید انتخاب شد.

آیا داود شخص قدیسی بود؟ پاسخ منفی است اگر بعضی از وقایع زندگی و آخرین سخنان او را پیش از مرگ در نظر آوریم (۱-پاد ۲:۵-۹). ولی داود، این سردار جنگی که هزار سال پیش از «موعظه عیسی بر روی کوه» می زیسته، محبت خدا را در دل داشته است. رقص و پایکوبی که داود در برابر صندوقچه پیمان انجام داده بود (۲-سمو ۶:۱۲-۲۲) شباهتی با راهپیمایی ها و تظاهرات مذهبی امروزی نداشته و اصولاً با رسوم و عادات معهود آن زمان نیز تطبیق نمی کرده است بلکه فوران و جهش ناگهانی و شاعرانه ایمان و محبت بوده است. همین ایمان و محبت به خدا را در احترام داود نسبت به شائل می یابیم و حال آن که شائل قصد کشتن او را داشته است (۱-سمو ۲۴:۷، ۱۱؛ ۲۶:۹، ۱۱، ۲۳). همچنین در رفتاری که نسبت به ناتان نبی نشان داده است (۲-سمو ۷:۱-۳) و در پاسخ متواضعانه ای که به پیامبر داده و گفته بود: «گناه کرده ام» (۲-سمو ۱۲:۱۳) یا هنگامی که از برابر پسر عصیانگر و سرکش خود فرار می کرده و رفتاری آمیخته به توبه و پشیمانی داشته است (۲-سمو ۱۵:۲۴-۳۰؛ ۱۶:۵-۱۲). این صفحه های تاریخ خیلی بیش از مزامیری که به داود نسبت داده اند احساسات قلبی کسی را نشان می دهند که از اوان جوانی خدا را جستجو می کرده و زندگی او گواه خدای واقعی بوده است. بدین سان متوجه می شویم به چه سبب روایت مسح و تدهین (که مقدمه زندگی داود است) با این سخنان پایان می پذیرد: «از آن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد».

در دربار شائل پادشاه

(۱-سمو ۱۶:۱۴-۲۰:۴۲)

بایستی قبول کرد روایت هایی که درباره دوران جوانی داود در دربار شائل پادشاه آمده آموزش مذهبی برجسته و مهمی در بر ندارند ولی این روایت ها حاوی جنبه های انسانی و بشری نادر و کمیابی هستند.

این داستانهای قهرمانی را بایستی بمانند سرگذشت های پهلوانان قرون وسطی بخوانیم. داود همچون دلاوری است که شعر و موسیقی هم می داند. ولی شعر و موسیقی مانع از آن نیست که دلاوری جنگاور و مرد عمل نباشد. اصولاً رهبران بزرگ بشری کسانی بوده اند که می توانستند سخنان خود را در روح و ضمیر دیگران نقش کنند و این سخنان را به حافظه و دل آنان تحمیل نمایند. کسی که خاور زمین و رسوم کهن شرقی را شناخته باشد بخوبی می تواند مجسم کند چگونه داود در پیمودن راه با خواندن دست زدن و یا با نواختن شمشیرها بر سپرها فی البداهه اشعاری با آهنگ می سروده است. داود را مردان زیر فرمانش دوست داشتند و در عملیات متهورانه ای که همواره پیروزمند بود به دنبالش می رفتند. در برابر این عملیات دختران برایش دست می زدند و آوازهای موزون و ترجیع بند

می خواندند که در کتاب مقدس آمده است (۱-سمو ۱۸:۶)، چنانکه امروز هم وقتی قهرمان مسابقه ای به شهر خودش برمی گردد مورد استقبال قرار می گیرد مخصوصاً اگر این قهرمان جوانی خوشرو و برازنده باشد.



البته این همه موفقیت بیش از حد و اندازه بود و شائول که پس از قطع ارتباط با سموئیل افسرده و اندوهگین بود نمی توانست وجود داود را تحمل نماید و چیزی نمانده بود او را بکشد (۱-سمو ۱۸:۱۱ و ۱۹:۹-۱۰). آری روحیه کسانی که بدبخت و بینوا هستند چنین است و با مشاهده خوشبختی دیگران بیشتر رنجیده خاطر و جریحه دار می شوند. در تاریخ دورانهای کهن و وحشی از شاهانی یاد شده است که به سبب ضعف اعصاب دچار خشم و غضب می شده اند.

داود که خود را در خطر احساس می کرد از میان افراد خانواده

پادشاه یاری و کمک گرفت و یاری دهنده او

یوناتان بود که قهرمان عملیات نظامی معروفی نوازنده چنگی که هفت سیم دارد. نقش برجسته ای که از تل اسمر «Tell Asmar» در بین النهرین به دست آمده. ابتدای هزاره دوم ق.م.

وی داود را دوست امین و وفادار خود انتخاب

کرده بود و لباس و جنگ افزار شخصی خود را به او می داد (۱-سمو ۳:۴) و حتی داود را از خطری که در کمینش بود آگاه ساخته و کمک کرده بود تا فرار کند (۱-سموئیل ۲۰).

میکال دختر شائول عاشق داود شده و به ازدواج او درآمده بود. او به لطایف الحیل داود را در برابر مأموران پادشاه یعنی پدرش حفظ کرده بود. بدین معنی که شوهرش را شب هنگام از پنجره فرار داده بود و هنگامی که روز فرا رسیده مأموران به جای داود آدمکی در بستر او یافته و متوجه شده بودند که گول خورده اند (اول سموئیل ۱۹:۱۱-۱۷).

بر اثر این وقایع خشم و غضب شائول بیشتر شده و پسر خود را فحش و دشنام داد (۱-سمو ۲۰:۳۰-۳۴). ضمناً اعلام کرد ازدواج دخترش فسخ شده و او را به دیگری شوهر داد (۱-سمو ۲۵:۴۴، ۲-سمو ۳:۱۲-۱۶).

با این همه مرتباً مردم داود را یاری می کردند و بی سبب نیست که از قدیم نام داود را به «محبوب» تفسیر کرده اند.

داود در مقاومت و مبارزه پنهانی

(۱- سمو ۲۱-۳۱)

داود در سالهایی که متواری و سرگردان بود به هیچ وجه شباهتی با فرماندهان و رؤسای نیروی مقاومت ملی نداشت زیرا بر علیه اشغالگری مبارزه نمی کرد و در پی آزاد کردن کشور نبود بلکه منظور و هدف او پیش از هر چیز این بود که زنده بماند.



دلتنگی در دوری از وطن

در این اوقات هنوز تشکیلات اداری منظمی وجود نداشت فقط اتحادیه ای از پادشاهان فلسطینی ایجاد شده بود و بر ضد قراء و قصباتی بودند که از چندین نسل به این طرف «فرزندان اسرائیل» در اشغال داشتند. در اتحادیه فلسطینیان افراد طبقه اشرافی و برتر از دیگران وجود نداشتند بلکه افراد قدیمی به اتفاق یکدیگر قدرت را در دست داشتند. با این همه به سبب سوابق چادر نشینی هنوز علاقمند بودند قهرمانانی داشته باشند که قادر باشند با دستجات کوچکی به غارت بپردازند، افراد زیر دست خود را به هیجان آورده و به هریک از آنان سهمی از غارت و غنیمت را تقسیم نمایند. لازم بود که این قهرمانان خستگی ناپذیر بوده و بتوانند در این منطقه خشک و بی آب و علف

راهپیمایی های طولانی را تحمل نمایند. ضمناً به اندازه ای زرنگ و حیله گر باشند که برای دشمنان کمینگاه و دام بگسترانند و در قله دشمنان گرفتار نشوند. با این همه روحیه مردی و مردانگی داشته و با کسانی که قبلاً رقیب و دشمن بوده و می خواهند دوستی آنان را جلب کنند با بزرگی و بزرگی منشی رفتار نمایند.

داود که قبلاً با عملیات دلاورانه خود در دربار شاول شهرت یافته بود در سالهای زندگی مخفیانه به صورت چنین قهرمان افسانه ای در آمده بود: زنان در مدح و ثنای او آواز می خواندند، جوانان آرزو داشتند جزو همراهان او در آیند و قدیمیها آرزو می کردند حامی و پشتیبان آنان باشد.

از غار به پناهگاه

وقتی که داود فرار کرد و دربار شاول را ترک نمود چون در جستجوی او بودند به سوی بیت لحم رفت زیرا امیدواری داشت پناهگاهی در آنجا بیابد. در حدود بیست کیلومتری جنوب غربی شهر در

نزدیکی دهی به نام عدلام غاری وجود داشت. داود بدانجا رفت و برادران و سایر افراد خانواده اش به او پیوستند. همچنین گروهی از مردمان مختلف ناراضی و درمانده و کسانی که بر اثر قرض ورشکسته شده بودند به همراه او بودند (۱- سمو ۲۲: ۱-۳). داود با گروه طرفدارانش موفق شد خدماتی به اهالی ایالت یهودا انجام دهد. او دسته ای از فلسطینیان را که می خواستند قصبه قعیله را غارت کنند شکست و فراری داد (۱- سمو ۲۳: ۱-۵). داود در نظر داشت این قصبه را قرارگاه اصلی خود بکند ولی اهالی چندان مورد اطمینان نبودند و داود که بیم داشت بر اثر خیانت آنان به دست شائول بیفتد به سوی صحرا و به جانب جنوب حبرون رفت (۱- سمو ۲۳: ۷-۱۳).

داود در برابر حمایتی که از مردم می کرد بهای گزافی دریافت کرده و از اهالی مالیات به انواع مختلف می گرفت تا بدانجا که گاهی این مردمان می خواستند به پادشاه مراجعه کرده و خود را از شر او نجات دهند. داود بار دیگر با نزدیک شدن دسته های سربازان پادشاه فرار اختیار کرده و پنهان شده بود. شاید در این وقت بود که تمام اطرفیان و خادمان خود را به کشور موآب که در آن سوی بحرالمت و کشور جده اش روت بود فرستاد تا در آنجا در پناه باشند (۱- سمو ۲۲: ۳-۴) و فقط افراد جنگی را با خود نگهداشت.

این وضع متواری بودن و سرگردانی چه مدتی طول کشیده است؟ احتمالاً چندین سال ادامه داشته و در این مدت داود از غاری به پناهگاهی می رفته یا از مسکن چادر نشینان به مخفی گاهی در صحرا پناه می برده است. گاهی نزدیک می شد سربازان شائول او را دستگیر کنند و زمانی جسارت کرده و شبانه به اردوگاه شائول وارد می شد.

در نزد فلسطینیان

در این اوقات وضعیت داود خیلی متزلزل و ناپایدار بود. لذا تصمیم گرفت سرزمینی را که رسماً تحت پادشاه بود ترک نموده و به نزد فلسطینیان برود و در آنجا به عنوان مزدور در خدمت پادشاه جت استخدام شود (۱۱- سمو ۲۷). این اقدام خیلی خطرناک بشمار می آمد زیرا لازم بود به دشمنان موروثی قوم خودش خدمت نماید و امکان داشت او را خائن بشمار آورند. این بار هم داود از موقعیت دشوار خود با مهارت بیرون آمد بدین معنی که از فلسطینیان مأموریت حفظ و نگهداری نقاط دوردست جنوب صحرا را گرفت و از این موقعیت استفاده کرد تا برادران هم نژاد خود را از تهاجمهای چادر نشینان صحرا محافظت نماید. ضمناً برای خود دوستانی فراهم آورده و قسمتی از غنایم جنگی خود را با آنان تقسیم می کرد.

هنگامی که پادشاه جت که بر او حاکم بود او را احضار کرده بود تا در نبرد جلبوع بر ضد ارتشهای شائول بجنگد وضع داود وخیم گردید. خوشبختانه فرماندهان و سرکردگان فلسطینی به او اعتماد

نکرده و او را از این مبارزه برکنار داشتند (۱- سمو ۲۹: ۳-۱۱). در این موقع با مرگ غم انگیز شائول توانست از وضعیت اختفا بیرون آید و راه او به سوی سلطنت گشوده گردید. سه شهر مشخص کننده مراحل زندگی داود هستند: بیت الحم (ص ۶-۷) که زادگاه و مکان طفولیت و جوانی او بوده است. حبرون که در آنجا به عنوان پادشاه انتخاب می شود ابتدا بر قبیله یهودا (۲- سمو ۲: ۴) و سپس هم بر قبیله یهودا و هم بر اسرائیل (۲- سمو ۵: ۳). بالاخره شهر اورشلیم که آن را فتح و پایتخت پادشاهی خود قرار داد. داود در فاصله دوران کودکی در بیت الحم تا رسیدن به پادشاهی در حبرون، دورانی طولانی در بیابان زندگی کرد که در آن زمان ارتشی نامنظم، وحشی و مثل راهزنان بیابان خطرناک داشت.

در حبرون

(دوم سموئیل از باب ۲ الی ۵: ۵)

در مراحل مختلف زندگی داود سه شهر اهمیت بسزایی دارند. نخست شهر بیت لحم که زادگاه او بوده و داود دوران کودکی را تا رسیدن به حد بلوغ در آنجا گذرانید. دیگری شهر حبرون که در آنجا او را به عنوان پادشاه اعلام کردند، بدو پادشاه قبیله یهودا (۲- سمو ۲: ۴) و سپس پادشاه یهودا و اسرائیل (۲- سمو ۵: ۳)، بالاخره شهر اورشلیم در زندگی داود اهمیت دارد زیرا این شهر را تصرف کرده و آن را به عنوان پایتخت سیاسی کشور اعلام نمود.

چنین به نظر می رسد که داود پس از مرگ شائول و یوناتان مجدداً شخصیت اصلی خود را بازیافته بود. یکی از فراریان ارتش شائول که بخوبی در یافته بود ستاره اقبال داود بلند می شود خبر مرگ شائول را به او رسانیده و حتی ادعا کرد که خودش پادشاه مغضوب خدا را کشته است. ضمناً نشانها، بازوبندها و تاج او را به همراه آورده بود (۲- سمو ۱: ۱۰). ممکن است اظهارات این مرد صحت نداشته (ر. ک ۱- سمو ۳۱: ۴-۱۰) ولی داود سخنان او را پذیرفته و دستور داد این شخص نفهم را بکشند. خوشبختانه این مرد عمالیتی یعنی از دشمنان موروثی اسرائیل بود و مرگ او تحیر و تأسفی ایجاد نکرد.

سپس داود مرثیه و نوحه ای برای دشمن سابق خود سرود که با وجود گذشت قرنهای و با اینکه چندین بار ترجمه شده است با این همه مرثیه ای مؤثر و گیراست (۲- سمو ۱: ۱۷ و آیات بعدی). داود از منتهی الیه صحرا که در آنجا پادگانی برای فلسطینیان تشکیل داده بود به شهر حبرون آمد که جزو استحکامات قبیله خودش بشمار می رفت و در آنجا او را به عنوان پادشاه انتخاب کردند (۲- سمو ۲: ۱-۴).

فلسطینیان که اربابان سابق داود بودند در این ماجراها دخالتی نداشته و با آن مخالفتی نمی کردند. شاید تصور می کردند اسرائیل با این جریانها ضعیف خواهد شد. ولی داود از همان

ابتدا می دانست چگونه به عنوان قهرمان ملی و وارث و ولیعهد شائول رفتار نماید. مثلاً اهالی شهر یابیش برای پادشاه شکست خورده قبر مناسب و شایسته ای تهیه کرده بودند و داود آنان را در این اقدام تحسین و تمجید کرده بود (۲- سمو ۲: ۴-۷).

با این همه ابنیر که فرمانده ارتش شائول بود اهالی قبیله های افرایم، بنیامین و ماوراء اردن را تحت اختیار و تسلط خود گرفته بود و جنگی بین آنان و قبیله یهودا در گرفت. این جنگ فقط مبارزه بین قهرمانان دو طرف بوده و مردان جنگی زیادی در آن شرکت نداشتند و فرماندهان دو طرف به آسانی توانستند مبارزه را متوقف سازند (۲- سمو ۲: ۲۶-۲۸). در این اوقات وضعیتی نظیر اوضاع قرون وسطی ایجاد شده بود: بدین معنی که مردانی که یکدیگر را می شناختند و از یکدیگر متنفر بودند مرتباً بر علیه یکدیگر دسیسه و توطئه می نمودند. مثلاً میانه ابنیر و ایشبوش که پادشاه و پسر شائول بود به هم خورده بود (۲- سمو ۳: ۶-۱۱). بدین سبب ابنیر با داود وارد مذاکره شده و ترتیباتی فراهم کرده بود تا همه به او بپیوندند (۲- سمو ۳: ۱۷-۲۱). ابنیر به سبب انتقام شخصی خائنه به قتل رسید ولی داود در مرگ او عزاداری می کرد تا کاملاً بفهماند که در این قتل مسئولیتی ندارد (۲- سمو ۳: ۲۲-۳۸) و هنگامی که ایشبوش نیز به قتل رسید به همین گونه رفتار کرد (۲- سمو ۴: ۱-۱۲).

آیا این گونه اقدامات داود را بایستی جزو فضایل و خصلتهای پسندیده داود بشمار آوریم یا آنها را سیاست مدبرانه و ماهرانه بخوانیم؟ به نظر می رسد که یکی از عقلای قوم اسرائیل به این سؤال پاسخ مناسبی داده است که سیاست مدبرانه فضیلتی بشمار می آید و بهتر آنکه گاهی موفقیت حاصل کند.

چهره ها و رسوم
سرزمینهای کتاب مقدس

داود و جلیات

در بین روایتهای وقایعی که در کتاب مقدس آمده کمتر روایتی بخوبی مبارزه تن به تن داود و جلیات تنظیم شده است. صحنه این مبارزه چنین نشان داده شده است: دو ارتش در برابر یکدیگر



بر روی تپه های مقابل اردو زده اند. قهرمان غول پیکر فلسطینی که زره برنزی پوشیده به خطوط اسرائیلیان نزدیک شده و با نخوت و تکبر فریاد برمی آورد: «یک نفر از بین خود انتخاب کنید تا به طرف من پایین بیاید». در این موقع جوان ضعیف و بی تجربه ای که هنوز کودکی است به میان می آید و بجای هر سلاح دیگر فقط فلاخن که چوپانان دارند با پنج قلوه سنگ کوچک در دست دارد. البته مبارزه ای ناعادلانه و نابرابر می باشد ولی آیا امکان دارد آنکه کوچکتر و ضعیف تر است بر کسی که قوی تر و نیرومند تر می باشد چیره شود؟ منظره این برخورد جذاب و گیراست و مثل

اکثر مواردی است که دیده شده کسانی با دست خالی به مقابله پرتاب کننده قلاب سنگی (فلاخن) آماده پرتاب کردن. نقش

برجسته قصر سلطنتی جوزن «Gozan» (تل حلف) در بین النهرین. ابتدای هزاره اول ق.م. آیا ممکن است در این مورد هم تاریخ نویسندگان ما را از این منظره گیرا محروم کنند؟ بعید نیست زیرا می گویند آنچه در این روایت آمده جنبه افسانه دارد و کسی هر چقدر بلند قامت باشد

هرگز قدش به سه متر نمی رسد. اصلاً اسلحه و جنگ افزارهایی که به او نسبت داده اند با حقیقت تطبیق نمی کند. مثلاً نیزه اش که ۹ کیلوگرم وزن داشته حتی برای کسی که خیلی قد بلند باشد زیاد از حد سنگین است! مضافاً بر اینکه نام این فلسطینی غول آسا جلیات نبوده و اگر جلیات نام داشته داود او را نکشته است بلکه الحانان پسر یعری او را کشته است و این نکته در آیه ۲- سمو ۲۱: ۱۹ که نوشته قدیمی تر و بیشتر مورد اعتماد است آمده است.

بالاخره آیا متوجه شده اید که اشتباهات و تناقض گوییهای فاحشی در این روایت وجود دارد؟ مثلاً در آیه ۵۴ گفته شده که داود جلیات را کشت و سر او را به اورشلیم برد در صورتی که در این هنگام

هنوز شهر اورشلیم تصرف نشده بود (ر.ک ۲- سمو ۵: ۶-۹) و غیره و غیره. بنابراین آیا می توان گفت که سرتاسر این روایت زیبا فقط داستانی جذاب و دل انگیز است؟ نخیر چنین نیست!

مبارزه تن به تن

البته بایستی بپذیریم کسانی که این داستان را تعریف کرده اند تا اندازه ای آن را تزئین و آرایش نموده و به اصطلاح چاشنی آن را افزوده اند. ولی اصولاً علت و انگیزه ای برای نوشتن این روایت وجود داشته زیرا دلیلی در دست نیست که حقیقتاً مبارزه تن به تن بین داود و یک قهرمان فلسطینی روی نداده باشد و این موضوع شگفتی ندارد زیرا در دوران کهن مبارزه های تن به تن مشابه خیلی روی می داده و نمونه آن را می توان جنگهای رستم و اسفندیار یا رستم و سهراب و سایر جنگهای تن به تن افسانه های تاریخی ایران ذکر نمود. همچنین جنگ تن به تن سینوهه مصری با مردی «زورمند» وقهرمانان یونانی «ایلید» را می توان ذکر کرد که بی شباهت به مبارزه داود و جلیات نیست. قهرمانی که مغلوب شده با اسلحه خودش کشته شده و سینوهه جسد او را لگدمال کرده چنانکه داود نیز جسد قهرمان فلسطینی را لگدکوب نموده است. در کتاب سموئیل مبارزه های تن به تن بسیاری ذکر شده است که می توان موارد زیر را یاد کرد: بنایاهو فرمانده نگهبانان داود که فقط به چوب دستی مسلح بوده به مبارزه مردی مصری رفته که مجهز به نیزه بوده و او را با اسلحه خودش کشته است (۲- سمو ۲۱: ۲۳). مبارزه تن به تن دیگری در ۲- سمو ۱۵: ۱۷ آمده است. نمونه دیگری در ۱۸: ۲۱ ذکر شده و یکی دیگر در ۱۹: ۲۱ آمده است. همچنین در جت مبارزه ای بین یوناتان و مرد بلند قامتی روی داده که در هر دست شش انگشت داشته است (۲- سمو ۲۱: ۲۰-۲۱). بالاخره در ۲- سمو ۱۲: ۱۷ روایت شده که جنگی بین کشورهای یهودا و اسرائیل در گرفته بود و هریک از طرفین متخاصم دوازده قهرمان تعیین کرده بودند که جنگ تن به تن انجام دهند. متأسفانه با اینکه قهرمانان مذکور یکدیگر را کشته بودند لشکرها متخاصم از جنگ صرف نظر نکردند. اصولاً جنگهای تن به تن از رسوم معمولی بین اعراب بوده و حتی هنگامی که فرانسویان الجزیره را تصرف می کردند فرمانده اعراب به نام امیر عبدالقادر به فرمانده ارتش فرانسویان پیشنهاد کرده بود با او جنگ تن به تن انجام داده و بدین وسیله سرنوشت کشورش را تعیین کنند.

پیام کتاب مقدس

ولی در حقیقت آیا داود جلیات را کشته است یا خیر؟ اهمیتی ندارد و فایده این روایت در منظوری است که راوی در نظر داشته و در آیه های ۴۵-۴۷ آمده است. آنچه که نویسندۀ مذهبی می خواسته به ما تلقین کند این است که رستگاری و نجات از جانب خدا و فقط از سوی او می آید. هیچ کاری بدون او نمی توان کرد و هیچ عملی برضد او نمی توان انجام داد بلکه با خدا همه چیز امکان دارد. پیامبران و خردمندان قوم اسرائیل مرتباً اعلام کرده اند:

پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد. و جبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت. اسب به جهت استخلاص باطل است. و بشدت قوت خود کسی را رهایی نخواهد داد. اینک چشم خداوند بر آنانیست که از او می ترسند، بر آنانی که انتظار رحمت او را می کشند. تا جان ایشان را از موت رهایی بخشد و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد. جان ما منتظر خداوند می باشد او اعانت و سپر ماست. (مز ۳۳: ۱۶-۲۰).

آنچه را که در عهد عتیق آمده است عهد جدید تأیید خواهد کرد چنانکه پولس قدیس از ما دعوت می کند اعتماد خود را فقط و فقط در خدا بگذاریم و می گوید خداوند به او اطمینان می دهد که «فیض من تو را کافی است زیرا قدرت من در ضعف کامل می شود» (۲-قرن ۱۲: ۹-۱۰). بالاخره روایتی که بررسی کردیم ما را به ایمان سوق داده و می گوید در هنگامی که از نظر انسانی و بشری همه چیز نومید کننده به نظر می رسد ایمان اعتماد ما را فقط در خدا قرار می دهد.

جغرافیا و جنگ چریکی

در این نقشه دره وادی کیت در غرب اریحا دیده می شود که در آنجا یک قلعه فلسطینی واقع شده بود که یونانیان پسر شائول باجرات تمام تصرف کرد (۱-سمو ۱۴: ۱-۱۴).



با مزامیر دعا کنیم مزمور ۱۴۷

هَلَلُویَا

زیرا خدای ما را سرائیدن نیکو است و دل پسند
و تسبیح خواندن شایسته است.

خداوند اورشلیم را بنا می کند
و پراکندگان اسرائیل را جمع می نماید.
شکسته دلانرا شفا می دهد
و جراحتهای ایشان را می بندد.

عدد ستارگان را می شمارد
و جمیع آنها را به نام می خواند.
خداوند ما بزرگ است
و قوت او عظیم و رحمت وی غیر متناهی.

خداوند مسکینان را بر می افرازد
و شریران را به زمین می اندازد.
خداوند را با تشکر بسرائید،
خدای ما را با بریط سرود بخوانید.

داود پادشاه

داود از سرکردگی گروه راهزنان بیابان به پادشاهی می‌رسد. البته در ادامه این فصل و فصول بعدی خواهیم دید چگونه پادشاهی که او تأسیس کرد با سلیمان موقتاً ادامه یافت و بعدها با تفرقه و سلسله اتفاقات ناگواری به نابودی خواهد رسید اما در خاطرات قوم برگزیده این پادشاهی همچون دوران طلایی با شادی از آن یاد می‌شود.

داود با حملات دقیق و حساب شده خود علیه دشمنان **جنگهای داود** (صفحه ۱۱۹) با فلسطینیان صلح کرد و اقوام عمونیان و آرامیان را به تبعیت خود درآورد. درباره منشأ و تاریخچه آرامیان در ادامه این فصل بحث خواهیم کرد: **آرامی ها** (صفحه ۱۲۶).

پس قبایل مختلف سرانجام جمع شده قوم را تشکیل می‌دهند و داود اورشلیم را به عنوان پایتخت انتخاب می‌کند و صندوقه پیمان مقدس را در آنجا می‌گذارد. داود می‌خواست «خانه ای برای خدا بسازد» (صفحه ۱۲۲) اما فقط بعد از مرگ او سلیمان این معبد را بنا خواهد کرد.

همانطور که در مقاله **داود سازمان دهنده** (صفحه ۱۲۰) خواهیم دید او کارهای مهمی در خدمت قوم انجام می‌دهد. از جمله خدمات وی می‌توان به تشکیل ارتش و سازمانهای اداری اشاره کرد.

اما بالاتر از همه اینها داود مردی خداپرست، گناهکار ولی توبه کار بود که خداوند را با فروتنی پرستش می‌کند و جلال یهوه را می‌سراید. او می‌دانست که قوم در مشیت خدا جایگاه خاصی دارد چون دعوت شده که خدمت کند: **داود در حضور خدا** (صفحه ۱۲۴). بنابراین از دیدگاه نویسندگان کتاب مقدس، داود پادشاه، مقدس بوده و پادشاهی او به نوعی شروع ملکوت خدا بود. اما قرنهای مدیدی باید در انتظار ماند (بیش از ۴۰۰۰ سال... صفحه ۱۱۶) تا پادشاهی خدا که **مسیح پسر داود** افتتاح کرد به واقعیت پیوندد.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

عیسی پسر داود

آغاز انجیل عیسی مسیح، پسر ابراهیم، پسر داود. مت ۱:۱

عیسی، پسر داودا بر ما ترحم کن! مت ۲۷:۹

هوشیاعنا پسر داودا! مت ۹:۲۱، مر ۹:۱۱-۱۰

کسانی که انجیل را می‌خوانند معمولاً با اصطلاح «پسر داود» آشنایی دارند ولی اگر عهد عتیق را نخوانده باشید معنی و مفهوم این اصطلاح را بخوبی در نمی‌یابید. ممکن است بگویید: می‌دانیم که عیسی از خانواده داود بوده و در بیت لحم، زادگاه داود به دنیا آمده است (لو ۲:۴)، می‌دانیم که فرشته به مریم مقدس گفته بود: «خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (لو ۱:۳۲). ولی این سخنان خلاصه‌ای از تاریخی طولانی است که تاریخ انتظار مسیح موعود می‌باشد.

از هنگامی که ناتان پیامبر وعده خدا را به داود ابلاغ کرد و لوقای قدیس نیز همین عبارات را بکار برد (۲-سمو ۷:۱۶) و بر طبق سنتی که بین مردم شایع بود و پیشگوییهای پیامبران نیز آن را تأیید می‌کردند، داود به صورت «مسیح موعود» شناخته می‌شد یعنی کسی که مسح و تدهین پادشاهی دریافت کرده بود تا اسرائیل را نجات بخشد و در هر یک از مراحل تاریخ، قوم اسرائیل در انتظار کسی از نسل داود بود (نهایی از تنه یسی بیرون آمده... اش ۱۱:۱۰-۱۰، ار ۲۳:۵-۶) یعنی داود نوینی که دوباره سلطنت را پس از بازگشت از تبعید برقرار خواهد کرد (ار ۳۰:۹).

این پادشاه واقعی بمانند داود که در ابتداء چوپان بود شبان قوم خواهد شد و گوسفندان را در کشور عدالت و صلح گرد هم خواهد آورد (حزق ۳۴:۱۷-۳۱، ۳۷:۲۴-۲۸). اکنون این پیشگوییها و بسیاری دیگر از آنها را بخوانید. مزمور ۴۵ را که در ستایش مسیح موعود و پادشاه سروده شده و خصایص خدا به او نسبت داده شده است را مرور کنید (آیات ۳-۱۱ را با مزمور ۴۵ مقایسه کنید). مزمور ۱۱۰ را مطالعه کنید که انجیل آن را به عیسی نسبت داده است (مت ۲۲:۴۱-۴۶)، مزمور ۳۲ را بخوانید که پیشگویی ناتان پیامبر را به خدا یادآوری می‌کند و در مزمور ۸۹ که از خدا استغاثه می‌کند به وعده‌هایی که به داود داده شده است وفا نماید. هرگاه این مزامیر را بخوانید مشاهده خواهید کرد که در خاطره اسرائیل همواره از داود نوین یاد شده و متوجه می‌شوید به چه دلیل مردم او را در عیسی باز شناخته‌اند. او فاتح دنیوی نخواهد بود که در انتظارش هستند بلکه شاگردان مسیح در او مسیح موعود واقعی، داود حقیقی و کامل، و «پسر» داود نخستین را شناخته و حتی بالاتر از این «خداوند» خود و خداوند جهان را یافته‌اند (مت ۲۲:۴۵، اع ۲:۲۹-۳۶)

معنی کلمات را بشناسیم

در انتظار مسیح موعود

بیش از چهار هزار سال...

همه ساله یک ماه پیش از عید میلاد مسیح در مراسم نماز روز یکشنبه و همچنین در شب عید میلاد از انتظار طولانی اسرائیل یاد می‌کنیم. امید قاطع اسرائیل - با همه انکارات تاریخ - به آمدن پادشاهی از نسل داود و سلطنت خدا و استقرار صلح و آرامش بر روی زمین می‌بود. این امید بیان اعتقاد و ایمان قوم اسرائیل به وعده‌های خداست و می‌توان گفت رویارویی و مقابله ایمان با تاریخ می‌باشد. ما در آینده درباره «انتظار مسیح موعود» سخن خواهیم گفت و نشان می‌دهیم که این انتظار در طی قرون متمادی به چه صورتهای مختلفی ابراز شده است. ولی پیش از هر چیز بایستی ببینیم این اعتقاد از کجا ناشی شده بود؟ چگونه این نظریه ریشه گرفته بود؟ و چه کسی محرک و موجب آن بود؟

پیشگویی ناتان پیامبر

آغاز مختصر این داستان شگفت‌انگیز را در دومین کتاب سموئیل می‌یابیم. در باب هفتم کتاب به ما گفته شده است داود تصمیم داشت معبدی بنا نماید تا صندوقچه پیمان مقدس را در آنجا بگذارد ولی ناتان پیامبر به نزد پادشاه آمد تا از سوی خدا به او این مطلب را بگوید: «تو نیستی که خانه‌ای به من خواهی داد بلکه من به تو خانه‌ای خواهم داد». در وحی که رسیده کلمه «خانه» دو معنی دارد زیرا در زبان عبری و بعضی زبانهای دیگر نه تنها به مفهوم منزل می‌باشد بلکه خانواده، خاندان و سلسله سلطنتی را نیز می‌رساند (در زبان فارسی نیز خانه نه تنها به معنی منزل و سرای است بلکه خانواده، خانوار، خاندان و خانمان را می‌رساند). ولی پیام و وعده خدا به همین جا خاتمه نیافته و ناتان پیامبر بدین گونه ادامه داده است: «خانه و سلطنت تو به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد» (آیه ۱۶) و «من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود» (آیه ۱۴) (در اینجا خانه به معنی خاندان است).

عهد و پیمانی نو

بدین سان سروش و پیامی که برای سلسله و خاندان داود دورانی نامحدود قائل شده بود عهد و پیمانی نو و میثاقی مخصوص را نیز اعلام می‌کرد. این پیمان که بین پادشاه و خدا برقرار می‌شد با عهد و پیمانی که در سینا منعقد شده بود مخالف نبود بلکه کاملاً جزو آن درمی‌آمد. پادشاه حامل الطاف خدایی و به نوعی واسطه دعای خیر و برکت خواهد بود. او معاون و دستیار خدا بود تا قوم

اسرائیل را به عنوان قوم عهد و پیمان نگه دارد و برای قوم صلح و آرامش و عدالت تأمین نماید. داود پیام خدایی را چنین درک کرده بود زیرا آخرین سخنان او نیز شاهد و گواه می باشند در جایی که گفته است:

«یقیناً خانه من با خدا چنین نیست لیکن عهد جاودانی با من بسته است» (۲- سمو ۲۳: ۵)
(توجه نمایید که در اینجا نیز خانه به مفهوم خاندان است).

سلسله‌ای ممتاز و والا

ممکن است این وعده خیلی عالی و مهم به نظر آید، با این همه دامنه آنها از حدود زمینی تجاوز نمی کند. استقرار پادشاه در رابطه ممتازی است که با خدا دارد به حدی که با عنوان مخصوص «پسر خدا» نامیده شده ولی از موقعیت بشری فراتر نیست زیرا در پیشگویی امکان خبط و خطا و حتی خطاهای مهمی منظور شده است. ضمناً رابطه فرزندی پادشاه با خدا طوری نیست که به او سهمی از نیرو و قدرتهای خدایی داده شده باشد. آنچه به او وعده داده شده فقط رفتار پدرانه از سوی خداست بجای این که رفتار مالک و ارباب باشد. در پیشگویی فرزند و اولاد مخصوصی در نظر گرفته نشده است بلکه وعده برای تمام فرزندان و نسل داود است و لطف و مرحمتی که وعده داده شده، جنبه فردی و شخصی ندارد و مربوط به تمام سلسله و سلاله داود است.

گرچه دید این پیشگویی یک سلطنت بشری است با این همه کافی بود که در لحظات بحرانی و در مواقعی که سلطنت متزلزل می گردید اعتماد و امیدواری را به اسرائیل بازگرداند زیرا خدا به وعده هایش بی وفایی نمی کند و به همین دلیل در کتاب مقدس مرتباً از این موضوع یاد شده است (۱- پاد ۸: ۲۵؛ ۱- تو ۱۷: ۱۲-۱۴؛ ۱۰: ۲۲، ۲۸: ۴-۷؛ ۲- تو ۶: ۱۶؛ مز ۸۹: ۵، ۳۰-۳۷؛ مز ۱۳۲: ۱۲؛ ار ۳۳: ۲۰-۲۱).

پسر داود

پیشگوییهای بعدی بر مبنای این وعده بنا شده اند. مثلاً اشعیای نبی در به خاندان داود که در آن هنگام مورد تهدید بود «پسری» وعده می داد که نام او «خدا با ما» خواهد بود (اش ۷: ۱۴) و می دید که «نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شگفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت» (۱: ۱۱). ارمیای نبی خود نیز وعده خدا را اعلام می کرد که «اینک ایامی می آید که شاخه ای عادل برای داود برپا می کنم و پادشاهی سلطنت نموده به فطانت رفتار خواهد کرد» (ار ۲۳: ۵) و زکریای نبی انعکاسی از سخنان او را در دو قسمت از کتاب داده است (زک ۳: ۸، ۶: ۱۲).

بدین سان در خلال تغییر و تحولات تاریخ، عدم موفقیت سلاطین مختلف، بی وفایی های مداوم پادشاهان و بالاخره از بین رفتن بنای سلطنت موجب گردید انتظار مسیح موعود رفته رفته تغییر یابد.

امید و آرزویی که برآورده نشده بود به امید و آرزوی پادشاهی در آینده تبدیل گردید، پادشاهی به کمال مطلوب که واقعاً شایسته و درخور خدا باشد. سپس این نظریه به وجود آمد که انجام و به کمال رسیدن وعده الهی، هر چقدر هم که این وعده تشریفاتی باشد، منحصر به این نیست که پادشاهانی پی در پی و یکی پس از دیگری بیایند. بنابراین در تصویری که ترسیم می شد صحبت از یکی از فرزندان داود نیست بلکه فرزند داود است که تا به ابد وارث سلطنت جهانی خواهد بود.

ولی پیش از آنکه تصویر چنین پادشاه ایده آلی پیدا شود که آمدن او مصادف با فرا رسیدن «روز یهوه» و عصر کاملاً نوینی باشد لازم بود اسرائیل از مراحل بحرانی بسیاری گذشته و فاجعه ها و بلاهای بی شماری را پشت سر بگذارد و امید و آرزوهای دنیوی او که خیلی جنبه زمینی داشت برآورده نشود. ما تاریخ این امید و آرزو را تا به انجام و به کمال رسیدن آنها پی می گیریم و آنچه که هیچیک از پیامبران پیش بینی نکرده بودند در انجیل مقدس به وقوع پیوست.

پایتخت اسرائیل - اورشلیم

در نظر هر جهانگردی، از هر کشوری که باشد. اورشلیم مهمترین شهر فلسطین بشمار می آید چه از جهت جمعیت، داد و ستد، راهها و راه آهن هایی که به این شهر منتهی می شوند. ولی همه این عوامل نتیجه و زائیده تاریخی طولانی است. دلایل این وضعیت چیست؟ برای درک این موضوع بایستی به اطلاعات جغرافیایی بازگشته و آثار و نتایج تمدنها را فراموش کنیم.

شهر قدیمی اورشلیم از نظر نظامی به نظر مردمان امروز شهری ضعیف و بلاذفاع است زیرا امروزه مردم به سلاحها و جنگ افزارهایی دست یافته اند که برد زیاد دارند در صورتی که در نظر قدیمیها که مجهز به تیر و کمان و فلاخن بودند فقط از طرفی آسیب پذیر بودند که ارتفاع کمتر داشت. در داخل دیوارها و باروی شهر یک چشمه آب شیرین در دسترس اهالی قرار داشت. البته این چشمه در خارج از شهر نیز جاری بود ولی می توانستند آن را بسته و مخفی و سرپوشیده نگاه دارند. در این صورت کسی که شهر را محاصره می کرد مجبور بود برای پیدا کردن آب به نقاط دور دست برود. لذا شهر کنعانی اورشلیم بدون این که فعالیت اقتصادی مهمی داشته و بالتجیه جمعیت فراوانی داشته باشد همواره بخوبی دفاع می شد.

اهمیت اورشلیم از نظر سوق الجیسی در این بود که معبر باریکی کوههای جنوبی (یهودا) و کوههای شمالی (بنیامین، افرایم، منسی) را به هم مرتبط می سازد (ر.ک داور ۱۹: ۱۱-۱۲) در تمام دورانی که شهر اورشلیم در اختیار یبوسیان بود اسباط اسرائیل قادر نبودند به یکدیگر

پیوندند مگر این که راهی انحرافی و طولانی طی کرده از طریق جلجال در نزدیکی اریحا به یکدیگر ملحق شوند (ر.ک. ۱- سمو ۱۳: ۴ و آیات بعدی). این راه طولانی مستلزم راه پیمایی از طریق نواحی صحرایی و توقف طاقت فرسا در منطقه ای بسیار گرم بود و برای آدمیان کوه نشین دشوار و آسان نبود.

تصرف اورشلیم تنها چاره رفع این وضعیت دشوار به شمار می رفت زیرا راه مستقیم بین مناطق شمالی و جنوبی را باز می کرد و محراب و عبادتگاهای مقدس شکیم، بیت ئیل و حبرون را بیکدیگر مربوط می ساخت.

مضافاً بر این که داود با تصرف این شهر، ارباب و حاکم منحصر بفرد شهری بشمار می آمد که با روشهای مرسوم قبایل مختلف ارتباطی نداشت و بدین سان وحدت و یگانگی جغرافیایی سرزمین اسرائیل عملی شده بود و پادشاه کلید این وحدت را در دست داشت. وضع اورشلیم برای پایه گذاری پایتخت سیاسی خیلی عالی بود.

جنگهای داود

پس از این که اورشلیم به تصرف داود درآمد فلسطینیان با داود صلح کردند که سرلشگر نیروی عظیمی بود که در آن زمان بشمار می آمد.

از جنگهای داود فقط یکی از آنها با بعضی جزئیات در کتاب مقدس ذکر شده است. شاید این



جنگ یکی از شدیدترین جنگهای او بوده است. شرح تاریخ جالب مبارزه جویی حانون پادشاه عمونیان را بر ضد داود می توان در کتاب دوم سموئیل خواند (۲- سمو ۱۰: ۱-۱۰۰). پس از این که جنگ در گرفت حانون، آرامی های سوریه را به یاری طلبید ولی اسرائیل در هر دو جبهه پیروز گردید.

پایتخت عمونیان شهر مستحکمی بود که امروزه امان، پایتخت کشور اردن هاشمی، است و بر فراز تپه ای بنا شده که از هر طرف بر نقاط دیگر مشرف و مسلط است. تصرف استحکامات مذکور دو سال به طول انجامید (۲- سمو ۱۰: ۱۱؛ ۱۲: ۲۶-۳۱).

داود پس از غلبه بر عمونیان یکی از شاهزادگان قوم ملازم پادشاه کرکیش. او زوبین و گرز در دست مغلوب به نام شویی پسر ناحاش را به فرماندهی آنان داشته و شمشیر به پهلو بسته است. نقش برجسته گماشت و این شخص بر طبق قول وفاداری رفتار کرد روی سنگ فرشی قائم که از قصر سلطنتی به دست آمده. نیمه دوم قرن هشتم ق.م (۲- سمو ۱۷: ۲۷).

پس از پیروزی بر عمونیان لشگرکشی داود به سوی جنوب و بر ضد همسایه آنان موآب بیان ادامه یافت (۲- سمو ۸: ۲).



در انتهای جنوبی این منطقه ادومی ها که برادر و دشمن اسرائیل بودند بوسیله ایشای که از همراهان قدیمی داود در صحرا بود شکست یافتند (۱- توا ۱۸: ۱۲) و کشور ادوم لااقل تا نسل بعدی در تحت حاکمیت اسرائیل باقی ماند (۱- پاد ۱۱: ۱۴ و آیات بعدی).

در شمال شرقی منطقه و در نواحی دمشق اسرائیلیان با آرامی ها برخورد نمودند. راندن و عقب زدن این قومهای نیمه چادر نشین برای داود مشکلی ایجاد نکرد. پس از این که از اسرائیلیان شکست خوردند اموالشان غارت گردید و کمابیش مجبور به اطاعت و پرداخت خراج گردیدند ولی پس از یک نسل این ترتیبات به آسانی درهم ریخت زیرا اصولاً هرگز «Til Barsip» تل احمر در بین النهرین را استحکامی نیافته بود. تزیین می کرد. قرن هشتم ق.م.

لازم به یادآوری است ارزش و افتخار واقعی داود در این نیست که فرمانده نظامی پیروزمندی بوده است بلکه بدین دلیل است که قوم خود را به سوی آزادی هدایت کرده است.

داود سازمان دهنده

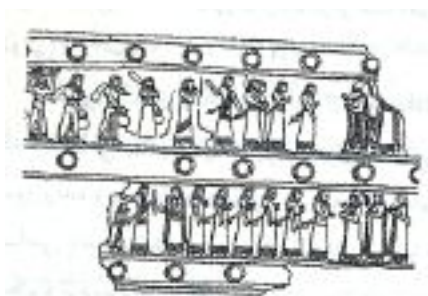
پس از این که داود کشوری به وجود آورد که در آن روزگار سرزمین گسترده ای بشمار می رفت لازم بود سازمان و تشکیلات اداری ایجاد نماید.

بنابر رسوم اسرائیلیان، رئیس قوم قبل از هر چیز قاضی و داور بشمار می آمد و داود نیز مقام قضاوت و داوری را برای خود حفظ کرد (۲- سمو ۸: ۱۵). ولی پس از این که مسن تر گردید دعاوی مردمان به تأخیر می افتاد (۲- سمو ۱۵: ۲-۴). کتاب مقدس در این مورد او را تحسین نکرده است.

ارتش

نظر به این که حکومت سلطنتی به وجود آمده بود تا با تهدید حملات خارجی مقابله نماید بنا براین سازمان دادن و تشکیلات ارتش اهمیت و جایگاه بزرگی داشت. ولی در تشکیلات ارتش جنبه خانوادگی و قبیله‌ای حفظ شده بود. مثلاً دو فرمانده اصلی ارتش، ابیشای و یوآب که پسران صرویه خواهر داود بودند (۱-توا:۲۱) ابیشای از همان دوران سلطنت شاول به دنبال داود رفته بود (۱-سمو:۲۶:۶ و آیه‌های بعدی) و سپس در صحرا (۲-سمو:۹:۱۱-۹۱). هر دو برادر با یکدیگر همکاری کردند (۲-سمو:۲۴:۲ و آیه‌های بعدی، ۳:۳۰ و آیه‌های بعدی ۱۰:۷-۱۴:۱۸ و آیه‌های بعدی) بالاخره ابیشای به کنار رفته و یوآب تنها ماند (۲-سمو:۲۴:۳-۹؛ ۱-پاد:۷ و آیه‌های بعدی) و شاید بدین دلیل با این که برادر کوچکتر است مرتباً از او سخن رفته است.

همراهان قدیمی داود در صحرا عده سی نفری را تشکیل می‌دادند که در کتاب دوم سموئیل از آنان نام برده شده (۲-سمو:۸:۳۹) و ابیشای رئیس آنان بوده است (۲-سمو:۲۳:۱۸). در میان سی نفر مذکور شخصی به نام بنیاهو مورد توجه بود که اهل یکی از دهات صحرائی یهودا بود (ر.ک. یوشع:۵:۲۱). داود او را به فرماندهی سربازان مزدور خارجی کریتیان و فلیتیان منصوب کرده بود (۲-سمو:۸:۱۸؛ ۲۰:۲۳؛ ۱-پاد:۴۴) در صورتی که افراد مذکور قبلاً فرمانده دیگری از بین خودشان داشتند (۲-سمو:۵:۱۸-۲۲؛ ۱۸:۲-۲۱).



آغاز سازمان و تشکیلات اداری

لازم به یادآوری است که قدرت حکومت در اسرائیل همواره با مذهب توأم و مربوط بوده است. داود این رسم و روش را تغییر داده و

سیستم اداری تشکیل داد که ما آن را سازمان غیر هیئت نمایندگی نزد شلمانصر پادشاه.

مذهبی می‌خوانیم. نشانه و گواه این تغییر روش تصویر بالا: هدایایی به او تقدیم می‌شود.

تصویر پایین: شاهزاده‌ای سریانی دخترش را به پادشاه تقدیم می‌کند. (منتهی‌الیه سمت چپ). بخشی از پوشش درهای کاخ شخص مبداء و مبنای عده‌ای از افراد با سواد شلمانصر سوم در بالوات «Balawat» ۸۵۸-۸۲۴ ق.م.

بوده که کارمندان دولتی را تشکیل می‌داده‌اند.

نام این کاتب املای مبهم و غیر مشخصی دارد (۲-سمو:۸:۱۷؛ ۲۰:۲۵؛ ۱-پاد:۳:۴؛ ۱-توا:۱۸:۱۶). درست‌ترین شکل این اسم شوشا بوده و می‌توان حدس زد که مرد تحصیل کرده‌ای از اهالی مصر بوده که در پی تحصیل مقام و ثروت به کشور جدید آمده بود (چنانکه در دوران قدیم اکثر کاتبان و خط‌نویسان به دربار پادشاهان راه می‌یافتند و به مقامهای صدارت و وزارت می‌رسیده‌اند).

شوشا بدون این که بداند، نقش مهمی در کتاب مقدس بازی کرده است. او یا جانشینان او شرح وقایع سالیانه و سالنامه‌های پادشاه را نوشته‌اند و مدارک مزبور مبداء و مبنای «کتابهای پادشاهان» هستند و نیز آنان پند و اندرزهای اخلاقی را گرد آوردند که تصاویر زیبا و معماهای گیرا و مطلوبی هستند و مبنای کتاب «امثال سلیمان» را تشکیل می‌دهند.

کلیه این اقدامات در دوران پادشاهان بعدی توسعه و رونق یافت ولی در زمان داود تخم و نهال آنها کاشته شده بود.

اجتماعی در حال تحول

در باره «پسران داود» اطلاعات مختلف و متناقضی داده شده و شاید این ادعاهای نسبیت و بستگی خانوادگی بعدها مطرح و اظهار شده است (۲- سمو ۸: ۱۸؛ ۲۰: ۲۶؛ ۱- توا ۱۸: ۱۷).

در کتاب تواریخ ایام ذکر شده که سازمان کاهنان، سازمان نظامی و اقتصادی ناشی از داود می‌باشد (۱- توا ۲۳ تا ۲۷). در این امر اشتباهات تاریخی بسیاری دیده می‌شود. در حقیقت وقتی داود مجبور شد به ماوراء اردن فرار کند افراد سرشناس محلی به او کمک کردند و نه کارمندان دولتی (۲- سمو ۱۷: ۲۷-۲۹).

تصویری که در کتاب سموئیل از داود داده شده احتمالاً مربوط به آخرین سالهای سلطنت اوست که اجتماعی را در حال تغییر و تحول نشان می‌دهد. در این دوران با این که رسوم و عادات قدیمی هنوز زنده و پابرجا بوده مبنای و ریشه‌های حکومت جدید پایه‌گذاری شده، تخم و بذر تغییرات عمیق سیاسی پاشیده شده بود ولی هنوز اثری از آنها حاصل نمی‌شد. در جنبه تاریخی این مدارک نمی‌توان شک و تردید داشت.

«من در خانه‌ای از سرو آزاد سکونت دارم

و صندوقچه پیمان در زیر چادری است» (۲- سمو ۷)

داود کاملاً در «شهر خودش»، اورشلیم، مستقر شد و آن را پایتخت کشور نامید و از آن وقت دولت سازمان یافت. ولی از دوران سموئیل صندوقچه پیمان مقدس در «انبار» در قریه یعاریم قرار داشت (۱- سمو ۷: ۱ و همچنین در ۲- سمو ۶: ۲ که این محل را بعلی نامیده‌اند). بنابراین طبیعی بود که پادشاه به فکر آن باشد که آن را در محلی شایسته مستقر سازد و چرا این محل اورشلیم نباشد؟

اولین اقدامی که در این باره آغاز شده بود به سبب مرگ مرموز غره متوقف گردید (۲- سمو ۶:۷). با این همه انتقال صندوقچه با خوشحالی و شادی عمومی انجام گردید. داود شخصاً به رقص و پایکوبی پرداخت. صندوقچه را «به جای خود» در زیر چادری که برایش آماده کرده بودند قرار دادند و پس از آن پادشاه قربانیهای سوختنی و قربانیهایی برای همبستگی تقدیم کرد (۲- سمو ۶:۱۲-۲۲).

این استقرار خیلی جنبه موقتی داشت و پادشاه می خواسته ترتیبات اساسی تر و مهمتری ایجاد نماید. بدین معنی که صندوقچه خدا را در معبدی جای دهد چنانکه خود او در کاخی سکونت گزیده بود (۲:۷). در این هنگام خدا مداخله کرده و از زبان ناتان نبی گفته است: این داود نیست که خانه ای برای خدا خواهد ساخت بلکه خدا خانه ای (سلسله ای) برای پادشاه بنا خواهد نمود. در اینجا متوجه می شویم نحوه تعلیم و آموزش خدا در مقابل داود و تمام قوم چگونه است. زیرا اگر چه داود میل دارد صندوقچه پیمان مقدس در مکانی شایسته تر از «انبار» قریه یعاریم مستقر گردد و می خواهد که با استقرار مجلل و با شکوه صندوقچه در اورشلیم اقتدار خود او تثبیت گردد و بدین سان تجلیل و تکریم خدا عملی سیاسی است.

با این همه بایستی توجه داشته و در این باره برخلاف حقایق تاریخی قضاوت ننمود: در زمان داود سیاست و مذهب در اورشلیم تفکیک ناپذیر بودند چنانکه در زمان یوشع نبی در شکیم نیز چنین می بود. الهامهای خدا در طول تاریخ بشر تدریجاً و رفته رفته انجام شده است. بدین معنی که در مرحله اول در شکیم خدا بصورت خدای پیمان و اتحاد دوازده قبیله مشهود و در مرحله دوم در دوران سموئیل بصورت خدای ارتشهای اسرائیل بوده است (۱- سمو ۴:۳) و با توجه به این نکته کاملاً طبیعی بود که قدرت نو رسیده داود پادشاه بوسیله استقرار صندوقچه پیمان مقدس در معبدی که شاه بنا نماید تثبیت گردد.

دو نکته درباره آیه ۱۷

۱- ما درباره ترتیبات انجام فرائض مذهبی در زمان داود چیزی نمی دانیم. در اجرای این مراسم پادشاه نقشی برعهده داشته که برای ما دشوار است بتوانیم آن را دقیقاً تعیین کنیم. از فحوای نوشته کتاب مقدس چنین مستفاد نمی شود که داود شخصاً قربانیها را انجام می داد و می توان چنین استنباط کرد که این قربانیها را بوسیله کاهنان انجام می داد. کاهنان دو نفر به نام صادوق و ابیاتار بودند که از طرف پادشاه به این سمت گمارده شده بودند و جزو کارمندان دولتی بشمار می آمدند (۱۷:۸، ۲۵:۲۰).

۲- در متن کتاب مقدس تعیین نشده است که صندوقچه پیمان مقدس در چه «جایی» نهاده شده بود. حتی از محرابی که بر روی آن حیوانات قربانی شده را گذاشته اند یاد نشده است. اصولاً از این محراب فقط در آخرین باب کتاب سخن به میان آمده است (۲۴). در باب مذکور متوجه می شویم که محراب در خرمنگاه ارنان بنا شده است (طبق ۱-توا ۱۵:۲۱ خرمنگاه ارنان می باشد). محراب و صندوقچه پیمان معمولاً به یکدیگر ارتباط دارند و ممکن است صندوقچه را در نقطه نزدیکی در روی تپه ای که مشرف به شهر داود است گذاشته بودند.

براستی خدا اینگونه استدلال و حسابگری را که کاملاً بشری است قطع می‌کند. او صاحب اختیار و مالک فتح و پیروزی یا شکست، مالک برکت و فراوانی یا بدبختی و فلاکت است ولی صندوقچهٔ پیمان مقدس (که مظهر حضور اوست) وسیلهٔ قدرت سیاسی نیست که در دست پادشاه قرار داشته باشد.

بطوری که از دعایی که پس از پیشگویی ناتان ذکر شده برمی‌آید داود ارادهٔ خدا را پذیرفته است (۲۹-۱۸:۷) و دنبالهٔ تاریخ قوم اسرائیل نشان خواهد داد چقدر چنین رفتاری دشوار است. با این که مسیح راه را به ما نشان داده: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید...» با این همه تاریخ کلیسا (حتی پس از تشکیل مجمع اسقفان- واتیکان دوم) گواه بر این است که مسیحیان به دشواری می‌توانند ارتباط واقعی بین سیاست و ایمان را به احتساب رسانند و بیشتر اقداماتی که در این زمینه انجام می‌دهند ناشیانه می‌باشند.

داود در حضور خدا

داود پادشاه را در اوج عظمت مجسم می‌کنیم که به چادر صندوقچهٔ پیمان وارد شده و بمانند شرفیاب برای نماز بر روی زمین زانو زده و در برابر خدا سر را به حالت تعظیم و خضوع خم کرده است چنین زمزمه می‌کند:

«ای خداوند یهوه من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی!»

(۲- سمو ۷: ۱۸)

همچنین منظره دره تدرون را بخاطر بیاورید. ابشالوم پسر داود عصیان و سرکشی کرده و داود اورشلیم را ترک می‌کند. پادشاه سالخورده کسانی را می‌بیند که در پای باروهای شهر به هنگام فرار او را همراهی می‌کنند. افراد خانواده، خدمتگزاران و افراد محافظش که به همراه او می‌روند. صادق کاهن و لاوی‌ها صندوقچهٔ پیمان مقدس را حمل می‌نمایند. بر طبق عادات و رسوم معمولی صندوقچهٔ پیمان مقدس به همراه ارتش مسلح و مجهز حرکت می‌کرده و نشانه حضور یهوه بوده که به همراه قوم خود مبارزه می‌کرده است. ولی این بار داود بر ضد دشمنان اسرائیل به جنگ نمی‌رفت بلکه از برابر پسرش فرار می‌کرد و قبول نکرد که یهوه را به کمک بطلبد و به صادق گفت:

«تابوت خدا را به شهر برگردان. پس اگر در نظر خداوند التفات یابم مرا باز خواهد

آورد و آن را و مسکن خود را به من نشان خواهد داد و اگر چنین گویی که از تو

راضی نیستم اینک حاضرم هر چه در نظرش پسند آید به من عمل نماید»

(۲- سمو ۱۵: ۲۵-۲۶)



همچنین بخاطر داریم که شاه در برابر صندوقچهٔ پیمان مقدس می رقصیده و وقتی که همسرش از این حرکت آزرده شده بود پاسخ می داد:

«از این جهت به حضور خداوند بازی کردم و از این نیز خود را زیاده حقیر خواهم نمود. (۲- سمو ۶: ۲۱-۲۲)

بالاخره لازم است گناه داود و پشیمانی و توبهٔ او را یادآوری کنیم. در جایی که ناتان نبی اهمیت گناه و خطای او را یادآوری می کرد بناگاه از حالت خشم به اقرار و اعتراف درآمده با کلماتی ساده و بی پیرایه گفته بود: «به خداوند گناه کرده ام» (۲- سمو ۱۲: ۱۳).

نوازندگان چنگ، طبل و سنج در حال نواختن. نقش برجسته متعلق به آشوری های معاصر آشور بانیپال. قرن هفتم ق.م

ایمان داود

صحنه های مختلف، خصائل ایمان داود را به ما نشان می دهند. وی همانند هر انسان ضعیف و ناتوانی هایی داشته ولی دارای فضائل و بزرگی هایی نیز بوده است. قریحه و نبوغ او اجازه داده اعمال سیاسی انجام دهد که تازگی داشته و ضمناً مداوم و پایرجا بوده اند. ولی عمق و ابعاد مذهبی او پیوسته نمودار بود. بر روی حوادث زندگی انسانی او هرگز پوششی جلادار و مصنوعی کشیده نشده است. نقشی که بعنوان رئیس و رهبر سرنوشت قوم داشته هرگز او را از خدا نگسیخته بلکه به خدا وابسته کرده است. این ایمان مسلماً منبع و سرچشمه تعادل عمیقی است و اجازه می دهد که کارهای او حتی پس از مرگ او ادامه یافته و جانشینان وی در مدت بیشتر از چهار قرن از عقاید سلطنت او بهره برند.

مأموریت پادشاه

داود نظریهٔ والایی درباره مأموریت پادشاه داشته است. به نظر او مراسم مسح و تدهین که بوسیله نمایندهٔ خدا انجام می شود پادشاه را معاون یهوه می نماید و شغل و وظیفه پادشاهی را ابعادی می بخشد که مجزا و خارج از صفات کسی است که این مقام را دارا می شود. رفتار داود در برابر شائول پادشاه که او را عذاب می داد شاهد احترام داود به «مسح و تدهین شدهٔ یهوه» می باشد. با این همه پادشاه جنبهٔ الوهیت ندارد چنانکه اکثراً در کشورهای مجاور مانند مصر و بین النهرین معمول بوده و بعدها در امپراطوری روم مرسوم گردیده است. نسبت به پادشاه مراسم پرستش و ستایشی بعمل

نمی‌آید که تقلید مراسمی باشد که برای خدا انجام می‌شود بلکه پادشاه نوعی واسطه بین یهوه و قومش می‌باشد. پادشاه نبایستی در پی استفاده خود بوده بلکه اراده یهوه را در نظر بگیرد. او نبایستی سیاست شخصی خود را اعمال نماید بلکه اراده و مشیت خدا را در دنیا تحقق بخشیده و پیش ببرد. داود که مأموریت مهمی به عهده داشت می‌دانست که نبایستی عظمت شخصی خود را با عظمت مأموریت خود در هم آمیزد. بدون یهوه او هیچ است و این نکته را بخوبی می‌دانست. داود می‌توانست به سبب خصایل عالی و صفات بارز انسانی بر خود ببالد ولی بهتر می‌دید در برابر خدا کوچک و حقیر بماند. او فقط بمانند ابزاری است و خدمتی انجام می‌داده و هرگاه یهوه می‌خواست قادر بود بجای او کس دیگری را بگمارد تا «هر چه در نظرش پسند آید به من عمل نماید» (۲- سمو ۱: ۲۶).

خادم خدا

در این جا داود بمانند سایر کسانی است که از کتاب مقدس الهام یافته‌اند. برای اسرائیل در ابتدا طلبیدن و تمایل از طرف خدا به قوم اسرائیل ابراز می‌گردد. خدا قوم اسرائیل را قوم کاهنان و قوم پیامبران خوانده تا در برابر همه جهانیان نجات و رستگاری الهی را شهادت دهند. بنابراین کسی که از میان قوم برای انجام وظیفه‌ای تعیین می‌شود اعم از این که برای شغل و وظیفه پیامبری، داوری، پادشاهی یا کتابت باشد با این همه «خدمتگزاری» بیش نیست که در خدمت مأموریت همگان است. کسانی که عظمت و حدود این وظیفه و شغل خود را درک می‌کردند مقدسان واقعی عهد عتیق بوده‌اند و داود یکی از آنان بشمار می‌رود.

باستان شناسی

آرامی‌ها

در کتاب مقدس هنگامی که به دوران پادشاهی داود می‌رسیم نام آرامی‌ها دوباره نمایان می‌شود. این نام را قبلاً در تاریخ پیامبران بزرگ گذشته خوانده بودیم. نقش مهمی که این مردمان در قرنهای بعدی ایفا کرده‌اند ما را واداشته بلافاصله درباره آنان توضیحاتی بدهیم.

هزاره دوم پیش از میلاد مسیح

سرزمین‌های بلند

کلمه «آرام» که به معنی سرزمین بلند و مرتفع است بدو به نواحی اطلاق می‌شده که در حدود میانه رودخانه فرات و سایر رودخانه‌هایی که از شمال آمده و به فرات می‌پیوندند قرار داشته است.

این نواحی نیمه بایر که در آن غله و حبوبات بخوبی می‌روید امروزه انبار غله سوریه بشمار می‌رود. در دوران قدیم شهر مهم این ناحیه حران بوده که شهر پیامبران گذشته است و اعقاب آنان همواره خاطره این منشاء تبار خود را حفظ کرده‌اند (تث ۲۶:۵).

ولی به استثنای طوایفی که به سوی جنوب مهاجرت کرده بودند سایر آرامی‌ها در سرزمین خود باقی مانده بودند. در طی چندین قرن که از حدود ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ادامه داشته آرامی‌ها تحت تسلط نژادهای حوریت‌ها و حتیان قرار گرفتند که از سوی شمال آمدند بطوری که از سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح از اختلاط و آمیزش این مردمان تمدنی نو بوجود آمد که مدیون قوم‌های مذکور بود. این تمدن از منطقه فرات علیا (که در کشور ترکیه امروزی قرار دارد) تا دمشق ادامه داشت. از مختصات این تمدن یک نوع خط هیروگلیف (طرز نوشتن با اشکال که در مصر قدیم نیز معمول بوده) می‌باشد که آن را خط سوری - حتی می‌نامند و تا کنون کسی موفق به خواندن این خط نشده است. بدین سبب جزئیات تاریخ آرامی‌ها بخوبی معلوم نیست و ما فقط از روی مدارک آشوری آنان را می‌شناسیم.

در سده یازدهم پیش از میلاد در ناحیه فرات میانه

از سده یازدهم پیش از میلاد مسیح هویت و شخصیت آرامی تأیید و تثبیت گردید بدین معنی که بدو در سرزمین اصلی خود شهرها را تصرف نموده و کشورهای تشکیل دادند.

از سال ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد به سوی بین‌النهرین سفلی

سپس آرامی‌ها از یک طرف به سوی بین‌النهرین سفلی پیشرفته و در حدود سال ۸۰۰ پیش از میلاد تمام آن ناحیه را تصرف نمودند و کلدانیان یکی از قبایل آنان بوده‌اند. آرامی‌ها قومی نیمه چادرنشین بودند و از طریق صحرا نفوذ کرده دهات و قصبات را اشغال می‌کردند. این مردمان گاهی تحت اطاعت و تبعیت شهرهای بزرگی چون نینوا و بابل درمی‌آمدند و زمانی سرکشی و طغیان می‌کردند ولی به هر صورت در این سرزمین ساکن و آن را در اشغال داشتند.

در دوران سلطنت داود به سوی سوریه

از سوی دیگر آرامی‌ها به سوی سوریه پیش می‌رفتند و از روی اطلاعاتی که در کتاب مقدس داده شده می‌توان مراحل پیشروی آرامی‌ها را تعیین نمود.

در دوران پادشاهی داود بلاشک مدت کوتاهی بود که در کناره‌های حاصلخیز رودخانه ارنه یا (بهرالعاصی) مستقر شده و در آنجا شهر حما را پایتخت خود ساخته بودند. (امروزه این شهر حما نامیده می‌شود). همچنین در کتاب مقدس می‌بینیم که پادشاه آرامی با داود پیمان اتحاد بسته بود (۲- سمو: ۸: ۹-۱۰).

ولی در همین زمان آرامی‌ها در سوریه جنوبی نیز مستقر شده و سازمان و تشکیلاتی ایجاد کرده بودند. در کتاب مقدس فهرستی از اسامی کشورهای کوچک آنان به تفصیل ذکر شده است ولی هیچیک از این کشورها آینده قابل توجهی نیافته‌اند (۲- سمو: ۱۰: ۶-۸). آنچه مایه شگفتی است در این فهرست نامی از دمشق که پایتخت طبیعی این منطقه می‌باشد برده نشده است و می‌توان تصور کرد که دمشق هنوز جزء تمدن قدیمی سوری- حتی باقی مانده است چنانکه اورشلیم نیز مدتهای دراز شهر کنعانی باقی مانده بود.

کشوری جدید: «آرام دمشق»

در نسل بعدی شهر دمشق بوسیله پادشاه آرامی به نام رزون تصرف گردید (۱- پاد: ۱۱: ۲۳-۲۵) و کشوری به نام «آرام دمشق» بنیان نهاد که رقیب سرسختی برای اسرائیلیان گردید. خلاصه جنگهای داود که در کتاب مقدس آمده است (۲- سمو: ۸: ۵-۶) بسی امکان دارد از نظر تاریخی لااقل ۵۰ سال اشتباه شده باشد. بهتر است گزارش مشروحتری را که در باب دهم داده شده بپذیریم که نشان می‌دهد این وضع ادامه نیافته است. بنابراین اسرائیلیان در زمان داود یک نسل جلوتر از همسایگان خود بوده‌اند.

دنباله تاریخ

در آینده بارها از آرامی‌ها سخن خواهیم گفت. در اینجا لازم بیادآوری است که پیشرفت آنان در برابر قدرت سرسخت آشوریان متوقف گردید و آشوریان در مدت دو قرن و طی جنگهای متمادی آنان را به تبعیت خود درآوردند (از سال ۹۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد مسیح). ولی از سال ۶۰۰ پیش از میلاد در تحت پرچم بابل انتقام خود را گرفتند و نیروهای پر شور و فرماندهان خود را در اختیار بابل گذاشتند. در دوران تسلط و امپراطوری ایران وضع آرامی‌ها عالی بود ولی پس از فتوحات اسکندر یعنی از سال ۳۰۰ پیش از میلاد آرامی‌ها قدرت سیاسی خود را از دست دادند. با این همه همواره زمینه و باقی مانده قوم و جمعیت آرامی در این ناحیه باقی مانده است.

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۱۰۰

ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید!
خداوند را با شادی عبادت کنید
و به حضور او با ترنم بیایید

و بدانید که یهوه خداست.
او ما را آفرید.
ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.

به دروازه‌های او با حمد بیایید
و به صحنهای او با تسبیح.
او را حمد گوید و نام او را متبارک خوانید.

زیرا که خداوند نیکوست
و رحمت او ابدی
و امانت وی تا ابدالآباد!

سلیمان : پادشاه درخشان

سلیمان بعد از داود به سلطنت می‌رسد. جالب توجه است که تاریخ اسرائیل که گذشته پر جلال را ذکر می‌کند و آینده پیروزمندی را پیش بینی می‌کند همیشه درباره داود و به ندرت سلیمان سخن می‌گوید. چرا؟

جانیشینی داود (صفحه ۱۳۴) آستن حوادث بسیاری است: «پایان سلطنتی» که فردایی نامطمئن به دنبال دارد. با وجود این حکومت سلیمان از این نظر که می‌توان آن را از تمام جوانب با «پادشاه درخشان» ما مقایسه کرد، دوران درخشانی است.

به این سؤال که آیا سلیمان پادشاه بزرگی بوده است؟ (صفحه ۱۳۸) از دید سیاسی بایستی جواب مثبت داد. او وحدت و ثبات حکومت را برقرار نمود، حکومت را بدون جنگ قدرتمند ساخت، توسعه اقتصادی آن را میسر نمود به حدی که ملکه صبا از ثروتهای آن مبهوت گردید و بالاخره برای یهوه معبدی بنا نمود... (آیا می‌توان تصویر دقیقی از آنچه معبد بود داشته باشیم؟ مقاله **معبد سلیمان** (صفحه ۱۴۰) را مطالعه کنید.)

اما حتی موفقیت که وسوسه‌هایی به دنبال دارد و سلیمان تسلیم آنها گردید بذر تفرقه و شورش در خود داشت که پس از مرگ سلیمان رخ خواهند نمود. سلمیان اولین کسی بود که تلاش نمود اسرائیل را به روی دنیای وسیع‌تر باز نماید اما در عین حال انسانی شدیداً مشتاق پیروزی و موفقیت مطلق و دارای طمع‌های انسانی بود. ولی آیا بدون دلیل است که بر طبق سنت، ادبیات حکمت در کتاب مقدس را به سلیمان نسبت داده‌اند؟ اما موضوع ما چه نوع حکمت و فرزانی است؟ (صفحه ۱۳۳)

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

«ملکوت خدا نزدیک است»

حضرت عیسی مرتباً از نجات و رستگاری که برای مردمان آورده سخن گفته و این رستگاری بصورت ملکوتی است که آنان را به دور هم گرد می آورد. ولی وقتی انجیل را می خوانیم حدس می زنیم شنوندگان او درست درک نمی کردند از چه ملکوتی سخن می گوید. وقتی که در شب پیش از صعود به آسمان حواریون از او می پرسیدند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» (اع: ۱: ۶) کاملاً روشن و واضح است که هنوز روح القدس آنان را منور نکرده بود.

حضرت عیسی بارها اظهار کرده بود که خود پادشاه است (مت: ۲۷: ۱۱) و پادشاهی او مربوط به این جهان نیست (یو: ۱۸: ۳۶) بلکه منظور پادشاهی پدرش می باشد (لو: ۲۹: ۲۲-۳۰) و این ملکوت هم اکنون فرا رسیده است (لو: ۱۷: ۲۰-۲۱) ... و وقتی که انبوه مردم می خواستند او را پادشاه کنند خود را پنهان کرد (یو: ۶: ۱۵). وقتی او را به صلیب کشیده بودند عنوان «پادشاه یهود» بر او نهاده بودند (مر: ۱۵: ۲۶؛ یو: ۱۹: ۲۰). اگر افکار و نظریات مختلفی را که در عهد عتیق ذکر شده است شناسیم چگونه ممکن است از این سخنان و این گفتارها سر درآوریم؟

اسرائیل پادشاهی به جز خدا ندارد. وقتی که قوم اسرائیل درخواست کرده بود «بمانند قومهای دیگر» پادشاهی آشکار و مشهود داشته باشد سموئیل امتناع ورزید ولی بالاخره تسلیم نظر آنان شد. خداوند این درخواست را منجر به نیکویی کرد: کشور اسرائیل کشور او خواهد بود و پادشاه نماینده خدا بوده قدرت و مقام خود را از خدا دریافت می کند. وقتی که جانشینان داود کارهایی انجام دادند که «به چشم خدای جاودانی بد و ناپسند آمد» و بمانند سایر سلاطین و پادشاهان رفتار کردند کیفر این بی وفاویی انهدام و شکست سلطنت بود. با این همه امید به استقرار مجدد سلطنت بر طبق وعده هایی که به داود داده شده بود در دل قوم اسرائیل زنده و پایدار خواهد ماند. ولی ملکوتی که انتظار آن را دارند چه نوع خواهد بود؟ آیا استقرار مجدد جلال و شکوه قوم یهود خواهد بود که تحت هدایت و رهبری خدا صورت پادشاهی به خود می گیرد؟ شاگردان مسیح چنین انتظاری داشتند و هرگاه آیه های اش: ۳۳-۱۷: ۲۴ و میک: ۲: ۱۳، ۴: ۱-۷؛ صف: ۳: ۱۵ را بخوانید متوجه می شوید که شاگردان مسیح تا اندازه ای حق داشته اند. آیا استقرار ملکوت خدا به این معنی است که تمام مردمان در آینده توبه خواهند کرد؟ چنانکه از مز: ۲۷-۲۸ یا اش: ۴۲: ۱-۴، ۴۹: ۱-۶ و غیره چنین استنباط می شود. یا اینکه منظور تغییر و تحول کامل دنیا و مردمان در ماورای تاریخ می باشد چنانکه در آیه های اش: ۲۵-۸، ۹، ۴۵: ۲۰-۲۲، ۶۰؛ تث: ۷: ۱۳-۱۴، ۱۸؛ زک: ۱۴ و غیره آمده است؟ این متون را بیشتر از یک بار بخوانید و در نتیجه یقین حاصل خواهید کرد که برای درک انجیل می بایستی کتاب مقدس را مطالعه کنید

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

دعای سلیمان

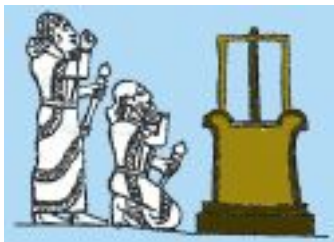
باب هشتم کتاب اول پادشاهان به مراسم گشایش معبد سلیمان اختصاص دارد. در این باب متن دعایی وجود دارد که مؤلف کتاب از زبان سلیمان نقل کرده است.

محل دعا

موقعی که بنای معبد پایان یافت، حضور ابر در آسمان از جانب خدا پدیدار شد و اقداماتی را که انجام شده بود تأیید نمود. سلیمان فریاد برآورد:

«اما آیا خدا فی الحقیقه بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه ای که من بنا کرده ام.»
(۲۷:۸)

اصولاً نمی توان گفت که خدا در اینجا یا در آنجا است. او در همه جا حضور دارد. زیرا آفریدگار آسمان و زمین است. نمی توان حضور خدا را به حدود معبدی منحصر کنیم، هر چقدر هم که این معبد بزرگ باشد.



ولی ما نیاز به محل هایی برای دعا کردن داریم. ابراهیم و پیامبران اعظم کهن برای دعا کردن به جایی می آمدند که در آنجا خدا بر آنان ظاهر شده بود. معبد نیز بمانند این مکان های مقدس محل ممتازی برای دعا و عبادت می باشد

زیرا نشانه مشهود حضور جهانی خدا و مشیت او خواهد بود. دعای سلیمان به نوعی این جنبه مهم روانشناسی مذهبی را بیان می نماید، هنگامی که می گفت:

پادشاه در حال دعا. نقش برجسته که از معبد ایشتار در آشور به دست آمده. توکولتی نینورتای اول «Tukuluti Ninurta» پادشاه آشور دوبار نشان داده شده. بار اول به حالت ایستاده و بعد زانو زده در مقابل قربانگاه که بر روی آن عصا و لوحی از خاک رس (علامت نبو = Nubu خدای نوشتن) قرار دارند. ۱۲۴۰-۱۲۰۶ ق.م.

«تا آن که شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در باره اش گفته که اسم من در آنجا خواهد بود و دعایی را که بنده ات به سوی

این مکان بنماید اجابت کنی و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا می نمایند بشنو و از مکان سکونت خود یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما» (۲۹:۸-۳۰)

عبارت آخری این دعا بمانند ترجیع بندی هشت بار به دنبال تقاضاهای سلیمان باز گفته شده و مرتباً تکرار شده است که خدا فقط در معبد سکونت ندارد بلکه معبد محل ممتازی برای دعا کردن و عبادت می باشد.

قصد و نیت دعا

دعای سلیمان بصورت «دعای جامع» درآمده است. در این دعا به نوبت برای قوم اسرائیل، برای گناهکاران و برای غریبان و تبعید شدگان دعا شده و درخواست بخشش گناهان می شود. بالاخره توبه و پاکی دلها و باروری زمین درخواست می گردد.

تبعید شدگانی که نمی توانند در معبد حاضر شوند به هنگام دعا فقط روی خود را به سوی معبد خدا می کنند و این روش از یک سو نشان می دهد که در هر جایی می توان به درگاه خدا دعا نمود و از سوی دیگر نشان می دهد که معبد با اینکه در نقطه معینی قرار گرفته است ارزش جهانی دارد. دعای غریبان از همین روح جهانی نوسان می گیرد: «تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند.»

معنی کلمات را بشناسیم

حکمت و فرزاندگی

هنگامی که درباره کسی می گویند مرد عاقل و فرزانه ای است بدین معنی است که در زندگی فلسفه ای عملی برای خود بنا کرده بطوری که بی خودی خود را به زحمت نمی اندازد و از مشکلات می پرهیزد. در کتابهای درسی کسی را فرزانه و عاقل می نامند که بر طبق اصول و قواعد عقل و اخلاق رفتار می نماید.

آن حکمت و فرزاندگی که در کتاب مقدس مورد تمجید و ستایش قرار گرفته شکل دیگری داشته و مخصوصاً چهره های مختلف و متفاوتی دارد... آدم عاقل و فرزانه گاهی کسی است که اندرز می دهد مثل یوناداب (۲- سمو ۱۳: ۳)، پیرمردی است که تجربیات فراوانی دارد (ایوب ۱۲: ۱۲) یا دانشمندی است که قوانین را تفسیر می کند (ار ۸: ۸-۹). از قرن هشتم پیش از میلاد به بعد آدم عاقل و فرزانه به کسی اطلاق می شد که از رهبران طبقات، رؤسا و رهبران جامعه مثل کاهن، پیامبر و نظامی بوده یا از پیران بوده که پادشاه با او مشورت می کرده است (۱- پاد ۱۲: ۶-۸). پس از انحطاط و زوال دوران سلطنت، مرد فرزانه و عاقل دانشمندی است که قوانین موسی را بررسی کرده و توضیح می داد و در مکاتب، حکمت و فرزاندگی را تدریس می کرد (بنسی ۳۹: ۱-۱۱). این عقل و فرزاندگی فن و هنر خوشبخت زیستن و اصول اخلاقی است که با روحیه مذهبی در آمیخته باشد: بدین

ترتیب واژه‌های عاقل، حکیم، فرزانه، دادگر و پارسا کلماتی مترادف شده‌اند (امث ۱۴:۸، ۱۶، ۲۳:۱۵-۱۹). ترس از خدا پایه و مبنای آن است (امث ۱:۷، ۹:۱۰) حکمت، اطاعت و فرمانبرداری از اراده و مشیت خدا می‌باشد (حک ۷:۱۵-۱۶).

ولی پیامبران حکمت و دانایی را فقط متعلق به خدا دانسته‌اند (اش ۴۰:۱۳-۱۴) که آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد، مثلاً به سلیمان (۱-پاد ۳:۱۱-۱۲) و به پادشاه، مسیح موعود، (اش ۵:۱۱-۲). عقل و فرزاندگی شناخت مافوق طبیعی و نظیر روح خدایی است (حک ۷:۲۲-۲۶) که خدا به آنهایی که الهام می‌نماید عطا می‌کند (حک ۷:۷-۱۷؛ امث ۲:۶؛ ایوب ۳۲:۸). می‌توان عقل و فرزاندگی را بمانند کمک و یاری مخصوص خدا درک کرد (امث ۸: بنسی ۲۴) نماد و نشانه فعالیت خدا دانست.

پولس قدیس درباره «عقل و فرزاندگی بشری» سخت‌گیر و مخالف است زیرا آن را نفس انسانی و دنیوی می‌داند (۱-قرن ۱۷-۲۹، ۳:۱۹؛ ۲-قرن ۱۲) در صورتی که عقل و فرزاندگی واقعی عطیه‌ای خدایی است (۱-قرن ۱۲:۸) و سرچشمه آن در مسیح و در صلیب او می‌باشد (۱-قرن ۳۰). پولس نوشته است: صلیب مسیح که در نظر یهودیان انحراف و لغزش و در نظر خارجی‌ان حماقت بشمار می‌رفت در نظر ایمانداران نیروی خدا و عقل و حکمت خدا بوده است (۱-قرن ۱:۲۳-۲۵)

جانشینی داود

هرگاه تاریخ زندگی داود را از ابتداء تا به آخر بخوانید از طنین نوینی که از سکونت داود در اورشلیم شنیده می‌شد تعجب خواهید کرد. در عین حال که قهرمان از زندگی مخفی خارج شده و به کاخ سلطنتی وارد می‌شود آهنگ و ترکیب کتاب تغییر می‌یابد و کمتر عامیانه و بیشتر سنجیده و پخته می‌شود. سخن پردازی کمتر شده و بیشتر به صورت نوشته و انشایی درآمده است.

از ابتدای ۲-سمو ۱۰ تا پایان ۲-سمو ۲۰ شرح مداومی است که بعداً در ۱-پاد ۱ و ۲ دنبال شده است. تمام متخصصان هماهنگی و پیوستگی زبان و روش این مجموعه را قبول دارند. حتی از ترجمه آنها می‌توان شخصیت مؤلف، نظریات و اشتغال خاطر او را درک نمود. نویسنده کسی بود که با دربار و کاخ سلطنتی آشنایی داشت و از اسرار آن اعم از داخلی یا مجالس سلطنتی اطلاع داشته و از اشخاصی نام برده است که به نظر مردم نقش مهمی نداشته‌اند.

نویسنده در گزارش وقایع موضوع قومیت را در نظر نگرفته و فقط به جنبه سلطنتی و سلسله‌ای توجه داشته است و می‌خواسته نشان دهد که چگونه جانشینی داود به سلیمان رسیده با وجود اینکه سلمیان خیلی جوان بوده است.

این گونه تاریخ نویسان «طرفداران اصول اخلاقی» هستند نه بدین سبب که نمونه‌ها و سرمشقهای اخلاقی خوبی ارائه می‌کنند بلکه بدین دلیل که به رفتار آدمیان و انگیزه‌های پنهانی و نتایج غیر مترقبه آنها علاقه مند بوده و میل دارند نتایج سیاسی را که از یک امر خاص حاصل می‌گردد نشان دهند.

یکی از پیشگامان اصول «ماکیاولی»

- از کتاب جانشینی داود می‌توان رساله کوچکی درباره اصول ماکیاولی استخراج نمود:
- چگونه می‌توان خدمتگزاری را که عیب و نقصی ندارد به آسانی و مهارت از سر باز کرد (۲- سمو ۱۱: ۱۴-۲۱).
 - هرگز نبایستی تصور کرد که کینه واقعی خاموش شده است (۲- سمو ۱۳: ۲۳-۳۸).
 - اگر وزیری حدس می‌زند که شاه تغییر رأی خواهد داد می‌تواند این صحبت را جلو انداخته و شاه را وادار به گفتن مطلبی بکند که خود میل دارد بشنود (۲- سمو ۱۳: ۳۹-۱۴: ۲۳).
 - چگونه می‌توان انقلابی از مردم فریبی به راه انداخت (۲- سمو ۱۵: ۱-۶).
 - چگونه می‌توان با کمک انبوه مردم و نه با وجود چند نفر مصمم انقلابی را باطل نمود (۲- سمو ۱۷: ۱-۱۴).
 - یک پادشاه در ایالتی دور دست خیلی راحت تر است تا اینکه در پایتخت باشد (۲- سمو ۱۷: ۲۴-۲۹).
 - یک درباری زرنگ خبرهای خوش را می‌رساند و خبرهای دیگر را نمی‌گوید (۲- سمو ۱۸: ۱۹-۳۲).
 - یک پادشاه پیروز اگر بلافاصله به لشکریان خود پاداش ندهد ممکن است آنان را از دست بدهد (۲- سمو ۱۹: ۱-۹).
 - ولیعهدی که در به دست آوردن تاج و تخت خیلی شتاب کند آن را به دست نمی‌آورد (۱- پاد ۵: ۱۰-۱۰).
 - یک ملکه می‌تواند وضعیت سیاسی را برگرداند (۱- پاد ۱۱: ۴۰-۴۰).
 - پادشاهی که زیرک و دانا باشد از اشتباهات رقیبانش استفاده می‌کند تا آنان را از بین ببرد (۱- پاد ۱۳: ۲-۴۶).

نگاهی از روی عقل و فرزاندگی

- از کتاب جانشینی داود می‌توان مطالبی از انواع آدمیان، مشاهدات و اندرزهای احتیاط آمیز استخراج نمود مثلاً:
- مردی که نسبتاً مسن است عاشق زن جوانی می‌شود که از دور دیده است (۲- سمو ۱۱: ۲-۴).
 - بنابراین بهتر است خانمها پنجرهای خانه خود را خوب ببندند.

- شور و عشق مرد جوانی نسبت به دختر جوانی ممکن است عشق حقیقی نباشد (۲- سمو ۱۳: ۱-۲۰). بر حسب رویه آن دوران مانعی نداشته که امتون با خواهر ناتنی خود تamar ازدواج نماید و منع ازدواج با محارم مطرح نبوده بلکه آمیختگی و نزدیکی در محیط، اخلاقی ناسالم و قبیح است.

- تصویر یک نظامی با شهادت که به اندازه ای به شغل و وظیفه خود علاقه مند بوده که مرخصیهایی که به او می دادند نمی پذیرفت (۲- سمو ۱۱: ۹-۱۳).

يك نکته مذهبی

نویسنده کتاب جانشینی داود به طریق خود مردی با ایمان بود. بسی احتمال دارد یکی از اعضای دربار سلیمان بوده و جلوس این پادشاه را برکتی برای قوم می دانسته و یقین داشته که با وجود خبط و خطاهای آدمیان خداوند وقایع را رهبری و هدایت می نماید.



ولی آیا اندازه ایمان داود را می دانست؟ معلوم نیست. چنین می نماید که به نظر مؤلف اطاعت داود از خدا نوعی زرنگی مخصوص بوده تا قلب مردمان را بدست آورد (۲- سمو ۱۵: ۱۹-۱۶: ۱۴). ولی گزارش جنایت داود و توبه و زنی در حال حمام کردن. مجسمه ای از خاک رس که از قبرستان زیرزمینی پشیمانی او به اندازه کافی توجه اکزیب «Akzib» در فلسطین به دست آمده. قرن نهم - ششم ق.م ما را برمی انگیزد.

نتیجه يك سلطنت

عاج و میمونها

هفت یا هشت قرن پیش از آنکه جمعیت یهودیان اسکندریه بوجود آید سلیمان سعی کرده بود پلی بین قوم خدا و قومهای همسایه بوجود آورد که وسیله ارتباط بین ایمان و تمدن باشد. از جمله روابط دوستانه با پادشاهان همسایه ایجاد می کرد، راههای تجارتی زمینی احداث می نمود و حتی راههای دریایی در مدیترانه و بحرالاحمر گشوده بود. پس از یکی از سفرهای دور و دراز ملاحان عاج و میمونهای به اورشلیم آورده بودند (۱- پاد ۱۰: ۲۲).

يك شكست

ظاهراً سلیمان در اقدامات خود موفقیتی نیافت زیرا آنچه درباره بازرگانی و تجارت انجام داده بود متوقف گردید و سازمان فرماندارانی که ابداع کرده بود ادامه نیافت. ضمناً شکوه و تجمل بناهایی که ساخته بود کشور کوچک او را ورشکست نمود و ساختمان معبد و صندوقچه پیمان مقدس به آنچه از چادرنشینی اولیه باقی مانده بود پایان می داد.

يك موفقیت

گرچه سلیمان در برنامه کوتاه مدت موفق شده بود (زیرا مدت چهل سال سلطنت بدون جنگ و خونریزی چندان بد نیست) ولی این موفقیت با ناکامی توأم بود و تفرقه و جدایی ده قبیله یهودیان نشانه بارزی از این شکست بشمار می آید. ولی باید دید اقدامات سلیمان را در دراز مدت چگونه می توان قضاوت کرد؟ با توجه به اینکه احادیث یهود کتاب امثال، جامعه، غزل غزلها و سپس کتاب حکمت را به سلیمان نسبت داده اند در حقیقت این احادیث استحقاق و شایستگی او را پذیرفته اند. ولی مسلم است سلیمان حد واسط و تعادلی بین ایمان و تمدن نیافته بود (ولی باید پرسید آیا امروزه ما بیش از او در این راه پیش رفته ایم؟) ولی باید گفت این نخستین باری بود که رابطه بین ایمان و تمدن در کتاب مقدس مطرح می گردید.

پیامبری يك شخص پیام آورنده

سلیمان بطوری که در کتاب مقدس توصیف شده است دارای شخصیت پیامبری است. او می خواست قوم خدا دنیای وسیع و گسترده را بپذیرد و دوست بدارد و آن را بررسی و کاوش نماید. حتی عدم موفقیت سلیمان موجب محبوبیت او می باشد. او انسانی بیش نبود و آنچه برعهده گرفته بود خیلی بغرنج و پیچیده و سنگین بود. با این همه به این اقدامات دست زد و صفحاتی که در کتاب پادشاهان به سلیمان اختصاص داده شده، نه فقط نسلهای ایمانداران را به رویا واداشته بلکه اقدامات و انگیزه و پشتیبان جهشی شده اند که بعداً در اسکندریه بوجود آمده است.

ایا سلیمان پادشاه بزرگی بوده است؟

این سؤال تا اندازه ای نامربوط و نابجاست. مگر در کتاب پادشاهان قدرت او را تکریم و ستایش نکرده اند؟ آیا ثروت، عقل و فرزاندگی او موجب افتخار و جلال او نبوده به اندازه ای که هیچیک از پادشاهان دیگر نداشته اند؟ آیا عیسی از «شکوه و جلال» سلیمان یاد نکرده است؟ جای انکار نیست که در نظر اسرائیلیان سلیمان پادشاه و خورشید آنان بشمار می آید.

با این همه این سؤال همچنان مطرح می باشد زیرا سلیمان هرگز در جنگی پیروز نشده بود. مضافاً پس از سلطنت او تفرقه وجدایی بین قبیله ها پیش آمد.

ولی باید دانست عظمت یک پادشاه را از روی لشگرکشیهای نظامی او حساب نمی کنند و حتی از روی موفقیتهای سیاسی بشمار نمی آورند بلکه سؤال واقعی که مطرح می شود این است: آیا سلمیان سیاستی منسجم و مناسب با نیازهای حقیقی کشور داشته است؟

متصرفات پدرش را نگه داشته است

داود سرحداث کشور را توسعه داده بود ولی پیروزیهای او سست و ناپایدار بودند. همسایگان آشوب طلب فقط منتظر روزی بودند که نشانه ای از ضعف و ناتوانی مشاهده کنند تا دوباره به اسرائیل حمله نمایند. سلیمان بخوبی می دانست که کشور نیاز به حفظ و حراست دارد. داود ارتش نیرومندی بوجود آورده بود که از مردان جنگی حرفه ای تشکیل می شد ولی اسلحه و جنگ افزار این مردان کهنه و قدیمی بود. بنابراین سلیمان تصمیم گرفت اسلحه و جنگ افزار ارتش را نوسازی کند. هنگهای ارابه جنگی از روی نمونه فلسطینیان تشکیل داد و ارتش را با بهترین ارابه هایی که در آن زمان در مصر ساخته می شد مجهز نمود و بهترین اسبهایی را که از قلیقیه می آوردند در اختیار ارتش گذاشت. اگر مفاد ۱- پاد ۲۶:۱۰ را بپذیریم در ارتش او ۱۴۰۰ ارابه و ۱۲۰۰۰ اسب وجود داشته و این ارقام واقعاً حیرت آور هستند و شاید در آنها مبالغه شده است. این هنگها در اورشلیم و بلاشک نزدیک «دروازه اسبان» (۲- پاد ۱۶:۱۱) و در «شهرهای ارابه ها» استقرار یافته بودند یعنی شهرهایی که مستحکم شده بودند تا از جاده هایی که به طرف داخل کشور می آمدند دفاع کنند مثلاً: حاصور، مجدو، جازر، تدمر و غیره. اصطبلهای معروف سلیمان که در مجدو وجود دارد (و در واقع پس از دوران سلطنت سلیمان ساخته شدند) بخوبی نشان می دهند «شهرهای ارابه ها» در آن دوران چه منظره ای داشته اند.

سلمیان طرح بزرگ پدرش را دنبال کرد

مهمترین هدف داود این بود که وحدت و یگانگی کشور را تحقق بخشد. البته به این هدف رسیده بود ولی سست و ناپایدار مانده بود. در اسرائیل و حتی در هر یک از قبیله های اسرائیل

تمایلات شدید منحصر به خود وجود داشت. بدین سبب سلیمان متوجه گردید که موقعیت برای تقسیم قدرت به نواحی مناسب نمی باشد و قدرت بایستی در دست حکومت مرکزی باقی بماند. نخست اصلاحات اداری که بعمل آورد کشور اسرائیل را به دوازده ناحیه تقسیم نمود و در رأس هر ناحیه یک والی منصوب کرد که مستقیماً تابع حکومت مرکزی بود (۱-۷:۴ پاد و آیه های بعدی، ۷:۵-۸). فقط ناحیه یهودا به وضع و مقررات مخصوصی که داشت باقی ماند و از آن بهره مند بود. منظور از این ترتیبات آن بود که دریافت مالیاتها بخوبی انجام شود ولی مسلماً اختیارات والیان بیش از دریافت مالیات بوده و می بایستی حکمرانان واقعی بوده باشند.



سپس سلیمان طرح بزرگ پدرش را ادامه داد که عبارت از بنای معبد و اتحاد مذهبی بوده و مآلاً اتحاد سیاسی را تضمین و تأمین می کرد. در اجرای این تدبیر و طرح پدر بود که سلمیان معبدی بنا نمود که از نظر شکوه و جلال در اسرائیل سابقه نداشت و در کنار آن کاخی بنا نمود که از لحاظ تزئینات در آن زمان بی مانند بوده و مقام و منزلت پادشاه را بالا می برد.

چرخ برنجی برای حمل طشت تطهیر که از سلامین انکومی «Salamine Enkomi» (قبرس به دست آمده، دو طرف این چرخ با نقش یک زوج ابوالهول تزئین شده، قرن یازدهم ق.م.

اقتصاد کشور را توسعه داد

اقدامات سلیمان تقریباً شکل و منظره متجدد و پیشرفته ای دارند. او از همان ابتداء دریافت بود که قدرت یک کشور فقط وابسته به نیروی ارتش نیست بلکه بیشتر به اقتصاد آن کشور بستگی دارد. به هر صورت وی نخستین کسی است که سعی کرد تجارت را توسعه داده و در پی بسط اقتصاد باشد... البته اقدامات اولیه او مختصر و ناچیز ولی پر معنی بودند: او با کمک حیرام از اهالی صور ناوگانی در بحرالاحمر مجهز ساخت (۱- پاد ۲۶:۹-۲۸، ۱۰:۱۱-۲۲). این ناوگان محصولات و فراآورده های فلزی را که در کارگاههای ذوب فلزات اسبون جبر (نزدیک بندر امیلات امروزی) ساخته می شد با طلا و سایر ثروتهای عربستان مبادله می کرد.

همچنین بوسیله کاروانها و قافله ها (۱- پاد ۱۰:۱۵) قراردادهای بازرگانی با پادشاه صور منعقد ساخت (۱- پاد ۵:۱۵-۲۶، ۲۷:۹، ۱۰:۱۱-۱۴) چنانکه با ملکه سبا و بلاشک بسیاری دیگر چنین قراردادهایی بست (۱- پاد ۱۰:۱-۱۳). هرگاه مطالب کتابهای پادشاهان را بپذیریم طلا در اورشلیم به وفور یافت می شد. در عین حال صنایع دستی توسعه یافتند و ساختمان معبد موقعیتی ایجاد کرده بود تا کارگران و صنعتگران نزد کاردانان شهر صور فنون جدید را فراگیرند.

ابره‌ای تاریک

بدبختانه سلمیان بیش از اندازه به زنان مهر می‌ورزید و ساختمانها و بناهای زیبا را خیلی دوست داشت. برای بنا کردن معبد، کاخ و شهرهای مستحکم و غیره به ناچار مالیاتهای سنگینی به قوم تحمیل نمود و مضافاً اسرائیلیان را به بیگاری و استخدام مجانی مجبور ساخت. در اوج کارهای ساختمانی معبد تا حدود ۷۰۰۰۰ نفر باربر و ۸۰۰۰۰ نفر کارگر معدن به بیگاری گرفته می‌شدند (۱-پاد ۲۹:۳۲). مردم کار شاق و بدون حقوق را تحمل می‌کردند و پس از مرگ سلیمان بهانه‌ای برای تفرقه و جدایی بین قبیله‌های اسرائیل گردید (۱-پاد ۱۲:۴-۱۶).

سلیمان در خرج کردن نیز زیاده‌روی کرده و خود را مقروض ساخت چنانکه برای پرداخت قروض خود به حیرام، پادشاه صور، مجبور شد بیست شهر از ایالت جلیل را به او واگذار نماید و این عمل او چندان افتخار آمیز نمی‌باشد (۱-پاد ۹:۱۰-۱۲).

اکنون می‌توانیم به پرسشی که در آغاز این مقاله مطرح کردیم پاسخ دهیم. مسلماً سلمیان پادشاه بزرگی بوده و توانسته است هدف و منظور سنجیده و متینی را تعقیب و پیروی نماید. ولی خیلی علاقه مند به عظمت خود بوده و به مردم کشور خود کوششی بیش از اندازه تحمیل نموده است. خلاصه افراط کرده ... و می‌دانیم نتیجه چنین زیاده رویها به کجا انجامیده است

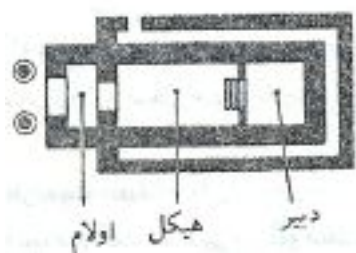
معبد سلیمان

شاید خوانندگان ما انتظار دارند در اینجا تصویر یا نقشه‌ای از معبد نشان داده شود ولی چنین چیزی وجود ندارد زیرا شرح و تفصیلی که در کتاب اول پادشاهان درباره معبد سلیمان داده شده تفسیر بسیار دشواری است که نمی‌توان تصویر دقیقی از معبد تهیه نمود. اکتشافات باستان شناسی نیز کمکی به ما نمی‌کنند زیرا چیزی از ساختمان معبد سلیمان باقی نمانده است.^۱

۱- در این محل سه معبد یکی پس از دیگری ساخته شده است: اولی معبد سلیمان است که در حدود ۹۵۰ سال پیش از میلاد بنا شده و در سال ۵۸۸ پیش از میلاد هنگامی که نبوکدنصر اورشلیم را تسخیر کرد ویران گردیده است. دومی معبدی است که یهودیان پس از بازگشت از تبعید به نام معبد زرو بابل بنا کردند و بنای آن در سال ۵۱۵ پیش از میلاد پایان یافت و این معبد کوچکتر از معبد سلیمان بود. سومی هیرودیس پادشاه چند سال پیش از میلاد مسیح اقدام به توسعه و گسترش همین معبد کرد. بنای جدید و مجموعه محوطه‌های جلو آن را اکثراً معبد هیرودیس می‌نامند و وقتی عیسی انهدام معبد را اعلام کرد منظور همین معبد بود.

بناکنندگان معبد

ساختن معبد در زمان سلیمان هفت سال بطول انجامید (۱-پاد: ۳۷-۳۸؛ ر. ک ۱-پاد: ۶: ۱). بدین منظور معامله ای با حیرام پادشاه صور انجام شده بود تا اینکه نه فقط چوب از لبنان تهیه و ارسال شود بلکه کارفرما و کارگر متخصص فینیقی (هیزم شکن از لبنان، ملاح برای حمل و نقل دریایی و نجار و بنا که به اورشلیم اعزام شدند) و این افراد برای سرپرستی مردان بیگاری اسرائیلی بودند (۱-پاد: ۵، ۲۰: ۲۷-۳۲). همچنانکه یکی از افراد فینیقی به نام حیرام بوده (که نبایستی با حیرام دیگر اشتباه کرد) که در دره اردن امور ذوب فلزات و تهیه وسائل مسی را اداره می کرد (۱-پاد: ۷: ۱۳-۴۷).



ساختمان

معبد ساختمانی طویل بود که از یک طرف کوچک باز بوده و به سه قسمت تقسیم می شد: اول در محل ورود رواقی (دالانی) قرار داشته که آن را **اولام** می نامیدند. سپس تالاری برای پرستش و عبادت که **هیکل** نام داشت (و بعداً مکان مقدس نامیدند) و بالاخره محل دیگری به نام **دبیر** (که آن را قدس الاقداس می نامیدند). کلمه «دبیر» را می توان به «اطاق مخصوص مخفی» ترجمه کرد و مخصوص بپوه بوده است.

اندازه هایی که در متن کتاب مقدس داده شده با اینکه تصریح نشده اندازه های داخلی اطاقهاست، پهنای معبد در همه جا یکنواخت و بیست ذراع یعنی ده متر بوده (یک متر تقریباً برابر دو ذراع) در صورتی که طول **اولام** پنج متر، طول **هیکل** بیست متر و بالاخره طول **دبیر** ده متر بوده و بدین ترتیب طول داخلی معبد جمعاً سی و پنج متر می شده است.

چنین بنظر می رسد که **هیکل** و **دبیر** فقط با تیغه چوبی از یکدیگر جدا می شدند و دری در این تیغه باز کرده بودند (۱-پاد: ۳۱). درب دیگری عبور از **اولام** به **هیکل** را مسدود می کرد (۱-پاد: ۳۳-۳۴). ارتفاع ساختمان معبد ۵/۱۲ متر بوده (۱-پاد: ۲۰) ولی **دبیر** فقط ده متر ارتفاع داشته (۱-پاد: ۲۰) بنابراین اطاقی به شکل مکعب بوده و تفاوت ارتفاع دبیر با سایر قسمتهای معبد بدون شک از بالا بودن کف زمین می بوده و این اختلاف سطح در بسیاری از معابد خاورمیانه وجود دارد و این بلندی به سبب صخره ای بوده که امروزه نیز در مسجد عمر وجود دارد. البته برای ورود به **دبیر** چند پله تعبیه کرده بودند.

چنین بنظر می رسد که با مقایسه و شباهت با معبد های دیگر این منطقه **دبیر** اطاق تاریکی بوده در صورتی که **هیکل** تالار بزرگ بوسیله پنجره هایی روشن می شده است (۱-پاد: ۴). این پنجره ها

به سبب وجود حجره هایی در قسمت بالای دیوار قرار داشتند. در دو پهلو ضلعهایی وجود داشتند که به معبد بوسیله تیرهای چوب سرو متصل شده بودند (۱-پاد:۱۰). آنها پایه و تکیه گاه دیوارهای جانبی معبد بشمار می رفتند. ضخامت آنها در بالا بتدریج کمتر می شد. برای بالا رفتن از نردبان استفاده می کردند (۱-پاد:۸).

در اطراف ساختمان معبد حیاط و محوطه ای قرار داشته که اطراف آن را دیوار کشیده بودند (۱-پاد:۳۶). در این حیاط محرابی برای تقدیم قربانی ساخته بودند که در کتاب پادشاهان ضمن سایر مطالب به آن اشاره شده است (۱-پاد:۸-۶۴-۹:۲۵) شاید بدین سبب که از همان قربانگاهی که داود ساخته بود استفاده می کرده اند (۲-سمو:۲۴:۲۵). لازم به یادآوری است مدت ها بعد در معبدی که هیروдіس توسعه داده بود سه صحن مختلف و متمایز از یکدیگر وجود داشت: صحن مردان، صحن زنان و صحن امته (خارجیان).

محل و موقعیت معبد

بنابر آنچه قبلاً گفته شد دبیر بر روی صخره ای بنا شده بود و معبد بر اوج تپه عوفل در بالای شهر داود قرار داشته است. جهت نمای ساختمان معبد تصریح نشده ولی بطوری که معبد هیروдіس در کتاب حزقیال نبی توصیف و تشریح شده است (ر.ک ۴:۴۳) می توان گفت که درب ورودی اولام به سمت مشرق باز می شده در صورتی که اطاق دبیر در مغرب ساختمان معبد قرار داشته است.

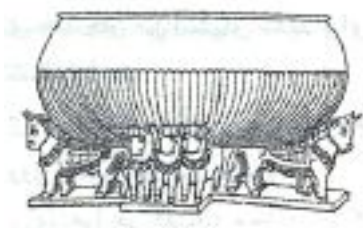
اثاثیه

در دبیر غیر از صندوقچه عهد و پیمان مقدس که با مراسم و تشریفات خاصی به آنجا آورده بودند (۱-پاد:۸-۹) دو فرشته چوبی نیز داشت که روی آنها روکشی از طلا کشیده شده بودند. لازم به یادآوری است آشوریه ها در معابد خود تصویر آدمهای بالدار و چهارپایانی با سر آدمی داشتند و این تصاویر و مجسمه ها را بعنوان معاونان خدا می پنداشتند در صورتی که در اینجا صندوقچه مقدس و فرشته ها با هم به شکل تخت و اورنگ یا سکویی برای یهوه به شمار می آمدند (۲-پاد:۱۹:۱۵، اش:۳۷:۱۶).

در هیکل محراب مخصوصی برای دود دادن کندر و عود قرار داشت که آن را محراب سدر (۱-پاد:۲۰-۲۱) یا محراب طلا (۱-پاد:۷:۴۸) می نامیدند و میزی برای نانهای تقدّمه و قربانیها وجود داشت (زیرا هر هفته دوازده نان نذر می کردند که نشانه دوازده قبیله اسرائیل بود، ر.ک ۱-پاد:۷:۴۸ و لاو:۲۴:۵-۹؛ همچنین ده شمعدان پایه دار (۱-پاد:۷:۴۹؛ ۲-توا:۷:۷) که می توان گفت اجداد شمعدان هفت شاخه یهودیان بوده اند (نح:۸:۲؛ خروج:۲۵:۳۱-۴۰). در جلوی در

خروجی اولام جدا از ساختمان معبد دو ستون مفرغ برپا کرده بودند که آنها را یاکین و بوئز می نامیدند ولی امروزه نمی توان محل استقرار آنها را تعیین نمود و مفهوم اسامی آنها را تعبیر و تفسیر کرد

در حیاط معبد حوضچه عظیمی از مفرغ قرار داشت که آن را «دریا» می نامیدند (۱-پاد۷:۲۳-۲۶). در این حوضچه آب برای مصارف عبادت و شستشو نگه می داشتند. در ضمن ده حوضچه کوچک وجود داشت که بر روی پایه های چرخدار بوده و می توانستند آنها را حرکت دهند. آب حوضچه های کوچک نیز برای شستن و طهارت و ادای فرایض مذهبی بکار می رفت (۱-پاد۷:۲۷-۳۹). بالاخره جزو اثاثیه معبد بایستی از بعضی وسایل کوچک و مختصر نظیر بیل، چاقو، پیاله، اسفندان و غیره نام برد (۱-پاد۷:۴۵ و ۴۹-۵۰)



طشت برنجی که ۱۲ گاو آن را حمل می کنند. قبلا از آن برای آیین تطهیر کاهنان در معبد اورشلیم استفاده می شد و نمایان گر نشانه ای جهانی (دریا) بوده.



این آدم بالدار آشوری کرّیو نام داشت- که شبیه به نامی است که در متن کتاب مقدس به فرشته کرویّی داده شده است. می توانیم تصور کنیم که شکل کرویّیها که بر روی صندوقچه پیمان مقدس حجاری شده بودند بی شباهت به کرّیوهای آشوری نبودند. برای یهودیان نقش چهره خدا ممنوع بود ولی حضور او توسط فرشتگان هویدا می شد.

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۴۲

چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد
 همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.
 جان من تشنهٔ خداست،
 تشنهٔ خدای حی که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم.
 اشکهایم روز و شب نان من می بود
 چون تمامی روز مرا می گفتند: «خدای تو کجاست؟»
 چون این را بیاد می آورم جان خود را بر خود می ریزم:
 چگونه با جماعت می رفتم
 و ایشان را به خانهٔ خدا پیشروی می کردم،
 به آواز ترنم و تسبیح در گروه عید کنندگان.
 ای جان من چرا منحنی شده ای و چرا در من پریشان گشته ای؟
 بر خدا امیددار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت.
 ای خدای من جانم در من منحنی شد.
 بنابراین از زمین اردن یاد خواهم کرد،
 از کوههای حرمون و از جبل مصغر!
 لجه به لجه ندا می دهد از آواز آبشارهای تو.
 جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است.
 در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود
 و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من!
 به خدا گفته ام: «ای صخرهٔ من چرا مرا فراموش کرده ای؟
 چرا به سبب ظلم دشمن ماتم کنان تردد بکنم؟»
 دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت می کنند،
 چون که همه روزه مرا می گویند: «خدای تو کجاست؟»
 ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته ای؟
 بر خدا امیددار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت
 که نجات روی من و خدای من است: هلولیا!

انشعاب و جدایی ده قبیله

تاریخ همه ملتها شاهد شاهد اوج وافول بسیاری بوده است. بعد از حکومت‌های قوی، بسیار کم پیش می‌آید که اغتشاشات و تفرقه‌ها رخ ندهند، تا بدین طریق آنچه را که استوار به نظر می‌آمد تضعیف و سست نمایند. سلیمان که حکومت داود را به اوج قدرت خود رساند از این قاعده‌مثنی نبود. اندکی پس از درگذشت سلیمان، یکپارچگی حکومت از بین رفت و دو حکومت مستقل در کنار یکدیگر تشکیل گردیدند: در شمال، اسرائیل؛ در جنوب، یهودا. بایستی گفت که رقابت و خصومت از مدتها قبل وجود داشت: مقاله شمال در برابر جنوب (صفحه ۱۴۹) ریشه‌ها و دلایل این جدایی را که تا زمان از بین رفتن نهایی دو حکومت ادامه داشتند بیان خواهد کرد. ساختار عملی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی حکومت‌های یهودا و اسرائیل چگونه بود؟ شرح آن را در مقاله دو پادشاهی (صفحه ۱۵۱) خواهید خواند.

جدایی میان قبایل در اصل ریشه سیاسی داشت اما نتایج مذهبی هولناکی به دنبال آورد. معبد اورشلیم که باعث وحدت حکومت یهودا و پایداری در یگانه پرستی است، حکومت اسرائیل از آن برخوردار نیست و در نتیجه مراکز عبادی دیگری بنا می‌کند و نیز به خاطر محرومیت از کهنات لاویان کهناتی بدون ریشه قانونی برای خود به وجود می‌آورد و به راحتی دچار التقاط ادیان و حتی گاهی بت پرستی می‌شود. با خواندن مقاله معنای مذهبی این انشعاب و جدایی (صفحه ۱۵۴) عمق شری را که برای قوم خدا جدایی نشانگر آن است خواهید فهمید. همچنین خواهید دانست که چگونه خدا توسط انبیا با آماده کردن انتظار مسیحایی، پلیدی را به نیکی تبدیل می‌سازد. بالاخره مقاله مهارت و فن خواندن سطور (صفحه ۱۵۷) شما را در زمینه نگارش کتاب مقدس راهنمایی خواهد کرد.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

برای اینکه اعمال رسولان را بهتر خوانده و درک کنیم

بطوریکه در اعمال رسولان آمده است مردی حبشی در راهی که از اورشلیم به غزه می‌فت کتاب اشعیای نبی را می‌خواند و از فیلیپس درخواست می‌کند مطالب آن را برایش توضیح دهد. «فیلیپس از آن نوشته‌های مقدس آغاز کرده و مؤده عیسی را به او اعلام نمود» (اع: ۸: ۲۶-۳۵). عیسی نیز قبلاً به همین گونه عمل کرده بود یعنی «از موسی آغاز نموده و پس از مرور کتب پیامبران تمام نوشته‌های مقدس را که مربوط به خودش بود تفسیر می‌کرد.» (لو: ۲۴: ۲۷).

اکنون در اعمال رسولان انعکاس نخستین موعظه مسیحی یعنی سخنرانی پطرس قدیس را در روز پنطیکاست (۲: ۱۴-۳۶)، گفتار استیفان را درباره بی وفایی‌های اسرائیل از آغاز تا قتل مسیح (۷: ۱-۵۴)، سخنان پولس قدیس به یهودیان انطاکیه پیسیدیه (۱۳: ۱۶-۴۱)، همانند عیسی و فیلیپس قدیس، آمدن مسیح موعود را با شروع از عهد عتیق اعلام کرده‌اند. بین وقایع روز پنطیکاست و پیشگویی یوئیل (۳: ۱-۵) تداومی روشن و آشکار وجود دارد همانند بین رستاخیز عیسی و مزامیر (مز: ۱۶: ۸-۱۱، ۱۱: ۱۳۲، ۱۰: ۱ و غیره).

ولی اگر با دقت و تعمق بیشتری به این مطالب بنگرید ارتباط نزدیک تری بین مطالب اعمال رسولان و کتابهای کهن کشف خواهید کرد. مثلاً برای اینکه بدانید منظور از غذاهای حرام یا ناپاک چیست که پطرس قدیس بدو در رویای خود در یافا پذیرفته بود (۱۰: ۱۰-۱۵) بایستی مطالب سفر لاویان (فصل ۱۱) و سفر تثنیه (فصل ۱۴) را خوانده باشید. به چه دلیل یعقوب خواست که از امتها بخواهند از «خون پرهیز کنند»؟ پاسخ این سؤال در سفر لاویان است که می‌گوید: «خون حیات و زندگی است» (۱۷: ۱۰-۱۲). اموضوع ایام روزه که در هنگام مسافرت پولس قدیس مطرح شده چیست (۲۷: ۹)؟ با مراجعه به سفر لاویان (۱۶: ۲۹-۳۱) می‌توان این را دریافت و تاریخ این مسافرت را تعیین نمود که در هنگام تعادل روز و شب در اول پاییز بوده است. وقتی مشاهده می‌کنیم پطرس قدیس خدا را حمد و ثنا می‌فرستد که به دعای یک کافر گوش فرامی‌دهد (۱۰: ۳۴-۳۵) بهتر است بدانیم که این نکته قبلاً در سفر تثنیه (۱۰: ۱۷-۱۹) و کتاب اشعیای نبی (۵۶: ۶-۷) و ملاکی نبی (۱: ۱۱) گفته شده است. وقتی پولس قدیس مأموریتی را که خدا به او واگذار کرده شرح می‌دهد مأموریت‌های ارمیای نبی (۱: ۵-۸) و اشعیای نبی (۴۲: ۷-۱۶) را یاد می‌کند. هرگاه روایتی را که پولس قدیس جوانی را دوباره زنده کرد (۲۰: ۹-۱۲) با دوباره زنده کردن‌های ایلای نبی مقایسه کنیم (۱-۱۷: ۱۷-۲۴؛ ۲-۳۰: ۳۷) بی‌فایده نخواهد بود. شما می‌توانید این نمونه‌ها را چندین بار مقایسه کنید و خواهید دید تا چه اندازه مطالعه کتاب مقدس برای خواندن و درک بهتر اعمال رسولان مفید است.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

زیارت

در کتاب مقدس برای سه نوع زیارت اهمیت مخصوصی قایل شده اند. هر یک از این زیارت ها مربوط به یکی از عیدهای بزرگ یهودی است (عید گذر، عید پنجاهه و عید خیمه ها) و هر سه مورد مسافرت بسوی اورشلیم می باشند.

لازم به یادآوری است که زیارت به معنی مسافرت معمولی نیست. در نظر مردمانی که به کتاب مقدس ایمان داشتند زیارت عبارت از راه پیمایی بود که چندین روز طول می کشید. همچنین زیارت به معنی قطع رابطه و گسیختگی با روش زندگی بشمار می رفت زیرا لازم بود خانه، ده و مزارع خود را ترک گویند. بنابراین کسی که در محل معینی سکونت داشت مجدداً بصورت چادرنشین (خانه بدوش) درمی آمد.

برای اسرائیلیان همواره امکان داشت به اورشلیم آمده و خدا را در معبد ستایش کنند ولی سه زیارت بزرگ سالانه در تاریخهای معینی انجام می شد. در این زیارتها افراد قوم جمع شده و بصورت اجتماعات برادرانه عظیمی درمی آمدند (ر.ک تث ۱۶:۱۶-۱۷). در این اجتماعات مردم بصورت خانه به دوش می زیستند و انگهی در جشن چادرها اهالی شهر اورشلیم هم در زیر کلبه هایی که از شاخه های درخت ساخته بودند یا در زیر چادرها اقامت می کردند. بنابراین زیارت هایی که در کتاب مقدس آمده برای یادآوری زندگی چادرنشینی در صحرا بوده است.

این چادرنشینی اختیاری معنی و مفهوم مذهبی عمیقی داشت زیرا ریشه های قوم خدا را در تاریخ طولانی خود ثابت و محکم می کرد. نیاکان اسرائیل چادرنشین بودند. مخصوصاً پدرانی که از مصر و از بردگی در آن کشور آزاد شده و بیرون آمده بودند و خدا آنان را در صحرا جمع کرده بود تا به سوی سرزمین موعود هدایت نماید. زائرانی که بسوی اورشلیم به زیارت می روند نیز بسوی سرزمین موعود براه می افتند. شهر اورشلیم و معبد آن در حقیقت مرحله ای از این راه است که از قرون و اعصار می گذرد. این قوم زائر به سرزمین موعود حقیقی نرسیده است بلکه بسوی اورشلیم جدید گام برمی دارد. زیارتهای بزرگ عهد عتیق نظیر رازهای مقدس ما است: آنها گذشته را دوباره زنده می کنند و بسوی آینده متوجه می سازند و از هم اکنون طرح تجمع تمام ملت برادر را در پیرامون خدای خود آماده می کنند. اکنون ببینیم زیارتهای ما مسیحیان چگونه انجام می شود؟ با توجه به آنچه گفته شد در این باره سخن خواهیم گفت.

معنی کلمات را بشناسیم

انشعاب و تفرقه

در اینجا بحث از انشعاب و تفرقه‌ای است که منجر به جدایی قبیله‌های اسرائیل از یکدیگر شده و دو کشور جداگانه شمالی و جنوبی تشکیل داده بودند. در واقع کلمه «انشعاب» نه در کتاب پادشاهان و نه در جای دیگری از عهد عتیق نیامده است ولی بجاست که در این مورد بکار برده شود زیرا کلمه اصلی که برای این پدیده بکار رفته از کلمه‌ای یونانی گرفته شده که به معنی «پاره شدن» می‌باشد (چنانکه همین کلمه در انجیل متی ۹: ۱۶ آمده، در جایی که سخن از لباس کهنه ایست که اگر تکه تازه‌ای بر آن وصله کنند پاره می‌شود.) همچنین به معنی مجازی «تقسیم» بکار برده می‌شود.

در انجیل یوحنا این کلمه را به معنی مجازی می‌یابیم هنگامی که از یهودیانی سخن گفته است که درباره عیسی بین آنان «اختلاف» افتاده بود (۹: ۱۶، ۱۰: ۱۹)، در اعمال رسولان در مورد ساکنان ایقونیه که بعضی جانب پولس و برنابا را گرفته و برخی دیگر از یهودیان طرفداری می‌کرده‌اند (۴: ۱۴)، در نوشته‌های پولس قدیس هنگامی که مسیحیان را با اعضای بدن آدمی مقایسه کرده آنجایی که اعضا بایستی با هم هماهنگ بوده و از یکدیگر مجزا و متفرق نباشند (۱۱-قرن ۱۲: ۲۵). سپس پولس قدیس این کلمه «پاره شدن» را فقط دوبار در همین نامه به اهالی قرنتس به معنی و مفهومی خیلی نزدیک به آنچه بحث امروز ما است چنین نوشته است: «ای برادران! از شما استدعا دارم... شقاق در میان شما نباشد بلکه در یک فکر و یک رأی کامل شوید» (۱: ۱۰) و در مورد شام خداوند نوشته است: «می‌شنوم که در میان شما شقاقها روی می‌دهد...» (۱۱: ۱۸).

باید دانست انشعاب و تفرقه‌ای که پولس قدیس از آن سخن می‌گوید تفرقه‌ای نیست که در کلیسا جدایی اندازد مثل انشعاب کلیسای شرقی که هنوز ادامه دارد یا تفرقه و جدایی که در قرن ۱۴ میلادی کلیسا را از هم گسیخته و پاره کرد. ولی تخم این انشعابها و تفرقه‌ها (و بسیاری دیگر از آنها) در دل آدمیان است: در مقابل هم قرار گرفتن عقاید و ایدئولوژی‌ها و شخصیت‌هاست که سبب شکستن وحدت و یگانگی کلیسا می‌گردد.

بدینسان مخالفت رجب‌عام و یربعام پادشاهان یهودا و حامیان آنان در اول منجر به تفرقه و جدایی سیاسی و سپس تفرقه و جدایی مذهبی می‌شود و هر یک از آنان سعی داشت ارثیه داود را به خود منحصر نماید و در نتیجه قوم خدا را ضعیف و ناتوان می‌کردند.

شمال در برابر جنوب

ممکن است بارها به این نکته برخورد کرده باشید که رابطه قبیله یهودا با قبیله های شمالی سخت و دشوار بوده است. بهر صورت دلایل بسیاری وجود دارد که اتحاد این قبیله همیشه سست و ناپایدار بوده است.

همزیستی طولانی دشوار

در کتاب داوران و در سرود باستانی دבורه (داور ۵) که اسامی قبیله ها ذکر شده نامی از قبیله یهودا و قبیله شمشون برده نشده است.

شمشون که همسایه قبیله یهودا بود هیچگونه کمکی از آنان دریافت نکرد و بالعکس اهالی یهودا می خواستند او را به فلسطینیان تسلیم کنند (داور ۹: ۱۳-۱۳).

در شعری کهن از تنها ماندن قبیله یهودا شکایت شده (تث ۳۳: ۷) و با اینکه سفر تشبیه در تاریخی نسبتاً دیرتر نوشته شده با این همه محتمل است که مطالب این شعر انعکاس وضعیتی است که خیلی سابقه داشته و کهن بوده است. همین نکته در قسمتهای مختلف سفر پیدایش نیز بنظر می رسد. مثلاً در چندین جا مشاهده می شود که بین چهار «پسر ارشد لیه» (رؤبن، شمشون، لاوی و یهودا) و هشت قبیله دیگر اختلافاتی پیدا شده است. توضیحاتی که درباره نام چهار پسر اولی داده شده به شیوه «سنت یهویتی» می باشد (یعنی خدا به نام یهوه ذکر شده است) (پید ۲۹: ۳۱-۳۵) و اسامی دیگران به شیوه «سنت الوهیستی» می باشند (پید ۳۰: ۶-۲۴). شمعون و لاوی به سبب تندخویی مورد سرزنش قرار گرفته اند (پید ۳۴: ۳۰، ۴۹: ۵-۷) و یوسف «پسر راحیل» به مخالفت رؤبن و یهودا برخاست (پید ۳۷: ۲۱ و آیه های بعدی، ۴۹: ۹-۱۲ و ۲۲-۲۶).

اتحاد سطحی

چنین می نماید که شائول پادشاه نخستین کسی بوده که برای تفرقه و تقسیم فایق شده بود. ولی بلافاصله پس از مرگ او اختلاف و تفرقه از سر گرفته شد چنانکه مدت هفت سال پسرش ایشبوش در یک طرف و داود در سوی دیگر پادشاهی می کردند.

هنگامی که اقتدار شخصی داود تضعیف گردید مجدداً تفرقه و تقسیم ایجاد شد و ابشالوم در قبیله یهودا تاج بر سر نهاد (۲- سمو ۱۵: ۱۰)، داود پیروزانه با همین قبیله مذاکرات را آغاز کرد (۲- سمو ۱۹: ۱۲-۱۵). پس از آشتی این قبیله با چنان شدتی پادشاه خود را می طلبید. که دیگران برآشتند (۲- سمو ۱۹: ۴۱-۲۰: ۲).

سلیمان برای قبیله خود ترتیبات اداری مخصوص و ممتازی قائل شد (۱-پاد ۸:۴-۱۹) بنظر می‌رسد که در دوران سلطنت او استحکام وحدت و یگانگی بیش از خدمات مفید او بود. جای شگفتی نیست که توقعات بی حد پادشاه موجب تضعیف خدمات او شد و نادانی پسرش آن را بکلی از بین برد (۱-پاد ۱۲).



با این همه اتحاد و یگانگی اسرائیل در شرف تکوین بود و دلیل آن شورش و انقلابی بود که برپا شد: این شورش اقتصادی و اجتماعی بود و جنبه محلی نداشت.

نفوذهای خارجی

اکنون ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا حکومت مصر در این جریانها دست نداشته است؟ فرعون اول مصر اتحاد با سلیمان را پذیرفته بود (۱-پاد ۹:۱۶) اما فرعون دیگری به رقیبان او پناه

می‌داد. (۱-پاد ۱۱:۴۰). مسافرت و سیاحت نظامی که فرعون شیشک (یا ششونک) انجام داد با منظور و هدفهای سیاسی انجام می‌شد. ولی هرگاه اتحاد قوم بر پایه‌های مستحکم و بهتری بنا شده بود کلیه این اقدامات نمی‌توانست تأثیری داشته باشد.

بهر صورت در قرنهای بعدی دو کشور شمالی و جنوبی خوب یا بد در کنار یکدیگر زیستند و با وجود جنگها سرحد بین دو کشور ثابت ماند. خطرناک‌ترین اقدامی که انجام شد دخالت دادن ارامیان در این جنگها بود (۱-پاد ۱۵:۱۶-۲۲) ولی هرگز آنها سعی نکردند دو نیمه قوم اسرائیل را به زور با یکدیگر متحد سازند.

دو کشور - يك قوم

در دوران قدرت و عظمت کشور شمالی، کشور جنوبی تقریباً بصورت زیر دست و تابع درمی‌آمد و چنین بنظر می‌رسید که پادشاه یهودا گوش به فرمان پادشاه اسرائیل بود (۱-پاد ۲۲:۱-۴) و پادشاه مذکور گاهی پدر زن و زمانی برادر زن پادشاه اسرائیل بوده است (۲-پاد ۳:۶-۸، ۲۸:۸).

این خویشاوندی نتیجه نیکویی در برداشت بدین معنی که اشخاص به آزادی از یک کشور به کشور دیگر مسافرت می کردند. چنانکه می بینیم ایلای نبی به شهر بئرشع رفته (۱-پاد ۳:۱۹) و عاموس نبی به شهر بیت ثیل مسافرت کرد (عا ۱:۱، ۱۲:۷) دو کشور متمایل بودند ملت واحدی تشکیل دهند که گاهگاهی بر اثر جنگهای داخلی مغشوش و آشفته می شد. نتیجه گسیختگی بین شمال و جنوب از نظر سیاسی این بود که اسرائیلیان هرگز به عظمت و شوکت اسرائیل نیندیشیدند.

دو پادشاهی

در کتابهای پادشاهان تصویری یک طرفه از پادشاهی شمالی ارائه گردیده است چنین نشان داده شده که در آنجا بت پرستی رایج بوده و این کشور بتدریج بر اثر ضربات دشمنان تضعیف شده و بالاخره در سال ۷۲۱ پیش از میلاد بکلی از بین رفته است. ولی می دانیم کتابهای پادشاهان به قلم محافل روشنفکر و تحصیل کرده اورشلیم نوشته شده است (ر.ک ص ۱۵۷). با این همه می توان از فحوای مطالب کتاب مقدس وضع هر یک از دو کشور را استنباط کنیم.

جغرافیا و کشاورزی

کشور یهودا سرزمین محدود و کوچک کوهستانی و صعب العبور می باشد و در آنجا دامداری خیلی مهتر از کشاورزی است.

پادشاهی شمالی سرزمین نسبتاً وسیع و متنوعی است که از ده کیلومتری شمال اورشلیم (میسپا) شروع شده و تا شمال دریاچه طبریه ادامه دارد. همچنین از دریای مدیترانه تا ماوراء رودخانه اردن گسترده شده و در این قسمت حدود کشور مبهم و نامشخص است.

ناحیه کوهستانی شهر سامره دارای دره های بزرگ حاصلخیزی است که به سمت دریا راه دارند. بین کوههای سامره و کوههای جلیل «دره» وسیع یرزعیل (اسدرلون) قرار گرفته و مزارع غنی کشاورزی در این دره گسترده شده اند.

بنابراین فعالیتهای کشاورزی در این منطقه متنوع بوده و شامل دامداری، کشت غلات و تاکستانهاست.

ساحل شنی دریا به استثنای انتهای کوه کرمل (خلیج حیفا) و آکو (اکرا) محل و پناهگاه مناسبی برای کشتی ها نیست.

این سرزمین به روی دریا باز است. در ضمن راه بزرگ مصر به سوریه از وسط این سرزمین می‌گذرد. این گشودگی و باز بودن کشور شمالی در تعیین سیاست خارجی و داخلی کشور مؤثر بوده است.

سیاست خارجی و بازرگانی

پادشاهی یهودا نیز به سبب وضع جغرافیایی خود با اقتصاد بسته و محدودی زندگی می‌کند. اقدامات اخزیا ابن‌خاب (۱- پادشاه ۴۸۰:۲۲۲) که کوشش می‌کرد تجارت بازرگانی از سر گرفته شود به سبب فشار ادومیها در عصیون جابر متوقف گردید. نظر مردم به سوی سرزمین مصر متوجه است. مردم همواره با چادرنشینان جنوبی در تماس می‌باشند.



اسرائیل اکثراً در حال جنگ بود و مجبور می‌شد با سلطنتهای مختلف آرامی ناحیه دمشق زد و خورد نماید زیرا کشورهای مذکور می‌خواستند انحصار حمل و نقل کاروانها را از اسرائیل بگیرند. این جنگها موقعیت مناسبی برای اتحاد و نزدیکی سیاسی با کشور فینیقیه، صور یا پادشاهی یهودا بود. ولی همین جنگها به تضعیف کامل قدرت کشور انجامید.

در دورانهای صلح و آرامش تجارت و بازرگانی پیشرفت می‌کرد و حتی مدتی یک دفتر نمایندگی تجاری در دمشق ایجاد شده بود. کشور ثروتمند و غنی بود و گواه این ثروت بقایای کاخ عمری در سامره می‌باشد.

حمله به یک شهر. بخشی از نقش برجسته نمرود در حال برگزاری جشن و پیروزی‌های آشور بانیپال دوم ۸۸۳-

۸۵۹ ق.م

سیاست داخلی و محیط اجتماعی

کشور یهودا سه تفوق و مزیت نسبت به کشور شمالی دارا بود:

- یک پایتخت که شهر اورشلیم بود.
- یک سلسله پادشاهان که از نسل داود بودند و جنبه تقدس و مذهبی آنان موجب استواری و پابرجایی بشمار می‌رفت.
- یک جمعیت نسبتاً متحد که از دهقانان پرکار و زحمتکش تشکیل می‌شد و حاضر به همراهی با ارتش بودند.



پادشاهی شمالی

- پادشاهی شمالی مدتها در پی تعیین و تثبیت پایتخت خود بود. یربعام در شکیم و سپس در فنوئیل (در ماوراء اردن) و بالاخره در ترصه مستقر شد و عمری پایتخت خود را در سال ۸۷۹ پیش از میلاد مسیح به سامره منتقل نمود.

- تغییرات و انقلابهای بسیاری در درون کاخهای سلطنتی رخ می داد. سلسله های پادشاهان چندان دوام نمی یافتند و اتفاق می افتاد که سرداری طغیان و شورش کرده تخت و تاج را تصاحب نماید.

- تنوع جمعیت یکی از دلایل عدم ثبات سیاسی بشمار می رفت. غیر از اسرائیلیان (که همانند برادران جنوبی خود مجموعه یکنواختی تشکیل نمی دادند) مردمان دیگری مثل کنعانیان و فینیقیان کمتر با آنها جوش می خوردند.

بازرگانی و تجارت موجب ایجاد طبقه ای با نفوذ شده بود که اکثراً فقرا و بینوایان را تحت فشار می گذاشت.

مذاهب و سنتها

در کشور یهودا از زمان یوشیا که در قرن هفتم پیش از میلاد می زیست معبد اورشلیم تنها محل پرستش و عبادت اعلام شده بود.

با وجود تأثیر و نفوذ کنعانیان آیین یهوه نسبت به سایر مذاهب ارجحیت و برتری داشت. سنتهای یهویستی نیز شکل گرفتند. این سنتها بر آیین پرستش و ستایش سلسله پادشاهان و آینده مسیحایی آن متمرکز می شوند.

انشعاب و تفرقه ای که ایجاد گردید کشور شمالی را از معبد و پرستشگاه نوبنیاد اورشلیم جدا کرده بود. بنابراین یربعام پرستشگاهی در بیت ئیل در جاده قدیمی زیارت به شهر مقدس و پرستشگاه دیگری در شهر دان واقع در شمال کشور ایجاد نمود.

تنوع مردمانی از قومهای مختلف و عادات و رسوم تجارتی طرز پرستش یهوه را (زیرا در بیت ئیل و دان یهوه را می پرستیدند) بصورت معجون عجیبی تبدیل نموده بود.

در محل‌های مختلف پرستش (و از جمله پرستشگاه سامره پس از احداث آن) اشخاصی خدمت می‌کردند که از قبیله لاوی نبودند بلکه از میان عامه مردم انتخاب شده بودند.

تغییر و تحولات تاریخی و همچنین نفوذ ادیان و مذاهب دیگر در دین یهوه برگزیدگان قوم را متوجه ساخت که گرچه آدمی مرتباً به خدای خود بی‌وفا بوده ولی خدا همواره وفادار است و می‌بخشاید. این افراد از تشکیلات سلطنتی و کاهنان انتقاد می‌کردند و به نظر آنان کمال مطلوب مذهبی به همان صورتی بود که در هنگام خروج از مصر و در صحرا وجود داشته یعنی در هنگامی که قوم با خدای خود تنها بوده است. این عقاید را مرتباً پیامبران اعلام می‌کردند زیرا نهضت پیامبری در پادشاهی شمالی و در دوران مبارزه با بت پرستی بوسیله ایلیا و الیشع آغاز گردید سپس بوسیله عاموس و هوشع نبی ادامه یافت پیش از آنکه دهها سال بعد در کشور جنوبی با موعظه‌های برق‌آسای اشعای نبی اوج بگیرد. احادیث تاریخی و مذهبی «الوهیستی» از این جریانهای مختلف اثر و نشانه‌هایی گرفتند.

پس از انهدام سامره در سال ۷۲۱ پیش از میلاد نقطه‌های مثبت و خوب روح مذهبی شمال به افکار مسیحیایی و فرهنگی جنوب حیات داد و آن را از عناصر سیاسی و تشریفاتی دور کرد.

معنای مذهبی این انشعاب و جدایی

انشعاب و جدایی بین اسرائیل و یهودا را پیامبران غم‌انگیزترین فاجعه در تاریخ کتاب مقدس می‌دانند. با این همه باب دوازدهم کتاب اول پادشاهان را به دو نوع می‌توان خوانده و تعبیر نمود:

دیدگاه سیاسی

از نظر سیاسی ممکن است این واقعه و نتایج آن وخیم جلوه نماید ولی فاجعه بشمار نمی‌رود و بهر صورت به سهولت علل آن را می‌توان توضیح داد. چنانکه قبلاً گفته شد روابط بین قبیله‌های شمالی و جنوبی هرگز خوب نبود و می‌توان گفت که از ابتدای تشکیل کشور واحد اختلاف و جدایی بین شمال و جنوب به شکل پنهان وجود داشت. وقتی که قوم رجبعام را به قبیله خود در سرزمین یهودا روانه کرد (۱-پاد ۱۶:۱۲) جملات و عباراتی که در کتاب پادشاهان در این مورد بکار رفته نشان دهنده و گویای مخالفتی است که همواره بین قبایل شمالی و جنوبی وجود داشته و هرگز از بین نرفته است. خلاصه احساس می‌شود که مسئله‌ای کوچک و جزئی کافی بوده تا این جدایی پنهانی آشکار

شود باری همین که رحبعام بر تخت شاهی پدر نشست خطاهای بسیاری مرتکب گردید. از همان زمان انشعاب و جدایی قبیله‌ها غیر قابل احتراز شد.

وقتی یربعام تصمیم گرفت دو مرکز مذهبی در خارج از اورشلیم احداث نموده و سمت کهناتی غیر لاوی برقرار کند می‌توان تصمیم او را درک کرده و توجیه نمود. دلایل این اقدامات از نظر انسانی قابل توضیح است و حتی در کتاب مقدس تأکید شده است: «اگر این قوم به جهت گذارنیدن قربانیها به خانه خداوند به اورشلیم بروند همانا دل این قوم به آفای خویش رحبعام، پادشاه یهودا، خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده نزد رحبعام، پادشاه یهودا، خواهند برگشت» (۱-پاد ۱۲:۲۷).

دیدگاه پیامبران

از نظر سیاسی همه چیز کاملاً روشن و قابل توجیه بوده ولی نکته دراینجاست که بدانیم آیا همه چیز منحصرراً سیاسی بوده یا به گفته امروزی فقط ابعاد مادی مسئله بایستی مورد توجه قرار گیرد. داوری در کتاب مقدس به نوعی دیگر می‌باشد. و فقط ابعاد مذهبی اهمیت دارند کتاب مقدس انشعاب و جدایی را هم بعنوان گناه و هم بعنوان کیفر نشان داده است.

گناه

در کتاب مقدس انشعاب و جدایی قبیله‌ها گناه به حساب آمده زیرا برخلاف تمایلات درونی قوم برگزیده می‌باشد. قوم اسرائیل نبایستی خود را به مانند قومهای دیگر پندارد بلکه باید شاهد و گواه خدای واقعی و یکتا در برابر قومهای دیگر باشد. مضافاً این که تفرقه و انشعاب ارتباط مذهبی بین قبایل را که بوسیله عهد و پیمان تثبیت شده بود می‌گسست. بالاخره مشاهده می‌شود که قوم یهود به وعده‌ای که خدا به نسل داود داده و این که اورشلیم را به عنوان مسکن خود برگزیده است چندان ایمانی ندارد.

البته در این ماجرا تقصیر متوجه اشخاص متعددی است. رحبعام پادشاهی دلخواه خدا نبود. رفتار مستبدانه او آن را ثابت می‌کرد، بدین معنی که بنا برحق تداوم سلسله پادشاهی رفتار می‌کرد و به مفهوم روحانی و معنوی سلطنت توجه نمی‌کند. بر طبق کتاب مقدس پادشاه می‌بایست به نام خدا و بوسیله او سلطنت بنماید. از سوی دیگر در کتاب مقدس واقع بینی سیاسی یربعام نیز نفی و رد شده است. در کتابهای پادشاهان عبارت «گناه یربعام» به مانند ترجیع بند غم انگیزی مرتباً تکرار می‌شود تا نشان داده شود که در کشور شمالی طرز اجرای عبادت و مراسم مذهبی به غلط اجرا می‌شود و مسبب این امر کسی است که انشعاب و جدایی را بنیان گذاشته است (۱-پاد ۱۵:۲۶-۳۴، ۲۲:۵۳؛ ۲-پاد ۳:۱-۳، ۱۰:۲۸-۳۱ و غیره).

کیفر و تنبیه

در کتاب مقدس انشعاب و جدایی قبیله‌ها بمانند کیفر و گوشمالی نیز بشمار آمده و بسبب این بی‌وفایی هر دو طرف را تنبیه می‌کند. در نظر حزقیال نبی سامره و اورشلیم بمانند دو خواهر می‌باشند که هر دو بی‌وفا بوده و گرفتار کیفری مشابه شده‌اند. با وجود این نمود و نشانه‌ای که حزقیال نبی درباره‌ آنان داده نشانه‌ عدم تشابه اصولی آنان است: سامره را به نام اهو له خوانده که به معنی «خیمه و چادر او» و اورشلیم را اهو لیبه نامیده که به معنی «خیمه و چادر من در آنجا» است. بدین ترتیب کشور شمالی به صورت غیر قانونی و جداگانه تشکیل گردید؛ البته خدا آن کشور را ترک و رها نکرد و حتی پیامبرانی به آنجا فرستاد. ولی یربعام نتوانست حضور خدا را که وابسته به اورشلیم بود با خود ببرد و اورشلیم مکان قانونی و شرعی صندوقچه پیمان مقدس و در خدمت الهی باقی ماند (حزق ۲۳).

اندوه و دلتنگی برای وحدت و یگانگی

به نظر پیامبران انشعاب و تفرقه رنج و مصیبت عمیقی است زیرا با اراده و مشیت خدا مخالفت و تناقض دائمی دارد. پیامبران نجات و رستگاری را همواره به صورت اتحاد یک قوم در سرزمینی که از خدا به ارث رسیده بیان کرده‌اند: «آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال به آن زمینی که نصیب پدران ایشان ساختم با هم خواهند آمد» (ار ۱۸:۳۷-۲۸).

.....

در اینجا از صفحه‌ حزن انگیزی از تاریخ سخن گفته‌ایم و این بسی حزن انگیزتر است اگر در ورای انشعاب ده قبیله اسرائیل تمام انشعابهایی که در جریان تاریخ نمودار شده‌اند در نظر آوریم. انشعابهایی که پوشش یکپارچه کلیسا را شکافته و پاره کرده‌اند. ما در برابر این تناقض در اراده و مشیت خدا در حیرت می‌مانیم همچنان که در برابر ظاهر سازی شر و بدی در قلب کلیسا متحیر می‌گردیم.

مهارت و فن خواندن سطور

بین بابهای کتابهای سموئیل که سرگذشت زندگی داود را نقل کرده اند و کتابهای پادشاهان که زندگی فرزند او سلیمان پادشاه را نشان می دهند واقعاً بسی تباین و اختلاف وجود دارد! از زندگانی پدر گزارشی زنده و گاهی حزن انگیز داریم که بر محور وعده سلطنت موروثی و آمدن مسیح موعود است (۲- سمو ۷) در صورتی که درباره سلطنت پسر فقط نظریاتی اجمالی که کمابیش منظم شده در دست است.

تاریخ جانشینی

البته این کتاب با روشی جالب و به صورت تعریف داستان آغاز شده ولی دو باب اول این کتاب پایان همان تاریخ جانشینی است که قسمت اعظم دومین کتاب سموئیل را اشغال کرده است.

کتاب تاریخ سلیمان

در این کتاب از باب سوم لحن و آهنگ تغییر یافته و یک سلسله وقایع جالب و کوتاه درباره فرزاندگی سلیمان (۱۴:۵-۱:۳)، ساختمانهایی که ایجاد کرده (۲۵:۹-۱۵:۵) و امور بازرگانی که هدایت نموده ذکر شده است (۲۶:۹-۲۹:۱۰) ولی همچنین اشتباهاتی که این پادشاه مرتکب شده درج گردیده است (آیه ۱۱). به این ترتیب احساس می شود که قضاوت درباره او به دو بخش تقسیم شده بدین معنی که گفته شده است در دوران سلطنت سلیمان این نکات جنبه مثبت داشته و موجب شهرت نیکوی او شده است و این نکات منفی موجب قطعه، گسیختگی با شمال گردیده است. این نظریه با نتیجه گیری سریع و خشک پایان گزارش تأیید گردیده که چنین است: «بقیه امور سلیمان، و هر چه کرد و حکمت او آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست؟...» (۱- پاد ۱۱:۴۱) نویسنده کتاب پادشاهان از مدارکی استفاده کرده و از آنها چند واقعه مهم را استخراج نموده تا نظریه و طرز قضاوت خود را ثابت نماید.

کتابهای تواریخ ایام

برای بیشتر پادشاهان یهودا و اسرائیل چنین بوده و نتیجه سلطنت هر یک از آنان در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا (۱- توا ۱:۲۹، ۷:۱۵، ۲۲:۱۵ و غیره) و کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل ذکر شده است (۱- پاد ۱:۱۴، ۳۱:۱۵، ۵:۱۶ و غیره). البته خیلی میل داشتیم کتاب تواریخ ایام شاهان مذکور را بشناسیم ولی مدارک مزبور از بین رفته اند. با رجوع به بایگانیهای رسمی محرمانه

آنها، وقایع مهم سلطنت هر پادشاهی را برای اطلاع عامه مردم ضبط کرده بودند. با در دست داشتن این اطلاعات نویسنده می تواند درباره هر یک از پادشاهان یادداشت مختصری که تقریباً همه آنان به هم شباهت دارند تهیه نماید. این اطلاعات یک مقدمه و یک پایان و نتیجه گیری است و در متن آن قضاوتی از پادشاه است که حتی از قضاوتی



این مجسمه مشهور در موزه لوور پاریس نگهداری می شود. که درباره سلیمان شده است ساده تر است. نزدیک به پنج هزار سال از این کاتب مصری تا نویسندگان خیابانی امروزی فاصله می باشد ولی طرز نوشتن چندان تغییر نکرده است. چنین می توان استنباط نمود که کاتبان عصر داود و سلیمان و پادشاهان بعد چه نقشی داشته اند. کاتب قدیم جایگاهی والا داشت. او کارمند سلطنتی بود و آنچه می نوشت به ثبت می رسید و به تشکیلات مملکت کمک می کرد: برداشت مالیات و مدح سرایی پادشاه. کاتب بدون اینکه خود آگاه باشد شروع تاریخ نویسی به دست او انجام می گرفت و بسیاری از صفحات کتاب مقدس به دست کاتبان اسرائیل و یهودا به تحریر درآمده اند.

تاریخ ایلیای نبی و الیشع نبی

گاهی اطلاعات بخصوص یا شرح مختصری در آغاز آمده و وضع مربوط به اخآب قابل توجه است. معمولاً برای اعلام یک سلطنت چند آیه کفایت می کند حتی اگر این پادشاهی خیلی طولانی بوده باشد (ر. ک ۱-پاد ۱:۹-۲۴ برای چهل و یک سال پادشاهی آسا). در صورتیکه سلطنت اخآب در آیه ۲۹ باب ۱۶ آغاز شده و تا آیه ۳۹ فصل ۲۲ ادامه یافته است. نویسنده آخری می خواسته وقایع و اعمال ایلیای نبی را که در دوران اخآب رخ داده بود تعریف کند. وانگهی پیامبر مذکور حتی مدتها پس از مرگ اخآب زندگی کرده بطوری که تاریخ ایلیای نبی تا اولین باب کتاب دوم پادشاهان ادامه دارد (در اینجا ثابت شده که دو کتاب پادشاهان بصورت یک مجموعه تدوین شده بودند). بطوری که برآورد کرده اند تاریخ ایلیای نبی در اواخر قرن نهم پیش از میلاد نوشته شده و تاریخ الیشع (که پس از آن آمده است) در حدود قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده است. نویسنده آخری کتابهای پادشاهان علاوه بر کتاب جانشینی و تواریخ پادشاهان از دو مدرک که آنها را نام بردیم استفاده کرده است.

دیدگاه سفر تثنیه

مدارک دیگری نیز در اختیار نویسنده کتاب پادشاهان بوده و درباره آنها سخن خواهیم گفت. ولی مهمترین مدارکی که راهنمای نگارش او بوده سفر تثنیه می باشد زیرا در طول دو کتاب پادشاهان نویسنده آخری کتابها قضاوتهایی کرده که ظاهراً از سفر تثنیه و مخصوصاً از قانون پادشاه الهام گرفته است (تث ۱۷: ۱۴-۲۰).

سفر تثنیه در سال ۶۲۱ پیش از میلاد در زمان سلطنت یوشیا «کشف» شده (۲- پاد ۲۲-۲۳) و تاریخ نگارش نهایی کتابهای پادشاهان پس از این تاریخ است. این نکته را بیفزاییم که این مجموعه بار اول (به استثنای بابهای آخری) قبل از سقوط اورشلیم در سال ۵۸۸ پیش از میلاد نگارش یافته است.

مثل‌های انجیل

دانه خردل و خمیر مایه

مت ۱۳: ۳۱-۳۳؛ مر ۴: ۳۰-۳۲؛ لو ۱۳: ۱۸-۲۱

حضرت عیسی می فرمود: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است» (مت). در اینجا منظور «دوران فرمانروایی خدا» بوده که سرزمین و منطقه ای را شامل نمی شود. چنانکه در دعای «ای پدرما» نیز می گوئیم: «ملکوت تو بیاید» آن را با درخت بزرگی مقایسه کرده که در دانه کوچکی وجود دارد.

عبارت و مقدمه ای که لوقا در این گزارش بکار برده شبیه مقدمه ای است که معمولاً کاهنان یهودی بکار می بردند (زیرا طرز آموزش و تعلیم بوسیله داستانهای تمثیلی در بین کاهنان یهودی در زمان عیسی معمول و متداول بود) و چنین آغاز و گفته می شد: «فرمانروایی خدا همچون...» یا همانند لوقای قدیس می گفتند: «ملکوت خدا چه چیز را می ماند و آن را به کدام شئی تشبیه نمایم؟» به چه سبب متی قدیس از «ملکوت آسمان» سخن گفته در صورتی که لوقا و مرقس «ملکوت خدا» ذکر کرده اند؟ متی بیشتر به احادیث عبری علاقه مند بوده و می دانید که یهودیان در ذکر نام خدا محتاط بوده و بیشتر بجای نام خدا اصطلاحی رمزی مثل «آسمان» که مسکن اوست بکار می بردند.

یهودیان در انتظار فرارسیدن دوران فرمانروایی خدا بودند، ولی آن را به چه شکلی تصور می کردند؟ آن را بصورت‌های مختلفی مجسم می کردند که می توانیم «فاتحانه و پیروزمندانه» بخوانیم. خداوند بوسیله اسرائیل بر تمام قومها مسلط خواهد شد و یک مسیح موعود پیروزمند تمام قومها را تحت امر خدای واحد واقعی قرار خواهد داد. باری طرح و نقشه خدا چنین نیست. مثل‌های انجیل درباره فرمانروایی (یا بهتر: پادشاهی) خدا می خواهند بفهمانند که آمدن این فرمانروایی ساده و فروتن و نیز پنهان و بی سر و صدا خواهد بود و این امثال آینده و امید می بخشند.

مثل دانه اسپندان یا دانه خردل

دانه خردل به کوچکی و خردی مشهور است. مرقس نوشته است: «کوچکترین تخمها». این گروه کوچک شاگردان تحصیل نکرده در هنگام مأموریت عیسی در جلیل چه کسانی بودند؟ این مرد گمنام چه کسی بود؟ (یو ۴۶: ۱). آیا مردی بود که به هیچ مکتبی نرفته بود (مت ۱۳: ۵۴-۵۶؛ یو ۷: ۱۵)؟ و سخنان او چه بود که بزرگان قوم تحقیر می کردند؟ (یو ۷: ۴۸). هیچ، مگر اینکه همچون دانه خردل کوچکی که حاوی پیام بزرگی باشد.

این تخم خردل «بزرگتر از جمیع بقول می گردد» (مر)، «درختی می شود» (مت، لو). توضیح آنکه خردل سیاه ممکن است درخت بزرگی به ارتفاع ۳ الی ۴ متر بوجود بیاورد مخصوصاً در بعضی مناطق که خاک و آب و هوا بمانند نواحی طبریه گرم و مرطوب باشد.

«به حدی که مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه گرفتند» (مت و لو). «چنانکه مرغان خوا زیر سایه اش می توانند پناه گیرند» (مر). آری منظره آینده چنین است و شنونده عیسی می تواند سخنان حزقیال نبی را به یاد بیاورد (۱۷: ۲۲-۲۳) در جایی که اعلام کرده اسرائیل بمانند درخت سدر است که به زیر سایه آن هر نوع پرنده می آرامد یا بصورت درخت دانیال نبی که بزرگ می شود (۷: ۹-۴) و پرندگان آسمان در آن لانه می سازند و نشانه قدرت فزاینده یک قوم است. جامعه مذهبی کوچک جلیل بصورت قلمرو فرمانروایی خدا بر روی زمین یعنی کلیسا درمی آید.

آیا بایستی زمان افعال صرف شده را که انجیل نگاران بکار برده اند در نظر بگیریم؟ لوقا نوشته: «درختی می شود»، درخت سبز کلیسا هم اکنون در پیشرفت و ترقی است. متی نوشته: «می شود...» یعنی کلیسا آغاز به گسترش یافتن می کند در صورتی که متن نوشته مرقس به معنی اعلامی است که با حقیقت آن لحظه بیشتر مطابقت می کند.

مثل خمیر مایه

مثل دوم در انجیل مرقس قدیس وجود ندارد. متی و لوقا آن را با اصطلاحات یکسانی روایت کرده اند. در اینجا هم بین این دو تباین وجود دارد. مگر این مقدار اندک خمیر مایه در دست زنی چیست که می تواند «سه پیمانه آرد» یعنی چهل لیتر را تخمیر نماید که برای تغذیه صد نفر کافی است؟ به همین سان فرمانروایی خدا از کم آغاز می شود و کلیسایی خواهد شد که به مردمان از کلام خدا غذا خواهد داد. در اینجا تصویر عمل خدا که آهسته و با متانت و آرامش انجام می شود مورد توجه قرار می گیرد زیرا خمیر مایه پوشیده است. وسایل نمایان از آن آدمیان است و هنگامی که خدا عمل می کند نیرومندان رفتار می کنند بمانند خمیر مایه که با وسایل «اندک و ناچیز» و در نهان انجام می دهد. توسعه فرمانروایی فقط مرهون نیروی نامریی و مخفی اوست. پولس قدیس نوشته بود: «من کاشتم، اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می بخشد داده است» (۱-قرن ۳: ۶-۹)

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۲۳

خداوند شبان من است
 محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.
 در مرتعهای سبز مرا می خواباند،
 نزد آبهای راحت مرا رهبری می کند،
 جان مرا برمی گرداند
 و بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می نماید.
 چون در وادی سایه موت نیز راه روم
 از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی.
 عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد.
 سفره ای برای من به حضور دشمنانم می گسترانی.
 سر مرا به روغن تدهین کرده ای و کاسه ام لبریز شده است.
 هر آینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود
 و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالآباد.

ایلیا و الیشع

سومین مرحله بزرگ یعنی مقدمه ای بر قرائت کتاب مقدس با این فصل به پایان می رسد. مرحله اول، پیدایش را به شما ارائه داد. دومین مرحله شما را تا ورود به سرزمین موعود همراهی کرد و سومین مرحله شما را در چهار قرن از تاریخ، از تسخیر سرزمین (یوشع) تا دوران ایلیا و الیشع راهنمایی نمود. شخصیت های برجسته داود و سلیمان به این دوره که زمان تأسیس و اوایل حکومت خدا است معنی و مفهوم می بخشند.

*

با ایلیا و الیشع به دوره ای جدید قدم می گذاریم، دوره ای که انبیا اهمیت اول را در تاریخ اسرائیل دارند. ایلیا و الیشع برخلاف انبیای بعد از خود، نوشته ای بر جا نمی گذارند به همین دلیل در پایان مرحله سوم درباره آنها صحبت می کنیم. وانگهی نبوت با آنها شروع نمی شود: مقاله تاریخهای پیامبران (صفحه ۱۶۸) وجود انبیای ماقبل ایشان را بیان می کند، در حالی که سالنامه های پادشاهان، خاطرات پیامبران (صفحه ۱۶۹) دوره ایلیا و الیشع را در مجموعه روایتی کتب پادشاهان قرار می دهد.

اولین شخصیت برجسته انبیا: ایلیای نبی پیام آور خدا (صفحه ۱۷۰)، شخص نبی به نام خدا در مقابل پادشاه می ایستد؛ خداوند با قدرت خود، از نبی پشتیبانی می کند تا وی از پاکی ایمان و عدالت دفاع کند و «بقیه» آنانی را که می خواهند وفادار باقی بمانند متحد سازد: نبی پیشقدم مسیح است.

الیشع، شاگرد ایلیا (صفحه ۱۷۳) در میان اجتماعات «پسران انبیا» که جان آنان بود زندگی می کرد و در دربار پادشاهان مشاور بود. در باتلاق تاریخ سیاسی قوم اسرائیل که مشابه بقیه اقوام است، نفس تزکیه گر کلام خدا از ایلیا و الیشع صادر می شود.

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

برای اینکه رساله‌های پولس قدیس را بهتر درک کنیم

بسیاری از مسیحیان که با کمال میل و علاقه انجیل را می‌خوانند اظهار می‌کنند از نوشته‌های پولس رسول دلسرد و خسته می‌شوند. این نکته دلایل بسیاری دارد که خارج از بحث ماست ولی مهمترین دلیل آن است که درباره عهد عتیق اطلاع کافی ندارند. باید دانست که پولس یهودی و از قبیله بنیامین بوده (روم ۱:۱)، از کاهنی فریسی به نام غملائیل پیروی می‌کرده (اع ۲۲:۲) و شور و علاقه بسیاری برای نجات و رستگاری قوم خود داشته است (روم ۹:۵-۵). بدین سبب مرتباً به کتاب مقدس توسل جسته است تا عیسی مسیح را اعلام کند: «سابقاً وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود کتب مقدسه، درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد» (روم ۱:۲-۳).

استدلالات زیادی در نامه‌های رومیان و غلاتیان آمده است مبنی بر اینکه رستگاری بوسیله شریعت حاصل نمی‌شود بلکه فقط بوسیله عیسی میسر است. برای درک این استدلالها لازم است تاریخ ابراهیم را که نمونه ایمان بوده بخوبی و عمیقاً بشناسیم (روم ۴) و بدانیم عهد و پیمان خدا با قوم خود (روم ۹:۶ و آیه‌های بعدی، غلا ۴:۲۱-۳۱؛ ر.ک با عبر ۸-۹) و همچنین انتخاب اسرائیل به رایگان بوده است (روم ۹:۱۴-۳۳).

وقتی پولس قدیس اعلام می‌کرد «مکتوب است حکمت حکما را باطل سازد و فهم فهیمان را نابود گردانم» (۱-قرن ۱:۱۷-۵:۲) ریشه‌های مطالب و سخنان او در عهد عتیق نهفته است (تث ۸:۱۲-۱۸، داود ۷:۱-۸، ۱-سمو ۱:۱۶-۱۳، اش ۳۳:۱۸، ارا ۲۲:۹-۲۳). بعضی از مطالب تاریخ اسرائیل که بطور خلاصه در عهد جدید ذکر شده (مثلاً ۱-قرن ۱۰-۱۰) فقط به کسانی خطاب می‌شود که با سفر خروج و سفر اعداد آشنا باشند. پولس قدیس بارها و بارها تصاویری بکار برده که از کتابهای اشعیا نبی و ارمیا نبی گرفته شده اند (مثلاً تصویر زره را در افسس ۶:۱۴-۱۷ با اش ۵:۱ و ۱۷:۵۹ مقایسه کنید، تصویر کوزه گر را در روم ۹:۲۱ با اش ۲۹:۱۶ یا یوا ۱:۱۸-۶ و تصویر سنگ زاویه بنا را در افس ۲:۲۰-۲۲ با اش ۲۸:۱۶ مقایسه نمایید). اما درباره مزامیر به اندازه‌ای نقل قول شده و به آنها اشاره کرده است که ضرورتی ندارد موارد آن ذکر و برشمرده شود. خلاصه برای اینکه بتوانیم در محیط افکار و نظریات پولس قدیس گام برداریم بایستی از حوزه کتاب مقدس الهام گرفته باشیم. پس به این نتیجه می‌رسیم که مطالعه عهد عتیق بسیار مفید است.

آیا لازم است که عهد عتیق را خواند؟ امیدواریم که با این مجموعه مقالات درک کرده باشید که شناخت نوشته‌های عهد عتیق چقدر برای درک کامل انجیل، اعمال رسولان و رساله‌های رسولان مفید است و همراه ما مراحل تاریخ مقدس که آمدن عیسی مسیح «پسر داود، پسر ابراهیم» را آماده نمود دنبال نمایید.



لوحهٔ میشع در سال ۱۸۶۸ میلادی در ماوراء اردن واقع در چند کیلومتری ارنون کشف شد. بادیه نشینان بخاطر ارزش و اهمیتی که باستانشناسان به سنگ می دادند تصور نمودند که در آن طلا پنهان است. آن را حرارت داده و شکستند. خوشبختانه قبلاً یک قالب از این حکاکی برداشته شده بود که کمک به نوسازی آن نمود و اکنون در موزهٔ لوور پاریس نگهداری می شود.

کتیبه ای که بر روی لوحه نگاشته شده اهمیت شایانی دارد:

۱- طولانی ترین و قدیمی ترین متنی است که به خط عبری شباهت دارد (به حروف فنیفی نوشته شده)، در قرن نهم قبل از میلاد مسیح. ۲- هدف این کتیبه شرح فتوحات میشع، شاه موآب، و اشخاص و وقایعی است که در کتاب پادشاهان آمده است.

نوشتهٔ لوحه چنین است: «عمری شاه اسرائیل به موآب در مدت زمانی آزار رساند» (ر.ک ۲-پاد ۳:۴). این کتیبه از کموش خدای موآب و یهوه خدای اسرائیل می گوید و شرح می دهد چطور موآب در پایان فاتح و بر اسرائیل پیروز شد.

معنی کلمات را بشناسیم

آتش

در تاریخ ایلیای نبی چندین بار آتش روشن و برافروخته شده است. از این نمودها ما به چندین نماد و نشانه‌هایی که از آتش در کتاب مقدس آمده‌اند رجوع می‌کنیم.

صعود ایلیای نبی بر آریاه آتشین (۲- پاد۲: ۱۱) یکی از اعلامهای الهی است که در عهد عتیق به فراوانی دیده می‌شود. اصولاً در کتاب مقدس برای اینکه مردم به بت پرستی نگرایند هرگز خدا بصورت انسان مجسم نشده بلکه اکثراً حضور او بوسیله آتش نشان داده شده است: وقتی یهوه با موسی سخن می‌گوید بصورت «شعله آتش» از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد (خروج ۲: ۳ و آیات بعدی) و وقتی پیشاپیش عبریان در صحرا حرکت می‌نماید حضور او بصورت ستونی آتشین نمایان می‌شود (خروج ۱۳: ۲۲ و آیات بعدی) در کوه سینا «منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل بر قلّه کوه بود» (خروج ۲۴: ۱۶-۱۷)، بهمین سان در سفر تثنیه آمده است که در حوریب «خدا با شما از میان آتش متکلم شد» (تث ۴: ۱۱-۱۲). در عهد جدید نیز انعکاسی از این اعلام دیده می‌شود هنگامی که در روز پنجاهه «زبان‌های آتش» که ظهور روح خداست حواریون را قادر می‌سازد تا به نام او سخن گویند (اع ۲: ۳).

حضور خدا همواره همراه با نوعی قضاوت و داوری است مثلاً وقتی که آتش از آسمان می‌آید تا هدیه کسی را بسوزاند (پید ۱۵: ۱۷؛ ار ۶: ۲۱؛ ۱-توا ۲۱: ۲۶؛ ۲-توا ۷: ۱ و آیات بعدی) نشانه آن است که این هدیه مورد قبول خدا قرار گرفته است (ر. ک. ایلیای نبی: ۱- پاد ۱۸: ۲۵-۳۸). بالعکس گاهی آتش برای کیفر و مجازات است مثلاً آتشی که اردوگاه عبریان مجرم را فراگرفت (نح ۱: ۳-۱۱) یا آتشی که ایلیای نبی بر ضد فرستادگان اخزیا فرود آورد (۲- پاد ۹: ۱ و آیات بعدی) آتش کیفر و مجازات بی‌عدالتی، کرباس را در تنور سوزان خواهد سوزانید (مت ۴۰: ۱۳ و آیات بعدی). این آتش کاه را می‌سوزاند در صورتی که گندم باقیمانده و انبار می‌شود (مت ۳: ۱۱ و آیات بعدی). یعقوب قدیس وقتی ثروتمندان را به روزهای واپسین تهدید کرد نیز از این آتش سخن گفت (۵: ۲-۴). همچنین آتش محک و آزمایش وجود دارد که آدمی را طاهر می‌کند چنانکه طلا و نقره را از مواد ناپاک می‌زداید (بنسی ۲: ۵؛ اش ۱: ۲۵؛ زک ۱۳: ۹؛ ملا ۳: ۲-۳) آتشی که لب اشعیاء نبی را تطهیر می‌دهد تا لایق اعلام کلام خدا شود (۷: ۶). آتش عشق که قلبها را پاک کرده و شعله‌ور می‌کند. عیسی فرمود: «من آمدم تا آتش در روی زمین افروزم. پس چه می‌خواهم اگر الان در گرفته است!»

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

زیارت مسیحی

در گذشته گفته بودیم که سه زیارت اهمیت شایانی در آیین یهود دارند که در هنگام عید گذر، پنجاهه و عید خیمه ها انجام می شود. باری در دین مسیحی هیچگونه زیارتی اجباری نبوده است و این سخنان که عیسی به زن سامری گفته بود تحقق یافته اند: «نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد» (یوا: ۴: ۲۱). سراسر دنیا قلمرو خداوند است و مردم در هر کجا که باشند می توانند او را بیابند. زیارتگاههای مسیحی وجود دارند و تعداد این نقاط خیلی زیاد است. زیرا در بعضی مکانها انسان احساس بیشتری از حضور خدا و عمل او دارد و طبعاً یک مسیحی نسبت به سینا یا سرزمین مقدس یا شهر اورشلیم نمی تواند بی تفاوت بماند زیرا در این نقاط خدا به آدمیان سخن گفته و در اینجا است که عیسی آمد تا در بین آدمیان زندگی نماید.

در هر زمانی حضور خدا بوسیله مقدسان متجلی شده است مکانهایی را که مقدسان در آنجا زیسته اند نمی توان بهشتی دانست ولی وقتی از این نقاط دیدن می کنیم با اوضاع و شرایطی که مقدسان زندگی کرده اند آشنا می شویم و این امر کمک می کند تا پیام انجیل را بهتر دریابیم. از قبیل بسیاری از شهرها و نقاط زیارتی مثل شهر رم، لورد و غیره.

در حقیقت جاهایی که مسیحیان برای زیارت آنها می روند، همچون چهار راههای تقاطع ایمان بشمار می آیند. پیش از ما، مسیحیان دیگری به این نقاط آمده اند و در پیرامون ما نیز وفاداران دیگری هستند که همین مسیر را طی می کنند بطوری که زائران این قافله بزرگ به سوی قلمرو فرومانروایی خدا گام برمی دارند. بدین سان ما از دستاوردهای بیست قرن تاریخ کلیسا و از روحانیت زائران عهد عتیق برخوردار می شویم. زیارتهای عهد عتیق به صورت دسته و گروههای برادرانه انجام می شد و امروزه بایستی به زائران یادآوری شود که هر زیارت موقعیت مناسب و متمایزی است تا با رفتاری آمیخته به شفقت و احسان زندگی نمایند. زیارتهای عهد عتیق به اسرائیلیان یادآوری می کرد چادر نشینانی هستند که به سوی قلمرو فرمانروایی خدا گام برمی دارند. این زیارتهای مستلزم زدودن پیرایه ها و تحمل مشقت و سختیها بود تا زائران بتوانند راه شادی و خوشی واقعی را بیابند. باری امروزه مسافرت با وسایل نقلیه متعدد انجام می شود و اینگونه مسافرتها جای راه پیمایی های طولانی را گرفته است. زائران بجای چادر زدن در فضای آزاد در مهمانخانه بسر می برند. مضافاً بر اینکه راه حل دیگری وجود ندارد زیرا این مسافران مجبورند پس از دو یا سه هفته مراجعت کنند. با این همه بهتر آن است که زائران بعضی ناراحتیها را که الزاماً در مسافرتها دسته جمعی پیش می آید با چهره باز و خندان بپذیرند زیرا زائران ما بمانند زائران عهد عتیق اضافه بر زیارت می خواهند همچون زائران چادر نشین قدیم به سوی سرزمین موعود گام بردارند.

تاریخهای پیامبران

از باب ۱۷ کتاب اول پادشاهان
تا باب ۱۳ کتاب دوم پادشاهان

بسا پیش می‌آید که در کتابهای سموئیل و کتابهای پادشاهان به روایتی برمی‌خوریم که مربوط به یکی از پیامبران است. ذیلاً نظری به بعضی از این متنها می‌اندازیم زیرا نشان می‌دهند چهره‌های درخشانی چون ایلیا و الیشع از عادات و رسوم قوم ریشه گرفته و از تجربیات مذهبی آموخته‌اند که در آن دوران کاملاً معلوم و شناخته شده بود.

- هرگاه کتابهای سموئیل را بخوانید مشاهده می‌کنید در بعضی قسمتها **گروه پیامبران** توصیف شده‌اند که سرود می‌خواندند و رقص می‌کردند و گاهی دچار جذبه و خلسه می‌شدند و این نکته ما را به یاد بعضی مجامع درویشان چرخ زن می‌اندازد (۱- سمو ۵: ۱۰، ۶، ۱۸: ۱۹-۲۴) و وقتی داود در برابر صندوقچهٔ پیمان مقدس از شوق و شغف رقص می‌کرد با اینکه به صراحت گفته نشده او «بماند پیامبران» رفتار می‌کرد (۲- سمو ۶: ۱۴-۱۶).

- متوجه می‌شوید چگونه «شائول بماند پیامبران رفتار می‌کرد» و چگونه «ارواح خبیثه» او را فراگرفتند (۱- سمو ۱۶: ۱۴-۲۳؛ ۱۰: ۱۸؛ ۱۹: ۱۰-۱۰). بنابراین پیامبری اقدام و عمل مذهبی مبهم و دو پهلویی بوده و امکان داشته است شر و فساد در آن راه یابد چنانکه اقدامات و تجربیات عرفانی در بعضی ادوار و قرون مسیحیت نیز به همین گونه بوده است. اکنون باب بسیار مهمی از کتاب مقدس را مطالعه کنید که دربارهٔ این مسایل تأمل و تعمق شده است (۱- پاد ۲۲).

- همچنین تاریخهای دیگر را که بیشتر جنبهٔ شخصی و فردی دارند ملاحظه کنید: ناتان که پیامبر رسمی داود پادشاه بود هیچ پروایی نداشت علناً حقیقت را به شاه بگوید (۲- سمو ۱۲). لازم به یادآوری است که در قرون گذشته که بیشتر کشورهای غربی بصورت سلطنت مطلقه اداره می‌شدند پادشاهان گناهان خود را به کشیش دربار اقرار می‌کردند که واعظ و اندرز دهندهٔ آنها نیز می‌بودند. - اخیا که پیامبر و از اهالی شیلوه بود انقلاب و شورش اسرائیل را پیش بینی کرده و ارزش یربعام را شناخته بود و مطالب خود را ضمن عملی نمادی و اشاره‌ای به او گفته بود (۱- پاد ۲۹: ۳۹) و بعدها طرز اجرای فرایض مذهبی را که یربعام مقرر ساخته بود محکوم کرده بود (۱- پاد ۷: ۱۶).

۱- یربعام به دلایل سیاسی دو پرستشگاه ایجاد کرده بود که یکی در دان و دیگری در بیت‌ئیل قرار داشت (۱- پاد ۲۸: ۳۳) این پرستشگاه‌ها به نام یهوه برپا شده و با معبد اصلی اورشلیم برابری و رقابت می‌کردند در صورتی که در سفر تثنیه توصیه شده بود معبد فقط یکی باشد (۱۲: ۱-۱۲) و ایجاد پرستشگاه‌های مذکور وحدت و یگانگی معبد را از بین می‌برد. ضمناً در مورد ایجاد پرستشگاه‌های دان و بیت‌ئیل از «گوساله طلایی» سخن به میان آمده در صورتی که مجسمهٔ گاو نری بوده و به تمسخر گوساله نامیده‌اند تا اشاره به گوسالهٔ طلایی باشد که قوم یهود در سینا به عنوان بت ساخته بودند. ضمناً مجسمهٔ گاو نر در حقیقت مقر و سکوی یهوه بوده چنان که در معبد اورشلیم نیز صندوقچهٔ پیمان مقدس و فرشتگان روی آن بعنوان تخت و اورنگ یهوه بشمار می‌آمدند. منتهی انتخاب گاو نر بعنوان مقر و سکوی حضور نامرئی یهوه که همانند آیین پرستش بت پرستان بود راه اشتباه و بی‌نظمی را می‌گشود. بدین سبب پیامبر با اشاره به آن از بتها سخن گفته است (۱- پاد ۹: ۱۴).

- ضمناً بایستی توجه داشت که در کشور شمالی بعضی از پیامبران نقش ملی و مذهبی داشتند (۱ پاد ۱۶: ۱-۷) ... چنانکه ایلیا و الیشع نیز به همین ترتیب منتهی با قدرت و شدت بیشتری رفتار می کردند.

سالنامه های پادشاهان- خاطرات پیامبران

در پیرامون ایلیا و الیشع یک سلسله وقایع بصورت داستان آمده که معلوم می شود بعدها در چهارچوب سالنامه های رسمی وقایع درآمده اند. این نکته را از شیوه نگارش زیبای آنها به آسانی می توان دریافت. همچنین بدین سبب که اکثراً درباره عظمت آیین مذهب سخن گفته شده و پیامبر بصورت قهرمانی جلوه کرده است. در مطالعه کتاب ۱- پاد متوجه می شوید که در دو باب پیامبرانی به صحنه وارد شده اند بدون اینکه نام آنان ذکر شده باشد (۱- پاد ۲۰: ۱۳- ۱۴ و ۲۲ و ۲۸ و ۳۵ و ۴۲) یا اینکه پیامبرانی هستند که چندان مشهور نیستند (۱- پاد ۲۲)؛ بنابراین می توان دریافت که ایلیا و الیشع تنها پیامبران عهد خود نبوده اند.

ضمناً در این مطالب گاهی اختلافاتی به چشم می خورد مثلاً در سالنامه های رسمی آمده است: «آخاب با اجداد خود خوابید» (۱- پاد ۲۲: ۴۰) و این عبارت معمولاً در موردی بکار می رود که بخواهند بگویند در بستر خود مرده است و لذا طبق حدیث و روایت ایلیاء این پادشاه از گناهان خود توبه کرده بود (۱- پاد ۲۲: ۲۷-۲۹). ولی تاریخ دیگری از پیامبران گفته شده که آخاب در هنگام جنگ مجروح و درگذشته است (۱- پاد ۲۲: ۲۹-۳۷) که در حقیقت پسرش یهورام بدین گونه درگذشته بود (۲- پاد ۸: ۲۸-۲۹). شخصیت او همچون اشخاص مشهور خاطرات روایات و اندیشه های مردم را به خود جلب نموده بود. این روایات و احادیث ارزش خود را کاملاً حفظ کرده بودند.

خاطرات پیامبران

سالنامه های پادشاهان

کتاب اول پادشاهان

۳۴-۲۹: ۱۶

۱۷ تا ۳۸: ۲۲

۵۴-۳۹: ۲۲

کتاب دوم پادشاهان

۱ و ۲

۳-۱: ۳ و ۲

۴: ۳ تا ۱۵: ۸

۲۹-۱۶: ۸

۳-۱: ۹

۱۳: ۱۴ تا ۱۳: ۱۳

۲۵-۱۴: ۱۳

ایلیای نبی پیام اور خدا

در گوشه ای از باب فصل کتاب اول پادشاهان (۱:۱۷) آمده است که ایلیای نبی در برابر آخاب ظاهر شده و سخنان خداوند خود را با پرخاش به او ابلاغ کرد.

ایلیای نبی در برابر پادشاه چون یک هیکل مافوق بشری تاریخی بود با این همه از زندگی شخصی ایلیاء نبی چیزی گفته نشده است. به این گزارشها نمی توان ترتیب منظمی داد و محتوای حدیث از هم گسیخته هستند. قطعه مهم کتاب ۱- پاد ۱۷: ۱ تا ۲۱: ۱۹ از شش یا هفت روایت ترکیب گرفته شده که بعداً تنظیم و هماهنگ شده اند. روایاتی از تاختستان نابوت (۱- پاد ۲) و بیماری اخزیا (۲- پاد ۱) از این مجموعه جدا هستند. ما تصویری از ایلیای نبی در دست نداریم و فقط تکه های از هم گسسته ای تصویر او را روشن می کنند.

خدا کیست؟

برای شناختن ایلیای نبی از اطلاعاتی که داریم آغاز می کنیم. ایلیا از اهالی جلعاد بود، سرزمینی که در مشرق رودخانه اردن قرار داشت و اسرائیلیان آن را اشغال کرده و در آن سکونت گزیده بودند. در این ناحیه شاید ایمان بی ربا و بی آلابش تراز مغرب اردن باقی مانده بود زیرا در مغرب اردن بر اثر تماس با تمدن کنعانیان ایمان اجدادی به یهوه



بتدریج از بین می رفت. در ظاهر آیین عبادت و پرستش تغییری نکرده بود و بیان مذهبی به همانگونه سابق باقی مانده بود ولی آیا هنوز یهوه را حرمت می گذاشتند؟ آیا این بعل یا بخشنده برکتهای طبیعی نبود که ستایش

می کردند؟ یا هویتی نامعلوم بین یهوه و بعل وجود داشت؟ عمری شاه اسرائیل این آمیختگی عقاید را تسریع کرد بدین معنی که ایزابل دختر پادشاه صیدون را به ازدواج پسرش آخاب درآورد. سپس در سامره محرابی برای رب النوع صیدون ساخت

یک نفر سامی در حال بردن گاوها: بخشی از نقاشی روی دیوار قبر پیمومر «Puyemere» (سلسله هجدهم) قرن پانزدهم ق.م.

(۱- پاد ۱۶: ۳۲) و گروهی از پیامبران بعل را برای خدمت آن گذاشت (۱- پاد ۱۸: ۱۹). دربار پادشاه عملاً کیش و آیین یهوه را ترک کرده بود و قوم اسرائیل چنین می پرسید: «کیست خدای اسرائیل؟»

پاسخ یهوه

در مجمع بزرگ کوه کرمل (۱-پاد۱۸:۱۹-۴۰) که تمام مردم برای برگزاری جشن بزرگ ملی و مذهبی حاضر شده بودند فرصتی برای ایلای نبی بود که از مردم بپرسد: «تا به کی در میان دو فرقه می‌لنگید؟ اگر یهوه خداست او را پیروی نمائید و اگر بعل است وی را پیروی کنید. اما قوم در جواب او هیچ نگفتند». آنها هنوز به تناقض این دو آیین و کیش پی نبرده بودند (۱-پاد۱۸:۲۱). این بخوبی نشان می‌دهد که مردم شگفت زده شده و سؤال او را درک نکرده بودند. زیرا مضافاً کوه کرمل در نظر کنعانیان محل مقدسی بشمار می‌رفت و گویا اندکی پس از آنکه داود آنجا را به تصرف درآورد محرابی برای پرستش یهوه بنا کرده بودند. این دو آیین پرستش یهوه و پرستش بعل در کنار یکدیگر ادامه یافت تا اینکه پرستش یهوه ترک گردید (۳۰:۱۸).

کلیه این روایت و جنبه معجزه‌آمیز آن نبایستی ما را از موضوع اصلی که پاسخ به سؤال پیامبر است منحرف سازد. پاسخ این سؤال را قوم نداد و از جواب باز ماند. ایلای نبی هم جوابی نداد. این فقط یهوه است. خدا جواب آن است که تجلی می‌کند و به جستجوی قوم خود می‌آید بدون اینکه نیازی باشد که اسرائیل توجه خدا را به خود جلب نموده و همانند پیامبران بعل رقصهای خلسه‌آمیز نمایند و طی مراسم مذهبی حتی خود را مجروح سازند. بدرستی یهوه فرمان دهنده نیروهای طبیعی است. آن کسی است که از آسمان آتش می‌افشاند و او آن کسی است که قوم خود را جستجو می‌کند تا نجات بخشد.

«باقیمانده» اسرائیل

روایت مربوط به آشکار شدن و تجلی خدا در کوه حوریب (۱-پاد۱۹) به مانند ادامه مجمعی است که در کوه کرمل تشکیل شده بود ولی چنین می‌نماید که این روایت جدا و به عبارتی به موازات روایت اولی است. وضع مذهبی به زوال رسیده بود بطوری که ایلای نبی آرزوی مرگ می‌کرد (۴:۱۹). می‌بایستی انتظار ارمیای نبی را کشید که از نو بیانگر حزن و اندوه پیامبری در نهایت ناتوانی و عجز باشد که تکیه گاه و مأمنی بجز «بازوی یهوه» نداشته باشد. ایلای همانند موسی به کوه حوریب رفت (خروج ۱۹، ر. ک ۱۸:۳۳-۹:۳۴) تا با خدای خود روبرو شود و تجلی خدا در کوه حوریب یادآور تجلی‌های وقوع یافته در خروج از مصر می‌باشد و بر کلام خدا تکیه می‌کند: «اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت» (۱۸:۱۹) و نخستین باری است که یهوه «بقیتی» در نظر گرفته که عبارت از مجموعه کسانی می‌باشد که نجات می‌یابند، در برابر کسانی که محکومیت آنان را اعلام کرده است (این محکومیت بعدها اجرا خواهد شد ۱۶:۱۹-۱۷، ر. ک ۲-پاد۷:۸ و آیات بعدی).

معنی و مفهوم حضور یهوه در «نسیم ملایم» چیست (۲:۱۹)؟ اگر از این بیان تصور پاکی و بی‌آلایشی خدا را درک نماییم صحیح نیست. بلکه با این کلمات گفته شده که خدا مالک الرقاب تمام نیروهای طبیعت، طوفان، رعد و آتش است و از این نظر تفاوتی با بعل ندارد. او ارجح و والاتر از آن است که به ذهن آدمی خطور کند.

خدای دادگر نجات بخش است

داستان مربوط به تاکستان نابوت (۱-پاد۲۱) نشان می‌دهد یهوه خدایی است که از وفاداران خود بیش از قومهای مجاور انتظار و توقع عدالت و دادگری دارد و شرح بیماری اخزیا (۲-پاد۲:۱-۲۸) مجدداً یادآور آن است که یهوه طبیب واقعی است (ر.ک خروج ۱۵:۲۶).

کسی که قوم خود را می‌طلبد

اکنون می‌توان گفت به چه سبب در کتاب مقدس تصویر ایلای نبی ناتمام و در عین حال درخشان و نورانی است. در این روایت ایلای نبی نقش اصلی را نداشت بلکه راوی رویدادها و نموداری از کردار خداست. روشنایی تصویر در این است که خدا آن کسی است که قوم خود را می‌جوید: می‌آید و «بقیتی» از قوم را نجات می‌دهد. آری خدا برتر و بالاتر از هر نیروی طبیعی است، او دیگری است که در عین حال در قصد و اراده خود توجه به عدالت و ترمیم و شفا دادن دارد.



خدمتگزار خدا

با این همه ایلای نبی شخصیت ممتاز و استثنایی است. او وسیله‌ای در دست خدا و خود را خدمتگزار خدا خوانده است (۱-پاد۱۷:۱، ۱۵:۱۸) و همین نکته بیش از معجزه‌هایش به او ابعاد مافوق بشری داده است (مثلاً توجه نمایید چقدر روایت زنده کردن پسر بیوه زن صَرَقه در ۱-پاد۱۷:۱۷-۲۴ به مراتب ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر از رفتار الیشع است: (۲-پاد۴:۱۸-۳۷).

کوزه فنیقی در دوران حکومت اسراییل. از این نوع کوزه یقیناً در شهر صرفه «Sarepta»، شهری در فنیقیه در زمان ایلای استفاده می‌شده. قرن نهم-دهم ق.م

پیشروان و پیشگامان مسیح موعود

روایتی مصور و زنده ای که شاگردان الیشع از ناپدید شدن ایلای نبی که پیامبری دوره گرد و کناره گیر و پیام آور خدا بود، می دهند (۲- پاد ۱: ۱۸-۱۷) در ادامه بحث قبلی می آید: حرمت و گرامی داشتن قبری که در آن استاد را دفن کرده اند به چه کار می آید؟ در صورتی که او وظیفه خود را انجام داد و فقط بایستی خدا را گرامی داشته و ستایش کرد. ایلای نبی در خاطره و وجدان قوم زنده خواهد ماند و چهره ای مسیحایی خواهد داشت. او پیشقدم و پیشرو مسیح موعود در روزگار واپسین خواهد بود. به همین گونه یحیی تعمید دهنده در برابر «آنکه بعداً خواهد آمد ولی توانا تر از اوست» یعنی عیسی پسر خدا.

الیشع شاگرد ایلای نبی

در صفحاتی از کتاب مقدس که از الیشع سخن گفته سعی نشده شرح حال کامل زندگی او نوشته

شود بلکه این گزارش گلچینی از روایتهاست. بعضی از



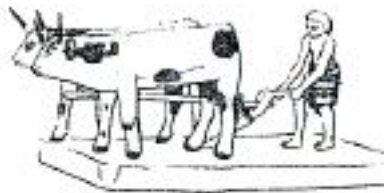
آنها منحصر به ده سطر بوده و برخی دیگر بنا به سلیقه راوی جزئیات زیادی دربردارد که برای خوانندگان جالب می باشد ولی ممکن است آنها نکات اصلی را تحت الشعاع قرار دهند. این روایتها اعم از اینکه کوتاه یا طویل باشند دارای یک نکته مشترک می باشند و آن نشان دادن قدرت معجزه آسای الیشع است. البته هرگاه

قدرت معجزه آسای الیشع را بشناسیم قبول خواهیم نمود بخشی از «سنگ چهارگوش سیاه» که او فرستاده خداست و چون قدرت او به ماورای سر شلمناصر سوم که در نمرود یافت شده. حداث اسرئیل رسیده بود برپدیده های جوی، بر پادشاه آشور از بیهو، پادشاه که در مقابلش اشخاص و اشیاء نیز تسلط داشت و حتی برآینده نیز زانو زده مالیات دریافت می کند. نیمه دوم فائق بود. بنابراین الیشع نبی فرستاده خداست خدایی قرن نهم ق.م که مالک الرقاب تاریخ است چنانکه مالک الرقاب جهان می باشد.

این گلچین جالب ما را بیاد کتاب «گلهای راستکار» فرانسیس آسیسی می اندازد و مقایسه شباهت آنها بی مورد نیست زیرا فرانسیس قدیس (۱۱۸۲-۱۲۲۶ میلادی) که در بین گروه برادران بینوا و گدا می زیست و برادران مذکور کتاب گلها را جمع آوری کرده اند که به دست ما رسیده

است. الیشع نبی نیز با گروه برادران پیامبر زندگی می کرد و می توان گفت که این صفحات کتاب مقدس را مدیون آنان هستیم که اعمال و کارهای رئیس خود را تعریف کرده اند.

شاگرد ایلیای نبی



گاوا آهن مصری از جنس چوب، ۲۳۵۰-۲۱۵۰ ق.م.

الیشع پسر مالک ثروتمندی بود و هنگامی که در عقب یکی از دوازده زوج گاو پدرش مشغول شخم زدن بود ایلیای پیامبر از کنار او گذشت و قبای خود را به سوی او انداخت. این حرکت نشانه و نمودی بود که این جوان را از همان زمان به سمت وارث پیامبری تعیین

می کرد (۱-پاد ۱۹: ۱۹-۲۱). الیشع شاگردی و کارآموزی خود را در خدمت ایلیا انجام داد و در هنگام ناپدید شدن مرموز ایلیاء جمع برادران پیامبر در برابر او تعظیم کرده و او را بعنوان جانشین ایلیا و رئیس خود پذیرفتند (۲-پاد ۲: ۱۵).



در جرگه برادران پیامبر

این گروههای برادران پیامبر را بخوبی نمی شناسیم ولی از ورای حکایات زندگی الیشع می توان عادات و رسوم آنان را حدس زد. این افراد به حالت اشتراک زندگی می کردند و در پیرامون استاد خود جمع می شدند (۲-پاد ۴: ۳۸، ۶: ۱-۲)، غذای خود را با هم صرف می کردند (۲-پاد ۴: ۳۸-۴۴) و احتمالاً موی وسط فرق سر خود را می تراشیدند که موجب تمسخر الیشع توسط پسر بچه ها شده بود (۲-پاد ۲: ۲۳) روابط بین آنها محکم و استوار بود و همه آنها عضو یک گروه بودند و می بینیم زن بیوه یکی از آنان که فوت کرده بود به نزد الیشع آمده و از او درخواست کمک کرده بود که در بدبختی و بینوایی به او یاری کند.

مردی سریانی که کوزه ای بر دوش دارد.

وی لباس بلندی که مشخص کننده

ساکنین سواحل سوریه است پوشیده.

در جنگها و انقلابها

ولی فعالیت الیشع محدود به شرکت در گروه برادران پیامبر نبوده بلکه شهرت و نام او از حوزه رفقا و همراهانش تجاوز می کرد. چنانکه در هنگامی که هنوز کاملاً جوان بود پادشاهان یهودا و اسرائیل (که بر ضد میثع پادشاه موآب متحد شده بودند) او را برای مشورت می طلبیدند (۲-پاد ۳: ۴-۲۰).



ارابه جنگی مخصوصی آرامی‌ها و حنیان دوره آخر. نقاشی بر چسبته بر روی مرمر سیاه که از کرکمیس به دست آمده «پادشاهان حنی» رؤسای حکومت‌های کوچک از آناتولی سوریه بودند که پس از متلاشی شدن امپراطوری بزرگ حنی قرن دوازدهم ق.م برجا مانده بودند. ۸۵۰-۷۰۰ ق.م.

چندین سال بعد نفوذ و اعتبار او افزایش یافت و در انقلابهای ضد سلطنت در خاور نزدیک موجب متلاشی شدن و ویرانی شد. الیشع از خزائیل که اهل دمشق بود پشتیبانی می‌کرد تا پادشاه ابنه‌داد را خلع سلاح کند و جای او را بگیرد (۲-پاد: ۷-۱۳) و یکی از شاگردان خود را فرستاد تا در پنهانی فرمانده کل ییهو را بعنوان پادشاه اسرائیل تقدیس نماید (۲-پاد: ۹-۱۰-۱۱). ولی الیشع در این تصفیه حساب و خونریزی که به تغییر سلطنت منتهی شد شرکت نکرد. ولی پیامبر سی سال بعد در هنگام هجوم آرامیها از نو مداخله کرد (۲-پاد: ۶-۲۴-۲۰:۷).

در شورای پادشاه

بدین سان الیشع شخصیت مهمی در کشور بشمار می‌رفت. وی در برابر قدرت پادشاه آزادی خود را حفظ می‌کرد با وجودی که مشاوری بود که به سخنانش گوش فرا می‌دادند و حتی او را دوست داشتند چنانکه پادشاه یوآش وقتی پیامبر را در بستر مرگ دیده بود می‌گریست (۲-پاد: ۱۳:۱۴ و آیات بعدی).



این رابطه موزون و متعادل بین پیامبر و پادشاه و نقش تقریباً رسمی پیامبر در دربار پادشاه ما را بیاد ناتان پیامبر در کنار داود پادشاه می‌اندازد و به نقشی که اشعیای نبی در نزد پادشاهان اورشلیم خواهد داشت.

مهری که بر آن شیر در حال غرش است و در مجدو «Megiddo» یافت شده. متن نوشته عبارت است از: (برای شیم Shema، یربعام). کلمه «خادم» (در زبان عبری: عبد) به معنی کارگزار بلندپایه کاخ بود و در اینجا به معنی وزیر یربعام دوم است. قرن هشتم ق.م.

مشللهای انجیل

قنطارها

مت ۲۵: ۱۴-۳۰؛ لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷

مثل قنطارها را در انجیل متی و انجیل لوقا خوانده اید. اکنون آنها را به ترتیب بررسی می کنیم. مثلی که لوقا روایت کرده است بدواً بمانند «مثل ملکوت خدا» می ماند. این داستان در مطالب ورود عیسی به اورشلیم به عنوان مسیح موعود قرار دارد که به سرعت شایع شد (آیات ۲۸ و بعدی). لوقا این داستان را جهت کسانی تعریف کرده که تصور می نمودند فرمانروایی خدا بلافاصله پدیدار خواهد شد. در این مثل شاهزاده ای می خواهد هر طور شده زودتر به پادشاهی برسد. هموطنانش که از او متنفر هستند دسیسه می کنند تا اقدامات او به هدف و مقصود نائل نشود و هنگامی که او پس از موفقیت مراجعت می کند همه را قتل عام می نماید (آیات ۱۱-۱۲ و ۱۴-۱۵ و ۲۷). اگر این آیه ها را جداگانه بخوانید متوجه خواهید شد که آنها به تنهایی یک «مثل» را تشکیل می دهند که غیر از مثل «قنطار و پیمانها» است.

مثل مدعی سلطنت بود بشناسند زیرا بخاطر داشتند که آرکلاؤس به روم رفته بود تا جانشینی پدر خود هیروودیس کبیر را بدست آورد. سفیرانی او را تعقیب کرده بودند تا اقدامات او را خنثی نمایند با این همه پس از اینکه پادشاهی را به دست آورد در مراجعت مخالفان خود را نابود کرد. تطبیق با حقیقت تاریخی مسلم بود و بدین گونه هشدار می داد که این پادشاه مسیح موعود را که امروز نمی پذیرید در جلال و افتخار برمی گردد و وای بر حال آنان که او را نپذیرفته اند!

اکنون به مثلی که متی قدیس تعریف کرده توجه کنیم ولی آیه ۳۰ را کنار بگذاریم زیرا چنین می نماید که قسمتی از سخنرانی دیگر عیسی است که در اینجا وارد شده است (مت ۸: ۱۲). اکنون می توانیم دو مثل متی و لوقا را با اینکه در آنها اختلافاتی وجود دارد با یکدیگر مقایسه نماییم. در یک طرف پادشاهی قرار دارد و در سوی دیگر مالک ثروتمندی. در متن انجیل لوقا پولهایی که سپرده شده ناچیز و کم هستند (برابر مزد یک صد روز یک کارگر می باشد) اما در متن انجیل متی خیلی بیشتر (یک قنطار برابر شش هزار روز مزد یک کارگر است). بالاخره در انجیل متی پاداشی که داده شده مبهم و نامعلوم است در صورتی که در انجیل لوقا پاداش حکومت و فرمانروایی های مهم است ولی در انجیل متی و انجیل لوقا موضوعی که ارائه شده یکی است.

کیست این خدمتگزار کم دل و بی جرأت که عطیه خدا را به زیر خاک پنهان کرد؟ چنین می نماید

که منظور و هدف عیسی در اینجا (و اکثراً در جاهای دیگر) کاتبان و فریسیانی است که معتقد به مفاد تحت الفظی قوانین بوده و کلام خدا را که به آنان سپرده شده بود به مانند گنجینه ای بی ثمر نگه می داشتند. «مردمان حقیر و بی مقدار، گناهکاران و خارجیان از اجرای قوانین بهره ای نمی برند و خدا استفاده ای از سرمایه خود نمی برد». نیاپستی تصور کنیم که این موضوع به ما ارتباطی ندارد زیرا حتی امروزه بجای آنکه انجیل را به بینوایان و بیچارگان برسانیم، به مذاکرات و بحثهای بیهوده می پردازیم. بنابراین به طور کنایه این مثل یک واقعیت خیلی هولناک و کنونی دارد.

برای جماعت‌های مسیحی که در خارج از منطقه فلسطین بسر برده و کاتبان و فریسیان را نمی شناختند معنی و مفهوم این مثل کاملاً اخلاقی بوده و امروزه هم آن را به همین سان درک می نماییم: خدا به هر یک از ما یک یا چند قنطار سپرده و انتظار دارد که آن را در خدمت دیگران و در راه جلال و شوکت خدا به ثمر برسانیم: عیسی گفته بود: «جلال پدر من آشکارا می شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید». (یو ۱۵:۸). در این مورد وقتی سخن از اصول اخلاقی می رود منظور رفتار نیک در عمل، رفتار نیک در مقابل سختی یا رفتار نیک مسیحیایی است و نه رفتار و به جا آوردن ظاهری رسوم «تطهیر و پاکی» چنانکه یکی از نویسندگان فرانسه نوشته بود: «آنها دستهای پاک دارند ولی دست ندارند».

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۱۴۶

هللویاه!

ای جان من خداوند را تسبیح بخوان.
تا زنده هستم خداوند را حمد خواهم گفت.
مادامی که وجود دارم خدای خود را خواهم سرائید.

بر رؤسا توکل می‌کنید و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست.
روح او بیرون می‌رود و او به خاک خود بر می‌گردد
و در همان روز فکرهايش نابود می‌شود.

خوشا به حال آن که خدای یعقوب مددکار اوست
که امید او بر یهوه خدای وی می‌باشد
که آسمان و زمین را آفرید و دریا و آنچه را که در آنهاست.

که راستی را نگاه دارد تا ابدالآباد
که مظلومان را داوری می‌کند و گرسنگان را نان می‌بخشد.

خداوند اسیران را آزاد می‌سازد،
خداوند چشمان کوران را باز می‌کند،
خداوند خم شدگان را بر می‌افرازد،
خداوند عادلان را دوست می‌دارد،
خداوند غریبان را محافظت می‌کند
و یتیمان و بیوه زنان را پایدار می‌نماید
لیکن طریق شریبان را کج می‌سازد.

خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالآباد
و خدای تو ای صهیون نسل بعد نسل. هللویاه!

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genèse	Genesis	پیدایش	پید
Exode	Exodus	خروج	خروج
Lévitique	Leviticus	لاویان	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	اعد
Deutéronome	Deuteronomy	تثنیه	تث
Josué	Joshua	یوشع	یوشع
Juges	Judges	داوران	داور
Ruth	Ruth	روت	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	عز
Néhémie	Nehemiah	نحمیا	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	یهودیه
Esther	Esther	استر	استر
1 Maccabées	1 Maccabees	۱-مکابیان	۱-مک
2 Maccabées	2 Maccabees	۲-مکابیان	۲-مک
Job	Job	ایوب	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	امث
Ecclésiaste	Ecclesiastes	جامعه	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	حک
Ecclésiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	اش
Jérémie	Jeremiah	ارمیا	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	بار
Ezéchiel	Ezekiel	حزقیال	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	دان
Osée	Hosea	هوشع	هو
Joël	Joel	یوئیل	یول
Amos	Amos		عا

Abdias	Obadiah	عوبدیا	۱۸۰	عو
Jonas	Jonah	یونس		یون
Michée	Mikah	میکاه		میک
Nahum	Nahum	ناحوم		نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق		حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا		صف
Aggée	Haggai	حجی		حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا		زک
Malachie	Malachi	ملاکی		ملا
Matthieu	Matthew	متی		مت
Marc	Mark	مرقس		مر
Luc	Luke	لوقا		لو
Jean	John	یوحنا		یو
Actes	Acts	اعمال رسولان		اع
Romains	Romans	رومیان		روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان		۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان		۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان		غلا
Ephésiens	Ephesians	افسیان		افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان		فی
Colossiens	Colossians	کولسیان		کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان		۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان		۲-تسا
1 Timothée	1 Timothy	۱-تیموتاوس		۱-تیمو
2 Timothée	2 Timothy	۲-تیموتاوس		۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس		تیط
Philémon	Philemon	فیلمون		فیل
Hébreux	Hebrews	عبرانیان		عبر
Jacques	James	یعقوب		یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس		۱-پطر
2 Pierre	2 peter	۲-پطرس		۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا		۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا		۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا		۳-یو
Jude	Jude	یهودا		یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه		مکا